

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله سیاست دفاعی

نشریه مرکز مطالعات راهبردی دفاع و امنیت ملی

سال بیست و هفتم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۰۸

صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

مدیر مسئول: دکتر محمدرضا شعبانی اصل

سردبیر: دکتر سید یحیی صفوی

ویراستار ادبی: دکتر ابوالفضل سعیدی

مدیر اجرایی و جانشین سردبیر: دکتر خسرو حسن لو

مدیر داخلی: حسن ابوطالبی

### اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

استادیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

دانشیار گروه سیاست دفاعی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

دانشیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر

استاد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران

استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران

دکتر علی اکبر احمدیان

دکتر هادی مراد پیری

دکتر حسین حسینی

دکتر حسین دهقان

دکتر سیدجلال دهقانی

دکتر سیدیحیی صفوی

دکتر جهانگیر کریمی

دکتر ابراهیم متقی

### همکاران علمی و داوران این شماره

هادی آقایی، ابوالفضل امیری، ابوالفضل پاسبان، عباس چگینی، سیروس حاجی زاده، خسرو حسنلو، سید

سعادت حسینی، مصطفی خودسیانی، علیرضا رحیمی، محمدجواد سبحانی فر، حجت اله مرادی.

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، بزرگراه شهید بابایی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، پژوهشکده دفاعی امنیت، دفتر فصلنامه

شماره تماس: ۰۹۱۹۴۶۲۲۵۹ - ۷۴۱۸۸۲۷۰

پایگاه اینترنتی: <http://dpj.ihu.ac.ir>

پست الکترونیک: [dp@ihu.ac.ir](mailto:dp@ihu.ac.ir)

این نشریه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

[www.srlst.com](http://www.srlst.com)

[www.SID.ir](http://www.SID.ir)

[www.magiran.com](http://www.magiran.com)

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه شماره ۳/۴۴۲۸۶ مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۳۰ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - پژوهشی، مورد تأیید قرار گرفته است.

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ سپاه

## راهنمای نگارش و ارسال مقاله به فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست دفاعی

با سپاس فراوان از تلاش پرازش علمی شما پژوهشگران ارجمند؛ خواهشمند است، هنگام نگارش و ارسال مقالات پژوهشی خود به موارد زیر توجه فرمایید.

### الف: مقررات پذیرش (مقاله‌های علمی - پژوهشی)

- ۱ - مقاله‌های ارسالی دستاورد یک یا چند پژوهش‌دانشی نویسنده یا نویسندگان بوده و مستندات آن برآمده از منابع معتبر باشد.
- ۲ - مقاله‌های ارسالی در حوزه تخصصی فصلنامه شامل موضوع دفاع (نظامی و غیرنظامی)، موضوع امنیت (ملی و بین‌المللی) و موضوعات همگرا شده دفاعی - امنیتی باشد.
- ۳ - مقاله‌های ارسالی در سطوح راهبردی و عملیاتی باشد.
- ۴ - نظر به اینکه مقالاتی که چاپ می‌شوند در سایت‌ها به صورت نمایه ارائه می‌شوند مقاله‌های ارسالی باید از استاندارد لازم یک مقاله علمی - پژوهشی برخوردار بوده و شرایط پایگاه‌های استنادی که در این دستورالعمل آمده را داشته باشد.

### ب: شیوه نگارش (مقاله‌های علمی - پژوهشی)

مقاله علمی - پژوهشی باید گویا، نوآورانه و روان همراه با پاسداشت زبان فارسی باشد. همچنین بدون هیچ‌گونه غلط‌های املائی نگارش شده و قواعد ویراستاری آن رعایت شود. در ادامه ویژگی‌های هر بخش و بایسته‌های (الزامات) نگارش مقاله علمی - پژوهشی آورده شده است.

#### ۱ - ویژگی‌های نگارش بخش‌های مقاله:

- ۱ - **صفحه نخست:** به ترتیب شامل عنوان مقاله، نام مؤلف یا مؤلفین، چکیده، واژگان کلیدی و بدون پاورقی واژگان لاتین است. (در پاورقی عناوین و رتبه نویسندگان همراه با رایانامه ایشان آورده می‌شود).
- ۲ - **عنوان مقاله:** گویا، مرتبط با مطلب / کوتاه و فشرده / بدون واژگان لاتین و فرمول نویسی / بدون واژگان اختصاری و نامأنوس، با تیتراژ **B Zar 11 Bold** باشد.
- ۳ - **چکیده فارسی:** شامل شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله با تأکید بر طرح مسئله، هدف‌ها، روش‌ها و نتیجه‌گیری است. چکیده در یک پاراگراف و حداکثر در ۳۰۰ کلمه (حداکثر ۸ سطر) بدون استفاده از جدول، شکل و منابع تنظیم شود.
- ۴ - **کلید واژگان:** (۳ تا ۵ واژه) واژه‌های کلیدی به گونه‌ای تعیین شود که بتوان از آن‌ها به منظور تهیه فهرست موضوعی (Index) استفاده کرد. / متن چکیده و کلیدواژگان **B Lotus 10 Italic**

۵ - **پاورقی چکیده:** درج مرتبه علمی و محل اشتغال یا تحصیل نویسنده به همراه رایانامه (پست الکترونیک) (E-Mail) به ترتیب میزان سهم‌شان در تدوین مقاله در پاورقی صفحه چکیده مرسوم است.

۶ - **مقدمه یا پیش نوشتار:** دربرگیرنده؛ بیان مسئله، اهمیت و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش تحقیق، پیشینه موضوع پژوهش و قلمرو پژوهش هم‌چنین مشخص کردن محدوده زمانی مورد بررسی است.

۷ - **مبانی نظری پژوهش (داده‌های پژوهش):** هدف این بخش شناسایی فضای پژوهش و برقراری ارتباط بین ادبیات موضوع با موضوع مورد تحقیق است. این موارد شامل؛ تعریف واژگان، تعریف واژه ویژه‌گان (اصطلاحات)، معرفی علائم، ارائه دسته‌بندی‌ها، معرفی نظر اشخاص و دیدگاه‌ها و مکاتب معرفی نماد و نمایه‌ها (مدل و الگو) دیگران و... است.

۸ - **پردازش داده‌ها (تجزیه و تحلیل) و یافته‌های پژوهش:** در این بخش ابتدا به صورت بسیار کوتاه روش‌گان (متدولوژی) پردازش داده‌ها توضیح داده می‌شود. سپس با روش یادشده به پردازش داده‌ها (روابط و نوع تأثیر آن‌ها بر یکدیگر) به یافته‌های اولیه پژوهش خواهیم رسید.

۹ - **پیامد و دستاوردهای پژوهش (نتیجه‌گیری):** در این بخش با توسعه، ترکیب، تقاطع و تعمیم یافته‌ها به اصول و روابط (فرمول‌ها) نگره (نظریه یا تئوری) نماد و نمایه (مدل و الگو) رهیافت‌ها (راهبرد، طرح، برنامه و...) نوین دست می‌یابیم. (در اینجا مجاز به ارائه پیشنهاد یافته‌های جدید خود و یا رد نتیجه سایر پژوهش‌ها خواهیم بود).

#### ۱۰ - فهرست منابع:

روایی یک مقاله علمی - پژوهشی به مستندات معتبر آن است و منابع ارزش بالایی دارند. از این رو، نخست منابع فارسی سپس منابع لاتین و در ادامه فهرست سایت‌های اینترنتی آورده شود. نکته مهم: تنها منابع و مأخذ استفاده شده در متن، در فهرست پایانی مقاله آورده شوند.

#### - چگونگی ارجاع دهی (رفرنس دهی) و فهرست نویسی منابع:

ارجاع مأخذ در متن مقاله داخل پرانتز به روش APA باشد و در قسمت مراجع مشخصات کامل منبع به ترتیب حروف الفبا آورده شود. (اطلاعات تکمیلی در سامانه فصلنامه) چکیده انگلیسی: برگردان (ترجمه) چکیده فارسی به زبان انگلیسی (حداکثر در ۳۰۰ است) می‌باشد. هم‌چنین کلیدواژه‌های انگلیسی مشابه چکیده‌نویسی فارسی ۳ تا ۵ واژه است.

#### ۲ - **بایسته‌های نگارش مقاله علمی - پژوهشی:**

در نگارش مقاله علمی - پژوهشی به بایسته‌های (الزامات) زیرین توجه فرمایید.

۱ - **اندازه و نوع قلم بخش‌های مقاله:** در قطع یکسان حداکثر در ۲۰ صفحه A4 (۶۰۰۰ کلمه) فاصله تقریبی میان سطور یک سانتیمتر و با فاصله دو سانتیمتری از چپ و راست و فاصله سه سانتیمتری از بالا و پایین کاغذ انجام شود. در محیط Microsoft Word 2003-2007 یا ویرایش‌های بالاتر و قلم B Lotus و فونت ۱۲ و متن انگلیسی با ۱۰ Calibri و برای متن‌های عربی با قلم B Badr 12 آماده و ارسال گردد.

۲ - **سرلوحه‌های درون‌متن (تیترها):** تیترهای اول، دوم و سوم به ترتیب با فونت‌های مشخص‌شده (B Zar Bold و اندازه‌های ۹، ۱۰ و ۱۱) باشد.

۳ - **شکل‌ها، عکس‌ها، جدول‌ها و نمودارها:** همه شکل‌ها، نمودارها و تصاویر با واژه «شکل» و همه جداول با واژه «جدول» و همه عکس‌ها با واژه «تصویر» نام‌گذاری و شماره‌گذاری شوند. عنوان شکل نمودارها و تصاویر در زیر آن‌ها و جداول در بالای آن درج شود. برای درج عنوان هر شکل و یا جدول، پس از کلمه شکل و یا جدول و شماره آن، خط تیره و سپس عنوان ذکر گردد. عکس‌ها باید به‌وضوح با فرمت JPG یا 300 DPI و با کیفیت بالا در مقاله آورده شوند. شکل‌ها و جدول‌ها باید هرکدام جداگانه دارای شماره‌های متوالی باشند و بدون نیاز به مراجعه به توضیحات متن گویا باشند.

۴ - **واژه‌ها، واژه ویژه‌ها (اصطلاحات) و نام‌های لاتین:** تا حد امکان متن فارسی از هر واژه بیگانه پالایش شود و این واژگان و نام‌ها به‌صورت فارسی در متن آورده شوند. لیکن برای تلفظ درست حتماً در پای نوشت (پاورقی) همان صفحه واژه لاتین آن نوشته شود. از آوردن اصطلاحات خارجی که معادل دقیق و ابلاغ‌شده فارسی دارد، پرهیز شود.

۵ - **عبارات رایج و مصطلح:** به‌طور کامل و درست آورده شود.

- عبارات (صلی‌الله علیه وآله)، (علیه‌السلام) به‌طور کامل ذکر شود

- ادامه عنوان امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، به‌طور کامل ذکر شود.

- ادامه عنوان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به‌طور کامل ذکر شود.

- به‌جای «اسرائیل» عبارت «رژیم صهیونیستی» بکارگیری شود.

- عبارت «جمهوری اسلامی ایران» کامل نوشته شود.

### **پ: روش ارسال و مراحل پذیرش (مقاله‌های علمی - پژوهشی)**

۱ - مقاله‌ها منحصراً از طریق پایگاه نشریه [dpj.ihu.ac.ir](http://dpj.ihu.ac.ir) دریافت می‌شود و به مقاله‌های ارسال‌شده از طریق نامه یا پست الکترونیک نشریه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۲ - از قرار دادن مشخصات نویسنده و یا نویسندگان در فایل WORD مقاله ارسالی از طریق سامانه خودداری و فقط در هنگام ثبت‌نام در سامانه موارد خواسته‌شده را به‌طور کامل تکمیل شود/ در فایل pdf ارسالی مجاز به درج مشخصات نویسنده و یا نویسندگان می‌باشید.

۳ - تکمیل فرم تعهد اصالت مقاله.

{ تذکر: بعد از تکمیل و امضا فرم اسکن و به‌عنوان فایل مکمل از طریق سامانه نشریه ارسال شود. }

پس از مطالعه و پذیرفتن ضوابط چنانچه مقاله شما حائز شرایط است وارد مراحل ثبت‌نام و بارگذاری مقاله برای ارسال به دفتر فصلنامه شوید.

### ت: موارد حقوقی و تعهدات (مقاله‌های علمی - پژوهشی)

- ۱ - فصلنامه در پذیرش و یا چاپ مقالات دارای اختیار کامل بوده و در صورت عدم پذیرش و یا چاپ مقاله الزام به پاسخ ندارد. (دریافت و پذیرش مقاله از سوی مجله الزاماً به معنای قبول قطعی آن برای چاپ نیست)
  - ۲ - فصلنامه در ویرایش، ویراستاری، تلخیص یا اصلاح مقاله‌های پذیرش شده آزاد است. ضمن اینکه حق ویرایش مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد، از بازگرداندن مقاله ویرایش شده معذور است.
  - ۳ - اصل مقاله‌های رد شده یا انصراف داده شده پس از شش ماه از آرشيو مجله خارج خواهد شد و مجله هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر آن نخواهد داشت.
  - ۴ - نسخه چاپی محدود است لذا پس از چاپ مقاله تنها یک نسخه از نشریه حاوی مقاله موردنظر به نویسنده مسئول تعلق می‌گیرد.
  - ۵ - مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به لحاظ علمی و حقوقی و مسئولیت آراء و نظرات ارائه شده به عهده نویسنده مسئول است و چاپ مقاله به معنی تأیید همه مطالب آن نیست.
  - ۶ - فرصت اعلام انصراف تا قبل از پاسخ داوری مقاله است در غیر این صورت نویسنده ملزم به پرداخت خسارت همراه یا درج امتیاز منفی در پذیرش مقالات بعدی است.
  - ۷ - نویسنده متعهد می‌شود مقاله ارسالی هم‌زمان به نشریات دیگر و یا همایش‌ها ارائه نشده باشد.
  - ۸ - روگرفت و نقل مطالب درج شده در این فصلنامه تنها با نگارش نشانی دقیق آن در فصلنامه مجاز است.
- ث: سخن پایانی** مقالاتی که بیشترین ارجاع دهی را از شمارگان پیشین این فصلنامه و نشریات دیگر دانشگاه جامع امام حسین (علیه اسلام) داشته باشند از امتیاز بیشتری در پذیرش و چاپ مقاله برخوردار خواهند بود

تمامی حقوق برای مرکز مطالعات راهبردی دفاع و امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین (ع) محفوظ است.

## فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۸، پاییز ۱۳۹۸

صفحه

عنوان

---

۹	.....	نخبگان سیاسی، کارکرد فرهنگی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
		محمد صالح حسین زاده
۴۷	.....	آرمان امنیت امت مسلمان در گفتمان انقلاب اسلامی: ضرورت‌ها و چالش‌ها
		بهزاد قاسمی
۷۵	.....	حاکمیت و امنیت ملی در پرتو آزادی اطلاعات
		مسعود مظاهری، سهراب صلاحی، مریم مرادی
۱۱۷	.....	چین و سیاست حداکثرسازی موقعیت؛ باتأکید بر مؤلفه‌های امنیتی - نظامی
		عیسی مرادی افراپلی، اصغر کیوان حسینی
۱۴۵	.....	بررسی روابط ایران و امریکا از منظر مؤلفه‌های قدرت هوشمند
		امید افخمی، ابومحمد عسگرخانی، ابراهیم متقی
۱۷۱	.....	راهبرد کلان «ترامپ» در برابر نظام بین‌الملل بر پایه «مکتب جکسونیسم»
		قاسم ترابی، محمدناصر طاهری زاده
۱۹۸	.....	چکیده‌های برگردان شده به انگلیسی
		سید سعادت حسینی





## نخبگان سیاسی، کارکرد فرهنگی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمد صالح حسین زاده<sup>۱</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲

### چکیده

نخبگان سیاسی از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تحولات جوامع در ابعاد مختلف (به ویژه مسئله امنیت) داشته و دارند. تجربه‌های تاریخی نشان داده است که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی تا حدود زیادی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته‌های مردم، تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. تأمین امنیت ملی از اولویت‌های نظام اسلامی در سیاست‌گذاری ملی و منطقه‌ای محسوب می‌شود. از جمله شاخص‌های تأمین امنیت ملی، می‌توان به استقلال سیاسی، حفظ تمامیت ارضی، ثبات سیاسی، انسجام اجتماعی و رفاه اقتصادی اشاره کرد. سؤال اصلی ما در این تحقیق ناظر به نقش و کارکرد فرهنگی نخبگان سیاسی در ارتقای امنیت ملی است. چارچوب نظری مورد توجه این تحقیق، دیدگاه‌های امنیتی مکتب کپنهاک و خاصه باری بوزان در خصوص امنیت ملی (توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، زیست‌محیطی) است. روش این تحقیق، تلفیقی از روش کمی و کیفی متوالی می‌باشد. روایی پرسشنامه از طریق تحلیل عاملی مورد تأیید قرار گرفت و پایایی گویه‌ها نیز از طریق آلفای کرونباخ (۰/۹۹۵) مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. جامعه آماری این تحقیق شامل مسئولان، اساتید و کارشناسان مرتبط با حوزه‌های امنیت ملی است و نمونه مورد مطالعه که به صورت هدف‌مند انتخاب شده است، شامل ۸۱ نفر از اساتید، مسئولان و کارشناسان مرتبط با حوزه‌های امنیت ملی بوده که هم اطلاعات کافی در خصوص این تحقیق داشته‌اند و هم حاضر به همکاری و پرمودن پرسشنامه بوده‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که بین وضعیت موجود عملکرد نخبگان با انتظارات جامعه از آنها (وضعیت مطلوب) تفاوت معنی‌داری در حوزه‌های مورد اشاره وجود دارد.

### کلید واژه‌ها

نخبه؛ نخبه‌گرایی؛ نخبگان سیاسی؛ نخبگان قدرت؛ امنیت؛ امنیت ملی

## مقدمه

نخبگان سیاسی<sup>۱</sup> از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تحولات جوامع در ابعاد مختلف (به‌ویژه مسئله امنیت) داشته و دارند. ازسوی دیگر، آنچه در سعادت جامعه نقش اساسی دارد، شایستگی و جامع‌الشرایط بودن مدیران و کارگزاران آن جامعه است. تجربه‌های تاریخی نشان داده است که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی تا حدود زیادی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته‌های مردم تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. در واقع، نخبگان سیاسی به‌خاطر قدرت تأثیرگذاری بر ساختار و عملکرد کل نظام سیاسی، با هیچ‌یک از پاره‌نظام‌های سیاسی و اجتماعی قابل مقایسه نیستند و به‌همین دلیل است که محور اصلی بحث‌های علمای علوم اجتماعی در چهل سال اخیر را گروه نخبه سیاسی و ساختار عملکرد آنها تشکیل می‌دهد.

در تاریخ حیات بشر، امنیت همواره از ضروری‌ترین نیازهای وی بوده و اساسی‌ترین هدف حیات جوامع بشری به‌شمار می‌رود. شاید انسان اولیه، آنگاه که از حیوانات وحشی گریخت و برای حفاظت خود و کاهش خطراتی که حیات او را تهدید می‌نمود، به غارها پناه برد و یا آنگاه که به دور اقامتگاه خود حصار کشید تا از ورود حیوانات وحشی و انسان‌های بیگانه جلوگیری نماید؛ این امر را از روی غریزه انجام داد و بدین‌سان ناخواسته سنگ‌بنای یکی از پیچیده‌ترین مباحث امروزی یعنی امنیت را پایه‌ریزی نمود. برای جوامع ابتدایی امنیت، مفهومی توسعه‌نیافته بود و فقط به صیانت از خود محدود می‌شد. با پیدایش مفهوم دولت - ملت<sup>۲</sup> در اروپا (از قرن هفدهم میلادی به بعد) برداشت جدید از دولت رایج شد و مفهوم ملت پدید آمد. به‌این ترتیب مسئله امنیت نیز اهمیت خاصی یافته و به‌تدریج محافل علمی به بررسی این مسئله پرداختند. اما تا اواسط قرن بیستم امنیت از دیدگاه نظامی (به‌اصطلاح امروزی آن از دیدگاه رئالیستی) نگریسته می‌شد و تفکر هابزی (جنگ همه علیه همه) در مطالعات امنیتی رواج داشت. به‌طوری‌که ذات انسان به‌عنوان یک موجود شریر تلقی شده و قدرت نظامی تنها وسیله کسب و حفظ امنیت به‌شمار می‌رفت. بعد از جنگ جهانی دوم امنیت به‌علت تغییر

---

1. Political elite  
2. Nation - State

ژرف در زمینه‌های روابط بین‌الملل و فرایندهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در جهت تغییر بنیادی سیر نمود. در دوران پس از جنگ، رفته‌رفته عوامل دیگری مانند اقتصاد، اطلاعات و... در نظام بین‌المللی مطرح شد که تحولی در مفهوم امنیت ایجاد نمود.

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحول بزرگ و شگرفی به‌وقوع پیوست که به‌واسطه ماهیت اسلامی‌بودن، نظامی براساس تعالیم و آموزه‌های الهی در آن شکل گرفت و این امر کل ساختار اجتماعی و سیاسی کشور را تغییر داد و البته نه‌تنها موجب تحول در ساختار درونی کشور، بلکه تغییرات زیادی در کشورهای دیگر ایجاد کرد. در این میان، آنچه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و هست روی‌کارآمدن و نقش مهم نخبگانی است که بتوانند این نظام شکل‌گرفته را براساس اهدافش به پیش ببرند.

تأمین امنیت ملی<sup>۱</sup> از اولویت‌های نظام اسلامی در سیاست‌گذاری ملی و منطقه‌ای محسوب می‌شود، از جمله شاخص‌های تأمین امنیت ملی، می‌توان به استقلال سیاسی<sup>۲</sup>، حفظ تمامیت ارضی، ثبات سیاسی<sup>۳</sup>، انسجام اجتماعی و رفاه اقتصادی اشاره کرد. امنیت ملی به الزاماتی اشاره می‌کند که بقای دولت ملی را از طریق به‌کارگیری توان سیاسی، ارتش و... حفظ نماید. امنیت ملی درصدد رسیدن به درجات قابل‌اتکایی از امنیت در سطح ملی و بین‌المللی است. از این منظر، کشوری از امنیت پایدار برخوردار است که نه‌فقط در کوتاه‌مدت، بلکه در فرایندی بلندمدت، توانایی پاسخگویی به نیازهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه داخلی را داشته و در عرصه خارجی نیز از جایگاهی مناسب برخوردار بوده و با کوچک‌ترین تنش، بنیان‌های آن به لرزه نیفتد. سطح تحلیل امنیت ملی نه‌فقط فرد و دولت، بلکه نظامی برآمده از تعامل افراد و گروه‌هاست. در امنیت ملی سخن از بقا و بالندگی هویت فردی، گروهی و حتی ملی است (نصری، ۳۱۷: ۱۳۸۴).

این سخن که امنیت امروزه بیش از هر زمان دیگری مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال‌برانگیز، متباین، غیرتوسعه‌یافته و متناقض است، بدون‌شک ریشه در تحرک، سیلان و بی‌نظمی

---

1. National Security  
2. Political independence  
3. Political stability

روندهای جهانی دارد. دو چارچوب اساسی برای توصیف امنیت ملی در فرایند جهانی شدن وجود دارد. چارچوب درونی که حاکمیت دولت در آن مورد سؤال قرار می‌گیرد و چارچوب بیرونی که استقلال دولت‌ها در مقابل وابستگی متقابل جهانی به چالش طلبیده می‌شود. از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون به دلیل عدم ایفای نقش فرهنگی مؤثر نخبگان سیاسی در کشور، شاهد آسیب‌ها و تهدیدات متعددی (مانند جنگ، فتنه و آشوب، تحریم، تهدید و ارباب، ایجاد تفرقه مذهبی، فساد اخلاقی و مالی، تضاد اجتماعی<sup>۱</sup>، تفرقه قومی<sup>۲</sup>، تبعیض و بی‌عدالتی، ضعف اعتماد اجتماعی، قانون‌گریزی، فروپاشی نهاد خانواده و...) علیه امنیت ملی کشور بوده‌ایم. در یک نگاه کلی می‌توان آسیب‌ها و تهدیدات امنیت ملی کشور را در قالب سه نوع سخت، نیمه‌سخت و نرم بیان کرد. لذا اولویت‌قائل شدن برای هر کدام از این تهدیدات، راهبرد امنیتی متفاوتی در برابر تصمیم‌گیران و نخبگان قرار می‌دهد. هدف موردنظر ما در این مقاله توجه به نقش و کارکرد فرهنگی نخبگان سیاسی در ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه توجه نخبگان به نقش و کارکردهای فرهنگی خود می‌تواند نقطه قوت جامعه در مقابل تهدیدات مورد اشاره و در نهایت باعث ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

باتوجه به اهمیت موضوع امنیت ملی و نقش بی‌بدیل نخبگان سیاسی در آن، اهمیت و ضرورت این تحقیق در موارد زیر قابل بیان است:

- اهمیت امنیت ملی که ارزش‌های اساسی و منافع حیاتی یک ملت را به‌عنوان مرجع خود قرار داده است، ایجاب می‌نماید که در فرایند تولید، حفاظت و پاسداری از آن نقش گروه‌ها و اقشار مختلف مخصوصاً نخبگان، مورد واکاوی قرار گیرد؛ چراکه ارتقای سطح امنیت ملی در گرو مشارکت مؤثر هریک از گروه‌ها و اقشار جامعه و تحلیل نقش هریک از آنهاست. از این رو یک جنبه از اهمیت و ضرورت این تحقیق در راستای این امر، قابل بیان است.

- 
1. Social conflict
  2. Ethnic divorce

- نخبگان به‌عنوان عصاره هر دوره و محصول گفتمان‌ها و میدان‌های علمی و تشکل‌های تخصصی به‌ویژه ساختارهای سیاسی مسئولیتی انکارناپذیر نسبت به تحولات و مسائل جامعه خود دارند و از این‌رو تحلیل فرایند ایفای نقش و تحلیل اثر نخبگان بر امنیت ملی، یکی دیگر از مبانی اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق محسوب می‌شود.

- از دیگر دلایل اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع نخبگان و تأثیر آنها بر امنیت ملی این است که بررسی چنین موضوعی می‌تواند سبب ارتقای کارآمدی نظام برخاسته از مردم‌سالاری دینی و افزایش بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود شود.

- تحلیل جامعه‌شناختی نقشی که نخبگان می‌توانند در افزایش اقتدار همه‌جانبه و کاهش آسیب‌پذیری کشور در حوزه سیاسی، امنیتی و حکومت‌داری داشته باشند، می‌تواند از دیگر جنبه‌های اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع نخبگان باشد.

### سؤالات تحقیق

#### سؤال اصلی

نقش و کارکرد فرهنگی نخبگان سیاسی در راستای ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

#### سؤالات فرعی

- نخبگان سیاسی دارای چه کارکرد فرهنگی در راستای تأثیرگذاری بر امنیت ملی (وضع موجود و مطلوب) هستند؟

- میزان و سطح اثرگذاری و اهمیت کارکرد فرهنگی نخبگان سیاسی بر امنیت ملی کشور چیست؟

- بیشترین و کم‌ترین میزان تأثیرگذاری (اهمیت) کارکردهای فرهنگی نخبگان سیاسی بر امنیت ملی کدامند؟

- بیشترین و کم‌ترین شکاف ایجادی بین وضعیت موجود و مطلوب مربوط به کدام کارکردها است؟

### فرضیه تحقیق

باتوجه به ماهیت اکتشافی تحقیق، فرضیه مطرح نمی‌شود و جریان هدایت و جهت‌دهی تحقیق از طریق سؤالات صورت می‌پذیرد، ولی در بحث سنجش تفاوت معنی‌داری (sig) میانگین رتبه گویه‌ها از طریق آزمون فریدمن، فرضیه‌ای با عنوان:

فرضیه صفر: میانگین رتبه گویه‌ها با هم تفاوت معنی‌داری ندارند؛

فرضیه یک: میانگین رتبه گویه‌ها با هم تفاوت معنی‌داری دارند؛

مطرح می‌شود.

### روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع (ماهیت) داده‌ها، تلفیقی (کیفی - کمی) متوالی است. در این پژوهش تلفیقی، دو روش مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته و پیمایش (پرسشنامه) به صورت متوالی و هم‌افزا مورد استفاده قرار گرفته است. ابتدا با مطالعه اسنادی و تحلیل بخشی از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته پرسشنامه‌ای حاوی ۲۹ سؤال استخراج شد. روایی پرسشنامه از طریق تحلیل عاملی<sup>۱</sup> که وظیفه آن ۱. مشخص نمودن متغیرهای ابتدایی تشکیل‌دهنده اجزای یک عامل، ۲. ادغام متغیرهای مرتبط با یکدیگر و ایجاد متغیرهای جدید و با تعداد کم‌تر، به طوری که متغیرهای حاصله مفهوم جامع‌تر پدیده مورد مطالعه را دربرگیرد (خلاصه‌سازی و ادغام متغیرهای اولیه و ایجاد عوامل ثانویه) است، مورد بررسی قرار گرفت (بدین گونه که در گام اول، پرسشنامه تهیه و جهت اعلام نظر به اساتید و کارشناسان ارائه شد، پس از جمع‌آوری پرسشنامه اولیه، بررسی و تأیید روایی، به منظور خلاصه‌سازی و ادغام برخی از گویه‌ها از روش تحلیل عاملی استفاده شد. پایایی گویه‌ها نیز از طریق آلفای کرونباخ<sup>۲</sup> مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن از طریق تحلیل عاملی اکتشافی - با چرخش واریماکس - گویه‌هایی که همبستگی بیشتر داشتند، ادغام و در نهایت پرسشنامه‌ای با ۱۱ گویه تهیه شد.

---

1. Factor Analysis  
2. Cronbach's alpha

## جامعه و نمونه آماری

جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل مسئولان، متخصصان، افراد حرفه‌ای و اعضای هیئت علمی درگیر فعالیت‌های اجرایی و علمی مرتبط به حوزه‌های امنیت ملی بوده است. نمونه آماری، عضوی از جامعه آماری است که خصوصیات و ویژگی غالب اعضای جامعه آماری را دارد و در واقع، معرف جامعه و یا مجموعه آزمودنی‌ها می‌باشد و نتایج حاصله از مطالعات آنها قابل تعمیم به کل جامعه است. به دلیل اینکه موضوع تحقیق، موضوعی خاص با شرایط و محدودیت‌های ویژه است، به افراد متعددی مراجعه شد که یا حاضر به همکاری در این باره نبودند و یا نظریاتی مغایر با اهداف تحقیق داشتند؛ لذا نمونه مورد مطالعه در این تحقیق که به صورت هدف‌مند انتخاب شده است، شامل ۸۱ نفر از مسئولان، اساتید و کارشناسان مرتبط با حوزه‌های امنیت ملی (علوم اجتماعی، علوم سیاسی، امنیت ملی) از دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی، شهید بهشتی، امام حسین (ع)، امین، وزارت خارجه و... بودند که هم اطلاعات کافی در خصوص این تحقیق داشته و هم حاضر به همکاری در این تحقیق بوده‌اند.

پس از استخراج نهایی سؤالات پرسشنامه (۱۱ سؤال نهایی) و به منظور اجرای عملیات تحقیق، پرسشنامه از طریق رایانامه برای نمونه مورد نظر (۸۱ نفر) ارسال شد. در نهایت پس از دریافت پرسشنامه‌های ارسالی و جمع‌آوری داده‌ها، مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS (تکنیک‌های آماری آزمون‌های فریدمن، تی تک‌نمونه‌ای و تی زوجی) صورت پذیرفت.

در پژوهش حاضر، برای به دست آوردن پایایی، پس از انجام پیش‌آزمون<sup>۱</sup>، از فن آلفای کرونباخ استفاده شده است و گویه‌هایی که موجب کاهش ضریب آلفای مقیاس شدند، حذف شدند. جدول ذیل نتیجه مربوط به آزمون پایایی را نشان می‌دهد.

حوزه	تعداد گویه	مقدار آلفای کرونباخ
فرهنگی	۱۱	۰/۹۹۵

1. Pre-test

## پیشینه تحقیق

علی‌رضا ازغندی در کتابی تحت عنوان «نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب (در سال ۱۳۸۵)، دیدگاه‌ها و نظریات مختلف را درباره گروه نخبه با تأکید بر دیدگاه‌های «موسکا»<sup>۱</sup> و «پاره‌تو»<sup>۲</sup> بیان می‌دارد و اینکه آیا نخبگان در ایران از قدیم تاکنون از طبقات خاص برخاسته‌اند یا خیر؟ و از لحاظ میزان تحصیلات و منشأ قدرت نسبت به سایر گروه‌های اجتماعی در برتری بوده یا در وضعیت یکسانی قرار داشته‌اند یا خیر؟ و همچنین خصوصیات و خلیقات نخبگان سیاسی و ناکارآمدی نخبگان سیاسی مطالبی گفته شده است.

یاسر جلالی و رحمت‌ا... صدیق سروستانی در مقاله‌ای با عنوان «نخبگان قدرت در شهر تهران، نقش تصمیم‌گیران در مسائل اجتماعی (۱۳۹۰)» با استفاده از نظریه نخبگان قدرت و با رویکردی نهادی، گروه قدرت در شهر تهران را مطالعه کرده است. این پژوهش برای مطالعه قدرتمندان، بر سازمان‌های دولتی شهر تهران متمرکز شده است و سران این سازمان‌ها را به‌عنوان نخبه در نظر گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که افراد مسئول به‌علت هماهنگی و توافق میان اعضای خود نقش مؤثری در اداره شهر تهران دارند و همچنین نخبگان شهر تهران اشتراکات زیادی مانند روابط کاری، گرایش‌های سیاسی مشابه، عضویت در حلقه قدرت، نظریات و رویکردهای خاص و... دارند.

پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی<sup>۳</sup> نخبگان سیاسی بر توسعه نیافتگی سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۹۰)» توسط زهرا فلاح رحمت‌آبادی به‌رشته تحریر درآمده است. محقق برای رسیدن به هدف کلی پژوهش ضمن در نظر داشتن اهداف جزئی از قبیل: تعریف و تبیین شاخص‌های توسعه سیاسی، تعریف و تبیین شاخص‌های فرهنگ سیاسی و فهم و تفسیر پیوند و ارتباط بین توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی، دنبال پاسخ‌دادن به سؤالاتی از قبیل (پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران تأثیر و نقش فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی در توسعه نیافتگی سیاسی به چه میزان بوده است؟) و همچنین تأیید و یا رد فرضیه‌ای با عنوان (به نظر می‌رسد فرهنگ سیاسی نخبگان، عامل تعیین‌کننده و اساسی در

1. Mosca
2. Pareto
3. Political culture



توسعه نیافتگی سیاسی پس از انقلاب اسلامی می باشد) است. روش مورد استفاده در این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، تفسیری و تحلیلی است، همچنین روش جمع آوری داده ها اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و سایر مراکز علمی - پژوهشی و اینترنتی است. در نهایت نتایج و یافته های تحقیق فوق عبارتند از: وجود برخی عناصر و مؤلفه های رفتاری و ارزشی در فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مانع توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب شده است مانند (وجود مطبوعات رسمی و دولتی ضعیف، احزاب غیر مردمی و سازمان نیافته، نقادی ضعیف و خشونت در فضای سیاسی، رشد قارچ گونه مطبوعات، افزایش درگیری های سیاسی، حاکم شدن ارادت سالاری به جای شایسته سالاری و بی اعتمادی سیاسی).

### مبانی نظری تحقیق (تعریف متغیرها و مفاهیم)

#### نخبه

نخبه یا الیت به معنای فردی است که از نظر قابلیت ها یا توانایی ها برتر از بقیه افراد جامعه دانسته می شود (باتومور، ۱۳۸۱: ۲ - ۱).

#### نخبگان سیاسی

نخبگان سیاسی کسانی هستند که مناصب برجسته سیاسی را در اختیار دارند و عملاً قدرت سیاسی را اعمال می کنند (باتامور، ۱۳۶۹: ۵ - ۳). به عبارت دیگر، نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت و دارندگان مناصب عالی در یک نظام سیاسی هستند که بیشترین نقش را در پویای تحولات جامعه ایفا می کنند.

#### امنیت

امنیت به مفهوم کلی آزادی و رهائی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هرگونه تهدید است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۵).

#### امنیت ملی

در «فرهنگ روابط بین الملل» چنین آمده است: امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارائی یا خاک خود به سر می برد (به نقل از بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۰).

بهبودی می‌نویسد: در ادبیات روابط بین‌الملل، امنیت غالباً به معنای احساس آزادی در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است (بهبودی، ۱۳۶۸: ۱۰).

«ریچارد کوپر<sup>۱</sup>» می‌گوید: امنیت به معنای توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد. او برای امنیت دو جنبه قائل است: شرایط عینی و برداشت‌های ذهنی. شرایط عینی عبارتند از عوامل فیزیکی و وضعیتی که کم‌ترین بایستگی‌ها را برای تأمین امنیت کشور معین می‌کنند. برداشت‌های ذهنی نیز پدیده‌هایی روانی هستند که ممکن است حتی با وجود شرایط عینی، وجود داشته باشند. در همین راستا، «آرنولد ولفرز<sup>۲</sup>» معتقد است: امنیت نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد. «آلستایر بوچمن<sup>۳</sup>» نیز معتقد است: امنیت واژه‌ای است که معانی بسیاری دارد و «باری بوزان» می‌گوید: امنیت ملی را نمی‌توان به‌طور کلی تعریف کرد، بلکه تنها در مواردی مشخص می‌توان آن را تعریف نمود. او در جای دیگری می‌گوید: امنیت ملی از لحاظ مفهومی، ضعیف و از نظر تعریف مبهم، ولی از نظر سیاسی قدرتمند باقی مانده است، زیرا راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴).

«رابرت مارندل<sup>۴</sup>» نیز معتقد است: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی و ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی می‌باشد تا از تهدیدات مستقیم خارجی نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند (مارندل، ۱۳۷۷: ۵۲).

از تعاریف فوق چنین برمی‌آید که اندیشمندان این رشته، علی‌رغم اینکه بر تعریف واحدی از مفهوم امنیت توافق نداشته و هریک برای تعریف آن از واژه‌ها و عبارات گوناگونی استفاده نموده‌اند، اما می‌توان گفت عوامل ثابتی در تمام این تعاریف‌ها تکرار شده است که عبارتند از: ارزش‌های حیاتی، منافع، تهدید و ابهام.

1. Richard Cooper
2. Arnold wowlfers
3. alistair bochman
4. Robert Mandel

## فرهنگ

فرهنگ عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند (آشوری، ۱۳۵۷: ۷۱ - ۳۲).

## چارچوب نظری

نظریه‌های نخبگان: اصل اساسی نظریه نخبه‌گرایی این است که تاریخ سیاست، تاریخ سلطه «نخبه» است و در هر جامعه‌ای اقلیتی وجود دارد که تصمیمات عمده را می‌گیرد. در مقاله حاضر، برای تبیین نقش نخبگان از اندیشه‌های «موسکا» و «پاره‌تو» استفاده شده است.

### نظریه گائتانو موسکا

گائتانو موسکا<sup>۱</sup> در عبارتی گویا این اصل را به‌روشنی بیان کرده است: در همه جوامع (از جوامعی که کم‌تر توسعه یافته و از طلوع تمدن کم‌تر بهره برده‌اند تا جوامعی که توسعه یافته و قدرتمندند)، دو طبقه از مردم حضور دارند: طبقه‌ای که حکومت می‌کنند و طبقه‌ای که بر او حکومت می‌شود. طبقه اول که اغلب در اقلیت است، تمام کارویژه‌های سیاست را در اختیار دارد، قدرت را قبضه می‌کند و از تمامی امتیازات قدرت بهره می‌برد، درحالی‌که طبقه دوم که اکثریت است، توسط اولی کنترل و هدایت می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۶۵).

«موسکا» عنصری غیر از زور را برای افزایش تأثیر حکومت هر طبقه حاکمه ضروری می‌داند. «موسکا» این عنصر را «فرمول سیاسی» می‌نامد. در واقع، در جوامع سیاسی طبقه حاکم هیچگاه قدرت خود را با صرف تصرف قدرت توجیه نمی‌کند، بلکه می‌کوشد پایه‌ای اخلاقی یا قانونی برای سلطه خود دست‌وپا کند. «فرمول سیاسی» لزوماً نمایانگر درستی و حقانیت نیست، بلکه ممکن است افسانه‌ای بیش نباشد. موسکا ضمن تأکید بر سازمان‌یافتگی گروه اقلیت، از خصوصیات برتری‌جویانه دیگر نخبگان حاکم از جمله امتیازات مادی، منش روشنفکرانه و قابلیت روانی سخن می‌راند. اصولاً به اعتقاد او گروه نخبه حاکم باید شخصیت‌هایی را دربرگیرد که چنین امتیازاتی داشته باشند (فرهادی، ۱۳۸۸: ۲۲).

---

1. Gaetano Mosca

«گائتانو موسکا» در کتاب بحث برانگیز خود با عنوان «طبقه حاکم»<sup>۱</sup> می‌نویسد: در کلیه جوامع، از عقب‌مانده‌ترین آنها تا پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین جوامع دو طبقه وجود دارد، طبقه حاکم و طبقه محکوم<sup>۲</sup> (Mosca, 1989: 50).

طبقه حاکم اقلیت سازمان‌یافته‌ای را تشکیل می‌دهد که قدرت حکومت را در انحصار داشته و از تمام امتیازاتی که قدرت همراه می‌آورد، برخوردار است؛ درحالی‌که طبقه محکوم شامل توده‌های عظیم مردم غیرمتشکل است که تحت رهبری طبقه اول قرار گرفته و از آن تبعیت می‌کند. این برتری، گهگاه قانونی و در بسیاری اوقات با به‌کارگیری قهر، امکان‌پذیر است (Mosca, 1989: 52).

بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که عناصر غیردموکراتیک و مستبدانه قدرتمندی در نظرات موسکا وجود دارد؛ چراکه از نظر او در تمام جوامع، بدون توجه به سنخ و ماهیت نظام حکومتی، طبقه حاکم سیاسی به‌منظور تأمین منافع خود عمدتاً از طریق تحمیق مردم و استفاده از زور، قابلیت اداره کشور را دارد. می‌توان از نظریه نخبگان موسکا چنین برداشت کرد که همه جوامع بشری، کوچک یا بزرگ، سنتی یا مدرن، صنعتی یا غیرصنعتی از داشتن حکومت ناگزیرند و در هر جامعه بشری به‌طور اجتناب‌ناپذیر یک طبقه کوچک حکومت‌کننده و انبوه مردم حکومت‌شونده وجود دارد (Mosca, 1989: 60).

اصطلاح گروه نخبه در نظریات سیاسی با اصل مسلم ضرورت حکومت صالحین پیوند خورده است. منظور «موسکا» از صالحین یا بهترین‌ها در حیات سیاسی جوامع عبارت است از انسان‌هایی که در موقعیت مناسبی هستند و قادرند که بر هم‌نوعان خود به بهترین نحو حکومت کنند. پذیرش این واقعیت که طبقه‌ای - طبقه حاکم - حکومت می‌راند، خود دلیلی است که این طبقه از عناصر به‌هم‌پیوسته و همگون تشکیل شده‌اند که در زمان و مکان مشخص مناسبترین عناصر برای حکمرانی هستند. البته ضروری نیست که این بهترین‌ها همیشه روشن‌فکرترین و بشردوست‌ترین انسان‌ها باشد. به باور «موسکا» برای اینکه بتوان حکومت

---

1. Ruling class  
2. The condemned class

راند، روان‌شناسی یکایک افراد جامعه و توده‌ها و نیز اتکای به نفس و استقلال رأی بسیار مهم‌تر است از توجه و اجرای مقوله‌هایی مانند عدالت، آزادی و مساوات (باتامور، ۱۳۸۱).

### نظریه ویلفردو پاره‌تو<sup>۱</sup>

«پاره‌تو» اعتقاد دارد که انسان‌ها ذاتاً نامساوی خلق شده‌اند و از لحاظ جسمی و روحی با یکدیگر کاملاً فرق می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت که پاره‌تو دارای اندیشه‌های قدیمی ایتالیایی و شدیداً متأثر از افرادی چون ماکیاول است. پاره‌تو انسان را اصولاً موجودی بدسرشت می‌داند که عواطف، احساسات و غرایز، او را به این سو و آن سو می‌کشاند. درحقیقت، همین احساسات و غرایز هستند که زیربنای رفتارهای سیاسی را تعیین می‌کنند و بقیه روبنا هستند (کوزر<sup>۲</sup>، ۱۳۸۶ و باتامور<sup>۳</sup>، ۱۳۸۱).

به گمان «پاره‌تو» تمایز نخبه از توده، یک فرایند کاملاً تجربی است و نیاز به استدلال‌های علمی مشخص ندارد. درواقع، کارگزاران دارای جایگاه مشخصی در جامعه هستند و ایشان سرآمد جوامع خود محسوب می‌شوند. باوجوداین، تعریف نخبه در نگاه «پاره‌تو» بسیار کلی و مبهم است. وی دو دسته نخبه را از یکدیگر متمایز می‌کند؛ نخبه حاکم که در حکومت فعالیت دارد و نخبه غیرحاکم. «پاره‌تو» در کتاب «رساله‌ای درباب جامعه‌شناسی سیاسی عمومی» مفاهیم اصلی نظریه خود درمورد چگونگی انسجام و همبستگی جوامع انسانی را بیان می‌دارد؛ اول، تعادل و ثبات اجتماعی که عبارت از نابرابری‌های موجود میان انسان‌هاست و موجب پیدایش گروه نخبگان می‌شود؛ دوم، منافع که عبارت از انگیزه‌های اقتصادی عمل اجتماعی هستند؛ سوم غرایز یا «ذخایر ثابت» که احساساتی هستند که بر رفتار اجتماعی تأثیر می‌گذارند؛ و چهارم «مشتقات» که مظاهر شبه‌عقلانی و فریبنده غرایز هستند و معمولاً شکل عقاید فلسفی به‌خود می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۰).

«ویلفردو پاره‌تو» در بررسی‌های خود از میان مسائل و موضوعات مختلف، مخصوصاً نسبت به شرایطی که موجب پیدایش نخبگان حاکم می‌شود، علاقه نشان می‌دهد. او می‌نویسد: طبیعتاً باید در بررسی مسائل سیاسی به این امر توجه کافی و وافیه مبذول داشت که چگونه

---

1. pareto  
2. Couser  
3. Batamour

گروه‌های مختلف جمعیتی در یکدیگر ادغام می‌شوند. فردی که از یک گروه اجتماعی به گروه دیگری می‌پیوندد، احساسات و تمایلات و الگوهای رفتاری معینی را که در گروه اولیه کسب کرده است، با خود به گروه دوم انتقال می‌دهد. این جابه‌جایی گروه‌ها در شرایط خاص و استثنایی را، یعنی در شرایطی که فقط دو گروه نخبه در جامعه وجود داشته باشد، «گردش ادواری نخبگان» می‌نامیم (pareto, 1969: 248).

«نظریه ادواری تحول» بر این فرض استوار است که آن گروه و دسته از نخبگان که می‌توانند قدرت را به‌چنگ آورند، دارای وزنه سنگینی از عناصر شیرصفت هستند و شجاعت حمله به مناسبات پوسیده نظم کهن را دارند و میانشان نوعی عصیبت و همدلی فوق‌العاده وجود دارد، اما پس از چندی به محض آنکه رقبا را از صحنه خارج کردند، خود از درون به‌نزاع برخاسته و از آنجاکه قدرت همواره میل به تمرکز و تک‌قطبی و انحصاری شدن دارد، دورانی از فجاجیع و تسویه حساب‌های خونین میان گروه نخبه تازه به‌قدرت‌رسیده شروع می‌شود و سرانجام به حذف مؤتلفین می‌انجامد. آنگاه رخوت و سستی یا تجمل‌گرایی و روباه‌صفتی که ناشی از نزدیکی مزدوران به قطب پیروز است، بر آنها سایه می‌افکند و شرایط برای تکرار هر چرخشی آماده می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۷).

#### امنیت ملی

امنیت ملی در پژوهش‌ها و تحقیقات علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل از یکسو و نظام حاکم بر نظام بین‌الملل از سوی دیگر به خصوصیات و وضعیت عاملان داخلی ارتباط داده شده است. با وجود اینکه، امنیت ملی متأثر از محیط بین‌المللی و محیط داخلی هر کشوری شکل می‌گیرد و تهدیدات داخلی و خارجی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل در نقض امنیت ملی کشورها مطرح هستند، اما مفهوم امنیت ملی در فرایند تکامل رشته روابط بین‌الملل توانسته است تدریجاً جای خود را در مطالعات علوم اجتماعی باز نماید.

پژوهش‌ها در زمینه امنیت ملی بعد از جنگ ویرانگر جهانی دوم و ظهور امریکای قدرتمند و مسلط بر دنیا با اشکال تخصصی و پیچیده‌ای مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از مسائل اجتماعی - فرهنگی و سیاسی را که در زمان‌های نه‌چندان دور در مباحث امنیتی اهمیت و جایگاهی نداشتند، در برگرفت. پس از جنگ جهانی دوم و همچنین جداسدن رشته روابط

بین‌الملل از علوم سیاسی در امریکا، این رشته از رشد و تکامل چشمگیری برخوردار شد که توجه همه‌جانبه به امنیت ملی از جمله این تکامل‌ها بود. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که در امریکا این تحولات با تأسیس و توسعه سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل متحد، آژانس امنیت ملی، و نهاد شورای امنیت هم‌زمان بوده است. به‌عبارت‌دیگر، در زمان نظام دوقطبی و جنگ سرد، امنیت ملی به‌عنوان محور اصلی تحقیقات قرار گرفت. در این دوران، به‌دلیل شدت تضاد ایدئولوژیکی بین دو ابرقدرت و قطب‌بندی‌های غرب و شرق هرگونه موفقیت و پیشرفت یک‌طرفه به‌خصوص در زمینه فناوری تسلیحاتی به‌مثابه ناامنی جبهه مقابل تلقی می‌شد.

#### مبانی دینی امنیت

امنیت از نگاه قرآن و اسلام بر پنج مؤلفه استوار است:

نخست اینکه در قرآن «امنیت ایمانی» در مرکز و کانون توجه قرار دارد. این تعبیر حتی در نزدیکی لغوی ایمان و امنیت نیز مورد توجه قرار گرفته است: «قرآن کریم امنیت ایمانی را به‌عنوان امنیت «معیار» مطرح می‌کند. از نظر لغوی، معنای امنیت از ریشه «أَمِنَ» می‌آید که به‌معنای درامان‌بودن و ایمن‌بودن است. در عین حال، از مشتقات این واژه، آمَنَ و آمِنَ است که به‌معنای اطمینان‌داشتن و ایمان‌آوردن است. قرآن ضمن برشمردن امنیت و وجوه عینی آن، نوع کامل و اصلی امنیت را امنیت مبتنی بر ایمان به خداوند می‌داند. این مفهوم هر سه معنای امروزی از امنیت عینی، ذهنی و آرامش و اطمینان قلبی را بازنمایی می‌کند (غریباق زندی، ۱۳۸۹: ۷-۶).

بنابراین، «ایمان» و «ایمنی» در منطق الهی توأمانند (شریعت‌مدار جزائری و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳):  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام/۸۲).  
 در آیه دیگری خداوند متعال «ایمنی» را جزای «ایمان» دانسته است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور/۵۵).

در فرهنگ اسلامی ایمان هم پایه امنیت است و هم هدف آن. از این جهت که امنیت اصلی، واقعی و حقیقی در گرو ایمان است، ایمان پایه امنیت است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»: یاد خدا و همبستگی با خدا و تصحیح رابطه انسان با خدا امنیت، آرامش و ایمنی را

به دنبال می‌آورد، زیرا ارتباط با خدا باعث می‌شود تا انسان جایگاه حقیقی خود را در هستی پیدا کند. همچنین هویت فلسفی انسان در گرو درک درست انسان از جایگاه خود در هستی است (غرایاق زندی، ۱۳۸۹: ۲۰).

خداوند، ایمان را راه رهایی از مشکلات و ناامنی و راه درست گام‌نهادن در بهشت برین قرار داده است. در این صورت، مرجع امنیت از منظر قرآن، ایمان است. به عبارت دیگر، داشتن ایمان لزوماً مهم‌تر از سعادت بشر است، ولی در عین حال، مغایر هم نیستند. مفهوم امنیت ایمانی در قرآن، در هر سه وجه کلی مفهوم امنیت، قابلیت کاربرد دارد. قرآن، نتیجه امنیت ایمانی را هم در وجه عینی، مثل وسعت رزق و روزی یا امن بودن از مکر، حيله و فتنه مورد بحث قرار می‌دهد و هم با تأکید بر موضوعات کلیدی‌ای چون صبر و توکل، در وجه ذهنی، نوعی نگاه امیدوارانه را به جامعه منتقل می‌کند. در نهایت، در وجه روانی نیز یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست (غرایاق زندی، ۱۳۸۹: ۲۹ - ۲۸).

رسالت پیامبر اکرم «ص» نیز دعوت مردم به ایمان به خدا و امنیتی است که در سایه ایمان به خدا حاصل می‌شود. پیامبر گرامی اسلام «ص» از آغاز بعثت، میان ایمان به خدا و فلاح و رستگاری که امنیت نیز یکی از مشتقات آن است، ارتباط برقرار کرد: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». ایشان در تمام دوران مکه و مدینه نیز بر دین اسلام و توحید به عنوان مرجع امنیت تأکید کرد. این امر از آنجا روشن می‌شود که حضرت در دفاع از دین، حتی جان شریف خود را در جنگ‌ها و غیرجنگ‌ها به خطر می‌انداخت (لکزایی، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

راهکارهای تحقق امنیت ایمانی نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته است: «خداوند برای تحقق امنیت، وسایل لازم را نیز پیشنهاد می‌کند. نخست برای مردمان مختلف، کتاب راهنما و میزان برای هدایت آنها فرستاده است. در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید آمده است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را فرستادیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسانی او و رسولانش را یاری می‌کنند، بی‌آنکه او



را ببینند. به درستی که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. این کتاب تحقق امنیت و ایجاد برادری و برابری و کسب رحمت خداوند است.

دیگر ادله و معجزات در تأیید درستی پیام و دستور خداوند است تا مردم را در پذیرش پیام الهی که مبنای امنیت ایمانی است، یاری دهد و با اطمینان و اعتماد مناسب، به ایمان خداوند درآیند (زخرف/۲).

پیامبرانی برای ترویج آیین خداوند به جانب مردمان و اقوام مختلف اعزام شدند. این پیامبران نه تنها برای ارسال پیام الهی ارسال شدند، بلکه با ادله و معجزاتی تجهیز شدند تا تحقق عینی پیام الهی را دنبال کنند (حدید/۲۵).

حکومت و فرمانروایی برخی از پیامبران، در راستای ایجاد ساختار سیاسی و اجتماعی نمونه و عملی است. این موضوع در مورد بنی اسرائیل مورد اشاره قرآن بوده است (جاثیه/۱۶).

آخرین ابزار لازم، به‌ویژه برای جنگیدن آهن و زره است. آهن که چیزی سخت در قرآن تصویر شده است، دارای منافع زیادی برای مردم در جنگیدن است. همچنین، ساختن زره در قامت انسان برای حفاظت از زخم شمشیر است (سبأ/۱۱ و غرایق زندگی، ۱۳۸۹: ۲۲ - ۲۱).

البته در اسلام تأمین امنیت درونی اهمیت بیشتری دارد و مبارزه با عوامل درونی تهدید از اولویت بیشتری برخوردار است. عوامل درونی تهدید عواملی هستند که ایمان مردم را تهدید می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آنها عوامل نفسانی هستند. به‌همین دلیل، از مبارزه با عوامل نفسانی به‌عنوان جهاد اکبر یاد می‌شود که مهم‌تر از جهاد اصغر به‌معنای مبارزه و جنگ در عرصه نظامی است. از ویژگی‌های این نوع جهاد، نامشخص بودن دشمن و نشانه‌های آن، همراهی دائمی او در تمام مراحل جنگ و نامحدود بودن آن به زمان و میدان جنگ است. این جهاد مقدمه موفقیت جهاد اصغر تلقی می‌شود (سلیمانی، ۱۳۹۲).

امنیت در اسلام و قرآن، در تعبیر فراخ و موسع آن مدنظر است. اسلام، امنیت افراد، گروه‌ها، حکومت، امت حتی در سطح جهانی و تمام ابعاد آن را مورد توجه قرار داده است. از آنجاکه اسلام دیدگاه همه‌جانبه‌تری نسبت به امنیت دارد، مرجع امنیت را هم حکومت می‌داند، هم ملت، هم آحاد مردم و هم حقوق آنها. پس تهدیدها و تعرض‌ها از منظر این دیدگاه متوجه دولت، آحاد ملت و ایدئولوژی هستند و امنیت شامل طرح همه‌جانبه‌ای است که سعی

در صیانت دولت، ملت، ایدئولوژی و تک‌تک افراد جامعه از این گزندها دارد (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۲۸).

از نظر سطح، امنیت به سه دسته امنیت فردی، امنیت گروهی و امنیت ملی و از نظر قلمرو به دو دسته امنیت داخلی و امنیت خارجی تقسیم و از نظر موضوع حداقل شامل امنیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، زیست‌محیطی و منابع می‌شود (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۴۵).

امنیت از نظر قرآن و اسلام در سایه تحصیل امنیت اخروی و در کنار امنیت دنیوی تکامل می‌یابد. به عبارت دیگر اسلام تنها به امنیت دنیوی اکتفا نمی‌کند و امنیت و آسایش اخروی را نیز که ماحصل عمل به دستورات الهی و حرکت در صراط مستقیم است، مورد توجه قرار می‌دهد.

#### ابعاد و وجوه امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

برجسته‌ترین وجوه و ابعادی که برای امنیت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران متصور است عبارتند از:

امنیت فردی<sup>۱</sup>: یعنی هر فرد بتواند بدون دغدغه از امکانات عمومی بهره‌مند شده و از آزادی‌های قانونی و مشروع در جهت رشد و تعالی مادی و معنوی بهره‌برداری کند و با هیچ‌گونه مانع و تهدیدی مواجه نگردد و کرامت انسانی‌اش رعایت شود.

امنیت اجتماعی<sup>۲</sup>: یعنی آرامش و سلامت جامعه و رشد حس تعاون و همیاری و دوری از ناهنجاری‌های اخلاقی و رعایت قانون.

امنیت اقتصادی<sup>۳</sup>: فراهم‌بودن زمینه‌های درآمد مناسب اقشار میانی و پائین جامعه در حل مشکلات معیشتی و مسکن، سرمایه‌گذاری و اشتغال، قانونمندی و سلامت در چرخه تولید، توزیع و مصرف، بهره‌وری مناسب از ذخایر و معادن، توسعه و مکانیزه‌نمودن بخش کشاورزی، رهایی از اقتصاد تک‌محصولی، خودکفایی در صنایع مهم و کلیدی و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته، تعادل و توازن در عرضه و تقاضا.

1. Individual security
2. Social Security
3. Economic security

امنیت سیاسی<sup>۱</sup>: تعامل احزاب و جناح‌های دلسوز انقلاب، پرهیز از تشنج و درگیری‌های قومی و حزبی، وفاق و همدلی کارگزاران نظام، آرامش در محیط‌های علمی، سیاسی و رسانه‌ای، فضای سالم و مناسب برای نقد منصفانه عملکردها، اقتدار نهادهای امنیتی و سیاسی در ردیابی تحرکات طراحان براندازی نرم و اشراف بر روند شکل‌گیری طرح‌های دشمنان و عوامل داخلی و منطقه‌ای آنان در توطئه‌های فرهنگی سیاسی و نظامی، حضور همگانی مردم در عرصه‌های گوناگون سیاست و حمایت همه‌جانبه از نظام اسلامی.

امنیت قضایی<sup>۲</sup>: حفظ حقوق و حرمت شهروندی، اجرای یکسان قانون برای همه متخلفان، احقاق حقوق ستم‌دیدگان و مظلومان، ضابطه‌مندی و قاطعیت در مسیر مراحل قضایی پرونده‌های مفسدان سیاسی و اقتصادی.

امنیت فرهنگی<sup>۳</sup>: رشد اخلاق دینی، ارتقای فرهنگ عمومی و اسلامی، پویایی و گسترش ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس، فراهم‌بودن بسترهای مناسب تولید علم و تقویت جنبش نرم‌افزاری، استحکام پایه‌های معرفت دینی و ایمن‌سازی اخلاقی و روحی نسل جدید در برابر تهاجمات و شیخون فرهنگی دشمنان.

امنیت دفاعی مرزی و منطقه‌ای: ساماندهی و تقویت نیروهای مسلح متناسب با دفع تحرکات نظام دشمنان و نبردهای نامتقارن و ناهم‌تراز، خودکفایی تسلیحاتی در جهت بازدارندگی تهدیدات، تعامل سالم و سازنده با همسایگان، احترام متقابل و تفاهم بر محور مشترکات سیاسی، دینی و جغرافیایی در جهان اسلام، دیپلماسی فعال و تأثیرگذار در عرصه سیاست بین‌الملل (شیدائیان، ۱۳۸۸).

#### مکاتب عمده تحلیل و تبیین امنیت ملی

در چند دهه گذشته سه مکتب عمده که دربرگیرنده بیشتر نظریه‌پردازان امنیت ملی بوده‌اند، بیش از دیگر مکاتب به تولید آموزه‌های امنیت ملی و تبیین شرایط بین‌المللی از دیدگاه امنیت ملی پرداخته‌اند:

1. Political security
2. Judicial Security
3. Cultural security

نخستین مکتب را بیشتر جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی امریکایی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه امریکایی از پایان راهبرد انزوا در آن کشور پدید آوردند. مکتب دوم، مکتب انگلیسی است که پیروان آن بنابر سنت جامعه‌شناسان انگلیسی، بیشتر به ابعاد تاریخی امنیت توجه کرده و به تبیین نظریات در زمینه امنیت ملی پرداخته‌اند. در مکتب انگلیسی توجه توأمان به حقوق و قدرت در روابط بین‌الملل است. مکتب سوم که باتوجه به خاستگاه بنیان‌گذاران آن به مکتب کپنهاک<sup>۱</sup> شهرت یافته است، تهدید را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی (جهانی) مورد بررسی قرار داده و ماهیتی ترکیبی برای تهدیدات قائل شده است. این مکتب با پیوستن افرادی چون «باری بوزان»<sup>۲</sup>، «اولی و یور»، «جپ دیوایل» به آن از پویندگی برخوردار شده است (سادات‌امینی، ۱۳۹۰: ۲۷).

#### دیدگاه‌های سنتی به امنیت ملی

باتوجه به اینکه امنیت در سه سطح کلی فردی، ملی و بین‌المللی مطرح می‌باشد در مقبولیت و عدم مقبولیت آن، دیدگاه‌ها و برداشت‌های متعددی وجود دارد. آنچه مسلم است این است که هریک از سطوح فوق صرف‌نظر از هرگونه برداشت و دیدگاه بر امنیت ملی تأثیر مستقیم دارد. عمده‌ترین برداشت‌های سنتی از امنیت ملی به شرح ذیل می‌باشند (امینی، ۱۳۸۳: ۱۵۶):  
 برداشت رئالیستی: مبانی نظری برداشت رئالیستی از امنیت ملی را باید در اندیشه‌های کسانی چون «هابز» و در دوره‌های اخیر نویسندگانی چون «مورگنتا»، «ای اچ کار»، و حتی نظریات جالب‌توجه «باری بوزان» جستجو کرد که البته نظرات قبلی در برداشت ایشان جامعه بین‌الملل را به صورت میدانی از رقابت و نزاع ترسیم نموده‌اند که بازیگران اصلی آن را دولت‌ها تشکیل می‌دهند.

براساس برداشت رئالیستی از امنیت ملی این نتیجه حاصل می‌گردد که امنیت ملی مفهومی کاملاً نسبی است و در این وضعیت یک ملت هیچگاه نمی‌تواند احساس امنیت بکند، بلکه همواره نگران قدرت‌گرفتن رقیب و در نتیجه به‌خطرافتادن امنیتش می‌باشد. محققانی که برداشت رئالیستی از امنیت ملی دارند، استنتاجات خود را با فرض وجود هرج و مرج در جامعه

1. Copenhagen School  
 2. Buzan

بین‌الملل و فقدان قدرت فوق ملی استوار ساخته‌اند و با توصیفی که از امنیت ملی ارائه می‌کنند، تنظیم قوانین و انعقاد قراردادها را برای تأمین امنیت کشورها غیرواقع‌بینانه می‌دانند (امینی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

نظریه‌هایی مانند موازنه قدرت<sup>۱</sup>، بازدارندگی<sup>۲</sup> و امنیت دسته‌جمعی برای دستیابی به صلح و امنیت بازتابی از برداشت‌های رئالیستی در نظام بین‌المللی هستند (امینی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

برداشت ایدئالیستی: برداشت ایدئالیستی نکته مقابل برداشت رئالیستی است. این دیدگاه امنیت ملی را نه توانایی یک ملت بلکه نبود تهدید و وجود تأمین می‌داند. با این برداشت، امنیت ملی این مفهوم را می‌یابد که ملتی فارغ از تهدیدات یا ازدست‌دادن تمام یا بخشی از جمعیت، جغرافیا، منافع و یا خاک به‌سرمی برد (یزدان‌پناه درو، ۱۳۸۱: ۸۴).

برداشت «انترناسیونالیستی»: اصحاب چنین رهیافتی، همکاری دولت‌ها را به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی کرده و دسترسی به امنیت را تنها با وجود همکاری امکان‌پذیر می‌دانند که در صورت عدم همکاری امنیت نیز از بین می‌رود. برداشت «انترناسیونالیسم» که به‌عنوان نهادگرایی بین‌المللی نیز شناخته می‌شود، حد وسط دو برداشت قبلی است (یعنی رئالیست و ایدئالیست). بنابر برداشت «انترناسیونالیستی» از امنیت در آینده جهان، تأمین این مهم و گسترش همکاری از طریق تفکر جهانی و ایجاد نهادهای بین‌المللی سبب کاهش رقابت‌های منفی و تنش‌زا و گسترش فرهنگ مشارکت انسانی و عدالت جهانی خواهد شد و تهدیدات امنیتی را از بین خواهد برد (یزدان‌پناه درو، ۱۳۸۱: ۸۵).

تفاوت اساسی گسترش همکاری دولت‌ها در دیدگاه «ایدئالیستی» و دیدگاه «انترناسیونالیستی» در این است که در دیدگاه «ایدئالیستی» همکاری دولت‌ها امری اخلاقی و ارزشی است، ولی در دیدگاه «انترناسیونالیستی» همکاری بین دولت‌ها متأثر از اجبار دوگانه است.

---

1. Balance of power  
2. Deterrence

## دیدگاه‌های مدرن به امنیت ملی

- واقع‌گرایی مشروط: واقع‌گرایان مشروط، خود را از جمله واقع‌گرایان ساختاری یا واقع‌گرایان نوین تلقی می‌کنند. آنها معتقدند اصول رایج در واقع‌گرایی نوین به‌راحتی قابل خدشه است. دیدگاه آنها درخصوص امنیت ملی عبارت است از:

۱. از لحاظ نظری تمایل کشورها به رقابت نظامی پذیرفتنی است؛
۲. چنین نیست که کشورها صرفاً دنبال کسب امتیازهای انحصاری باشند؛
۳. تأکید بر عامل فردیت به‌عنوان یک عامل بازدارنده در همکاری میان کشورها تاحدزیادی مبالغه‌آمیز است (جمهری، ۱۳۸۱: ۱۸).

«آنارشیزم»<sup>۱</sup> متکامل: طرفداران این نظریه بر این عقیده‌اند که تمدن روبه‌رشد در اروپا می‌تواند با در نظر گرفتن سایر مناطق جهان، به یک جامعه بزرگ امنیتی تعمیم یابد و این تنها در صورتی ممکن است که همکاری اقتصادی و سیاسی کشورهای مذکور روبه‌روز افزایش یابد. هواداران نظریه آنارشیزم متکامل می‌پذیرند که ساختار جهانی عامل تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی کشورهاست. از نکات مورد توجه این نظریه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. آنارشیزم متکاملی که در اروپا رایج است، متأثر از اهمیت روزافزون نظریه امنیت بین‌الملل است؛
۲. امروز کشورهای بسیاری بر این اصل توافق دارند که امنیت آنان وابسته به امنیت دیگر کشورهاست؛
۳. هرچه موج امنیت بین‌الملل گسترده شود، امید جهانیان برای رهایی از تنگناهای امنیت افزون‌تر خواهد شد (جمهری، ۱۳۸۱: ۱۹).

«صلح دموکراتیک»: یکی دیگر از نظریاتی که پس از پایان جنگ سرد به‌وجود آمد، دیدگاه لیبرال جدید نسبت به امنیت موسوم به نظریه صلح دموکراتیک است. براساس این نظریه، آنجاکه کشورهای دموکراتیک لزومی در نزاع با یکدیگر نمی‌بینند، می‌توان دموکراسی را به‌عنوان یک عامل مهم در ایجاد صلح به‌حساب آورد. نظریه صلح دموکراتیک بر سه نکته تأکید دارد:

۱. طرح و ایجاد جمهوری دموکراتیک؛

---

1. anarchism

۲. تعهدات اعتقادی به حقوق بشر؛

۳. رابطه متقابل کشورها (جمهری، ۱۳۸۱: ۱۹).

«امنیت دسته‌جمعی»: هواداران این نظریه معتقدند که قدرت نظامی یکی از مشخصه‌های مهم در حیات بین‌المللی کشورهاست. به نظر چارلز و کیلفورد کاپچن، کشورها در سایه امنیت دسته‌جمعی در مقابل معیارها و قوانین مشترک گردن می‌نهند و در صورت لزوم برای مقابله با تهدیدهای احتمالی با یکدیگر متحد می‌شوند. در خصوص این نظریه سه نکته مورد نظر است:

۱. کشورها نباید برای تغییر وضع موجود به ابزار نظامی متوسل شوند؛

۲. کشورها باید بر فضای تردید و بی‌اعتمادی حاکم بر سیاست‌های بین‌المللی غلبه کنند.

۳. کشورها باید از افقی بالاتر به امنیت بنگرند (امنیت کلان همه) (جمهری، ۱۳۸۱: ۲۰).

نظریه سازندگی: اصول مشترک این نظریه عبارت است از:

۱. ساختار بنیادین سیاست بین‌الملل بیش از آنکه مادی باشد، اجتماعی به نظر می‌آید؛

۲. تغییر نگرش نسبت به روابط بین‌الملل می‌تواند جامعه جهانی را بیشتر به سوی امنیت

بین‌المللی هدایت کند (جمهری، ۱۳۸۱: ۲۱).

#### دیدگاه‌های پسامدرن به امنیت ملی

نظریه سازه‌گرایی: سازه‌گرایی مکتبی است که به تحول روابط بین‌الملل براساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی اعتقاد دارد و می‌گوید روند تعامل این دو مقوله جامعه بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. سازه‌گرایان معتقدند که این تعامل براساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد. براین‌مبنا هویت و منافع دولت‌ها توسط این هنجارها خلق می‌شود و درحقیقت این مکتب بر ادراک و تغییر تأکید دارد. سازه‌گرایی بر مفاهیمی چون هویت و فرهنگ تأکید بسیار دارد و ازمنظر علمی سازه‌گرایی بیان می‌دارد که امنیت ملی هر دولت با متحول‌شدن هنجارها و فضای بین‌الذهانی نخبگان سیاسی هر دولت دچار تغییر و دگرگونی می‌شود.

سازه‌گرایان باتأکید بر تصورات، نگرش‌ها و باورهایی که از سوی هنجارهای نوین بر ذهنیت نخبگان سیاسی هر دولت تأثیر می‌گذارد و براین‌اساس منافع و هویت آن شکل می‌گیرد، کنش

آن دولت را هدایت شده از سوی هنجارهای سیاسی بین‌المللی و اجتماعی داخلی می‌دانند (امینی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

مکتب «کپنهاک»<sup>۱</sup>: این مکتب یکی از مکاتب برجسته در شاخه مکاتب انتقادی امنیت است. مکتب کپنهاک توانسته افرادی با گرایش‌های مختلف را زیر یک چتر جای دهد. برای مثال، باری بوزان با گرایش «نئورئالیستی» و ویور با گرایش سازه‌گرایی، از نظریه‌پردازان اصلی این مکتبند. امنیتی‌شدن، بخش‌های امنیتی و مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از مفاهیم اصلی این مکتب به‌شمار می‌روند. رهیافت این مکتب به مقوله امنیت، با نگرش حل و فصل معضل است و به موضوعات امنیتی به‌مثابه معضلاتی نگاه می‌شود که قابلیت حل و فصل دارند، از مفروضات این مکتب این است که امنیت مربوط به بقاست و زمانی که چیزی به تهدیدی وجودی تبدیل شود، به موضوعی امنیتی تغییر می‌کند. امنیت اقدامی خودارجاع‌دهنده است. کافی است موضوعی با عنوان امنیتی شناسایی شود. ماهیت تهدیدهای امنیتی به‌گونه‌ای است که با توسل به روش‌ها و شیوه‌های متعارف در سیاست نمی‌توان بر معضلات امنیتی غلبه کرد و نیاز به ابزارهای دیگری است (قیصری، ۱۳۹۳: ۳۹).

ازمنظر اندیشمندان مکتب «کپنهاک» اصولاً امنیت مفهومی عقب‌مانده، توسعه‌نیافته پیچیده و معماگونه است و دلیل آن هم موارد زیر است:

۱. پیچیدگی موضوع: بوزان معتقد است امنیت از برخی دیگر مفاهیم مثل اقتصاد و... کم‌تر پیچیده‌تر است؛
۲. حل‌شدگی امنیت در قدرت در شرایط مواجهه: سلطه تفکر خام «رئالیسم» در محیط قطبی‌شده جنگ سرد را عامل تجدید مفهوم امنیت می‌داند؛
۳. واکنش علیه رئالیسم ملی: معتقدات منتقدان «رئالیسم» افراطی خصوصاً «لیبرالیسم آرمان‌گرا» به‌جای تمرکز بر مفهوم امنیت به مفهوم صلح روی آورده‌اند؛
۴. ماهیت مطالعات راهبردی: مطالعات راهبردی بر مطالعات نظامی و دفاعی تمرکز داشته و باعث شده است که با وجود استفاده بسیار زیاد از مفهوم امنیت هنوز زیر الگوی واقع‌گرایی کشمکش قدرت بر آن مسلط می‌باشد؛

---

1. Copenhagen School



۵. استفاده ابزاری از امنیت: دولت‌ها در استفاده ابزاری از امنیت منافع بسیاری در این چارچوب داشته‌اند (مرادیان، ۱۳۹۱: ۶۳).

ارکان این نظریه عبارتند از:

۱. سطح تحلیل این نظریه جهانی نیست و بیشتر به تحلیل‌های منطقه‌ای گرایش دارد؛
۲. بخش‌ها و ابعاد امنیت متعدد بوده و صرفاً موضوعات نظامی را شامل نمی‌شود؛
۳. درخصوص امنیتی‌کردن موضوعات نیز دیدگاه ویژه‌ای را دنبال می‌کند و باور به نفی آن دارد.

مفاهیم و مسائل اصلی مطرح‌شده در «مکتب کپنهاک» عبارتند از:

۱. امنیت به‌عنوان مفهومی بین‌ذهنی: بازیگران مختلف درمورد یک مسئله خاص ممکن است واکنش‌های متفاوتی درمورد امنیتی‌بودن آن داشته باشند. بدین ترتیب که موضوعی می‌تواند از نظر بازیگری امنیتی به حساب آید، اما درعین‌حال در نظر بازیگر دیگر می‌تواند امری عادی تلقی شود.

۲. دولت به‌عنوان مرجع امنیت: از آنجاکه بوزان یک نواقع‌گراست محور و مرجع امنیتی را دولت می‌داند.

۳. امنیت موسع در برابر امنیت مضیق: بوزان نگاه تک‌بعدی و مضیق نظریات سنتی راجع به امنیت را به پنج بعد امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه می‌دهد.

۴. غیرامنیتی‌کردن موضوعات: ازجمله مفاهیم کلیدی در مکتب کپنهاک می‌باشد که همان‌طور که اشاره شد، منظور آن است که تلاش شود تا از امنیتی‌کردن بیش‌ازحد موضوعات و گنجاندن آنها در دستورکار امنیتی پرهیز شود.

۵. امنیت ملی به‌عنوان مرکز ثقل امنیت: مکتب کپنهاک امنیت را در سطوح امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی تقسیم می‌نماید، اما اعلام می‌دارد که مرکز ثقل مطالعات امنیتی از دید این مکتب، مطالعه امنیت ملی می‌باشد.

۶. وابستگی متقابل امنیتی: با وجود آنارشی در نظام بین‌الملل دولت‌ها دریافته‌اند که امنیت ملی همه کشورها در ارتباط با تأمین امنیت دیگران خواهد بود، بنابراین سعی دارند که امنیت سیار بازیگران را به رسمیت بشناسند.

#### ۷. معمای امنیت<sup>۱</sup>

الف. معمای دفاع - امنیت<sup>۲</sup>: امنیت و دفاع در بسیاری از مواقع علیه هم عمل می‌کنند. اول هزینه‌های دفاع باعث کاهش توجه به سایر اهداف امنیت می‌شود؛ مثل هزینه رقابت تسلیحاتی شوروی که باعث کاهش توان اقتصادی آن شد. دوم وجود خودتخریبی است؛ بدین معنا که افزایش توان تسلیحاتی و نظامی در عین حال که می‌تواند تأمین‌کننده امنیت باشد، خطر انفجارات ناشی از آن می‌تواند تهدیدکننده آن نیز باشد. سوم مسئله بازدارندگی اتمی که نمونه بارز معمای دفاع - امنیت است.

ب. معمای قدرت - امنیت<sup>۳</sup>: کشمکش قدرت و کشمکش امنیت در سطح واحد می‌تواند به ایجاد معمای قدرت - امنیت منجر شود. کشمکش قدرت به فرصت طلب و یا ستیزه‌جو بودن بازیگران دلالت دارد و کشمکش امنیت به بدبینی و عدم اعتماد میان بازیگران نسبت به هم دلالت دارد. به عقیده «بوزان» قدرت مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر میان بازیگران است؛ یعنی افزایش امنیت یکی منوط به کاهش امنیت دیگری است. انگیزه و اهداف بازیگران نیز باعث ایجاد معمای قدرت - امنیت می‌شود؛ یعنی حفظ وضع موجود یا تغییر وضع موجود باعث ایجاد کشمکش میان بازیگران خواهد شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۶۰ - ۱۳۶).

مرزبندی مکتب «کپنهاک» و مطالعات سنتی در باب امنیت:

#### 1. The Mystery of security

#### 2. Defense-Security

\* نشریه سیاست دفاعی با این گزاره موافق نیست. نخست اینکه منظور اصلی دفاع دستیابی به امنیت است و دوم اینکه دفاع عملی صرفاً نظامی نیست و سوم؛ هم دفاع نظامی و هم دفاع غیرنظامی در هیچ موردی با امنیت در تناقض نیستند.

#### 3. Power-security

هرچند مبانی نظری مکتب «کپنهاک» براساس «رنالیسم ساختارگرا» و «نئورنالیسم» بنا نهاده شده است، اما این مکتب در برخی موضوعات با مطالعات سنتی امنیت دارای مرزبندی است که برخی از مهم‌ترین موارد آن به شرح ذیل است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳).

- دستور کار امنیتی مکتب «کپنهاک» براساس امنیت موسع و چندبعدی است.

- تعریف مکتب کپنهاک از تهدید براساس ساختار اجتماعی تهدید و اهداف مرجع است.

#### ابعاد امنیت ملی از نگاه مکتب «کپنهاک»

امنیت نظامی: از نظر اندیشمندان مکتب «کپنهاک» موضوع اصلی مطرح در امنیت نظامی دولت‌ها هستند. به عبارت دیگر، دولت تنها بازیگر مشروع در امنیت نظامی است؛ چراکه پس از نظام «وستفالیا»<sup>۱</sup> تمام بازیگران دیگر همچون قبایل و... مشروعیت خود را به دولت واگذار کردند (سادات‌امینی، ۱۳۹۰: ۴۶).

امنیت سیاسی: امنیت سیاسی بعدی از امنیت است که بیش از هر بعد دیگر به ابعاد سه‌گانه دولت ارتباط دارد. به نظر اصحاب مکتب مورد اشاره، امنیت سیاسی درباره ثبات سازمان‌یافته نظم اجتماعی<sup>۲</sup> است و عمدتاً به دو جنبه مشخص تقسیم می‌شود: تهدیدات غیرنظامی همسان نسبت به واحدهای سیاسی از جانب دولت‌های دیگر و امنیت سیاسی به معنای دفاع از موضوعات سیستمی مانند جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌المللی.

بنابر نظر «باری بوزان» امنیت سیاسی گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین بخش امنیت است (سادات‌امینی، ۱۳۹۰: ۴۶).

امنیت اجتماعی: باری بوزان امنیت اجتماعی را به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع می‌دهد که بر مبنای آن افراد خود را عضو یک گروه خاص اجتماعی تلقی نموده‌اند. به عبارت دیگر، امنیت اجتماعی معطوف به جنبه‌هایی از زندگی شخص است که هویت او را

۱. پیمان‌نامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا (۱۶۱۸ - ۱۶۴۸) در شهر «سالن» شهرداری شهر «مونستر» میان کشورهای اروپایی در ۱۶۴۸ میلادی بسته شد. در این پیمان تمام کشورهای اروپایی به جز انگلیس و لهستان شرکت داشتند. وستفالی نخستین پیمان صلح چندجانبه پس از رنسانس در اروپاست. این پیمان بعدها منجر به معاهدات بزرگ مشابهی بین کشورها شد که سرانجام به قانون بین‌الملل منتهی شد. پیمان وستفالی، الگو و پایه جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد شد.

## 2. Social order

تضمین می‌کند. از دیدگاه «بوزان» امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، محلی، جنسی و... در حفظ هستی و هویت خود (Buzan, 2000: 40).

امنیت زیست‌محیطی: از دید «بوزان و ویور» پهنه امنیت زیست‌محیطی به سه شکل تهدید می‌شود:

۱. تهدیداتی مانند زمین‌لرزه و آتشفشان که از جانب محیط زیست طبیعی متوجه تمدن بشری است، اما زاده فعالیت‌های انسان نیست.

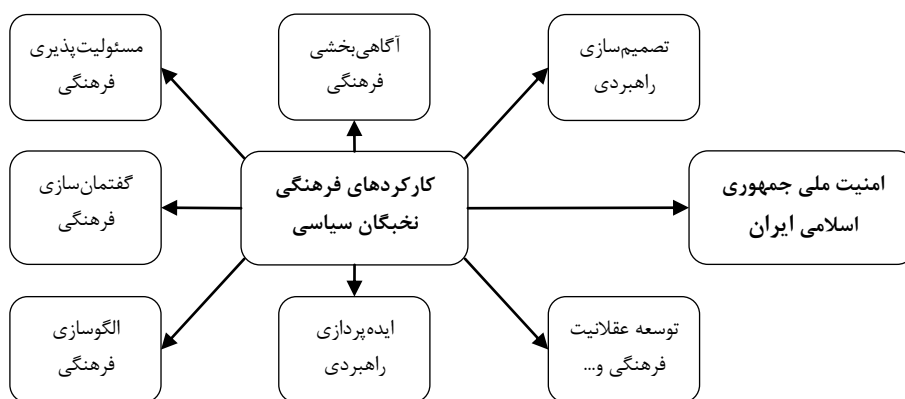
۲. تهدیداتی که فعالیت‌های بشری برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد. درحالی‌که تغییرهای پدیدآمده به‌راستی تهدید وجودی برای بخش‌هایی از تمدن به‌نظر برسد (در سطح جهانی انتشار گازهای گلخانه‌ای و در سطح محلی استخراج، دورریختن و یا ویران کردن منابع).

۳. تهدیدهایی که فعالیت‌های بشری برای نظام‌ها و یا ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد، درحالی‌که تغییرهای پدیدآمده به‌راستی تهدید وجودی برای بخش‌هایی از تمدن به‌نظر نرسد (تکشدن منابع معدنی) (بوزان، ویور، دوویدل، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

امنیت اقتصادی: در سطح فردی امنیت اقتصادی به‌میزان دسترسی انسان به نیازهای ضروری زیستی (غذا، آب، آموزش و...) مربوط است. در سطوح بالاتر، ایده امنیت اقتصادی با دامنه وسیعی از بحث‌های بسیار سیاسی درباره اشتغال، توزیع درآمد و رفاه درارتباط است (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

«باری بوزان» از میان نظام‌های موجود، نظام سرمایه‌داری را بهترین نظام درجهت رفع ابهام از امنیت اقتصادی می‌داند؛ زیرا این نظام ادعای ایجاد امنیت مطلق را ندارد و امنیت نسبی آن دارای برخی مزایاست.

مدل مفهومی تحقیق



نمودار ۱. مدل مفهومی

تجزیه و تحلیل داده‌ها (یافته‌ها)

برای بررسی و استخراج کارکردهای فرهنگی نخبگان سیاسی، در گام اول کارکردهای فرهنگی نخبگان سیاسی مورد مذاقه قرار گرفته شد و تعداد ۲۹ کارکرد انتخاب شد. پس از آن، از طریق آزمون تحلیل عاملی که کاربرد آن:

۱. مشخص نمودن متغیرهای ابتدایی تشکیل دهنده اجزای یک عامل؛

۲. ادغام متغیرهای مرتبط با یکدیگر و ایجاد متغیرهای جدید و با تعداد کم‌تر، به طوری که متغیرهای حاصله مفهوم جامع‌تر پدیده مورد مطالعه را دربرگیرد (خلاصه‌سازی و ادغام متغیرهای اولیه و ایجاد عوامل ثانویه)؛ می‌باشد تعداد ۱۱ گویه به‌عنوان سؤالات نهایی پرسشنامه انتخاب شد.

جدول ذیل میزان اهمیت کارکردهای فرهنگی نخبگان سیاسی را در یک نگاه مورد توجه قرار می‌دهد.

جدول ۱. میزان اهمیت کارکردهای فرهنگی نخبگان سیاسی

ردیف	گویه	میزان اهمیت ( میانگین )	رتبه	میان میان	انحراف استاندارد
۱	آگاهی بخشی فرهنگی	۸/۴۸	۳	۹	۱/۵۰
۲	مسئولیت پذیری فرهنگی	۸/۳۲	۷	۹	۱/۶۵
۳	کمک به تصمیم سازی راهبردی در حوزه فرهنگ	۸/۴۲	۶	۹	۱/۶
۴	اهتمام به گفتمان سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی	۸/۴۶	۴	۹	۱/۶۸
۵	تلاش در جهت ایده پردازی راهبردی فرهنگی	۸/۵۱	۲	۹	۱/۵۹
۶	کمک به الگوسازی فرهنگی	۸/۵۲	۱	۹	۱/۶۰
۷	اهتمام به هدایت و راهبری کلان فرهنگی	۸/۴۶	۴	۹	۱/۵۹
۸	تلاش در جهت نظارت راهبردی در امور فرهنگی	۸/۲۳	۸	۹	۱/۶۷
۹	توسعه عقلانیت فرهنگی	۸/۴۳	۵	۹	۱/۴۷
۱۰	کمک به تعاملات فرهنگی بین المللی و دیپلماسی فرهنگی	۸/۴۳	۵	۹	۱/۴۷
۱۱	کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی	۸/۴۲	۶	۹	۱/۶۵

باتوجه به جدول فوق ملاحظه می شود که سه گویه: کمک به الگوسازی فرهنگی، تلاش در جهت ایده پردازی فرهنگی و آگاهی بخشی فرهنگی، بیشترین میزان اهمیت و چهار گویه: تلاش در جهت نظارت راهبردی در امور فرهنگی، مسئولیت پذیری فرهنگی، کمک به تصمیم سازی راهبردی در حوزه فرهنگی و کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی (مشترکاً) کمترین میزان اهمیت را برای پاسخگویان دارند.

مقایسه بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب کارکردهای فرهنگی نخبگان سیاسی و میزان شکاف هر گویه در وضعیت موجود و مطلوب در جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول ۲. مقایسه وضعیت و میزان شکاف

ردیف	گویه	میزان اهمیت وضعیت				شکاف	
		موجود	رتبه	مطلوب	رتبه	میزان شکاف	رتبه
۱	آگاهی بخشی فرهنگی	۷/۵۱	۱	۸/۵۳	۱	-۱/۰۲	۷
۲	مسئولیت پذیری فرهنگی	۷/۲۱	۹	۸/۳۸	۶	-۱/۱۷	۱
۳	کمک به تصمیم سازی راهبردی در حوزه فرهنگ	۷/۴۱	۴	۸/۴۳	۴	-۱/۰۲	۷
۴	اهتمام به گفتمان سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی	۷/۲۷	۸	۸/۴۴	۳	-۱/۱۷	۱
۵	تلاش در جهت ایده پردازی راهبردی فرهنگی	۷/۴۷	۲	۸/۵۲	۲	-۱/۰۵	۶
۶	کمک به الگوسازی فرهنگی	۷/۳۰	۷	۸/۴۰	۵	-۱/۱۰	۳
۷	اهتمام به هدایت و راهبری کلان فرهنگی	۷/۴۲	۳	۸/۳۶	۷	-۰/۹۴	۹
۸	تلاش در جهت نظارت راهبردی در امور فرهنگی	۷/۱۷	۱۰	۸/۲۵	۹	-۱/۰۸	۴
۹	توسعه عقلانیت فرهنگی	۷/۳۴	۶	۸/۳۵	۸	-۱/۰۱	۸
۱۰	کمک به تعاملات فرهنگی بین المللی و دیپلماسی فرهنگی	۷/۳۶	۵	۸/۴۳	۴	-۱/۰۷	۵
۱۱	کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی	۷/۲۷	۸	۸/۳۸	۶	-۱/۱۱	۲
شکاف کل						-۱۱/۷۴	

این امر نشان دهنده آن است که هرچه مقدار عدد شکاف نشان داده شده برای هر گویه در جدول فوق کم تر باشد، به معنای آن است که در آن گویه وضعیت موجود به وضعیت مطلوب نزدیک تر است و بالعکس هرچه عدد نشان داده شده برای هر گویه بیشتر باشد، شکاف ایجاد شده بیشتر است، یعنی بین وضعیت موجود و مطلوب، فاصله بیشتری وجود دارد. همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می شود، بیشترین شکاف ایجاد شده بین وضعیت موجود و مطلوب مربوط است به چهار گویه: اهتمام به گفتمان سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی و مسئولیت پذیری فرهنگی (مشترکاً)، کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی و کمک به الگوسازی فرهنگی و کم ترین شکاف ایجاد شده بین دو وضعیت موجود و مطلوب مربوط است به چهار گویه: اهتمام به هدایت و راهبری کلان فرهنگی، توسعه عقلانیت فرهنگی و کمک به تصمیم سازی راهبردی در حوزه فرهنگ و آگاهی بخشی فرهنگی (مشترکاً).

برای بررسی میانگین رتبه در سه وضعیت کارکرد، موجود و مطلوب از آزمون آماری فریدمن که میانگین رتبه گویه‌ها را با هم مقایسه می‌کند، استفاده شده است. لذا برای بررسی میانگین رتبه گویه‌ها و سطح معنی‌داری در سه وضعیت کارکرد، موجود و مطلوب، فرضیه ذیل تعریف شده است.

H<sub>0</sub>: میانگین رتبه گویه‌ها با هم تفاوت معنی‌داری ندارند.

H<sub>1</sub>: میانگین رتبه گویه‌ها با هم تفاوت معنی‌داری دارند.

وضعیت	sig
کارکرد	۰/۲۲۳
وضعیت موجود	۰/۲۶۶
وضعیت مطلوب	۰/۴۶۵

باتوجه به جدول فوق درمورد کارکرد، وضعیت موجود و مطلوب می‌توان نتیجه گرفت:

کارکرد sig=.223 >.05

وضعیت موجود Sig=.266 >.05

وضعیت مطلوب Sig=.465 >.05

لذا فرض H<sub>0</sub> پذیرفته شده و فرض H<sub>1</sub> رد می‌شود؛ یعنی میانگین رتبه‌ها تفاوت معنی‌داری با هم ندارند.

برای بررسی میزان اهمیت گویه‌ها، درجه (میزان) اهمیت گویه از ۱ - ۱۰ تعریف شده است.

این پژوهش درجه (میزان) اهمیت ۷ و بالاتر از آن را برای گویه‌ها در نظر گرفته است. لذا چنانچه میانگین گویه‌ها بیشتر از ۷ باشد، به‌عنوان کارکرد فرهنگی نخبگان سیاسی شناخته می‌شوند.

اکنون با استفاده از آزمون تی، بررسی می‌کنیم که آیا میانگین گویه‌ها بالاتر از عدد ۷ است یا نه؟



One-Sample Test						
Test Value = 7						
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
mkarfar	72.465	10	.000	1.43364	1.3896	1.4777
One-Sample Test						
Test Value = 7						
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
mmofar	10.501	10	.000	.33909	.2671	.4110
One-Sample Test						
Test Value = 7						
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
mmtfar	59.309	10	.000	1.40909	1.3562	1.4620

وضعیت	sig
کارکرد	.000
وضعیت موجود	.000
وضعیت مطلوب	.000

نتایج به دست آمده از جدول فوق، باتوجه به اینکه در هر مورد  $\text{sig} = 0/05$  است، به معنای آن است که میانگین بالاتر از ۷ و گویه‌های مورد نظر بر امنیت ملی تأثیرگذار می‌باشند. حال برای بررسی تفاوت بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود، آزمون تی زوجی را انجام داده و نتایج باتوجه به جدول به شرح ذیل است.

Paired Samples Test									
		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
					Lower	Upper			
Pair 1	mmtfar - mmofar	1.07000	.07155	.02157	1.02193	1.11807	49.596	10	.000

باتوجه به مقدار  $\text{sig} = ۰/۰۵$  و از آنجا که:

فرض صفر: بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود تفاوت معنی داری وجود ندارد؛

فرض مقابل: بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود تفاوت معنی داری وجود دارد؛

لذا فرض صفر رد شده و فرض مقابل پذیرفته می شود؛ یعنی بین وضعیت مطلوب و

وضعیت موجود تفاوت معنی داری وجود دارد.

همچنین باتوجه به فاصله اطمینان به دست آمده (۱/۱۱۸ - ۱/۰۲۱) که عدد صفر را دربر

نمی گیرد، به نتیجه بالا می رسیم.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

این تحقیق در پی تحلیل جامعه شناختی نقش فرهنگی نخبگان سیاسی در ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. از آنجا که نخبگان سیاسی در حوزه فرهنگی دارای کارکردهایی، به منظور تأثیرگذاری بر فضای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (در وضعیت موجود و مطلوب) هستند، لذا در این تحقیق کارکرد فرهنگی نخبگان سیاسی مورد توجه قرار گرفت که در مجموع تعداد ۱۱ کارکرد به عنوان کارکردهای نهایی و تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشور مشخص شد. پس از استخراج کارکردهای مورد اشاره پرسشنامه ای با سه محور میزان اهمیت کارکرد، میزان تأثیر کارکرد در وضعیت موجود امنیت ملی و میزان تأثیر کارکرد در وضعیت مطلوب امنیت ملی، تهیه و در اختیار ۸۱ نفر از نخبگان دانشگاهی، سیاسی و اجتماعی قرار داده شد. نتایج حاصله به قرار زیر است:

۱. از بین کارکردهای مورد اشاره سه گویه: کمک به الگوسازی فرهنگی، تلاش در جهت ایده پردازی فرهنگی و آگاهی بخشی فرهنگی، بیشترین میزان اهمیت و چهار گویه: تلاش در جهت نظارت راهبردی در امور فرهنگی، مسئولیت پذیری فرهنگی، کمک به تصمیم سازی راهبردی در حوزه فرهنگی و کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی (مشترکاً) کمترین میزان اهمیت را برای پاسخگویان دارند.

۲. از بین کارکردهای مورد اشاره در وضعیت موجود سه گویه (کارکرد): آگاهی بخشی فرهنگی، تلاش در جهت ایده پردازی راهبردی فرهنگی و اهتمام به هدایت و راهبری کلان

فرهنگی، بیشترین میزان اهمیت و چهار گویه (کارکرد): تلاش در جهت نظارت راهبردی در امور فرهنگی، مسئولیت‌پذیری فرهنگی، اهتمام به گفتمان‌سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی و کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی (مشترکاً) کم‌ترین میزان اهمیت را برای پاسخگویان دارند.

۳. از بین کارکردهای مورد اشاره در وضعیت مطلوب سه گویه (کارکرد): آگاهی‌بخشی فرهنگی، تلاش در جهت ایده‌پردازی راهبردی فرهنگی و اهتمام به گفتمان‌سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی، بیشترین میزان اهمیت و سه گویه (کارکرد): تلاش در جهت نظارت راهبردی در امور فرهنگی، توسعه عقلانیت فرهنگی و اهتمام به هدایت و راهبری کلان فرهنگی، کم‌ترین میزان اهمیت را برای پاسخگویان دارند.

۴. پس از مشخص‌شدن میزان اهمیت کارکردها در وضعیت موجود و مطلوب، شکاف حاصله که تفاوت بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب است، محاسبه شد که بیشترین شکاف ایجادشده مربوط است به چهار گویه: اهتمام به گفتمان‌سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی و مسئولیت‌پذیری فرهنگی (مشترکاً)، کمک به توسعه هویت فرهنگی - دینی و کمک به الگوسازی فرهنگی و کم‌ترین شکاف ایجادی بین دو وضعیت موجود و مطلوب مربوط است به چهار گویه: اهتمام به هدایت و راهبری کلان فرهنگی، توسعه عقلانیت فرهنگی و کمک به تصمیم‌سازی راهبردی در حوزه فرهنگ و آگاهی‌بخشی فرهنگی (مشترکاً).

۵. با استفاده از آزمون تی، میانگین گویه‌ها در سه وضعیت کارکرد، موجود و مطلوب مورد بررسی قرار گرفت و در هر سه مورد میانگین گویه‌ها بالاتر از ۷ (میانگین بالاتر از ۷، به‌عنوان گویه مؤثر بر امنیت ملی در نظر گرفته شده است) بود که این به‌معنای این است که گویه‌های موردنظر در هر سه وضعیت بر امنیت ملی تأثیرگذارند.

۶. با استفاده از آزمون تی زوجی تفاوت بین وضعیت موجود و مطلوب مورد بررسی قرار گرفت که در نهایت باتوجه به اینکه مقدار  $\text{sig} = 0$  کم‌تر از  $0/5$  است، می‌توان نتیجه گرفت که بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب گویه‌ها تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

## منابع

## فارسی

۱. آرون، ریمون (۱۳۷۰)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا: ۷۱ - ۳۲.
۳. ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۵)، *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
۴. امینی، آرمین (۱۳۸۳)، *تأثیرات عضویت روسیه در شوروی مشترک ناتو - روسیه بر امنیت ملی ج.ا.ا.*، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.
۵. باتامور، تامس برتون (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر شب‌تاب.
۶. باتامور، تی بی. (۱۳۸۱)، *نخبگان و جامعه*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: شیرازه، چاپ دوم.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، تهران: نشر علوم نوین، چاپ اول.
۸. بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. بوزان، باری (۱۳۸۹)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۱۰. بوزان، باری؛ والی، ویور و پاپ، دووید (۱۳۹۲)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۱۱. بهزادی، حمید (۱۳۶۸)، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: دهخدا.
۱۲. جلالی، یاسر و صدیق شریف، رحمت‌الله (۱۳۹۰)، *نخبگان قدرت در شهر تهران*، نقش تصمیم‌گیران در مسائل اجتماعی، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، ش ۱۰: ۱۵۷ - ۱۳۳.
۱۳. جمهری، مهدی (۱۳۸۱)، *بررسی حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در افغانستان و اثرات آن بر امنیت ملی ج.ا.ا.*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.

۱۴. جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۸)، امنیت در نظام سیاسی اسلام؛ اصول و مؤلفه‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: ۴۰ - ۲۸.
۱۵. سادات‌امینی، میرجعفر (۱۳۹۰)، امنیت ملی ایران در سیاست خارجی سه دولت: هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.
۱۶. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۲)، تأملی در مفهوم امنیت و مؤلفه‌های آن در اسلام، مجله پاسدار اسلام، ش ۳۸۵: ۵۲ - ۵۱.
۱۷. شریعتمدار جزائری، سیدنورالدین؛ افتخاری، اصغر و لکزایی، نجف (۱۳۸۵)، امنیت در اسلام، مجله علوم سیاسی، ش ۳۴: ۲۰ - ۱۳.
۱۸. شیدائیان، حسین (۱۳۸۸)، امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری(مدظله). فصلنامه حصول. شماره ۹: ۶۹ - ۵۴.
۱۹. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۱۶۰ - ۱۳۶.
۲۰. غریباق زندی، داود (۱۳۸۹)، مفهوم امنیت ایمانی در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳، سال ۱۳: ۲۹ - ۶.
۲۱. فرهادی، روح‌الله (۱۳۸۸)، نخبه‌گرایی قدیم و جدید، فصلنامه رهاورد سیاسی، ش ۲۶: ۶۷ - ۵۳.
۲۲. فلاح رحمت‌آبادی، زهرا (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی بر توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد.
۲۳. قیصری، نورالله (۱۳۹۲)، امنیت پایدار نظام جمهوری اسلامی ایران، الگویی برای تبیین و اجرای سیاست‌های کلان، فصلنامه دانش سیاسی، دوره ۹، ش ۱۷: ۶۲ - ۴۵.
۲۴. کوزر، لوئیس (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۲۵. لکزایی، نجف (۱۳۸۵)، اصول رهیافت امنیتی پیامبر در قرآن کریم، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۵: ۲۰۲ - ۱۸۷.
۲۶. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۷. مارندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۸. مرادیان، محسن (۱۳۹۱)، درآمدی بر امنیت زیست‌محیطی، تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی.

۲۹. نصری، قدیر (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی ج.ا.ا.، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، ش ۲: ۳۳۵ - ۳۱۱.

۳۰. یزدان‌پناه درو، کیومرث (۱۳۸۱)، بررسی جهانی‌شدن انتخاب و استراتژی ایران (با نگاهی به متغیرهای امنیت ملی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.

انگلیسی

1. Buzan, B. (2000). Security studies: Beyond strategy
2. Mosca, Gaetano (1989). the ruling class (elementi di scienza politica). Translation by:Hannah d.kahn.new York and London. Mc graw-hillbook company,inc
3. Pareto, vilferdo (1969). Allgempine Sociologie . Frankfurt.

## آرمان امنیت امت مسلمان در گفتمان انقلاب اسلامی: ضرورت‌ها و چالش‌ها

بهزاد قاسمی<sup>۱</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۰

### چکیده

تحلیل تأثیر انقلاب اسلامی بر ملت‌های مسلمان و پیامدهای آن به‌خصوص در حوزه امنیت، از موضوعات نیازمند به پژوهش است. امت‌گرایی «امت واحده» از مباحث مهم گفتمان انقلاب اسلامی در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل است. این رویکرد گفتمانی مورد تأکید رهبران انقلاب اسلامی بوده و قانون اساسی به ضرورت تحقق آن اشاره کرده است. انقلاب اسلامی مبتنی بر آرمان خود و اصل حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش، در حمایت از ملت‌ها امنیت همه‌جانبه را درپیش گرفته است. امنیت در اسلام با تعابیر مختلف مورد توجه بوده و بنیان مرصوص، ریسمان الهی و آرامش، نمونه آن است که با جوهر وجودی انسان، پیوند مستحکم دارد. این نوشتار در پی آن است تا از طریق شناسایی و تبیین الزامات تحقق «امنیت همه‌جانبه امت اسلامی»، به بررسی موانع تحقق پیامدهای مثبت (ضرورت‌ها) و پیامدهای منفی (چالش‌ها) آرمان انقلاب اسلامی در این زمینه بپردازد. مقاله از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده کرده و در جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته و در نهایت قالب تحلیل پیشنهادی را ترسیم کرده است. یافته‌های مقاله مؤید این واقعیت است که تحقق وحدت مسلمین، پیش‌شرط تحقق «امنیت امت واحده» است. وضعیت کنونی مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل مبتنی بر دولت‌های ملی و ظهور رویکردهای سلبی و واهمگرایی در جهان اسلام، از پس‌راندن‌ها و موانع جدی تحقق آرمان انقلاب اسلامی در این زمینه هستند. با توجه به مراتبی که بیان شد، نتایج تحقیق نشان می‌دهد، انقلاب اسلامی در کانون «امت واحده» قرار دارد. نقش محوری جمهوری اسلامی ایران در «ژئوپولیتیک محور مقاومت»، توجه به موضوع «ام‌القری جهان اسلام» و مؤلفه‌های ایجابی «جمهوری‌های مستقل و آزاد» از مهم‌ترین پیشران‌های آن هستند. در نتیجه، کوشش در تأسیس جمهوری‌های مستقل و آزاد و موفقیت در استقرار و استحکام جمهوری اسلامی در سرزمین‌های اسلامی، امنیت امت اسلامی را محقق خواهد کرد.

### کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی؛ امت‌گرایی؛ امنیت همه‌جانبه؛ امام خمینی (رحمه‌الله علیه)؛ دولت اسلامی

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی و پروژه "واکاوی سازوکارهای وحدت‌بخش جهان اسلام با تمرکز بر گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین مصر" است که در دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام انجام شده است.

ghasemi.b1981@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی، کمک به تحقق وحدت مسلمین و همگرایی کشورهای اسلامی در راستای استقرار امنیت همه‌جانبه است. امنیت امت مسلمان در گفتمان انقلاب اسلامی به صورت مسئله اصلی در این پژوهش طراحی شده است. درباره ضرورت پژوهش گفتنی است که از نیمه دوم قرن بیستم، مطالعات امنیتی در سطح جهان، در حال گسترش بوده است. انحطاط امنیتی حاکم بر جهان، که در دو جنگ جهانی اول و دوم و ده‌ها جنگ بزرگ و کوچک خود را نشان داد و نیز استبداد و استعمار حاکم بر بسیاری از کشورها، که انقلاب‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های فراوانی را به دنبال داشت، نخبگان سیاسی و فکری را به تأمل و چاره‌جویی واداشته است (لکزایی، ۱۳۹۱: ۷).

وحدت مسلمانان در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان ضرورت‌ها و چالش‌ها به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. قلمرو مطالعاتی تحقیق جهان اسلام و شامل همه سرزمین‌های اسلامی بوده و دامنه زمانی آن نیز، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌باشد. براساس مسئله تحقیق، پرسش اصلی آن است که الزامات تحقق «امنیت همه‌جانبه امت اسلامی» چیست و موانع تحقق پیامدهای مثبت (فرصت‌ها) و پیامدهای منفی (تهدیدات) آن کدامند؟

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که درباره امنیت همه‌جانبه امت اسلامی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی، اثری نگارش نیافته است؛ البته برخی مطالعات پژوهشی در این زمینه عبارتند از: مقاله فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، از نجف لکزایی. این مقاله با تمرکز به مبانی معرفتی، فلسفه امنیت در اسلام و از منظر امام خمینی (رحمه‌الله علیه) را بررسی کرده است (لکزایی، ۱۳۸۹: ۱۴). نویسنده مقاله، امنیت را به دو دسته امنیت متعالیه و متدانیه طبقه‌بندی کرده است. مکتب متعالیه به بقای ابدی انسان می‌اندیشد و مکتب متدانیه تنها بقای دنیوی را کانون توجه خود قرار داده است. تفاوت اساسی امنیت متعالیه با سایر مکاتب از منظر ایشان تفاوت در علت مادی، غایی، صوری و فاعلی امنیت است. مقاله دیگری از غلامحسین مقیمی با عنوان مؤلفه‌های معرفتی و ساختاری سرمایه اجتماعی اسلام در مورد تحقق اتحاد جماهیر اسلامی از منظر امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، (مقیمی، ۱۳۹۴). این مقاله اثربخشی



سرمایه اجتماعی در ساختار اسلام و اتحاد کشورهای اسلامی را بررسی کرده و مؤلفه معرفتی و ساختاری را مورد بررسی قرار داده است، در نتیجه سرمایه اجتماعی از منظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته و اهمیت و ضرورت هریک تبیین شده است. این مقاله، امنیت همه‌جانبه امت اسلامی را از منظر گفتمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داده و عوامل پیشران و پسران در این زمینه را شناسایی و تحلیل کرده است. کتاب الگوی امنیت نرم از دیدگاه قرآن کریم توسط سیداحمد طباطبایی یزدی به رشته تحریر درآمده و توسط مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام) منتشر شده است. در این کتاب بیشتر جنبه‌های نرم امنیت تبیین و بررسی شده است. مهم‌ترین خصیصه کتاب، تبیین ابعاد امنیت دنیایی و امنیت اخروی است که در اینجا امنیت را محدود به دنیا ندانسته بلکه امنیت، ابدی بوده و با ازبین‌رفتن بعد فیزیکی/ جسم، امنیت انسان ازبین نمی‌رود؛ درحالی‌که در سایر مکاتب و رویکردهای امنیتی چنین نیست (طباطبای یزدی، ۱۳۹۴: ۲۸ - ۳۷). در نتیجه، قالب تحلیلی و استنباطی از جمهوری‌های مستقل و آزاد را ترسیم کرده است. قالب پژوهش تحلیلی انجام شده و شناسایی و استنباط شاخص‌های در موضوع مذکور وجه تمایز این مقاله با سایر پژوهش‌ها است.

### مبانی نظری پژوهش (داده‌های پژوهش)

**مفاهیم پژوهش:** در این بخش، به امنیت همه‌جانبه در اسلام و رویکرد انقلاب اسلامی، امت و امت واحده پرداخته شده است و امنیت از منظر مبانی اسلامی و اندیشه غربی مقایسه می‌شود.

**- امنیت و امنیت همه‌جانبه:** امنیت در لغت به معنای حالت طمأنینه و عدم خوف است (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۳۶۸: ۴۸). در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت‌شدن (میرعرب و سجادی، ۱۳۷۹: ۱۲۳) و آزادی و عدم هجوم است (هندیانی، ۱۳۸۶: ۹). امنیت در اندیشه غرب و مبتنی بر رویکرد رئالیستی ریشه در مجموعه‌ای از تنش‌ها، تناقض‌ها، شانه خالی‌کردن‌ها و تحلیل‌ها وجود دارد که در بستر تاریخی شکل گرفته‌اند (اشمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۲؛ کوهن<sup>۲</sup>،

1. Schmidt  
2. Katzenstein & keohane

۱۹۹۸: ۵۴). لیبرالیست‌ها صلح را امنیت و حالت جنگ و درگیری نظامی را ناامنی تعریف می‌کنند (اسنایدر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱: ۱۹۹؛ ریس کاپن<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵: ۸۹). در واقع معانی امنیت در مبانی اسلام و اندیشه غربی تفاوت اساسی دارند.

امنیت در مفهوم، تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی را شامل می‌شود و به تعبیر دیگر، هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه‌های دیگر می‌داند (وطن‌دوست، ۱۳۸۶: ۱۰۲؛ مردن، ۱۳۷۹: ۱۲۴). توافق عمومی بر سر تعریف اصطلاحی و مفهومی آن وجود ندارد، زیرا امنیت تحت تأثیر عوامل متعدد در درجه‌های متفاوت قرار دارد. برای نمونه، عوامل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی نقش دارند (میرعرب و سجادی، ۱۳۷۹: ۱۲۱؛ بوزان، ۱۳۸۶: ۱۴۳). در مفهوم امنیت «فقدان تهدید» و چون فقدان تهدید به‌طور مطلق دست‌یافتنی نیست به «حداقل‌رساندن تهدید» را در مفهوم کافی دانسته‌اند (امام جمعه‌زاده و درجانی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). در واقع، امنیت به‌معنای صلح و آرامش بوده و تلاش در جهت به‌حداقل‌رساندن تنش‌ها و افزایش آرامش در عرصه‌های مختلف جامعه را امنیت می‌نامند.

امنیت همه‌جانبه: رهیافت امنیت دارای ابعاد مختلف است. از منظر امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) امنیت همه‌جانبه است (شایگان، ۱۳۹۱: ۷۴) و امنیت عینی و واقعی است و با ذهنیات نمی‌توان آن را تأمین کرد (امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۷۹/۱۱/۲۵). امنیت به شاخصه‌های مختلف به غیر از جنبه نظامی به ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیطی و فرهنگی قابل توزیع است (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۲۴؛ صباغیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

اسلام به تمام ابعاد امنیتی توجه دارد. بر اساس آیه قرآن ایمان، منبع امنیت است (نور/۵۵). مرجع امنیت اسلام است و بدون رضایت‌مندی و پشتوانه مردم، امنیت ناستوار است و صلح برقرار نخواهد شد (کریمی مله، ۱۳۸۴: ۷۶۵). امنیت به‌معنای نبود تهدید است. شاخصه اصلی آن تأکید ویژه بر ماهیت نظامی تهدیدات است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۵ و افتخاری، ۱۳۸۳: ۹۴). در امنیت همه‌جانبه امنیت هستی‌شناختی از اولویت و ارجحیت بیشتری برخوردار است. در

1. Snyder  
2. Risse-Kappen

این رویکرد امنیتی، امنیت هستی و وجود است. امنیت هستی شناختی امنیت جسم نیست، بلکه امنیت نفس و شخصیت است؛ یعنی احساس ذهنی و روانی یک فرد مورد توجه است (قادری، ۱۳۹۷: ۱۲۱؛ قاسمی، ۱۳۹۷: ۷). در نتیجه امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی همه‌جانبه است؛ یعنی امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی و تمام ابعاد آن مدنظر است.

**- امت واحده:** امت در لغت از ریشه «ام» به معنای قصد و آهنگ کردن و روانه شدن گرفته شده است (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۹). امت به معنی گروه، قبیله، پیروان و امم است. در اینجا مقصود از امت گروهی از مردم، ملت و ملل هستند که دین، باور، عقیده و ارزش‌های مشترک و یکسان دارند. آنچه در قرآن کریم از آن مفهوم «اجتماع یکپارچه» برداشت می‌شود: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...: مردم امتی واحده بیش نبودند تا آنکه اختلاف ورزیدند» (یونس/۱۹). پیش شرط امت، وحدت است. وحدت، یعنی یکی و به معنی یکدست شدن آمده است (ایرانی، ۱۳۸۸: ۷۱).

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ: این امت شماست، امتی واحد / یکپارچه و من پروردگار شما هستم، پس مرا عبادت کنید» (انبیاء/۹۲). در آیات متعددی مثل، سوره مؤمنون، آیه ۵۲، سوره بقره، آیه ۱۴۳ و در آیات دیگر مکرر به این موضوع اشاره شده است؛ یعنی جماعت و گروهی که برای امری گرد هم آمده‌اند؛ خواه دین واحد، زمان و یا مکان واحد باشد (جوان آراسته، ۱۳۷۹: ۱۶۹؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۴۹). امت در واقع نه تنها دارای فرهنگ واحد هستند بلکه، قصد، عزم، تصمیم و اراده مشترک دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴: ۲۵۹).

میان امت و ناس/ مردم تفاوت است. مردم غیر از امت است. آحاد مردم/ ناس بر پایه مواردی چون اشتراک خون، نژاد، خاک و مرزهای جغرافیایی حرکت کرده و تجمع می‌شوند، ولی وحدت مشترک ناس روی خط و راه، آرمان مشخص و آگاهانه است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۹۳؛ شریعتی، ۱۳۸۲: ۶۵۰؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۴۷). «امت» شامل مجموعه‌ای از افراد است که براساس عقیده و فکر واحد، زندگی مشترک و هماهنگی را برای خود انتخاب می‌کنند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۵۸ و ۵۹). در نتیجه میان عامه مردم/ ناس، آن کسانی که بر

محور یک مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند، برپایه اعتقاد به اسلام و التزام به آموزه‌های شریعت مجموعه‌ای را پدید می‌آورند امت نامیده می‌شود. بنابراین، امت، غیر از ناس و از نظر مکتب اسلام، امت نیاز به امامت دارد (بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۹). هر گردهمایی و اجتماعات ناس/ مردم به معنای امت و امت‌گرایی نیست، بلکه امت و امت واحد دارای آرمان، ارزش، مسیر و اعتقادات واحدی هستند و بدون توجه به نژاد، جغرافیا و مرز و سرزمین است.

**- امنیت از منظر اسلام و غرب:** در اسلام امنیت همه‌جانبه است و در اندیشه غربی چنین نیست. امنیت در مکاتب غربی چه در لیبرالیسم و چه در رئالیسم ریشه مادی و بیشتر جنبه دولتی دارد. برای نمونه «برژینسکی» در این باره معتقد است، توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا ملی (برژینسکی، ۱۳۶۹: ۱۲).

در نگاه وی امنیت به سطح دولت فروکاسته شده است. براساس منابع مورد بررسی در جدول زیر برخی شاخص‌های امنیت در نگاه اسلامی و غربی نشان داده شده است.

جدول ۱. مقایسه شاخص‌های امنیت در مبانی اسلام و اندیشه غرب

امنیت در اسلام و انقلاب اسلامی	امنیت در غرب (در نگاه لیبرالیستی و رئالیستی)
امنیت ریشه الهی و غیر مادی دارد.	ریشه مادی دارد (تفکیک امنیت و جامعه و اصالت فرد)
مرجع امنیت اسلام و مردم «امت» است	مرجع امنیت دولت است.
امنیت در اسلام مرز سرزمینی و جغرافیایی ندارد.	امنیت معطوف به جغرافیا و سرزمین مشخص است.
روش کسب امنیت وحدت و ایمان و معنویت است.	روش کسب امنیت جنگ و افزایش قدرت نظامی است.
امنیت در اسلام و انقلاب اسلامی همه‌جانبه و ابعاد مختلف دارد.	امنیت در نگاه غربی یک‌بعدی است.
حاکمیت و استقلال کشورها در دل امت واحد زمینه‌ساز امنیت است.	حاکمیت و استقلال کشورها مهم‌ترین رکن امنیت در اندیشه غربی است.

منابع: لکزایی، ۱۳۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۱؛ شایگان، ۱۳۹۱؛ ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۳؛ قاسمی، ۱۳۸۶

### چارچوب نظری

همگرایی واژه‌ای است که در مقابل واگرایی قرار دارد. مفهوم همگرایی همواره به‌عنوان یکی از مباحث محوری عرصه مطالعات بین‌الملل مطرح بوده است. این مفهوم به‌ویژه بعد از وقوع دو جنگ جهانی که به صف‌بندی در مقابل هم انجامید، اهمیت بیشتری یافت. همگرایی

یعنی، فرایندی که طی آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی اهداف مشترک خود به‌طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۰).

به‌عبارت‌دیگر، همگرایی بیانگر شرایطی است که در آن، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دستگاه‌های ارتباطی واحدهای جمعی و منافع مشترک به‌حدی به هم نزدیک می‌شوند که نظام جدیدی از روابط، جایگزین نظام پیشین می‌شود.

افراد زیادی در زمینه همگرایی نظریه‌پردازی کرده‌اند، برای نمونه، برخی نظریات مرتبط با پژوهش حاضر عبارتند از: «ارنست هاس»<sup>۱</sup>، همگرایی را فرایندی می‌داند که در آن چندین بازیگر سیاسی مجزا، فعالیت‌های سیاسی، انتظارات و وفاداری خود را به مرکز جدیدی محول می‌کنند. «امیتل اتزیونی»<sup>۲</sup>، همگرایی را وضعیت ویژه می‌داند که در آن وحدت سیاسی، سبب افزایش قدرت واحدهای متشکل می‌شود. «لئون لیند نبرگ»<sup>۳</sup>، در همگرایی ملت‌ها از قدرت مستقل خود چشم‌پوشی کرده و با اتخاذ تصمیم مشترک به نهاد جدید تفویض می‌کنند. «کارل دویچ»<sup>۴</sup>، همگرایی را اساس اجتماعی واحد در محدوده یک قلمرو می‌داند و یک شرایط بادوام است. «کروم<sup>۵</sup> و هراکلاید»<sup>۶</sup>، همگرایی را اتفاق ارزش‌ها برای اهداف مشترک می‌داند. «جین کاپو راسو آلن پلوفسکی»، همگرایی را ساختار جدید در سطح نظام وسیع‌تر از جغرافیای محدود می‌داند (صفوی، ۱۳۸۹: ۱۶۱؛ ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۶۲؛ دویچ، ۱۹۷۶: ۳۲؛ هاس، ۱۹۶۴: ۲۸).

به باور این گروه، همگرایی مفهوم اتحاد سیاسی بین دولت‌های مستقل و حاکم را دربردارد، مانند آنچه در امریکا و سوئیس اتفاق افتاد، ازمنظر «دویچ» همگرایی به‌معنای «ادغام سیاسی» است (دویچ، ۱۹۷۶: ۱۴۱). همگرایی، یک وضعیت نهایی و قطعی است که پس از گذشتن از یک حد آستانه در دولت‌ها به‌دست می‌آید (فرانکفل، ۱۳۷۱: ۸۴). در واقع همگرایی

- 
1. Ernest Hass
  2. Amitay Etzioni
  3. Leon liden berg
  4. Carle Deutsch
  5. Ceroum
  6. Herakelaid

در جهان اسلام و وحدت کشورهای اسلامی با گذر از زمینه‌های دینی، ارزشی و آرمان و ایده مشترک و ازسوی‌دیگر، دشمن مشترک قرار دارد.

موضوع وحدت مسلمین و همگرایی در جهان اسلام و میان کشورهای اروپایی سابقه دارد. برای نمونه اتحادیه اروپا تجربه و نمونه‌ای برای کشورهای اسلامی است. اتحادیه اروپا یک اتحادیه اقتصادی و سیاسی است که از ۲۸ کشور تشکیل شده است. در سال ۱۹۵۷ با توافقنامه رم بین ۶ کشور شکل گرفت. شعار این اتحادیه، متحد در تنوع بود. قوه مقننه مجلس قانون‌گذاری اتحادیه اروپا است و مجلس علیا و سفلی نیز مجلس اتحادیه و پارلمان اروپا است. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ واحد پول مشترکی بنام یورو را معرفی کرد و در ۱۹ کشور جایگزین پول ملی شد. ۲۲ کشور از اعضای اتحادیه عضو ناتو هستند.

سیاست مشترک خارجه و امنیت از دیگر ارکان اتحادیه اروپاست. مهم‌ترین نهادهای اتحادیه اروپا شامل: شورای اروپایی، شورای اتحادیه اروپایی، کمیسیون اروپا، دادگاه اروپا، پارلمان اروپا، بانک مرکزی اروپا، دیوان محاسبات، دفاع، کشاورزی و تجارت می‌شود که در برخی امور به‌عنوان سازمان بین‌المللی عمل می‌کنند و در برخی به‌صورت فدراسیون عمل می‌کنند. مدل اتحادیه اروپا به‌عنوان یک الگو و نمونه در دنیا است که می‌تواند در کشورهای اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته و مبتنی بر ساختار آن اتحاد اسلامی (اتحاد جماهیر) بر اساس آموزه دینی خود و در جغرافیای جهان اسلام شکل بگیرد (امینیان، ۱۳۹۴: ۱۸۶؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۲ - ۴۸). گفتنی است که ترکیه به‌عنوان کشور غیراروپایی و مسلمان همواره در تلاش و خواستار پیوستن به اتحادیه اروپا است و این کشور کوشش دارد خود را به‌مثابه یک کشور اروپایی در عرصه بین‌المللی مطرح نماید؛ اما با گذشت نزدیک به دو دهه از آن هنوز این کشور موفق نشده است (آقایی و عقدایی، ۱۳۹۱: ۱۰۷ - ۱۱۹).

علاوه‌بر شرایط ویژه اتحادیه اروپا جهت پذیرش و شرایط منطقه‌ای و محیطی کشورها جهت عضویت و دلایل دیگر هنوز شرایط پیوستن ترکیه به اتحادیه را فراهم و تأیید نکرده است. ازسوی‌دیگر، گفتنی است که غالب کشورهای عضو اتحادیه مسیحی و بر پایه ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود هستند و الگوی اتحادیه اسلامی و یا وحدت مسلمین نیز

می‌تواند براساس ساختار و شرایط دینی و منطقه‌ای و برخی خصیصه‌های بررسی شده در مقاله حاضر باشد.

وحدت مسلمین و اندیشه تقریب نیز در جهان اسلام، موافقان و مخالفانی دارد. موضوع اتحاد و وحدت مسلمین در دوره معاصر در اندیشه متفکرانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سید قطب و رشید رضا وجود داشته است (اسدآبادی، بی تا: ۱۱۹؛ رشید رضا، ۱۹۹۶: ۸۱ و قطب، ۱۴۱۵: ۱۳۸). آنچه در مقاله بررسی خواهد شد، فرصت‌ها و چالش‌های وحدت مسلمین است. موضوع وحدت پیش‌ازاین در اندیشه نوسازی دولت از منظر اقبال لاهوری نیز وجود داشته است. وی خلافت را در عمل خاتمه یافته دانسته و آن را سد راه دولت‌های مستقل می‌دانست. از نظر وی برای ایجاد وحدت نخست کشورهای اسلامی باید به استقلال رسیده و پس از آن متحد شوند (اقبال، بی تا: ۸۲).

«سنه‌وری» در زمینه وحدت مسلمین باور داشت که وحدت در شکل دولت مرکزی واحد دستاوردهای زیادی برای ملت دارد (السنه‌وری، ۱۹۹۳: ۱۴۶). در نتیجه، در نگاه اقبال و سنه‌وری تشکیل و استقلال دولت و نظام سیاسی مقدم بر وحدت است. در گفتمان انقلاب اسلامی نیز این رویکرد مورد توجه قرار گرفته و با این تفاوت که رویکرد امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) درباره وحدت همچون نگاه اقبال و سنه‌وری بوده و علاوه بر آن نگاه مردم‌پایه داشته و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز لازمه وحدت را تأسیس دولت و نظام سیاسی دانسته و رویکرد ایشان در این زمینه تمدن‌محور است.

#### وحدت و امنیت مسلمین از منظر رهبران انقلاب اسلامی

وحدت، از یک سو سبب اتحاد اسلامی و تشکیل امت واحده خواهد شد و از سوی دیگر، زمینه‌ساز امنیت مسلمین است. یکی از مهم‌ترین دلایل امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) برای تشکیل حکومت، تأمین وحدت و اتحاد امت اسلامی است (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۴۳). از این جهت، موضوع وحدت و امنیت مسلمین همواره در کانون گفتمانی انقلاب اسلامی قرار داشته است.

**امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه):** ایشان درباره وحدت می‌فرمایند: «ما برای اینکه وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دول دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم؛ تشکیل

حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمانان است» (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۶۸: ۴۳). به تعبیر امام(ره)، وحدت برای حفظ نظام و حکومت برای تأمین وحدت ضروری است (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۴۸). از بایسته‌های مهم وحدت تشکیل حکومت و جمهوری‌های مستقل و آزاد است. بینش امام خمینی(رحمه‌الله‌علیه) این است که روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه، ارزش، باورها و دیگر مشترکات باشد، اختلافات و زمینه‌های تفرقه کم‌تر می‌شود و هویت دینی ظهور می‌کند. امام خمینی(رحمه‌الله‌علیه) همواره وحدت را در تمام مراحل زندگی سیاسی و دینی خویش مدنظر داشته تمام اقشار و جوامع اسلامی را به وحدت دعوت می‌کرد. در بخش بعدی مقاله به فرصت‌ها و چالش‌های وحدت مسلمین از منظر امام خمینی(رحمه‌الله‌علیه) پرداخته خواهد شد.

**امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی):** ایشان بر این باورند که ترقی و تعالی دنیای اسلام جز با انسجام اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد: «در دایره‌ای وسیع، رمز پیروزی امت اسلامی وحدت کلمه است...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۵). براساس اندیشه رهبران انقلاب اسلامی ایران، وحدت و اتحاد اسلامی زمینه امنیت است. در واقع، ملت‌های مسلمان با همکاری یکدیگر باید در جهان امنیت خود را مستحکم کنند (واثق و حسینی نصرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). «امروز یکی از اهداف اساسی استکبار و امریکا در دنیای اسلام عبارت است از ایجاد اختلاف؛ بهترین وسیله هم ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است. می‌خواهند ما را با هم گلاویز کنند تا خیال خودشان را راحت کنند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳). در نتیجه، از نگاه ایشان وحدت چنان اهمیتی دارد که آن را به‌عنوان مسئله‌ای راهبردی مطرح می‌کند.

### پردازش داده‌ها و یافته‌های پژوهش

#### دولت اسلامی مرکب از جمهوری‌های مستقل و آزاد

جمهوری‌های آزاد و مستقل در راهبرد مبارزاتی امام خمینی(رحمه‌الله‌علیه) در راستای ایجاد وحدت جهانی اسلام بوده که از سوی ملت‌ها دست یافتنی است. امام به‌خوبی دریافته بود که استحکام و موفقیت «دولت بزرگ اسلامی» بستگی تام و تمام به همکاری جدی دولت‌های سرزمینی و تأسیس «جمهوری‌های آزاد و مستقل سرزمینی» دارد. در این زمینه می‌فرمایند «ما



می‌خواهیم که همه ممالک اسلامی اولاً در محیطی که خودشان هستند به حسب حکم اسلام بین حکومت و بین مردم مخالفت نباشد و همه با هم باشند... و همه متحد بشوند تا این که آسیبی برای آنها واقع نشود» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۹۸). منظور از وحدت و هماهنگی دولت - ملت در دولت‌های محیطی این است که رژیم ممالک اسلامی، براساس خواسته‌های واقعی ملت‌ها «اسلامی و ملی» بشوند و رژیم‌های طاغوتی ضددینی و ضدمردمی تبدیل به نظام اسلامی - ملی گردد تا «جمهوری‌های آزاد و مستقل» به معنای واقعی کلمه که در این کلام امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) آمده است تحقق پیدا کند. «وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که... در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید...» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۸۶ - ۸۸؛ ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۴۴۸) و هرگاه این جمهوری‌ها در عمل شکل بگیرد، زمینه برای وحدت و امنیت بیش‌ازپیش فراهم خواهد شد.

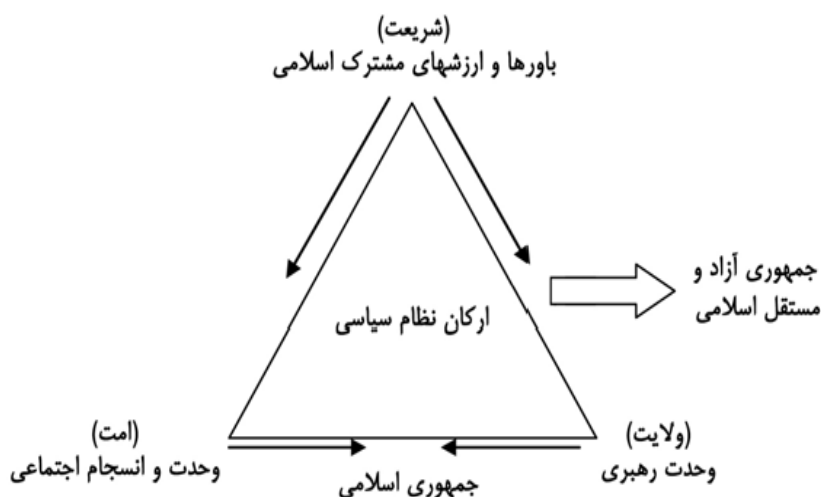
مفهوم دولت اسلامی واحد، مرکب از سه مفهوم وحدت، جمهوری آزاد و اسلام است (مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۳۰). مراد از جمهوری‌های آزاد کشورهای اسلامی مستقل و آزاد از سلطه بیگانگان است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۲۰۴). اتحاد جمهوری‌های اسلامی مستقل و آزاد است که مرکب از چند جمهوری تشکیل می‌شود. این جمهوری‌ها باید از سلطه و نفوذ بیگانه رها باشند، وحدت دولت‌ها و کشورهای اسلامی که جمهوری هستند بر محور استقلال و آزادی بنا شده که خمیرمایه آن ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی هست (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۱۸، ۸). آنچه در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) برای اتحاد ممالیک اسلامی وجود داشته است، نخست باید جمهوری‌های مستقل و آزاد شکل بگیرند. اولین جمهوری مستقل و آزاد در ایران شکل گرفته است. بعد از جمهوری‌های اسلامی در یک‌یک کشورهای اسلامی و در مرحله بعد جمهوری‌ها با هم متحد شوند.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بر این باورند که شکل‌گیری دولت اسلامی با «تشکیل جبهه متحد اسلامی» تحقق خواهد یافت. در این باره می‌فرمایند: «بدون‌تردید یکی از راهکارهای مهم در پیروزی بر مشکلات جهان اسلام و نیل به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تشکیل جبهه متحد اسلامی است (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۴: ۲۱). امروزه آنچه در مرحله‌بندی

تمدن اسلامی و تمدن‌سازی مدنظر رهبری وجود دارد گویای این موضوع مهم است. بنابراین، مقصود از واژه ترکیبی «دولت اسلامی مرکب از جمهوری‌های مستقل و آزاد» وحدت کشورهای اسلامی براساس اصول مشترک فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، فعالیت و اصول سیاست خارجی، نظامی، بسیج و بازارهای تجاری در قالب یک دولت اسلامی یا جمهوری‌های مستقل و آزاد هست.

#### مبانی و شاخصه‌های ایجابی الگوی اتحاد جمهوری‌های مستقل و آزاد

آنچه در شکل ترسیمی ذیل به صورت اضلاع مثلث نمایش داده شده است، عناصر و شاخصه‌های مقوم درجهت موفقیت و پیروزی جامعه اسلامی در سطح داخل را نمایش می‌دهد.



شکل ۱. اشکال و شاخصه‌های موفقیت داخلی جامعه اسلامی (مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۳۲)

براساس شکل ترسیمی، برخی از مهم‌ترین شاخصه دولت‌ها برای حرکت به همگرایی و رهایی از استبداد داخلی به صورت مختصر اشاره می‌شود.

**خدامحوری و باور دینی:** اتکا بر قدرت لایزال الهی که به معنای پذیرش ولایت، خواست و قدرت خداوند است، باعث تقویت قدرت نرم می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم

می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره/۱۶۵): «به‌درستی که همه قدرت‌ها مخصوص خداوند است». از این رو، آیات قرآن کریم و روایات، فی‌نفسه و بالذات هیچ قدرتی جز خدا را به رسمیت نمی‌شناسند؛ زیرا انتشار قدرت و اقتدار در اسلام، از رأس به ذیل است؛ یعنی اقتدار اصلی از خداست؛ بر خلاف دیدگاه‌های مادی که اصالت حاکمیت را از آن بشر می‌دانند (زرشناس، ۱۳۷۸: ۲۳).

الگوسازی براساس آموزه‌های دینی، مانند تقویت اخلاص و معنویت، به تقویت اراده، اقتدار و صلابتی منجر می‌شود که شخص درمقابل تجاوز دیگران ایستادگی می‌کند. عمل برای رضایت خداوند باشد، شکست‌ناپذیر خواهد شد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). شالوده‌شکنی نظم و ترتیب جهانی، کفرستیزی و مبارزه با نظام‌های مستکبر در سطح بین‌الملل، بر پایه سیاست خارجی بر هنجارها و ارزش‌ها، ضرورت صدور انقلاب اسلامی و حمایت از نهضت‌های ضدامپریالیستی جهان و جایگزین کردن واحد «امت» به جای «دولت - ملت» است. در نتیجه، منبع قدرت در نظام‌های اسلامی، الهی است و در صورت مغایرت با آن مشروعیت نخواهد داشت.

**استقلال طلبی و سیاست نه شرقی و نه غربی:** استقلال درمقابل وابستگی و تسلیم است. در اینجا منظور از استقلال قدرت تصمیم‌گیری و مقاومت در برابر ظلم و استکبار است. «ارزش حیات به آزادی و استقلال است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۱۴)، که درمقابل وابستگی تعریف می‌شود (جمراسی فراهانی، ۱۳۷۴: ۲۴).

این ارزش بنیادین در بعد دینی - اعتقادی، قاعده نفی‌سبیل و برخی هنجارهای قرآنی، می‌تواند از بن‌مایه‌های استقلال‌طلبی باشد (یاسری، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

از نتایج ضمنی روحیه استقلال‌طلبی، احساس نوعی شکست‌ناپذیری است (صفوی همامی، ۱۳۸۷: ۸۰). سیاست «نه شرقی نه غربی» و ارائه راه سوم و بدیل ازسوی امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) برای انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی، تضمین استقلال جمهوری اسلامی بود (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۹: ۲۴۸ - ۲۴۲).

هدف از شعار نه شرقی - نه غربی، نفی سلطه بیگانه است، نه گسستن رشته ارتباط با دیگر کشورها، امروز نفی مناسبات سیاسی با کشورها به معنای نفی هویت کشور است (رمضانی،

۱۹۸۷: ۴۳۲). در نتیجه، استقلال‌طلبی بر اساس قاعده نفی سبیل قابل تفسیر است. سیاست خارجی انقلاب اسلامی مبتنی بر گفت‌وگو، مقاومت در برابر استکبار و گفت‌وگو، عدم مداخله در کشورهای اسلامی است. مقصود از شاخصه نه شرقی و نه غربی، یعنی سلطه و سیطره را نپذیرفتن و در مقابل کشوری را نیز به سلطه‌نگرفتن است.

**بیداری اسلامی و آگاهی سیاسی:** پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان اثبات کرد که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک نظر نبوده است، بلکه می‌تواند واقعیت هم داشته باشد (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۵).

امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در این باره می‌فرماید: «باید همان‌طور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید، تمام ملت‌ها قیام کنند و این فساد را به زیاده‌دان‌ها بریزند.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۳۳). در نتیجه، مقصود از بیداری و آگاهی سیاسی در اسلام، انحصار و محصور نبودن انقلاب اسلامی به ایران است. مقصود از جنبه عملی این شاخصه بازتاب و پخش نظریه انقلاب در زمینه معنویت، هویت و عزت است.

**وحدت:** از عواملی که می‌تواند کشورهای اسلامی را قدرتمند سازد و آنها را در برابر ابرقدرت‌ها مستحکم نگه داشته و امنیت واقعی را فراهم کند، وحدت دولت‌ها و سران دولت‌های اسلامی است.

«دولت‌های اسلامی باید به‌منزله یک دولت باشند، کأنه یک جامعه هستند... این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است که به مشکلات خودشان غلبه کنند و یک قدرتی بزرگ‌تر از قدرت‌های دیگر در مقابل سایر قدرت‌ها باشند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۷۰ و ۱۹۹؛ ج ۸: ۳۰۷ - ۳۰۹؛ ج ۹: ۲۶۷ و ۵۴۶؛ ج ۱۳: ۳۴۴؛ ج ۱۵: ۴۵۱). امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در این باره می‌فرماید: «بیباید وحدت اسلامی را عملی کنید. منشوری که همه علمای اسلام، همه روشنفکران دنیای اسلام، همه برجستگان سیاسی با اخلاص دنیای اسلام آن را تأیید و تصدیق کنند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵). برخی محققین به مصادیق وحدت بین مسلمین اشاره کرده‌اند. برای نمونه حمایت از مسلمانان لبنان و فلسطین، و همچنین پشتیبانی و حمایت از مسلمین و مستضعفان جهان توسط جمهوری اسلامی از مهمترین مصادیق آن است (برزگر، ۱۳۹۳: ۱۱۵). در نتیجه، هدف غایی و

نهایی وحدت، همگرایی فکری و وحدت عملی در سطح جغرافیایی و محیطی است. در جنبه نظری با وجود اختلاف عقیدتی و فکری در برخی عقاید و موارد، آراء و مسائل سیاسی، کشورهای اسلامی بر محور مشترکات اساسی گرد هم بیایند. در مقام عمل همانند اتحادیه اروپا عمل کنند و در مباحث سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، نظامی و دفاعی اقداماتی را بر اساس توافقنامه و معاهدات مشترک و مورد قبول و اجماع همه کشورها (جماهیر اسلامی) عمل نمایند.

**نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری / استکبار ستیزی:** در بیان این اهداف، امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) می‌فرماید: «ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه‌های آن مکتب در دو کلمه لا تظلمون و لا تظلمون خلاصه می‌شود». ایشان بیان می‌دارد که زیر بار سلطه نرفتن، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به ساختاری‌های قدرت سلطه‌گر و نیز عدم تعهد به قدرت‌های مستبد می‌باشد. در بیان این اصل می‌فرماید: «مسلمانان تحت سلطه کفار نباشند. خدا برای هیچ‌یک از کفار، سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را قبول کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۶۸ - ۳۶). در نتیجه، آرمان و هدف انقلاب اسلامی در زمینه استکبارستیزی رد تسلط استکبار بر مسلمین است. در واقع، استکبارستیزی دو گونه است؛ نخست، مبارزه با مستکبران و سلطه‌گرانی که مهم‌ترین عامل استضعاف ملل هستند؛ دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مستضعف که معلول ناآگاهی از یک‌طرف و خشونت ساختاری نظام سلطه از طرف دیگر می‌باشد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

در این خصوص، گفتنی است که دیپلماسی مقاومت در این زمینه کارآمدی داشته و کشورهای اسلامی را به موفقیت رهنمون خواهد کرد.

**عدالت‌محوری:** داعیه جمهوری اسلامی ایران، برقراری عدالت در سطح بین‌الملل است و اهداف خود را فراتر از مرزها جستجو می‌کند. امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) تصریح و تأکید می‌کند: «ما می‌خواهیم عدالت اسلامی در این مملکت برقرار کنیم... یک همچو اسلامی که عدالت‌محور باشد، اسلامی که در آن هیچ ظلمی نباشد...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۲۱).

در اصل‌های ۲، ۳، ۶، ۱۹، ۲۰، ۴۳ و ۱۰۷ قانون اساسی ایران، بر ارزش‌هایی چون عدالت، برابری و مساوات تأکید شده است. در خصوص عدالت گفتنی است که از مباحث مهم در دال

مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. عدالت در کشورهای اسلامی و عدالت در جوامع مختلف دارای ابعاد نظری و عملی پیچیده است. امروزه نیز عدالت اجتماعی و مفهوم عدالت از واقعیت و آرمان انقلاب فاصله زیادی دارد. زمینه‌سازی وحدت کشورهای اسلامی بخشی از ابعاد آن را حل خواهد کرد.

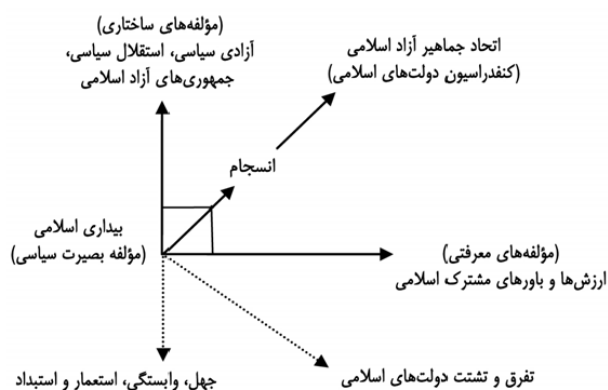
شکل زیر نمایانگر مبانی و شاخصه‌های ایجابی جهت تحول داخلی و حرکت به سمت تأسیس نظام اسلامی مبتنی بر شریعت اسلامی هست که عمل به آن در نظر و عمل، زمینه اتحاد اسلامی را فراهم می‌کند.



شکل ۲. اشکال و شاخصه‌های موفقیت داخلی جامعه اسلامی (ترسیم از نگارنده)

### مبانی و شاخصه‌های سلبی الگوی اتحاد جمهوری‌های مستقل و آزاد

آنچه در شکل ترسیمی ذیل نمایش داده شده است، عناصر و شاخصه‌های موفقیت و افول یک جامعه را نمایش می‌دهد.



شکل ۳. اشکال و شاخصه‌های موفقیت داخلی جامعه اسلامی (مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۱)

**فاصله گرفتن از ارزش‌ها و مؤلفه‌های معرفتی:** از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)، فاصله گرفتن مسلمانان از اسلام زمینه نفوذ و انحراف را فراهم خواهد کرد «چنانکه کراراً اعلام خطر کرده‌ام اگر ملت اسلام بیدار نشوند... اگر اسلام واقعی که... ضامن سیادت و استقلال ملل مسلمان و کشورهای اسلامی می‌باشد، به دست عوامل و ایادی اجانب همین‌طور در زیر پرده سیاه استعماری پوشیده بماند، روزهای سیاه‌تر و نکبت‌بارتری برای جامعه اسلامی در پیش است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۸۸).

انحراف از اسلام، فاصله گرفتن از ارزش‌ها و التقاط آن با سایر مکاتب و جهان‌بینی‌ها، ضربه سنگینی بر اسلام و کشورهای اسلامی وارد کرده است. آنچه امروزه با عنوان انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمین نام برده می‌شود، در نتیجه مؤلفه‌های معرفتی اسلام است که با انحراف و فاصله‌گیری از حق و حقیقت اتفاق افتاده است. تلاش متفکران مسلمان معاصر در پاسخ به این خلأ بوده است.

**جدایی دین از سیاست:** تفکر جدایی دین از سیاست است که این، خود دلیل مشکلات بسیار جوامع اسلامی است. امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در این باره می‌فرماید: «در ذهن بسیاری، بلکه اکثری، بیشتر از مردم، بیشتری از اهل علم... این است که اسلام به سیاست چه کار دارد... آخوند چه کار دارد به سیاست (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۲۷).

براساس مراتبی که ذکر شد، منبع قدرت در حاکمیت اسلامی، الهی است. در نتیجه سیاست و قدرت زمانی مشروع است که الهی باشد. در نتیجه با کنار گذاشتن سیاست از اسلام و بالعکس، جهان اسلام دچار گرفتاری‌ها و انحطاط خواهد شد. کشورهای اسلامی بعد از فروپاشی خلافت اسلامی همواره از طرف حاکمان اسلامی و قدرت‌های بزرگ جهانی، در وضعیت دین‌زدایی از سیاست و سیاست‌زدایی از دین بوده‌اند. در نتیجه، این وضعیت مقطعی موفق و در مقطعی ناموفق بوده و آثار آن نیز تاکنون وجود دارد.

**وابستگی:** وابستگی دولت‌های اسلامی به ابرقدرت‌هاست: «این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کردند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۸۳). وابستگی دولتمردان و حاکمان مسلمان در جهت حفظ وضعیت موجود بوده است. امروزه نیز برخی از حکام مرتجع

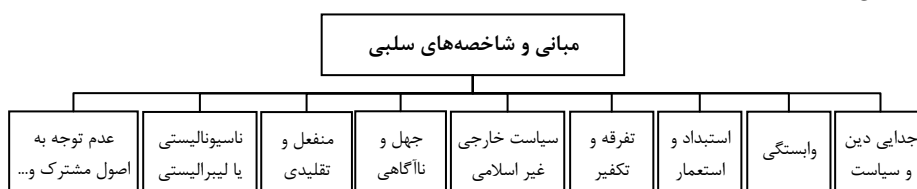
درصد حفظ روابط خود با قدرت‌های استکباری بوده‌اند. در نتیجه حاکمان برای حفظ منافع خود منافع مردم و «ملت‌ها» را فدا می‌کنند.

**تفرق و فرقه‌گرایی:** با فرقه‌گرایی، جهان اسلام هویت اساسی خود را از دست داده است. امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) حامی اصلی اتحاد و دوستی میان مسلمانان و ایجاد برادری میان مکتب‌های فکری مختلف بودند (زاهدی، ۱۳۸۳: ۱۸۴) و امروزه نیز انقلاب اسلامی بر این موضوع تأکید ویژه داشته و تفرقه را تهدید جدی می‌داند (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

تفرقه و فرقه‌گرایی امروزه علاوه بر اینکه سبب واهمگرایی مسلمانان شده است، از سوی دیگر، زمینه رشد تکفیر و گروه‌های افراطی را فراهم کرده که در نتیجه امنیت جهان اسلام را به هم ریخته است. اتحاد و همگرایی سبب امنیت و آرامش خواهد شد.

**استبداد داخلی:** از نگاه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) بخش عظیمی از نابسامانی‌های موجود در جهان اسلام ناشی از وجود حکام جور است: «این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کردند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۶۶).

شکل زیر مبانی و شاخصه‌های سلبی را نشان می‌دهد که دوری از شریعت اسلامی، ارزش‌ها و معارف توحیدی و عمل نکردن به مهم‌ترین اصول اسلامی، وحدت و همگرایی را دور می‌سازد.



شکل ۴. اشکال و شاخصه‌های موفقیت داخلی جامعه اسلامی (ترسیم از نگارنده).

#### جمهوری‌های آزاد و مستقل و امنیت همه‌جانبه امت اسلامی

مرزهای سیاسی در درون اسلام اعتبار ندارد و تشکیلات داخلی امت همه بر اساس ایمان دینی مشترک استوار است (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۴). دارالاسلام سرزمین‌هایی است که در قلمرو



حکومت اسلام هستند و احکام اسلام در آن سرزمین‌ها نافذ و شعائر و مظاهر دینی در آنها برپا می‌گردد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۵۸). هنگامی که جزئی از این سرزمین مورد تجاوز دشمنان اسلام قرار گیرد، بر مسلمانان واجب کفایی است که به مقدار احتیاج در مقام دفاع برآیند و در صورت ضرورت، دفاع به صورت واجب عینی در خواهد آمد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۱۷) که بر همه مسلمانان تا بازگرداندن دوباره آن سرزمین به دارالاسلام، حتمی خواهد بود. در این دیدگاه پس از الحاق سرزمینی به دارالاسلام، امکان خروج آن وجود ندارد.

اگر امت اسلامی به سوی نقطه خداگونگی شروع به حرکت کند و تمام جریان‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی خود را حول این حرکت تنظیم کند. انسجام و اتحاد شکل خواهد گرفت (علم‌الهدی، ۱۳۸۷: ۱۷۲). همگرایی اسلامی مهم‌ترین رویکرد نظری شکل‌گیری امت واحده است. هسته اصلی و درون‌مایه هر سیاست عام اسلامی، چه در جنگ یا صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و رفع و دفع تجاوز و تنبیه و سرجای خود نشانیدن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملت‌ها است. بنابراین مقصود اسلامی مستتر در جنگ، عبارت بود از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

مهم‌ترین ابزار جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی است. جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی برای اتحاد کشورهای اسلامی و جمهوری‌های اسلامی کوشش کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵: اصل ۱۱).

صدور اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی در سرزمین‌های اسلامی با عدم رعایت اصل مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل و در راستای هدف امت واحده صورت می‌گیرد. راهبردی که امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در عرصه نظام بین‌الملل در پیش گرفته بودند، حکایت از نوعی «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» داشت. آرمان امنیت امت مسلمان، ضمن تأکید بر امنیت، بهره‌گیری از قدرت در راستای منافع بشریت را مورد تأکید قرار می‌دهد.

رهنامه (دکترین) امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)، به نوعی تجلی‌بخش نظریه وحدت درعین کثرت بود. نظریه و رهنامه امام در راستای ارزشی واحد به نام اسلام قرار می‌گیرد. به تعبیر

## 1. Realistic Idealism

دیگر، اخلاق‌گرایی و قانون‌گرایی نیز در راستای قدرت و منافع ملی و اسلامی واقع می‌شود (دهشیری، ۱۳۷۸: ۳۳۶).

رویکرد امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در صدور اندیشه انقلاب اسلامی برای وحدت و اتحاد امت اسلامی و استقرار حاکمیت اسلام و حکومت عدل جهانی است. آنچه در قالب تحلیلی پژوهش وجود دارد، امنیت امت اسلامی همانند زنجیره به هم متصل هست که در پی اتحاد امت مسلمان و با تأسیس جمهوری‌های مختلف در سراسر سرزمین‌های اسلامی تأسیس و تکمیل خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان اولین کشور برخاسته از دل اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) «جمهوری مستقل و آزاد» است.

اگرچه ارائه مؤلفه‌ها و شاخص‌های امنیت‌ساز در اتحاد جمهوری‌ها در افق دولت اسلامی / حکومت عدل جهانی به‌عنوان موضوع مستقل قابلیت تحقیق دارد و از حوصله این مقاله خارج است؛ تنها در حد مختصر، به مهم‌ترین روش‌ها و سازوکارهای تأمین امنیت اسلامی اشاره می‌شود. نخست، امنیت جمهوری اسلامی در زمینه سیاسی؛ که لازمه آن استقرار حکومت‌های مردم‌سالار دینی در کشورهای اسلامی است. دوم، امنیت در زمینه اجتماعی و فرهنگی؛ جنبش‌های نهضتی و مردمی مشترک برای مقابله با دشمن مشترک برای نمونه «بسیج ایران» و «حشدالشعبی عراق» از جمله آن هستند. سوم، امنیت در زمینه اقتصادی؛ ایجاد بازارهای مشترک اسلامی، تجارت مشترک و توجه و ارائه راهکار برای تعریف واحد پول مشترک و یکسان‌سازی آن جهت سرمایه‌گذاری و تأسیس بانک مشترک اسلامی است. چهارم، امنیت در زمینه نظامی - دفاعی؛ ایجاد ارتش‌های مشترک برای دفاع و استقرار امنیت جمهوری‌ها و آموزش‌های نظامی و رزمایش‌های دفاعی امنیتی در سطح جهان اسلام و تولید تسلیحات و تجهیزات نظامی مشترک در جهت خودکفایی مهم آن هستند. درنهایت، امنیت قضایی؛ تأسیس دستگاه قضایی در سطح جمهوری‌ها بوده و در موارد مهم تصمیم‌گیری کرده و مبانی آن مستخرج از حقوق اسلامی باشد.

انقلاب اسلامی، مدل جدیدی از حاکمیت و اداره جامعه در عصر کنونی را در جهان متبلور کرده است. اگر چه در بسیاری از کشورهای اسلامی به دلیل سلطه بیگانگان و نفوذ قدرت‌های بزرگ، در کشورهای اسلامی انحراف ایجاد شده و از سوی دیگر انقلاب اسلامی نیز در

کشورهای منطقه و فرامرزی تاثیر گذاشته است. امت اسلامی متأثر از بازتاب و پخش الگوی انقلاب اسلامی و آرمان بنیانگذار انقلاب اسلامی بصورت مستقیم و غیر مستقیم گفتمان انقلابی و امت گرایی دریافت کرده‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی، چرخشی آشکار در سیاست خارجی ایران رخ داد، و این چرخش و تغییر، تاثیر زیادی بر کشورهای اسلامی گذاشت. آنچه اساس سیاست خارجی گفتمان انقلابی را شکل داده مبتنی بر فقه اسلامی است و در فقه سیاسی اسلام اصلی به نام «حفظ دارالسلام» یعنی حفظ نظام اسلامی وجود دارد، حفظ نظام اسلامی در پرتو هویت دینی، امت گرایی و وحدت مسلمین قابل دست یابی است.

هدف اصلی سیاست خارجی انقلاب اسلامی / دیپلماسی نهضتی، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی و حمایت و پشتیبانی از نهضت‌های رهایی‌بخش در راستای تأمین امنیت دارالسلام است. بنا به تفسیر امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) نه تنها امنیت مردم مسلمان و امنیت جمهوری‌های اسلامی مستقل و آزاد از هم جدا نیستند، بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگر مسلمانان جهان نیز هست. بنابر این دیدگاه همانند تفسیر اسلام مفهوم «امت» جایگزین مفهوم «ملت» می‌شود و امنیت هریک از جمهوری‌های اسلامی مستقل و آزاد به امنیت کل جهان اسلام وابسته و مرتبط می‌شود. در نتیجه، حفظ دارالسلام و آرمان امنیت امت مسلمان مبنای تأمین امنیت هریک از کشورهای / سرزمین‌های اسلامی (ایران، عراق، سوریه، عربستان، لبنان، افغانستان، مصر، تونس، لیبی، یمن، پاکستان، بحرین و سایر کشورهای اسلامی) به‌عنوان تابعی از امنیت جهان اسلام است. دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) در رابطه با امنیت امت مسلمان، بیانگر آرمان امام (رحمه‌الله‌علیه) است. آرمان امام (رحمه‌الله‌علیه) در زمینه امنیت امت مسلمان در کشورهای اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هدایت، حمایت و به سوی آن در حرکت بوده است. براساس تجربه تاریخی و نوآوری مختص و ویژه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) ضرورت طرح و ارائه الگوی نوینی از قدرت فراملی را در راستای امنیت امت اسلامی دریافت و ارائه کردند. امام کوشش داشت تا با بازتعریف مقوله سیاست بر پایه مصالح دینی و دنیایی، مصالح جامعه مسلمین را با بازتولید مدل حکومتی عصر رسول‌الله از رهگذر آن تأمین کند. همانا مدل و الگوی مدنظر امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) «اتحاد جماهیر اسلامی» بود که در نتیجه و به واسطه آن امنیت مسلمین تأمین خواهد شد.



شکل ۵. قالب تحلیلی امنیت همه جانبه امت اسلامی و اتحاد جمهوری های مستقل و آزاد (ترسیم از نگارنده).

### پیامدها و دستاوردهای پژوهش (نتیجه گیری)

هدف این پژوهش، شناسایی و تبیین شاخصه های آرمان امنیت امت مسلمان بود. پس از بررسی و مطالعه دقیق اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و گفتمان انقلاب، فرصت ها و چالش های امنیت امت اسلامی شناسایی و تبیین شد. در پاسخ به سؤال اصلی مقاله، گفتنی است که موضوع امنیت امت مسلمان از گذشته تاریخی صدر اسلام و علی الخصوص پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی / خلأ خلافت دچار مشکلات شد. موضوع امنیت مسلمین در میان متفکران مسلمان چاره اندیشی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام مستقل / آزاد و بر پایه اسلام «اسلام سیاسی» امنیت امت اسلامی در اندیشه صدور انقلاب در نظر بنیان گذار انقلاب

اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفت. براین اساس، امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) موضوع تأسیس جمهوری‌های مستقل و آزاد را برای برپایی امت واحده و امنیت امت اسلامی مطرح کردند. امروزه نظریه مذکور در گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان رهیافت امنیت همه‌جانبه امت مسلمین و پیش‌شرط تأسیس دولت اسلامی / اتحاد جمهوری‌های مستقل و آزاد دنبال می‌شود. یافته‌های این مقاله مؤید این واقعیت است که تحقق «اتحاد جمهوری‌های اسلامی مستقل و آزاد» پیش‌شرط تحقق «امنیت امت واحده اسلامی» است. وضعیت کنونی مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل مبتنی بر دولت‌های ملی و ظهور رویکردهای سلبی و واهمگرایی در جهان اسلام، از پسران‌ها و موانع جدی تحقق آرمان انقلاب اسلامی در این زمینه هستند. جمهوری اسلامی ایران برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی به کانون رهبری «امت واحده» تبدیل شده است. نقش محوری ایران در مقاومت و هسته ژئوپولیتیک آن، توجه به موضوع «ام‌القری جهان اسلام» و مؤلفه‌های ایجابی «وحدت جمهوری‌ها» از مهم‌ترین پیشران‌های جمهوری مستقل و آزاد در کشورهای اسلامی بوده که با حرکت در جهت تأسیس جمهوری‌های مستقل و آزاد، مبانی نظری و عملی امنیت پایدار امت اسلامی تحقق خواهد یافت.

## منابع

## فارسی

۱. آیات قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸)، *صحیفه نور*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۰)، *وصیت‌نامه سیاسی - الهی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، عروج.
۴. امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۴)، *جبهه واحد اسلامی*، پایگاه حوزه، مجله گلبرگ، شماره ۶۲.
۵. امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۴)، *بیانات رهبری برگرفته از سایت رهبر انقلاب اسلامی*، تاریخ دسترسی farsi.khamenei.ir: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱.
۶. آقایی، داود و عقدایی، هدایت‌الله (۱۳۹۱)، *تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا و موانع پیش رو*، مجله سیاست، دوره ۴۲، ش ۴.
۷. ابراهیمی، شهروز؛ ستوده، علی‌اصغر و شیخون، احسان (۱۳۹۳)، *بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم*، جامعه‌شناسی سیاسی، دوره ۲، ش ۱.
۸. احمدی، ظهیر (۱۳۸۸)، *مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع*، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۲.
۹. ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۹)، *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
۱۰. اسدآبادی، سیدجمال (بی‌تا)، *عروه الوثقی*، ج ۱، برگردان (ترجمه) زین‌العابدین خلخالی (۱۳۸۹)، تهران: مهر.
۱۱. افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، *مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت: گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۵.
۱۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، *صلح و امنیت بین‌الملل*، رویکرد اسلامی، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل، به اهتمام حسین پوراحمدی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۳. اقبال لاهوری، محمد (بی‌تا)، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام (۱۳۷۴)، تهران: فرهنگی.

۱۴. امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و درجانی، حسین (۱۳۸۹)، امنیت در اسلام؛ مبانی و قالب فکری، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۵.
۱۵. امینیان، بهادر (۱۳۹۴)، نقش امنیتی اتحادیه اروپا در عرصه بین‌الملل: ضرورت‌ها و چالش‌ها، آفاق امنیت، سال ۸، ش ۲۷.
۱۶. ایرانی، مصیب (۱۳۸۸)، استراتژی وحدت ملی و انسجام اسلامی باتوجه‌به دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)، فصلنامه اندیشه تقریب، سال پنجم، شماره هجدهم.
۱۷. برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست‌جمهوری، ش ۳۳.
۱۸. برژنسیکی، زیبگنو (۱۹۲۸)، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی (۱۳۶۹)، تهران: سفیر.
۱۹. بوزان، باری (۱۹۴۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب (۱۳۸۶)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقعه.
۲۱. جمراسی فراهانی، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۲۲. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۸)، ماهیت وحدت در اندیشه امام خمینی، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۶.
۲۳. جمشیدی، محمدحسین و محمدی، احسان‌الله (۱۳۸۹)، مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، ش ۱.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ولایت فقیه و ولایت فقاقت و عدالت، قم: اسرا.
۲۵. جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹)، امت و ملت نگاهی دوباره، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲، پیاپی ۱۶.
۲۶. خسروی، علی‌رضا (۱۳۹۱)، مکتب امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)، تهران: ابرار معاصر.
۲۷. دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۷۹)، نگاهی به امنیت ازمنظر امیر مؤمنان(ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، ش ۱۸.
۲۸. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸)، بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر سمت.
۳۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، ش ۲۸.
۳۱. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۶)، الخلافه و سلطه الامامه، ترجمه وجیه کوثرانی، بیروت: دارالطبیعه.
۳۲. رضانی، روح‌الله (۱۹۸۷)، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه حسین طیب، تهران: نشر نی.

۳۳. زاهدی، زاهد (۱۳۸۳)، **اسلام و جهانی‌سازی**، گزیده مقالات همایش اندیشه امام خمینی (س) در نگاه اندیشمندان جهان، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۳۴. زرشناس، شهریار (۱۳۷۸)، **اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران**، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۳۵. السنهوری، عبدالزاق احمد (۱۹۹۳)، **فقه الخلافه و تطورها لتصح عقبه امم شرقیه**، قاهره: المصریه للکتاب.
۳۶. شایگان، فریبا (۱۳۹۱)، **امنیت پایدار از دیدگاه مقام معظم رهبری**، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، ش ۱۴.
۳۷. شریعتی، علی (۱۳۸۲)، **امت و امامت در مجموعه آثار**، تهران: آزمون.
۳۸. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۳)، **جهانی شدن و حکومت جهانی اسلام**، مجله قیاسات، شماره ۳۳.
۳۹. صباغیان، علی (۱۳۹۲)، **امنیت انسانی و دفاع همه‌جانبه**، مطالعات راهبردی، ش ۶۲.
۴۰. صفوی همامی، یحیی (۱۳۸۹)، **وحدت جهان اسلام و چشم‌انداز آینده**، مجله سپهر، دوره نوزدهم، ش ۷۴.
۴۱. صفوی همامی، حمزه (۱۳۸۷)، **کالبد شکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۴۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۵)، **اسلام و حقوق بین الملل**، تهران: گنج دانش.
۴۳. طباطبایی یزدی، سیداحمد (۱۳۹۴)، **الگوی امنیت نرم از دیدگاه قرآن**، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۴۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۳۸)، **المیزان**، قم: انتشارات اسلامی.
۴۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱)، **حقوق اساسی**، تصحیح ابراهیم موسی زاده، تهران: خرسندی.
۴۶. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، **فقه سیاسی**، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
۴۷. عبوضی، محمد رحیم (۱۳۸۷)، **آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۸. فرانکل، جوزف (۱۹۷۲)، **نظریه معاصر روابط بین الملل**، ترجمه وحید بزرگی (۱۳۷۱)، تهران: اطلاعات.
۴۹. فیروزآبادی، حسن (۱۳۹۱)، **امنیت پایدار در مکتب امام خمینی (رحمه‌الله علیه)**، تهران: بی‌نا.
۵۰. قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۷)، **نقش نیروهای منطقه‌ای سپاه پاسداران در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، ش ۴۰.
۵۱. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، **ژئوپولیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ براساس گفت‌وگو**، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، ش ۳۸.
۵۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، **بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل**، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۴۵ و ۲۴۶.
۵۳. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۵)**، تدوین جهانگیر منصور، تهران: دوران.
۵۴. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۵)**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



۵۵. قطب، سید (۱۴۱۵)، نحوه مجتمع اسلامی، بیروت: دارالشرق.
۵۶. کاظمی علی اصغر (۱۳۷۰)، نظریه همگرایی در روابط بین الملل، تهران: قومس.
۵۷. لک زایی، نجف و دیگران (۱۳۹۱)، امنیت ملی و دولت اسلامی از منظر فقه شیعه، فصلنامه سیاست متعالیه، سال ۴، ش ۱۴، پاییز، صفحات ۴۱ - ۶۱.
۵۸. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹)، فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۹.
۵۹. لمبتن، ان، کی اس (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، تهران: عروج.
۶۰. مردن، سیمون (۱۳۷۹)، تقابل فرهنگی در روابط بین الملل اسلام و غرب، ترجمه احمد علیخانی، تهران: آرین.
۶۱. مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های معرفتی و ساختاری سرمایه اجتماعی اسلام در مورد تحقق اتحاد جماهیر آزاد اسلامی از منظر امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، فصلنامه سیاست متعالیه، سال سوم، ش ۸.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. میرعرب، مهرداد و سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۷۹)، نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۹.
۶۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲)، اتحادیه اروپا از آغاز تا کنون، تهران: قومس.
۶۵. نوروزی، محمدتقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی - امنیتی، تهران: سنا.
۶۶. وائق، محمود و نرجس سالدات حسینی نصر آبادی (۱۳۹۵)، بررسی مفهوم و جایگاه امنیت و دفاع در اندیشه امام خمینی (ره)، سیاست دفاعی، دوره ۲۴، ش ۲، صفحات ۸۹ - ۱۱۸.
۶۷. وطن‌دوست، رضا (۱۳۸۶)، نگاهی به امنیت در آموزه‌های اسلامی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۵.
۶۸. ولایتی، علی‌اکبر و محمدی، سعیدرضا (۱۳۸۹)، تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، ش ۱.
۶۹. هندیانی، عبدالله (۱۳۸۶)، بررسی تحولات مفهومی امنیت در محیط امنیتی، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، ش ۳.

#### انگلیسی

1. Deutsch, Carle (1978), Political community and norl, Allantiara.
2. Etzioni, A. (1965). Political unification: A Comparative Study of Leaders and Forces. NewYork: Holt. Rinehart and Winston.
3. Katzenstein, P., Keohane, R.O. and Krasner, S. (1998), "International Organization and the Study of World Politics," International Organization 52(4)

4. Risse-Kappen, T., ed. (1995), *Bringing Transnational Relations Back In: Non-State Actors, Domestic Structures, and International Institutions*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. Schmidt, B.C. (2002), "On the History and Historiography of International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*. London: Sage.
6. Snyder, J. (1991), *Myths of Empire*. Ithaca, NY: Cornell University Press.

## حاکمیت و امنیت ملی در پرتو آزادی اطلاعات

مسعود مظاهری<sup>۲</sup>

سهراب صلاحی<sup>۱</sup>

مریم مرادی<sup>۳</sup>

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷

### چکیده

این مقاله در پی آن است تا حاکمیت و امنیت ملی در پرتو آزادی اطلاعات را مورد بررسی قرار دهد. آزادی اطلاعات یکی از قواعدی است که به عنوان حقوق بشر مورد قبول جوامع بین‌المللی و داخلی قرار گرفته و باتوجه به اسناد بین‌المللی موجود، از پشتوانه حقوقی لازم برخوردار است. اصل حاکمیت دولت‌ها و مسئله امنیت ملی نیز از چنان اهمیتی برخوردار است که کشورها در دفاع از حقوق حاکمیتی خود از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. این مسئله منجر به بروز جدال بین اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی اطلاعات شده است. از این رو، اسناد حقوقی در حالی که بر آزادی جریان اطلاعات تأکید کرده‌اند، محدودیت‌هایی از جمله حمایت از امنیت ملی و نظم عمومی را بر آن وضع نموده‌اند تا بدین وسیله از حقوق حاکمیت، درکنار حقوق بشر حمایت کرده باشند. اما برخی کشورهای قدرتمند خود را چندان متعهد به اصول موجود در این زمینه نشان نداده و از طریق به‌کارگیری ابزارهای جنگ نرم و جاسوسی رسانه‌ای موجب نقض حاکمیت و امنیت داخلی دیگر کشورها شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد علی‌رغم اهمیتی که حقوق بشر و آزادی‌های انسانی دارند، اما اگر هریک از این آزادی‌ها تهدیدی برای امنیت ملی کشورها به‌شمار آیند، باید کنترل و محدود شوند، زیرا در تقابل بین آزادی اطلاعات و حقوق حاکمیت، اولویت بر حفظ حقوق حاکمیت است. در نتیجه، باید تلاش شود با وضع قواعد بین‌المللی به نحوی بر آزادی اطلاعات نظارت شود تا به‌صورت لجام‌گسیخته تبدیل به فرصتی در دست قدرت‌های بزرگ برای تحقق اهداف ضدحاکمیتی علیه کشورهای دیگر نشود. چارچوب نظری تحقیق بر مبنای اسناد و قوانین حقوق بین‌الملل است. روش پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری داده‌ها "کتابخانه‌ای" و "اسنادی" است.

### کلید واژه‌ها

آزادی اطلاعات؛ حاکمیت ملی؛ امنیت ملی؛ جنگ نرم؛ جاسوسی

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

sohrab.salahi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترا، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

mas\_mazaheri@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

moradimaryam@yahoo.com

## مقدمه

بشر از دیرباز به دنبال دستیابی راه‌های مختلف برای برقراری ارتباط با هموعان و محیط پیرامون خود بوده است و در این راه با به‌کارگیری ابزارهای گوناگون، فراز و نشیب‌های زیادی را طی نموده و با گذر زمان توانسته است با دستیابی به امکانات جدید و افزایش توانایی خود، راه‌های نوینی برای انتقال اطلاعات به دست آورد. روش‌ها و ابزارهای ارتباطی نیز از دوران باستان تاکنون مسیر تغییر و پیشرفت خود را با سرعت طی نموده‌اند. امروزه استفاده از فناوری‌های پیشرفته و رسانه‌های جدید همچون ماهواره، اینترنت و گوشی‌های تلفن هوشمند که می‌توان به آنها عنوان فرارسانه را اطلاق نمود، سرعت و کیفیت برقراری ارتباط را ارتقا بخشیده‌اند و به‌عنوان یک صنعت روبه‌رشد، به ابزاری قدرتمند برای کنترل، مدیریت و نوآوری در جامعه تبدیل شده‌اند.

با گسترش روابط بین کشورها در جامعه بین‌المللی، به‌کارگیری وسایل ارتباط جمعی افزایش قابل‌توجهی داشته و با پهنه‌گسترانی رسانه‌ها و کاربردشان در موضوعات مختلف امنیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، اثرگذاری آنها بر ابعاد مختلف یک حکومت افزایش یافته است. اثرگذاری ابزارهای رسانه‌ای گاهی در پرتو جریان آزادی اطلاعات با نقض حقوق حاکمیتی و امنیت ملی یک کشور همراه است. این مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن موجب به‌هم‌ریختگی نظم و امنیت یک کشور شود و یا جایگاه یک حکومت را میان دیگر حکومت‌ها مضمحل کند. در چنین وضعیتی از یک‌سو، حقوق بین‌الملل با چالش‌های جدیدی در راستای وضع قوانین و مقررات بین‌المللی برای مدیریت، کنترل و نظارت بر این وسایل مواجه می‌شود و از سوی دیگر، دولت‌ها با چالش‌ها و تهدیداتی علیه حاکمیت خود مواجه می‌شوند که به برهم‌خوردن نظم و امنیت ملی آن کشورها منجر می‌شوند.

این موضوع باعث شده است دولت‌ها به‌منظور جلوگیری از به‌خطرافتادن نظم عمومی و امنیت ملی خود، با ایجاد محدودیت‌هایی بر سر راه انتقال اطلاعات سعی در صیانت از حکومت خود نمایند و حتی برای حفظ حریم خصوصی افراد جامعه، آنها را از قرارگرفتن در معرض شرایطی که منجر به فاش‌شدن اطلاعاتشان می‌گردد، منع کنند. طی دهه‌های اخیر،

بررسی اسناد حقوقی در حوزه بین‌الملل نشان می‌دهد در کنار اهمیتی که به تأمین حقوق بشر و تعمیم آن به زندگی افراد جامعه بشری داده شده است، محدودیت‌های مهمی نیز به‌منظور حفظ نظم و امنیت داخلی کشورها وضع شده است.

### بیان مسئله، اهمیت و ضرورت پژوهش

در عصری که رسانه‌های جمعی نقش بسزایی در تعیین حدود و چگونگی ارتباطات و تعاملات کنش‌گران جوامع جهانی ایفا می‌نمایند، با گستره‌پراکنی خود، موجب شده‌اند نهادها و سازمان‌های حقوقی بین‌المللی درصدد آن برآیند تا در پرتو مؤلفه‌های حقوق بشری، با وضع قوانین و مقررات این عرصه را حمایت و تا حدودی مدیریت نمایند. آنچه که از بررسی تدابیر اندیشیده‌شده برای حمایت از حقوق بشر و آزادی انسان در دسترسی به اطلاعات اعم از اخذ، نگهداری و انتشار به‌دست می‌آید، این است که دولت‌ها به‌عنوان مخاطبین و کنش‌گران اصلی در عرصه بین‌المللی نسبت به رعایت این حق بشری تکلیف یافته‌اند. این الزام و تکلیف به رعایت حقوق بشر، محدودیت‌هایی برای دولت‌ها به‌همراه دارد و درمقابل نیز حقوقی برای دولت‌ها را به‌همراه دارد که نباید آنها را نادیده گرفت، اما آنچه که درتقابل بین این حق و تکلیف اهمیت می‌یابد این است که کدام دسته از این حقوق (حقوق بشر یا حقوق دولت‌ها) دارای اولویت است و عدم رعایت آنها باید با چه ضمانت اجرایی همراه باشد؟ به‌عبارتی، اگر در مقام قیاس برآییم و قواعد حقوقی ناظر بر حاکمیت کشورها و مصونیت آنها از هرگونه تجاوز و تعرض را با قواعد حقوق بشری ناظر بر آزادی دسترسی به اطلاعات مقایسه نماییم، باید برای کدام دسته از قوانین بین‌المللی اهمیت بیشتری قائل شد و به کدام‌یک رتبه بعدی را اعطا کرد؟ آیا قواعد حقوق بشر که برای تحقق منافع بشریت وضع شده‌اند با قواعد مرتبط با اصل حاکمیت دولت‌ها دارای سطح متفاوتی از اهمیت هستند؟ وانگهی اگر قرار باشد قواعد حقوقی را صرفاً از بُعد ضرورت یا شمولیت و یا مخاطبین دسته‌بندی نمود، با ماهیت حقوق بین‌الملل تعارض می‌یابد. قوانین بین‌المللی وضع شده‌اند تا روابط تابعان خود را در تمامی ابعاد تنظیم و قاعده‌مند کنند؛ بنابراین، اگر قرار باشد قواعد بین‌المللی در این وضعیت در یک‌سو حقوق بشر را حمایت نمایند، اما در سوی دیگر، باعث نقض حقوق حاکمیت دولت‌ها

شوند، نمی‌توانند رسالت اصلی خود را ایفا نمایند و نتیجه آن شکست حقوق بین‌الملل خواهد بود. با این رویکرد، نتیجه بررسی در اسناد حقوقی بین‌المللی، بیانگر آن است که مسئله آزادی اطلاعات به‌عنوان یک حق مسلم بشری مورد وفاق جهانی قرار دارد و همه کشورهای جهان خود را به رعایت آن مکلف می‌دانند و همچنین مسئله حاکمیت و امنیت ملی برای آنها دارای چندان اهمیتی است که نقض حاکمیتشان را به هیچ طریق و شیوه‌ای نمی‌پذیرند. این دو مسئله که هر یک به‌نوبه خود برای بقای بشر در فضایی امن و آرام و برقراری نظم عمومی در جامعه جهانی لازم هستند، زمانی اهمیت می‌یابند که نوعی تقابل میان اصل آزادی اطلاعات و اصل حاکمیت صورت بگیرد. به این معنا که اعمال اصل آزادی اطلاعات موجب نقض حاکمیت و امنیت ملی یک کشور شود، به نحوی که در راستای تأمین و توسعه حقوق بشر و حق دسترسی به اطلاعات و انتقال آزاد آن، برخی از کشورهای قدرتمند در حوزه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و رسانه‌ای برای تأمین منافع خود، با به‌کارگیری وسایل ارتباطی اقدام به انتقال اطلاعاتی کنند که بعضاً با اصل حاکمیت دولت‌های دیگر در تعارض باشد و موجب تهدید امنیت ملی آنها شود. حتی برخی قدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در لوای حمایت از حقوق بشر، در کشورهای متهم به نقض حقوق بشر با به‌کارگیری ابزارهایی مانند وسایل ارتباط جمعی اقدام به فعالیت‌های مخفی مانند جاسوسی می‌نمایند و مصادیق آن از جمله در کشور جمهوری اسلامی ایران بسیار یافت می‌شود.

به همین دلیل است که باید اذعان نمود رسانه جمعی به دلیل برخورداری از نقش‌های مؤثر و غیرقابل انکار در جامعه، ممکن است لطمات غیرقابل جبرانی را هم برجای بگذارد و به‌رغم پذیرش این حقیقت که اصل بر آزادی اطلاعات است، باید وجود محدودیت‌هایی برای این اصل به‌منظور پیشگیری از چنین لطمات و خطرات را نیز پذیرفت. اما لازم است این محدودیت‌ها به‌نحو روشن و دقیقی تصریح شوند؛ چراکه خطری که از ناشناخته ماندن و یا درست تعریف نشدن محدودیت‌های آزادی اطلاعات وجود دارد، کم‌تر از قبول نداشتن این آزادی نیست. زیرا آزادی به‌عنوان یک حق بنیادین و یک ارزش برتر، در تمام جوامع بشری مورد قبول و وفاق همگانی است و به همین سبب، به‌ویژه میان صاحبان قدرت، کسی را یارای مخالفت با آزادی، به‌مثابه یک مفهوم کلی، نیست و چنین مخالفتی را جز رسوایی، سزا و جزایی نیست. به همین سبب،

فرایندهای مخالفت با آزادی، اغلب از آنجا آغاز می‌شوند که مصداق‌های آزادی پا به عرصه می‌گذارند. مثلاً بسیار بعید است کسی بدو اعلام کند با آزادی بیان مخالف است. چنین کسانی مخالفت خود با آزادی اطلاعات را ضمن تمجید و تحسین آن، در مصادیق آن به اجرا درمی‌آورند (نوروزی، ۱۳۸۹: ۳۰).

اهمیت پژوهش حاضر در این است که به موضوع حفظ امنیت و حاکمیت ملی کشورها در مقابل آزادی اطلاعات صرفاً نه از جهت تأمین منافع و قدرت آنها پرداخته است، بلکه با تبیین مصادیق اعمالی از قبیل جاسوسی و جنگ نرم، بر آن شده است تا مخاطراتی را که اصل آزادی اطلاعات به لحاظ سوءاستفاده برخی کشورهای قدرتمند برای کشورهای مورد هدف به‌ارمغان می‌آورند، مورد بررسی قرار دهد. به همین منظور، علی‌رغم تأکیدی که بر اهمیت حفظ امنیت و حاکمیت کشورها خصوصاً کشورهایی که در معرض آماج اطلاعات قرار دارند شده است، به مسئله آزادی اطلاعات نیز به‌نحوی پرداخته شده است.

با گذر از اسناد بین‌المللی در حوزه آزادی اطلاعات و حاکمیت دولت‌ها نگاهی دووجهی نسبت به مسئله حقوق بشر و حقوق حاکمیت‌ها ایجاد شده و در همین راستا با برشمردن تهدیدات مهم علیه حاکمیت و امنیت ملی و بررسی اصل آزادی اطلاعات به‌عنوان یک حق مسلم بشری تلاش شده است به تبیین رابطه بین آنها پرداخته شود؛ رابطه‌ای که بیانگر نوعی تقابل بین اصل آزادی اطلاعات و اصل حاکمیت دولت‌هاست. اما اینکه این تقابل به چه شکلی ظهور و بروز می‌نماید، مسئله‌ای است که در بخش‌های مختلف این تحقیق به آن پرداخته شده است. مسئله مهم دیگری که در این پژوهش به آن پرداخته شده است، سوءاستفاده برخی کشورهای قدرتمند از حقوق بشر و اصل آزادی اطلاعات است که منجر شده است امنیت و حاکمیت دولت‌ها با اعمالی چون جاسوسی و جنگ نرم به‌مخاطره بیفتد.

با التفات به اهمیت موضوع، باید دانست که بازیگران عرصه‌های بین‌المللی شامل کشورهای جهان و حتی سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی همواره در تلاشند با ایجاد تحول در قوانین و ایجاد سازوکارهای حقوقی، اهداف خود را محقق نمایند. تا آنجا که به مسئله آزادی مربوط است، به دلیل دیدگاه‌های حقوق بشری و نظریات حاکم بر افکار عمومی جهان، ایجاد محدودیت بر آن امری دشوار و کم‌تر قابل پذیرش است که در صورت اعمال محدودیت

با انتقادات فراوان همراه خواهد شد. اما از آنجاکه آسیب‌های ناشی از جریان آزاد اطلاعات می‌تواند آثار سوء و مخربی بر حاکمیت کشورها و امنیت و آسایش افراد بشر داشته باشد، ضروری است با شناخت درست از ابعاد اثرگذاری آزادی اطلاعات و اثرپذیری حاکمیت‌ها از این امر، تدابیر مناسب اتخاذ و تلاش شود تا میران تأثیرات منفی و مخرب تاحدممکن کاهش یابد. این امر نه تنها نیازمند مشارکت کشورهای جهان است، بلکه باید با تبیین ابعاد حقوقی موضوع و دسته‌بندی اولویت‌های نظام بین‌الملل برای استقرار نظم و امنیت جهانی، تلاش و کوشش نمود تا کشورها را از پرتو آثار آزادی اطلاعات در امان نگاه داشت. بنابراین ضرورت، در پژوهش حاضر تلاش شده است با شناخت بهتر تهدیدهایی که در پرتو آزادی اطلاعات موجب نقض حاکمیت و امنیت ملی کشورها می‌شوند (در رأس آنها جاسوسی رسانه‌ای و جنگ نرم رسانه‌ای)، سعی در کنترل و نظارت بیشتر بر رسانه‌ها و ابزارهای انتقال اطلاعات شود تا مانع اقدامات برخی کشورهای سودجو و سلطه‌طلب، علیه کشورهای دیگر شود.

### هدف پژوهش

هدف مطالعه حاضر، بیان مواردی است که در پرتو آزادی اطلاعات موجب نقض حاکمیت و امنیت ملی کشورها می‌شود.

### سؤال اصلی و فرضیه پژوهش

سؤالی که تلاش شد در پژوهش حاضر به آن پاسخ داده شود، این است که در وضعیت موجود با توجه به تسلط قدرت‌های بزرگ بر منابع، مراکز و مصادر اطلاعات، رابطه بین اصل آزادی اطلاعات و حاکمیت و امنیت ملی چگونه تبیین می‌شود؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح است که کشورهای قدرتمند جهان در جریان اصل آزادی اطلاعات با به‌کارگیری ابزارهای رسانه‌ای و منتقل‌کننده اطلاعات، صرفاً به دنبال احقاق حقوق بشر نبوده، بلکه از طریق اقداماتی چون جاسوسی و جنگ نرم در کشورهای دیگر، به دنبال تحقق منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... خود هستند که این امر موجب نقض حاکمیت و امنیت کشورهای مخاطب می‌شود.



### ادبیات و مبانی نظری تحقیق

آزادی، مقوله‌ای است که انسان از حیث بماهوانسان بودنش به آن گرایش دارد و مهم‌تر از آن نیارمند آزادی است. ارتباط بین آزادی و جسم انسان از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما در رابطه با آزادی افکار و عقاید انسان دیدگاه‌ها متفاوت است. اینکه انسان تا چه میزان مجاز است آراء و نظرات خود یا دیگران را نشر دهد و یا اینکه از چه طریقی می‌تواند به آنها دسترسی پیدا نماید مسئله‌ای است که در زمان‌ها و کشورهای مختلف نگاه متفاوتی نسبت به آن وجود داشته و دارد. تاحدی که سازمان‌های بین‌المللی حامی حقوق بشر برای یک‌دست کردن دیدگاه‌ها این موضوع را جزء حقوق بشر قلمداد و برای آن حدودی تعیین نموده‌اند که باید از سوی کشورها و حاکمان مراعات شوند. به‌همین منظور، اسناد معتبر بین‌المللی دسترسی افراد به اطلاعات و گردش آزاد آن را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری در نظر گرفته‌اند.

به‌عنوان مثال، اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱</sup> در ماده ۱۹ بیان می‌دارد "هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد". همچنین قطعنامه شماره ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ تصریح کرده است "آزادی اطلاعات یک حق بنیادین بشر و... سنگ بنای تمام آزادی‌هایی است که سازمان ملل خود را وقف آن کرده است". البته در کنار این آزادی، ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر محدودیتی را در نظر گرفته و بیان می‌دارد "احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد؛ هرکس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد".

در این بین، بسیاری دیگر از اسناد بین‌المللی نیز، محدودیت‌هایی بر سر راه آزادی اطلاعات بیان نموده‌اند. برای مثال، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در ماده ۱۷، این قبیل ممنوعیت‌ها را چنین بیان داشته است

---

1. Universal Declaration of Human Rights

۱. هیچ‌کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود؛ ۲. هرکس حق دارد درمقابل این‌گونه مداخلات یا تعرض‌ها از حمایت قانون برخوردار شود.

بنابراین، آنچه نباید فراموش کرد این است که هرچند زندگی در عصر حاضر در کنار وسایل نوین ارتباطی محدودیت برای انتقال اطلاعات را نمی‌پذیرد و همان‌طور که مقررات بین‌المللی با قوت تمام بر آزادی اطلاعات تأکید کرده‌اند، اراده جهانی بر اصل آزادی اطلاعات حاکم است، اما محدودیت‌هایی چون امنیت ملی و نظم عمومی را نیز بر آن بار نموده‌اند که در صورت عدم رعایت، نتیجه‌ای را دربر خواهد داشت که ممکن است خود، تهدیدکننده حقوق بشر باشد. برای درک بهتر این موضوع بهتر است ابتدا با مفاهیم ذیل آشنا شد.

#### مفهوم آزادی اطلاعات

واژه اطلاعات دربرگیرنده مفاهیم و مصادیق متعددی است که از حیث نوع کاربری، امکان نشر و قلمرو دسترسی، نحوه انتقال و بسیاری موارد دیگر قابل تفکیک است. از لحاظ کاربری در قوانین برخی کشورها، از دسترسی به اطلاعات سخن گفته شده و در برخی دیگر از دسترسی به اسناد یا سوابق دولتی سخن به میان آورده شده است. برخی منابع نیز به این مفهوم از حیث قلمرو دسترسی شهروندان به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی پرداخته‌اند (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۰).

این واژه قبل از آنکه وارد مباحث حقوقی شود، در حوزه علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است و به‌همین دلیل در آثار محققین این شاخه از علوم انسانی می‌توان به تعاریف دقیقی از این اصطلاح دست یافت. در بسیاری از آثار حقوقی هم تعریف این اصطلاح به‌نوعی مفروض تلقی شده است. برخی معتقدند اطلاعات به‌صورت مجوز مفهومی ندارد و تنها در مرحله استفاده است که معنا پیدا می‌کند و مشخص می‌کند چه چیزی اطلاعات است و چه چیزی اطلاعات نیست. همچنان‌که از این تعریف برمی‌آید به آن براساس نگرش کاربر و بهره‌برداری‌کننده از اطلاعات اهمیت داده شده است. درحقیقت، براساس این دیدگاه، پیامی که برای ما قابل بهره‌برداری است اطلاعات محسوب می‌شود و در غیر این‌صورت پیام‌ها و یا

افکار مبادله‌شده را نمی‌توان اطلاعات محسوب کرد. از نظر گروهی دیگر اطلاعات یعنی دانش به هر شکل انتقال‌پذیر یا به‌بیان‌دیگر اطلاعات می‌تواند هر قالب و شکلی را بپذیرد، مادامی که ضرورت انتقال پیام از طریق مسیر و مجرای تشخیص‌پذیر مطرح باشد. این تعریف از کلیت بیشتری برخوردار است و علاوه‌براین بر قابلیت انتقال و ویژگی سیال اطلاعات تکیه می‌کند (حری، ۱۳۶۹: ۸۹ - ۸۸).

مفهوم آزادی اطلاعات برای اولین بار در امریکا مورد شناسایی و طرح شد که با توجه به عنوان شاید این اشتباه را در اذهان ایجاد نماید که منظور از آزادی اطلاعات، آزادی و حق دسترسی به کلیه اطلاعات است (انصاری، ۱۳۸۵: ۳) اما این تصور درست نیست؛ چراکه اطلاعات هم جنبه خصوصی دارند که مربوط به حریم خصوصی و زندگی شخصی افراد جامعه می‌شود و هم جنبه عمومی دارد که مشمول اطلاعات موجود در اختیار دستگاه‌های دولتی و خصوصی است. پذیرش مفهوم آزادی اطلاعات حقوقی را به‌همراه خود دارد که مهم‌ترین آن حق دسترسی آزاد به اطلاعات است. به عبارتی، حق دسترسی به اطلاعات محصول آزادی اطلاعات است که دربرگیرنده حق اعضای یک جامعه به دسترسی به هرگونه اطلاعات در اختیار نهادها و یا مؤسسات عمومی و خصوصی دارد (Dyrberg, 1999: 157).

در حال، بنابر آنچه گفته شد، اطلاعات، مفهوم عامی است که ممکن است در یک سند یا در جزئی از یک سند گنجانده شده باشد و یا اینکه حسب نوع دسترسی که به آن وجود دارد، متشکل از مجموع اسناد یا منابع نوشته‌شده و یا نانوشته باشد (بهاور، ۱۳۸۸: ۱).

آزادی اطلاعات در معنای عام به مفهوم آزادی اطلاع‌رسانی است به نحوی که تمامی اطلاعات در دسترس افراد بوده و قابلیت نشر و اشاعه را داشته باشد و این نوع آزادی صرفاً مشمول دسترسی به جریان آزاد اطلاعات نیست، بلکه امکان انتشار و پخش آن برای مقاصد گوناگون در حوزه‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود. اما آزادی اطلاعات در معنای خاص دربرگیرنده اطلاعاتی است که در اختیار مؤسسات یا مراکز دولتی و شبه‌دولتی است و مقصود بسیاری از قوانین در خصوص دسترسی به اطلاعات و جریان آزاد اطلاعات در واقع دستیابی به این اطلاعات است.

حق دسترسی آزاد به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی و دولتی برای اولین بار در قانون سوئد و در سال ۱۷۶۶ برای روزنامه‌نگاران این کشور به رسمیت شناخته شد. در سال‌های اخیر تلاش‌های جهانی و منطقه‌ای بسیاری از سوی دولت‌ها در به رسمیت شناختن این حق صورت گرفته است و با شدت بیشتری از سوی دولت‌ها پیگیری شده است. آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات از جمله حقوق شهروندی است که به شهروندان حق دست‌یافتن به اطلاعات درست و کارآمد در خصوص مسائل و حوادث داخلی و بین‌المللی و نیز آزادی‌هایی نظیر آزادی چاپ و نشر، ممنوعیت سانسور، کوشش در سلامت مطبوعات و جلوگیری از محدودیت‌ها در دسترسی به اطلاعات و قانونمند کردن وسایل ارتباط جمعی در رساندن اطلاعات را می‌دهد (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۲: ۶). حق دسترسی به اطلاعات موجود در نهادها و مؤسسه‌های عمومی از مفاهیم نسبتاً جدید و نوظهور در ادبیات حقوقی است. اما مبنای این حق همان ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقیده خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در أخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد» (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۳).

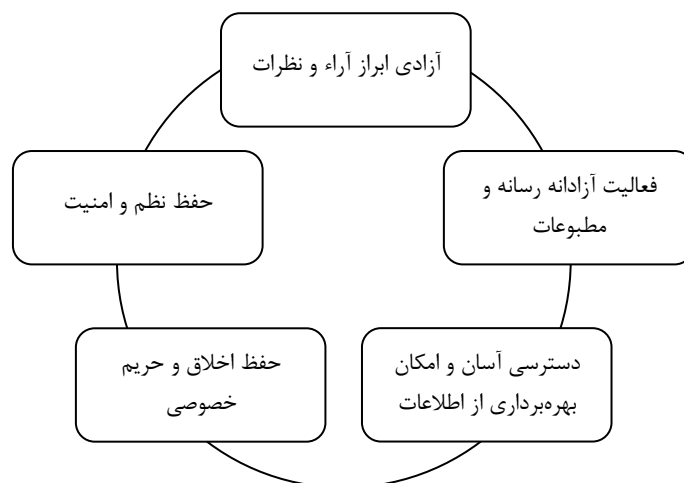
عوامل مختلفی در اقبال عمومی به حق آزادی اطلاعات دخالت داشته‌اند؛ از جمله این عوامل، گذار به دموکراسی که از دهه ۱۹۹۰ به این سو در بسیاری از مناطق جهان اتفاق افتاده است، در کنار پیشرفت گسترده فناوری اطلاعات که به کلی مناسبات جوامع را تحت الشعاع خود قرار داده، اهمیت حق بر اطلاعات را نزد افکار عمومی بیشتر کرده است (جم، ۱۳۸۹: ۷۰۹).

این روند به صورت کند ادامه داشت، به طوری که در دهه ۱۹۹۰ تنها ۱۳ کشور دارای قوانین ملی دسترسی به اطلاعات بودند؛ در حالی که امروزه حدود بیش از ۷۰ کشور قوانین جامع آزادی اطلاعات را وضع کرده‌اند تا دسترسی به سوابق موجود نزد نهادهای دولتی را میسر سازند و حدود ۵۰ کشور دیگر نیز در مرحله بررسی یا پیش‌نویس قوانین آزادی اطلاعات هستند (جم، ۱۳۸۹: ۷۰۸).

در سطح جهانی، به موازات وضع قانون مذکور توسط کشورها، سازمان‌های بین‌المللی نیز حق مذکور را مورد شناسایی قرار دادند. این ایده (آزادی اطلاعات)، از سال‌ها پیش توسط سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده بود. در سال ۱۹۴۸، مجمع عمومی ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد. ماده ۱۹ اعلامیه که از آن به آزادی بیان و عقیده نام می‌برند به حق جستجو، انتقال و دریافت اطلاعات اشاره می‌کند. در سال ۱۹۴۶، مجمع عمومی ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای تأکید کرد که آزادی اطلاعات یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر و آزادی‌هایی است که ملل متحد برای تحقق آن به وجود آمده است. این قطعنامه، در این خصوص مقرر می‌دارد: «آزادی اطلاعات یک حق بنیادین بشری است... و سنگ‌محک تمامی آزادی‌هایی است که همه ملل آن را مقدس می‌شمارند». لذا از شورای اقتصادی و اجتماعی دعوت کرد که کنفرانسی در این زمینه ترتیب دهد. این کنفرانس، در سال ۱۹۴۸، در ژنو تشکیل شد و سه طرح مقاله‌نامه با عنوان مقاله‌نامه جمع‌آوری و بخش بین‌المللی اخبار، مقاله‌نامه حق بین‌المللی تصحیح و مقاله‌نامه بین‌المللی کسب اطلاعات، تهیه و تقدیم داشت که دو طرح نخست، در سال ۱۹۴۹ به تصویب مجمع عمومی رسید و طرح سوم در سال ۱۹۶۲ به صورت یک اعلامیه توسط شورای اقتصادی و اجتماعی صادر و اعلام شد (حبیبی، ۱۳۸۲: ۷۰).

بعدها، سازمانی غیردولتی و بین‌المللی، به نام سازمان ماده ۱۹، که نام خود را از ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر گرفته است، با هدف دفاع و ارتقای آزادی بیان و آزادی اطلاعات تشکیل شد و هم‌اکنون نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد. علاوه بر اینها، میثاق‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی متعدد دیگری نیز پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این حق تأکید کرده‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی اشاره کرد. در این میان، دولت‌ها با رویکرد حفظ کشور و موارد امنیتی همیشه در راستای ایجاد محدودیت در دست‌یافتن اطلاعات توسط مردم گام برداشته‌اند. از جمله مواردی که دولت‌ها به بهانه آنها دسترسی آزاد به اطلاعات را با محدودیت روبه‌رو می‌سازند، عبارتند از: حمایت از امنیت ملی و سیاست خارجی، حمایت از حریم خصوصی افراد، حمایت از اسرار دولتی، حمایت از مالکیت‌های فکری و منافع اقتصادی، حمایت از تحقیقات قانونی که در ابتدا باید سری بمانند، حمایت از سلامت

افراد جامعه، دلایل راهبردی منطقه‌ای و جهانی و دلایل مذهبی - دینی و همچنین حمایت از سری‌ماندن اطلاعاتی که سری‌ماندنش نفع عمومی و نفع خاصی دارد.



شکل ۱. مؤلفه‌های آزادی اطلاعات (Dyrberg, 1999: 151)

#### مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی یک مفهوم غربی و خصوصاً امریکایی است که سابقه آن به شکل‌گیری دولت‌های ملی در قرن ۱۷ باز می‌گردد و اوج رواج آن به سال‌های پس از ۱۹۴۵ برمی‌گردد (قریب، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

تحولات صورت‌گرفته طی قرون معاصر خصوصاً بعد از جنگ سرد در تعریف این مفهوم، اهمیت آن را دوچندان نموده است (Haftendorn, 1991: 6) براساس تعاریف ارائه‌شده درخصوص معنای امنیت در فرهنگ‌های لغت، امنیت به احساس فارغ‌بودن از ترس یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارد. ازسویی، امنیت ملی به‌صورت عینی به‌معنای عدم وجود هرگونه تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و از یت ذهنی به‌معنای فقدان ترس از به‌خطرافتادن این ارزش‌ها و حمله به آنهاست (Wolfers, 1962: 150).

این مفهوم از حیث حقوقی و سیاسی دربردارنده نوعی فراغت در سطح فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی از هرگونه تهدید و خطری است که ممکن است محدودکننده وضعیت فوق باشد؛ فارغ از سطوح فردی و اجتماعی امنیت که البته به‌نوبه خود دارای اهمیت هستند. تأمین امنیت ملی برای کشورها در درجه اول اهمیت قرار دارد و بعد از آن تأمین امنیت بین‌المللی دارای اهمیت است. به‌رحال، ماهیت وجودی دولت‌ها به تأمین امنیت داخلی و خارجی و چگونگی تعریف، بسط و گسترش مفهوم امنیت ملی متکی است (رکن‌آبادی و نورعلی‌وند، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

درواقع، امنیت ملی به مجموعه الزاماتی اطلاق می‌شود که دولت‌ها باتکیه بر آن و به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بقای خود و حکومت را حفظ می‌نمایند. درمورد امنیت ملی، تعاریف مختلفی ارائه شده است اما از آنجاکه امنیت یک مفهوم چندوجهی است و درمعنای امروز خود دچار تنوع و پیچیدگی بسیاری شده است؛ ازاین‌رو درباره آن تفاهم قطعی وجود ندارد، به‌نحوی که مانند برخی مفاهیم علوم انسانی، دارای تعریفی واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب‌نظران نمی‌باشد (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴).

بنابراین، می‌توان گفت امنیت نیاز بنیادین و هدف اولیه و اساسی تک‌تک انسان‌ها در جامعه و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است و مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت دولت ملی که مبنای تأسیس آن محسوب می‌شود، برقراری امنیت برای شهروندان است که ممکن است در داخل ازسوی افراد و گروه‌ها و در خارج ازسوی کشورها و گروه‌های دیگر نقض شود. درمقابل برقراری امنیت، مردم حق اعمال قدرت مشروع را به دولت محول کرده و از بخشی از آزادی‌های فردی و اجتماعی خود صرف نظر می‌کنند. دولت ملی حق اعمال قدرت مشروع در چارچوب سرزمینی خود را در اختیار دارد و در صورت نیاز، از آن برای تنبیه متجاوزین به حقوق مردم یا مقابله با دولت‌های دیگر استفاده می‌کند. دولت به قانون‌گذاری، اجرای قانون و قضاوت میان مردم می‌پردازد تا امنیت را در جامعه تأمین کرده و بستر مناسبی را برای فعالیت شهروندان در جامعه به‌وجود بیاورد (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

به‌عبارتی، از حیث داخلی، دولت‌ها تلاش می‌کنند کنترل لازم بر تمامی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره را اعمال نموده و برای جلوگیری از برهم‌خوردن نظم و

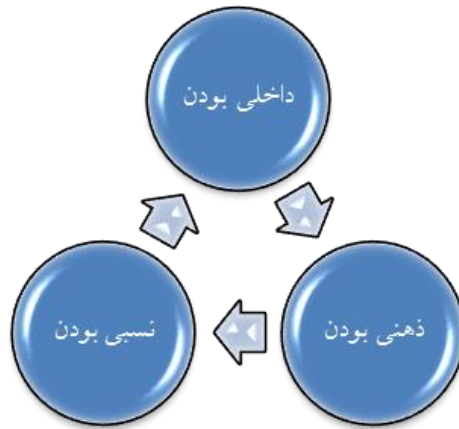
امنیت از هرگونه آشفتگی میان مردم جلوگیری کنند. در جنبه بین‌المللی، نگرانی حاصل از تهدیدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث شده است تا دولت‌ها برای تأمین امنیت و حفظ منافع علاوه بر تمهیدات فردی و ارتقای توان سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، با دیگر کشورهای مشترک‌المنافع که دارای قرابت سیاسی، مذهبی و یا اقتصادی هستند، متحد شده و به نیروی یکدیگر متوسل شوند. به‌همین دلیل است که امنیت برای تمام نظام‌های سیاسی صرف‌نظر از میزان توسعه اقتصادی، اجتماعی و نوع ایدئولوژی، در اولویت قرار دارد و به‌عنوان یک آرمان از اساسی‌ترین حقوق مردم به‌حساب می‌آید (رستگارپناه و سلطانی‌فر، ۱۳۹۱: ۷۵).

وقتی صحبت از امنیت می‌شود، منظور صرفاً امنیت در بخش‌های سخت‌افزاری و نظامی نیست، بلکه مشمول امنیت در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... است که هم بعد نرم‌افزاری و هم بعد سخت‌افزاری را دربرمی‌گیرد. به‌همین منظور، نباید تصور نمود که امنیت ملی تنها به امنیت در مقابل تهاجمات نظامی دول خارجی علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور اطلاق می‌شود، بلکه دولت‌ها معمولاً خدشه‌دارشدن امنیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را که مربوط به بعد ملی است نیز مورد توجه قرار می‌دهند (یزدیان جعفری، ۱۳۹۴: ۶۰).

با عنایت به مطالب فوق به‌خوبی روشن می‌شود وقتی بیگانگان از طریق فناوری ارتباطات قصد نفوذ بر افکار و فرهنگ ملی کشور را دارند، درواقع اقتدار و امنیت ملی آن کشور را هدف قرار داده‌اند و از طریق شیوه‌ای کاملاً نرم‌افزاری به همان اهدافی می‌رسند که در قرون گذشته با تاکتیک‌های نظامی حاصل می‌شد با این تفاوت که «امپریالیسم»<sup>۱</sup> مبتنی بر «میلیتاریسم»<sup>۲</sup> به دلیل انقلابات «ناسیونالیستی»<sup>۳</sup> کشورهای جهان سوم ناپایدار و سطحی بود؛ درحالی‌که امپریالیسم فرهنگی به دلیل نفوذ در ذهن، جان، اندیشه و فرهنگ مردم، عمیق و پایدار است و به‌همین خاطر به مراتب خطرناک‌تر و تهدید آفرین‌تر است (روحانی، ۱۳۸۷: ۹).

- 
1. Imperialism
  2. Militarism
  3. Nationalism





شکل ۲. مؤلفه‌های امنیت

### مفهوم حاکمیت

تشکیل و تکامل مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل به قدمت تاریخ تکامل این رشته از حقوق است (Bernhardt, 2000: 501). ریشه مفهوم حاکمیت نیز به سال‌ها قبل از تاریخ ۱۶۴۸ یعنی مبدأ صلح «وستفالی»<sup>۱</sup> برمی‌گردد و باید پذیرفت مفهوم حاکمیت در این سال به‌طور تلویحی ظهور نموده است (Gorden, Doellinger, Reader & Sil, 2008: 5).

حاکمیت در مفهوم نوین خود نخستین بار در اواخر قرن شانزدهم و با اشاره به پدیده جدید دولت سرزمینی تدوین شد. این مفهوم در قالبی حقوقی به واقعیت‌های سیاسی این دوره یعنی ظهور قدرتی مرکزی که اقتدار خود را در زمینه قانون‌گذاری و اجرای قانون در داخل سرزمینی مشخص اعمال می‌کرد، اشاره داشت (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۴۹۵).

۱. معاهده «وستفالی»، عهدنامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی (۱۶۴۸ - ۱۶۱۸) میان کشورهای اروپایی منعقد شد. این جنگ که به علل مذهبی و به سبب مبارزه بین «کاتولیک‌ها» و «پروتستان‌ها» از سال ۱۶۱۸ آغاز شده بود و در نهایت نیز معاهده صلح در دو شهر از ایالت وستفالی منعقد شد و به جنگ مذهبی خاتمه داد. در این معاهده اصل استقلال کشورها، اعم از سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آنها در روابط بین‌المللی و روابط خارجی برای اولین بار و رسماً مورد موافقت قرار گرفت.

مدت‌ها بعد، از این مفهوم حاکمیت که جوهره سیاسی داشت، تعبیری حقوقی شد. ظهور مفهوم حاکمیت با کلیه ابعاد و وجوه امروزی، متعلق به دوره‌ای است که در اثر سیر تحول اجتماعی جوامع، نظام فئودالیت فرو می‌پاشد و قدرت فئودال از شکل پراکنده و پخش شده آن، در شبکه پیچیده‌ای از روابط سیاسی، به سوی تمرکز و تجلی در حکومت مرکزی حرکت می‌کند. در نظام فئودالی هیچ واحد قدرتمندی نمی‌توانست در برابر واحد دیگری ادعای حاکمیت داشته باشد و سلسله‌مراتب موجود بین واحدها، معنی حاکمیت واحدی را بر واحد دیگر نداشت (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

در تاریخ غرب، صور مختلفی از حاکمیت: حاکمیت مطلق، حاکمیت مردم و حاکمیت ملت، پدید آمد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۹: ۱۹۱). نظریه حاکمیت ملی در برابر حاکمیت مردم در قرن شانزدهم همزمان با پذیرش دولت ملی مطرح شد؛ به گونه‌ای که می‌توان این دو را همزاد با هم دانست. «ژان بودن»<sup>۱</sup>، فیلسوف فرانسوی ظاهراً اولین کسی است که در اثر خود «شش کتاب درباب جمهوری» اصطلاح حاکمیت را به کار برد. «بودن» در نظریه خویش، اختیارات را از کلیسا سلب می‌کند و به شخصی از درون ملت می‌دهد و معتقد است که این حاکم باید حاکمیت داشته باشد. حاکمیت در یک مجموعه به نام دولت ملی استقرار می‌یابد نه در توده‌های مردم (عامری، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

انعکاس رسمی این نظریه در اواخر قرن هیجدهم (بین سال‌های ۱۷۸۹ - ۱۷۹۱) پدیدار گشت. در ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر اعلام شد: «ریشه هر حاکمیتی اساساً در ملت قرار دارد.» «هیچ هیأت یا فردی نمی‌تواند اقتداری را که ناشی از ملت نباشد، اعمال کند، لذا حاکمیت متعلق به کلیتی است به نام ملت. ملت شخصیت حقوقی و متمایز از کسانی است که آن را تشکیل می‌دهند. موجودی واقعی است متفاوت از افراد، گروه‌ها و طبقات، انتزاعی است از جمعیت ساکن در قلمرو یک دولت - کشور که حاکمیت از آن اوست و توسط نمایندگان او اعمال می‌گردد.» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

خلق مفهوم «ملت» در برابر «مردم» موجب شد در قانون اساسی سال ۱۷۹۱ ویژگی حاکمیت ملی به طریق زیر بیان شود: «حاکمیت، واحد، بخش‌ناپذیر و غیرقابل انتقال است و به

---

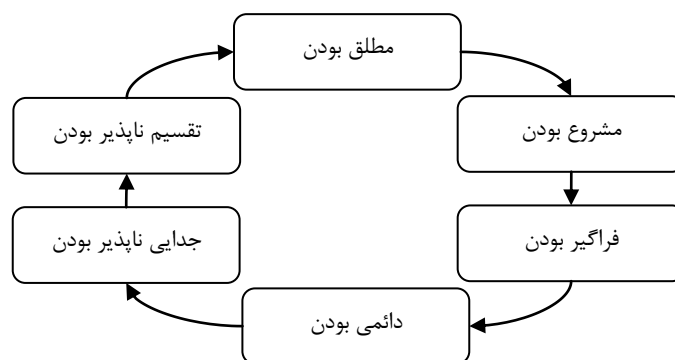
1. Jean Bodin

ملت تعلق دارد. هیچ بخش از مردم و هیچ کدام از افراد نمی‌توانند اعمال آن را به خود اختصاص دهند (قاضی شریعت‌پناه، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

درباره ماهیت حاکمیت باید گفت که سه نظریه وجود دارد: یکی نظریه قطعه‌ای است که براساس آن حاکمیت قطعه‌ای یکپارچه است که در یک زمان می‌تواند از کلیه مزایای حاکمیت برخوردار باشد. به عبارت دیگر، حاکمیت، یک امر تفکیک‌ناپذیر است. دیگری نظریه سببی است که برای حاکمیت درجات مختلف قائل است و برخی از حکومت‌های سببی تعدادی از خواص را دارا هستند که حاکمیت سببی دیگری، تعدادی دیگر از خواص را داراست. براساس این نظریه تعداد اندکی از حکومت‌های موجود، مطلق و الباقی متغیر هستند. نظریه سوم مربوط به همخوانی حاکمیت با اقتدار است که در آن ارکان دولت از اقتدار کافی برخوردار هستند (مستقیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

از این حیث می‌توان، ریشه حاکمیت را بر سه بخش تقسیم نمود: اول، شأن و اقتدار یا همان میزان احترامی که یک نهاد از آن برخوردار است، دوم، توان حکومت‌کردن و سوم، مباشرت یعنی انجام دادن کار به نمایندگی از دیگران با هدف نفع آنها (Lyons & Mastanduno, 1993:5).

به بیان ساده‌تر می‌توان گفت: حاکمیت در واقع همان قدرت سیاسی حاکم بر یک جامعه است که با اقتدار و تسلط خود سعی به برقراری نظم و امنیت می‌نماید. از شاخصه‌های مهم یک حکومت مقتدر این است که هر جا لازم باشد از تمامیت ارضی، استقلال، نظم و امنیت ملی خود در مقابل تهاجمات خارجی و داخلی حراست نماید.



شکل ۳. مؤلفه‌های حاکمیت (فرزین، ۱۳۸۱: ۳۰)

### آزادی اطلاعات، امنیت و حاکمیت ملی از نگاه اسناد بین‌المللی

آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن، از دسته حقوقی محسوب می‌شود که مورد تأیید و تأکید بسیاری از متون حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. از جمله متونی که در آنها به مسئله آزادی اطلاعات اشاره شده است، قطعنامه‌های سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه‌های حقوق بشر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

#### اسناد حقوقی جهانی و سازمان ملل متحد

در اوایل شروع کار سازمان ملل متحد، سیاست‌مداران و حقوق‌دانان، تحت تأثیر جنگ جهانی دوم، بر مسئله آزادی اطلاعات تأکید زیادی داشتند (La Rue, 2011: 19) و اکنون باتوجه به تحولات رخ داده در عرصه ارتباطات و فناوری، حق دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد اخبار، به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری و شهروندی به‌شمار می‌رود (اسلامی و عصاره، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

بر مبنای اصل جریان آزاد اطلاعات که در اسناد بین‌المللی حقوقی آمده است، مردم حق دارند به اخبار عمومی دسترسی داشته باشند، آن را به یکدیگر منتقل کنند، درباره آن اظهار نظر نمایند و احیاناً نسبت به آن نقد و اعتراض داشته باشند. برای تحقق این امر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد با وضع مقررات و تصویب قطعنامه، نقش پررنگی ایفا نموده‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای اولین بار در سال ۱۹۴۶، موضوع آزادی انتقال اطلاعات را در قطعنامه شماره ۵۹ به رسمیت شناخت. این قطعنامه آزادی اطلاعات را به‌عنوان یک حق بنیادین بشری که سنگ بنای همه آزادی‌ها است، قلمداد نموده و سازمان ملل را وقف آن دانسته است. بنابر توصیه این قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی در سال ۱۹۴۸ در ژنو اقدام به تشکیل کنفرانسی در زمینه آزادی اطلاعات نمود که ذیل آن سه طرح مقاله‌نامه‌ای شامل: ۱. مقاله‌نامه جمع‌آوری و پخش اخبار؛ ۲. مقاله‌نامه حق بین‌المللی تصحیح و ۳. مقاله‌نامه بین‌المللی کسب اطلاعات تهیه شد. دو طرح اول در سال ۱۹۴۹ به تصویب مجمع عمومی رسید و طرح سوم در سال ۱۹۶۲ به صورت یک اعلامیه توسط شورای اقتصادی و اجتماعی صادر و اعلام شد که به‌عنوان پشتوانه مناسبی در موضوع آزادی اطلاعات از آن یاد می‌شود (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

تصویب این طرح‌ها از سوی مجمع عمومی سازمان ملل، گویای عزم آن سازمان برای حمایت از آزادی اطلاعات است و افزون‌بر آنها بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی که پیرامون حقوق بشر تدوین شده‌اند نیز به مسئله آزادی اطلاعات پرداخته‌اند. حتی برخی از سازمان‌های بین‌المللی که وظیفه ایجاد صلح، برابری و آزادی را برعهده دارند، در اساسنامه‌های خود به نوعی به موضوع آزادی اطلاعات گریز زده‌اند تا دین خود را به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی به آزادی اطلاعات ادا نموده باشند.

سند دیگری که شاید بتوان گفت مهم‌ترین سند در تبیین اصل آزادی اطلاعات می‌باشد، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این اعلامیه ضمن اشاره به حق آزادی عقیده و بیان برای همه افراد بشر، در ماده ۱۹ خود مقرر می‌دارد: "هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد." این حق شامل آزادی عقاید، مصونیت از تعرض و جستجو، کسب و اظهار اطلاعات و اندیشه‌ها از طریق هر رسانه‌ای بدون توجه به مرزها می‌باشد (صفایی و جعفری، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

اگرچه این ماده هیچ‌گونه محدودیتی را نسبت به آزادی بیان مقرر نداشته است، اما این مسئله به‌معنای مطلق‌انگاشتن این حق در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست. زیرا در بند ۲ همان اعلامیه آورده شده است که "هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به‌وسیله قانون به‌منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است." به‌هرحال، هرچند این اعلامیه به اندازه تعهدات مندرج در معاهدات، قوی و الزام‌آور نیست، اما اعلامیه حاضر در قالب قطعنامه‌ای از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تدوین شده که ارزش حقوقی توصیه‌ای دارد و حقوق بشر را در حقوق موضوعه بین‌المللی به‌صورت مستقل وارد کرده است (اجاق، ۱۳۹۴: ۲۸).

علاوه‌بر اسناد بین‌المللی که در فوق اشاره شدند، مسئله آزادی اطلاعات و محدودیت‌های بارشده بر آن در جهت حفظ حاکمیت و امنیت ملی، در اسناد حقوقی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

### اسناد حقوقی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها سه سند حقوق بشری منطقه‌ای هستند که در راستای اصول و ارزش‌های بشریت، در مسیر حمایت‌هایی از جنس آزادی گام برداشته‌اند.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، سرآغاز تحولات مهم در عرصه توسعه و تحول حقوق بشر به‌شمار می‌آید. در بند اول ماده ۱۰ کنوانسیون، از مقوله آزادی بیان حمایت شده است. این کنوانسیون مانند بسیاری از اسناد حقوق بشری حق داشتن نظر، دریافت و اشاعه اطلاعات را بدون در نظر گرفتن مرزبندی‌های جغرافیایی به رسمیت شناخته است. تنها قید اضافی این ماده نسبت به اسناد جهانی، قید بدون مداخله مراجع دولتی است، زیرا آزادی بیان و دریافت اطلاعات، یکی از مصادیق حقوق بشر هستند که نه تنها باید از مداخله مراجع دولتی، بلکه به طریق اولی باید از مداخله مراجع غیردولتی نیز مصون بمانند (احمدی، ۱۳۹۵: ۹).

در بند دوم این ماده نیز، مواردی از جمله امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی، منع و جلوگیری از آشوب و جرم، حمایت از بهداشت یا اخلاق عمومی، حمایت از حیثیت و حقوق دیگران، منع و جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ اقتدار، صلاحیت و بی طرفی دستگاه قضائی به‌عنوان محدودیت‌های آزادی بیان ذکر شده‌اند.

کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، سند دیگری است که توسط کشورهای امریکایی در سال ۱۹۶۹ در کاستاریکا، تدوین شد. این کنوانسیون که در مقایسه با همتای اروپایی خود و دیگر اسناد بین‌المللی به تفصیل بیشتری در بحث آزادی بیان پرداخته است و ماده ۱۳ خود را به مباحث آزادی بیان و محدودیت آن اختصاص داده است. در بند ۱ ماده ۱۳ علاوه بر اینکه حق آزادی بیان مورد تأکید قرار گرفته، برای آن محدودیت‌هایی از جمله حمایت از امنیت ملی، احترام به حقوق یا حیثیت دیگران، نظم عمومی، بهداشت یا اخلاق عمومی هم وضع شده است. یکی از ویژگی‌های این کنوانسیون، تأکید بر این نکته است که هیچ‌یک از مواد مندرج در آن نباید به نحوی تفسیر شود که دولت‌های عضو مانع اجرای حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون، برای گروه‌ها و اشخاص شوند یا حتی آنها را بیشتر از حدود پیش‌بینی شده در کنوانسیون محدود کنند. فراتر از این، در بند ب ماده ۲۹ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، هرگونه

تفسیر مواد کنوانسیون که منجر به ایجاد محدودیت بر آزادی‌های شناخته‌شده در قوانین داخلی کشورها شود، مردود دانسته شده است، هرچند که ماده ۳۰ این کنوانسیون محدودیت‌ها را در چارچوب قانون و برای تأمین مصالح عمومی قابل اعمال دانسته است.

«منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها»<sup>۱</sup> سند منطقه‌ای دیگری در حمایت از آزادی اطلاعات است که در سال ۱۹۸۱ به وسیله سازمان وحدت آفریقا (در حال حاضر اتحادیه آفریقایی) تصویب و در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ قابلیت اجرا پیدا کرده است. این منشور از جمله مهم‌ترین اسناد در نظام آفریقایی حقوق بشر به‌شمار می‌آید که از حیث مبنایی به اعلامیه جهانی حقوق بشر نزدیک می‌باشد و در راستای به رسمیت شناختن هنجارهای حقوق بشری و حمایت و ترویج حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در این نظام به تصویب رسیده است. طبق ماده ۹ این منشور، نه تنها هر فرد باید حق دریافت اطلاعات را داشته باشد، بلکه باید حق بیان و اشاعه عقاید خود را در چارچوب قانون نیز داشته باشد؛ چراکه اگر نظام بین‌المللی به دنبال تحقق مصادیق حقوق بشر و توسعه دموکراسی باشد، اجرای حق آزادی بیان از مقدمات و ملزومات آن است (Simons, 2006: 16).

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، سند فرامنطقه‌ای مهم دیگری است که به مسئله آزادی اطلاعات پرداخته است. سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۰ در قاهره اقدام به تصویب «اعلامیه اسلامی حقوق بشر»<sup>۲</sup> نمود. اعلامیه قاهره یا همان اعلامیه حقوق بشر اسلامی در برخی موارد، مشابه اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده و همانند آن بر شرافت و کرامت ذاتی انسان تأکید نموده و حقوق بنیادین بشر را به رسمیت می‌شناسد. علاوه بر این، اعلامیه اسلامی حقوق بشر، همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر بر امور قابل توجهی چون حق حیات، حق آزادی، حق امنیت و سایر حقوق طبیعی انسان‌ها نیز تأکید می‌کند، ولی در بعضی از جهات با اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای اختلافاتی است. این اعلامیه، سندی بین‌المللی است که در حمایت از آزادی اطلاعات به‌عنوان حق بشری سخن به‌میان آورده است، اما این موضوع را به‌گونه‌ای متفاوت مطرح نموده است. نظام حقوقی دین اسلام اصل آزادی بیان را مانند

1. African Charter on Human and peoples' rights  
2. Islamic Human Rights Declaration

غربیان یکی از اصول اساسی پذیرفته شده می‌داند؛ یعنی آزادی و هرگونه فعالیت فکری حق مسلم افراد است، ولی از دیدگاه اسلامی این حق بدون قید و شرط و مطلق نیست. زمانی فعالیت فکری مطلوب و مجاز است که برای حال جامعه مضر نباشد و موجبات اختلال در زندگی مردم و جامعه را فراهم نیاورد. در واقع، حق آزادی قلم و بیان، مشروط به عدم مزاحمت برای حق حیات و کرامت انسان‌هاست. بدین لحاظ، از بررسی اصول آزادی بیان و دریافت اطلاعات در بندهای ماده ۲۲ اعلامیه قاهره چنین استنباط می‌شود که آزادی مورد نظر این اعلامیه کاملاً متفاوت با آزادی بیانی است که در منشور سازمان ملل و سایر اسناد بین‌المللی مطرح شده است. آنچه در این ماده بیش از هر چیز توجه را جلب می‌کند، اهمیت دادن به شرافت و کرامت انسان‌ها و درست بودن جریان پخش و دریافت اطلاعات بدون تبعیض و لطمه زدن به ارزش‌ها و اعتقادات است.

نتیجه اینکه بررسی محتوای کنوانسیون‌های حقوق بشری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مثل اعلامیه اسلامی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و غیره (جدول شماره ۱)، نشان می‌دهد در مواردی بین اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های مذکور اختلاف وجود دارد که بیانگر عدم تأکید بر تمامی مندرجات اعلامیه جهانی توسط این کنوانسیون‌هاست. باین وجود کنوانسیون‌های جهانی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اسلامی و غیراسلامی همگی در موضوع آزادی اطلاعات هرچند با تفسیرهای متفاوت، تقریباً مواضع واحدی دارند. اما یکسری از کشورهای قدرتمند در مقابل برخی کشورهای امضاکننده اعلامیه اسلامی حقوق بشر از جمله جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه مبتنی بر نقض قوانین حقوق بشر دارند و تلاش می‌نمایند از تمام امکانات موجود در این راه بهره ببرند. در همین راستا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقلال این کشور از استعمار سیاسی کشورهای غربی خصوصاً آمریکا و انگلیس، تلاش‌های زیادی شده است تا قواعد و قوانین ایرانی - اسلامی را زیر سؤال ببرند و آن را ناقض حقوق بشر معرفی کنند. به همین منظور کشورهای اروپایی به سردمداری آمریکا طی ۴۰ سال اخیر با تمام قوا و بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران کوشیده‌اند در یک جریان اسلام‌ستیزی آشکار با تاریخ جلوه‌دادن مسئله رعایت حقوق بشر در قوانین اسلام این عقیده را به جوامع



بین‌المللی القا نمایند که آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات در قواعد اسلام و خصوصاً کشور جمهوری اسلامی ایران با محدودیت جدی همراه است. در حالی که با بررسی اسناد و شواهد موجود، کاملاً آشکار است که همین کشورهای مدعی با اتخاذ مواضع سختگیرانه مانع اشاعه اطلاعات به داخل کشورشان و نشر آن شده‌اند و اصول حقوق بشری را زیرپای نهاده‌اند. مانند زمانی که شبکه تلویزیونی «پرس تی وی» به‌عنوان رسانه وابسته به جمهوری اسلامی را تحریم کرده و مانع انتقال اخبار و اطلاعات از طریق این شبکه اسلامی شدند. به‌هرحال، بر مبنای اسناد حقوقی بین‌المللی مورد اشاره پرواضح است که کشورهای جهان ضمن پذیرش قوانین حامی حقوق بشر و جریان آزاد اطلاعات، محدودیت‌های خاصی را که شامل حفظ حاکمیت، امنیت ملی، نظم و اخلاق عمومی و غیره است، وضع نموده‌اند تا مبادا خللی در حاکمیت و امنیت ملی کشور آنها وارد آید و این همان مسئله‌ای است که مورد تأکید قواعد اسلامی نیز قرار گرفته است.

جدول ۱. اسناد حقوقی بین‌المللی در خصوص آزادی اطلاعات و محدودیت‌های آن

محدودیت‌های پیش‌بینی‌شده	متن / ماده	تاریخ انعقاد	سند حقوقی
رضایت، عدم سوءاستفاده، تعهد اخلاقی، عدم سوگیری	آزادی اطلاعات یک حق بشری می‌باشد و سنگ محک همه آزادی‌هاست. آزادی اطلاعات مستلزم حق جمع‌آوری، انتقال و انتشار اخبار در هر کجا و همه مکان‌ها بدون قیدوبند می‌باشد.	۱۹۴۶	قطعنامه شماره ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد
حق حیات، حق آزادی، حق امنیت و سایر حقوق طبیعی انسان‌ها	ماده ۱۹: هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.	۱۹۴۸	اعلامیه جهانی حقوق بشر
حق حیات، حق آزادی، حق امنیت و سایر حقوق طبیعی انسان‌ها	ماده ۲۲: هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان دارد.	۱۹۹۰	اعلامیه اسلامی حقوق بشر
حق صلح و امنیت ملی و بین‌المللی و حاکمیت و حریم خصوصی	ماده ۹: هر فرد حق دریافت اطلاعات را دارد و هر فرد حق دارد که نظرات خود را در چارچوب قانون بیان و منتشر کند.	۱۹۸۶	منشور آفریقایی حقوق بشر

ادامه جدول ۱. اسناد حقوقی بین‌المللی در خصوص آزادی اطلاعات و محدودیت‌های آن

سند حقوقی	تاریخ انعقاد	متن / ماده	محدودیت‌های پیش‌بینی‌شده
کنوانسیون امریکایی حقوق بشر	۱۹۶۹	ماده ۱۳: هرکس حق آزادی اندیشه و بیان دارد. این حق شامل آزادی در جستجو، دریافت و انتقال هر نوع اطلاعات و عقیده‌ای صرف‌نظر از مرزها، به‌صورت کتبی، شفاهی و چاپی در قالب هنر، یا هر رسانه منتخب دیگری می‌باشد.	حمایت از امنیت ملی، احترام به حقوق یا حیثیت دیگران، نظم عمومی یا بهداشت یا اخلاق عمومی
کنوانسیون اروپایی حقوق بشر	۱۹۵۰	ماده ۱۰: هرکس از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید شامل آزادی داشتن عقاید و دریافت و بیان اطلاعات و ایده‌ها بدون دخالت مقامات دولتی و بدون در نظر گرفتن مرزبندی‌های جغرافیایی باشد.	امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی، منع و جلوگیری از آشوب و جرم، حمایت از بهداشت یا اخلاق عمومی، حمایت از حیثیت و حقوق دیگران
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی	۱۹۶۶	بند ۲ ماده ۱۹: همه افراد حق آزادی بیان دارند این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و دادن همه انواع اطلاعات و ایده‌ها بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌گردد.	احترام به حقوق و حیثیت دیگران، حمایت از امنیت ملی و یا نظم، بهداشت و اخلاق عمومی

### نقض حاکمیت و تهدید امنیت ملی در سایه آزادی اطلاعات

همان‌طور که داشتن حاکمیت در کنار جمعیت و سرزمین از ویژگی‌های اساسی و مهم یک دولت است، یکپارچگی و انسجام نیز از ویژگی‌های مهم حاکمیت محسوب می‌شود که به دولت توانایی حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور را می‌دهد.

استقلال و اقتدار نیز از مؤلفه‌های مهم دولت در چنین حاکمیتی است که ارکان لازم برای تنظیم روابط نهادهای درونی و ارتباطات بیرونی جهت مقابله با هرگونه تهدیدی علیه حاکمیت و امنیت کشور را فراهم می‌سازد (Hudson, 200: 2 - 3).

آزادی اطلاعات یکی از مواردی است که شاید فی‌نفسه تهدیدی برای حاکمیت و امنیت ملی محسوب نگردد، اما به‌کارگیری آن توسط کشورهای مخالف و متخاصم می‌تواند تهدید محسوب شده و در صورت عدم کنترل، آسیب‌های زیادی بر حوزه‌های مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی وارد آورد. به‌همین دلیل، علی‌رغم تمام تأکیدات و توصیه‌هایی که

در اسناد بین‌المللی و حقوق بشری بر آزادی اطلاعات وجود دارد، دولت‌ها همواره در کشاکش این مسئله هستند که تا حد امکان بر جریان آن نظارت نموده و تأثیرگذاری آزادی اطلاعات بر حاکمیتشان را کنترل کنند و تأثیرات منفی آن را به حداقل برسانند و تهدیدهای خارجی علیه منافع سیاسی و ملی خود را دفع نمایند و امنیت ملی را تأمین کنند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۸).

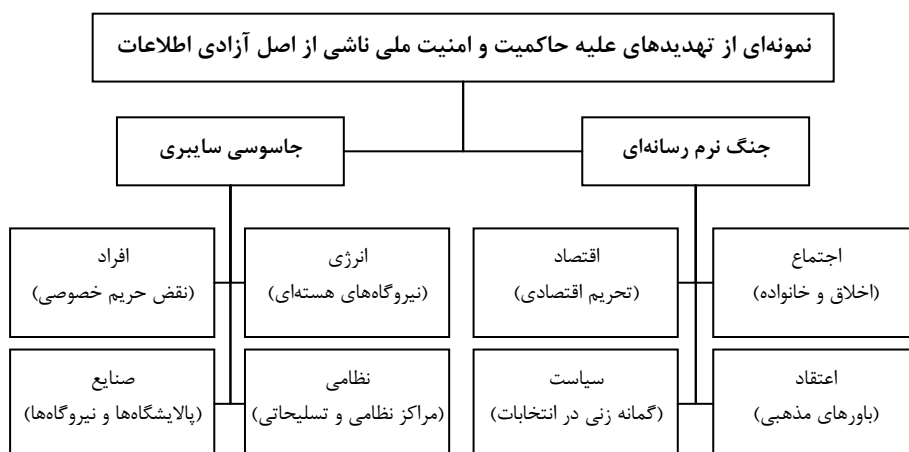
به‌همین منظور، نه‌تنها اعلامیه جهانی حقوق بشر بلکه دیگر اسناد بین‌المللی مانند ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۲۷ منشور آفریقایی حقوق بشر محدودیت‌هایی را به‌منظور حفظ نظم و امنیت ملی کشورها، برای اصل آزادی اطلاعات بیان داشته‌اند. اما اینکه به‌منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر اعمال این محدودیت‌ها تا چه حدی مجاز است، حائز اهمیت می‌باشد؛ چراکه دولت‌ها به‌صورت خودسرانه حق نقض آزادی‌های بشری را خارج از ضوابط قانونی ندارند، بلکه با رعایت سایر شرایط صرفاً امکان محدودساختن موارد برشمرده در اسناد بین‌المللی مانند نظم و امنیت را خواهند داشت (فرهادی الاشتی و جوان جعفری بجنوردی، ۱۳۹۶: ۷۶).

همین امر تبدیل به مستمسکی شده است تا برخی کشورهای مدعی حقوق بشر به خود این اجازه را بدهند تا به بهانه آزادی اطلاعات و بدون در نظر گرفتن صلاحیت‌های حاکمیتی، هرگونه اطلاعاتی را به داخل مرزهای دیگر کشورها مخابره و منتقل نمایند. از نظر نویسنده، تقریباً کشوری وجود ندارد که امنیت خود را در قبال حقوق بشر به‌مخاطره بیندازد و فارغ از درست یا غلط بودن این موضوع، باید پذیرفت که تأمین امنیت از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین، حاکمان و دولت‌مردان از هیچ تلاشی برای حفظ و بقای کشور خود فروگذاری نخواهند کرد. یکی از این راه‌ها، ضمن کنترل و نظارت درست بر ابزارهای رسانه‌ای، جلوگیری از انتقال اطلاعات معارض با نظم و امنیت ملی است.

مهم‌ترین ابزار برای دسترسی اطلاعات در سراسر جهان، رسانه‌های جمعی می‌باشد. امروزه نقش رسانه‌ها نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی است. با تحولات شکل‌گرفته در عرصه ارتباطات، رسانه‌ها تبدیل به ابزارهای نوینی برای ایجاد، کاهش یا افزایش بحران و گاه ابزاری برای

جنگ آوری شده‌اند که مکمل نیروی نظامی و تهدیدکننده امنیت در سطوح مختلف فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی می‌باشند (رستگارپناه و سلطانی فر، ۱۳۹۱: ۸۴).

یکی از بسترهای مناسب رسانه‌ای که در دهه اخیر کاربرد بسیاری بین افراد پیدا کرده است و امکان انتقال حجم نسبتاً زیاد اطلاعات را در کوتاه‌ترین زمان ممکن فراهم می‌کند، فضای مجازی یا سایبری است. انسان نیز که به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین عناصر در فضای مجازی محسوب می‌شود، به فضای مجازی به‌مثابه کاربر، هویت بخشیده و در آن تولید محتوا می‌کند، نظر می‌دهد و جریان می‌سازد. به‌عنوان نمونه، در پی اتفاقاتی که در جریان اعتراضات سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ در جمهوری اسلامی ایران رخ داده است، اخبار و اطلاعات متعددی، معارض با نظم عمومی و امنیت ملی، و با هدف ضربه به نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران توسط کاربران در فضای مجازی تولید و تبادل شد که منجر به برهم‌خوردن نظم و امنیت داخلی شد. به‌همین دلیل است که هر دولتی به‌دنبال ثبات حاکمیت خود و استحکام پایه‌های قدرت کشورش است و هرگز اجازه نمی‌دهد تا مسائلی چون آزادی اطلاعات، تزلزل بر این پایه‌ها وارد نماید.



شکل ۴. تهدیدهای آزادی اطلاعات

## الف. جاسوسی سایبری و امنیت ملی

جاسوسی در گذشته به عمل استفاده از افراد برای به دست آوردن اطلاعات درباره نقشه‌ها، فعالیت‌ها یا منابع رقیب یا دشمن تعبیر می‌شد، اما با تحولاتی که در ابزارهای جاسوسی پدید آمده است، صرفاً به به‌کارگیری افرادی تحت عنوان جاسوس، عمل جاسوسی نمی‌گویند؛ چراکه با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و گسترش استفاده از وسایل ارتباطی، امکان جاسوسی تسهیل و روش‌های آن متنوع شده است. برخی در تعریف جاسوسی، مخفیانه بودن عملیات را جزء ماهیت آن تلقی می‌کنند و جاسوسی را به جمع‌آوری یا انتقال اطلاعات از طریق ورود مخفیانه به مرزهای تحت کنترل و منحصربه‌فرد یک سازمان تعبیر می‌کنند (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

جمع‌آوری اطلاعات که معمولاً میان عامه مردم به‌عنوان جاسوسی شناخته می‌شود، بخش پایه‌ای و تعیین‌کننده پدیده جاسوسی را تشکیل می‌دهد و اولین دلیل شکل‌گیری فعالیت‌های جاسوسی در دوران ابتدایی آن نیز بوده است. اما امروزه به‌دلیل پیشرفت فناوری، مرزهای جغرافیایی درنوردیده شده و دیگر فاصله جغرافیایی مطرح نیست و برای اقدامات جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات مرزبندی چندانی وجود ندارد. درواقع، جاسوسی بخشی از یک تلاش سازمان‌یافته از سوی دولت‌ها یا شرکت‌هاست که علیه دشمنان و رقبای بالقوه و بالفعل صورت می‌گیرد و بسیاری از کشورها برای تأمین منافع خود و عقب‌نماندن از رقبای هم‌علیه دشمنان و هم‌علیه متحدان خود، اقدام به جاسوسی می‌نمایند، اما همواره سیاستی اتخاذ می‌کنند که هیچ نشانه‌ای از این اقدام در آن وجود ندارد؛ درحالی‌که تهدید بزرگی برای حکومت‌ها و امنیت ملی کشورها به‌شمار می‌آید. گاهی برخی از کشورهایی که در سطح بین‌المللی اقدام به جاسوسی می‌کنند، ممکن است برای تأمین منافع کشور دیگری دست به این عمل بزنند.

درهرحال باتوجه‌به انقلابی که در عرصه اطلاعات رخ داده است، برخلاف گذشته که جاسوسی عمدتاً از طریق افراد آموزش‌دیده صورت می‌پذیرفت، امروزه جاسوسی از طریق ابزارهای رسانه‌ای، رشد چشمگیری نموده است و باتوجه‌به گستره ارتباطات و اطلاعات، مسئله زمان و مکان که یکی از موانع اصلی در جاسوسی محسوب می‌گردید، دیگر همچون گذشته به‌عنوان مانع جدی تلقی نمی‌شود. از مهم‌ترین انواع جاسوسی که از طریق رسانه‌های جمعی صورت می‌گیرد و تبدیل به تهدید جدی علیه حاکمیت و امنیت ملی کشورها شده

است، جاسوسی سایبری است و از بارزترین ویژگی‌های فضای سایبری به‌عنوان ابزار برای جاسوسی، می‌توان به دسترسی آسان و فوری، سرعت بالا و هزینه پایین اشاره کرد. امروزه در اکثر نقاط امکان اتصال به اینترنت و فضای سایبری وجود دارد و باتوجه به سرعت بسیارخوب در جابه‌جایی حجم بالایی از اطلاعات، این عمل با صرف هزینه‌های بسیار اندک، امکان‌پذیر است. ویژگی‌های فوق در کنار گستردگی شبکه‌های اینترنتی باعث شده است که امکان کنترل و نظارت برای یک دولت واحد امکان‌پذیر نباشد (پالیزبان، ۱۳۹۴: ۶۴۰).

جاسوسی سایبری یکی از چندین نوع جاسوسی است که علیه کشورها شکل می‌پذیرد. این نوع جاسوسی از طریق وسایل ارتباط جمعی و منتقل‌کننده اطلاعات با هدف برملا کردن اطلاعات مهم حکومتی و یا دزدی اطلاعات مهم بخش‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره صورت می‌گیرد و هیچ کشوری نمی‌تواند ادعا کند که از حمله حملات سایبری دشمن در امان است. برای مثال، کشور جمهوری اسلامی ایران به‌دفعات مورد حملات نرم‌افزارهای جاسوسی و نفوذ آن به سایت‌های هسته‌ای و نیروگاه‌های انرژی خود قرار گرفته است.

در عصر حاضر، تمامی بخش‌های یک کشور از جمله شرکت‌ها، کارخانجات، پالایشگاه‌ها، دستگاه‌های دولتی و غیردولتی ناگزیر از تکیه به اینترنت هستند، به‌نحوی که بدون آن، فعالیتشان دچار اختلال می‌شود. وسایل و ابزار انتقال اطلاعات مربوط به این بخش‌ها هدف خوبی برای جاسوسی هستند (پالیزبان، ۱۳۹۴: ۶۴۸).

از طریق آن امکان نفوذ در تمامی سطوح یک کشور امکان‌پذیر است. این اقدام که توأم با اخذ اطلاعات محرمانه است، می‌تواند در نوع خود موجب اختلال در نظام حاکمیتی و امنیتی آن کشور شود. حتی بسیاری از کارشناسان نظامی جاسوسی‌های سایبری کشف‌شده را در کنار حملات خرابکارانه سایبری قرار داده و آن را اقدام به شروع جنگ قلمداد می‌نمایند که با در نظر گرفتن تمامیت ارضی دولت‌ها این موضوع به‌معنای زیرپانهادن امنیت و استقلال کشورهاست. حتی می‌توان جاسوسی را یکی از مصادیق بارز جرائم علیه امنیت ملی دانست که نوعی جرم سازمان‌یافته و فراملی تلقی می‌شود. این جرم در پی انتقال اطلاعات مهم و ضروری یک کشور در سطوح مختلف، خصوصاً سطوح محرمانه و با اهمیت بالا در زمینه‌های مختلف نظامی، سیاسی و امنیتی رخ می‌دهد که از طرق مختلف در اختیار افراد یا سرویس‌های دیگر

قرار می‌گیرند (پیری زمانه و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۰). همان‌طور که پایگاه اطلاع‌رسانی «ویکی لیکس» از سال ۲۰۰۹ به بعد در پی انتشار اطلاعات طبقه‌بندی‌شده برخی از کشورها و در رأس آنها امریکا مورد اعتراض شدید قرار گرفت تا آنجا که امریکا این اقدام را مداخله در امور داخلی خود قلمداد نموده و انتشار این اسناد را در تناقض با امنیت ملی خود دید. «پایگاه ویکی لیکس» با استفاده از ظرفیت‌ها و مزیت‌های اینترنت و دادن اطمینان گمنامی به کاربران خود توانست به انبوهی از اطلاعات طبقه‌بندی‌شده دولت‌ها دسترسی پیدا کند و با افشای آنها جلوه‌ جدیدی از تقابل میان حق دسترسی به اطلاعات و امنیت ملی را به‌نمایش بگذارد (کدخدایی و حاجی‌ملا، ۱۳۹۳: ۵۵۴).

به همین دلیل است که بارها مشاهده شده رهبران کشورها و همچنین افراد مختلف از جاسوسی سایبری به‌عنوان تهدید بزرگی علیه منافع و امنیتشان صحبت می‌کنند (صدیق، ۱۳۹۵: ۷۷) و دولت‌ها تلاش می‌نمایند با بالا بردن سطح امنیت سایبری، خود را از گزند جاسوسی‌های سایبری مصون بدارند. از دیگر موارد به‌کارگیری رسانه علیه حاکمیت و امنیت ملی کشورها، موضوع جنگ نرم است.

#### ب. جنگ نرم رسانه‌ای علیه حاکمیت

مفهوم «جنگ نرم»<sup>۱</sup> از جمله مفاهیم توسعه‌نیافته در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی است که به شکل‌های مختلفی تعریف می‌شود. با بررسی مجموعه ادبیات مربوط به جنگ و تهدید نرم، دست‌کم چهار برداشت به‌دست می‌آید: اول، تهدید نرم به‌عنوان نوعی عملیات روانی دشمن علیه افکار عمومی خودی است. با این دیدگاه، تهدید نرم مساوی مجموعه تهاجمات روانی و تبلیغاتی یک کشور علیه کشور دیگری است. دوم، تهدید نرم به‌عنوان نوعی اقدامات پنهان و توطئه‌آمیز دستگاه‌های امنیتی حریف علیه جامعه خودی به‌شمار می‌آید.

با این دیدگاه، تهدید نرم مجموعه عملیات پنهانی تلقی می‌شود که توسط دستگاه‌های اطلاعاتی به‌اجرا درمی‌آید. سوم، تهدید نرم به‌عنوان نوعی هدف‌گرفتن بنیان‌های ذهنی و اعتقادی نظام سیاسی خودی از سوی محافل روشنفکری یا سایر مراجع فکری و مؤسسات فرهنگی است. چهارم، تهدید نرم به‌عنوان نوعی ناآرامی‌های اجتماعی گسترده با هدف براندازی نظام سیاسی خودی به‌شمار می‌آید (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۳).

---

1. Saft War

آنچه که در موارد فوق حائز اهمیت است، وجود نوعی تهدید است که مواضع اساسی یک کشور را مورد هدف قرار می‌دهد و با آسیب بر بنیان‌های جامعه تلاش بر دگرگون‌سازی آن می‌نماید. لذا جنگ نرم به‌عنوان یک مصداق بارز از تهدید امنیت ملی، یک راهکار و رهیافت برای مقابله با کشورهای مخالف و معارض است که با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف برای رسیدن به اهداف کشورهای مجری جنگ نرم به‌کار می‌رود. بنابراین، در یک تعریف مشخص می‌توان گفت: جنگ نرم عبارت از مجموعه اقدامات تعمدی و طرح‌ریزی شده با بهره‌گیری از قدرت نرم است که از طریق دگرگونی هویت فرهنگی از جمله تغییر باورها و عقاید و ناکارآمدسازی الگوی سیاسی نظام مورد هدف به فروپاشی از درون و تغییر نظام سیاسی منجر می‌شود (نائینی، ۱۳۸۷: ۳۲).

جنگ نرم زمانی شکل می‌گیرد که افراد مورد هدف اساساً احساس و ادراک تهدید نداشته باشند، بلکه آن را مطلوب و تسلیم‌شدن در برابر آن را اولویت خود بدانند. این اولویت‌سازی می‌تواند با آموزش و یا فرهنگ‌سازی انجام شود. این‌گونه تهدید نرم که نقطه مقابل قدرت شرطی است، با تغییر اعتقادات افراد و ملت‌ها، اساسی‌ترین کارکردها را در حکومت، اقتصاد و سیاست کشورها ایفا می‌کند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۳، ۵۷).

به‌همین دلیل است که برخی صاحب‌نظران جنگ نرم را تلاش از پیش‌برنامه‌ریزی شده با استفاده از ابزارها و روش‌های مختلف برای تأثیرگذاری بر حکومت‌ها و مردم آنها و تغییر نگرش‌ها، الگوها و رفتارها می‌دانند. «جوزف نای»<sup>۱</sup> در تحلیل خود پیرامون قدرت نرم کشور آمریکا معتقد است که استفاده از تبلیغات، سازوکارهای رسانه‌ای و روش‌های نفوذ در کنار بهره‌گیری از سازوکارهای فرهنگی و دیپلماتیک، بهتر از قدرت نظامی و تحریم‌های اقتصادی است (نائینی، ۱۳۹۱: ۵۵).

از همین منظر، می‌توان از رسانه‌های انتقال اطلاعات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ نرم یاد کرد.

نقش رسانه‌ها در جنگ نرم تا آنجاست که برخی جنگ نرم را «جنگ رسانه‌ای» نیز می‌نامند. جنگ رسانه‌ای جزء لاینفک سیاست ابرقدرت‌ها بوده است و آنچه که امروز کیفیت و

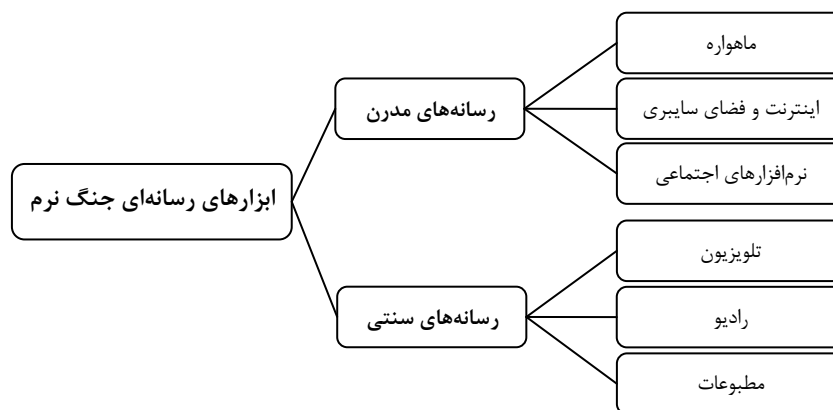
---

1. Joseph Nye



کمیت جنگ‌ها را عوض کرده، توسعه زیرساخت‌های رسانه‌ای و فناوری در یک قرن اخیر است. از جنگ جهانی دوم به بعد، جنگ رسانه‌ای به یک رشته علمی و راهبردی تبدیل شد که ذات و سرشت اصلی قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورهای مثل آمریکا را تشکیل می‌دهد و با این رویکرد که بر افکار و عقاید مردم کشورهای موردنظر تسلط یافته و مطابق میل خود آنها را تغییر دهند و بتوانند بر حکومت آن کشورها چیره شوند و یا آن را تغییر دهند، به‌کارگیری می‌شود.

جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به‌صورت غیررسمی ادامه داشته و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها، بهره می‌برد. با اندک توجهی در نقش و کارکرد اصلی رسانه‌ها می‌توان به این مهم پی برد که در واقع، رسانه‌ها مکمل سیاست و قدرت هستند، به‌نحوی که در جایی که سیاست اعمال می‌شود و تأثیر می‌گذارد، رسانه‌ای هم از آن حمایت و پشتیبانی می‌کند و در جایی که قدرتی اعمال و مؤثر واقع می‌شود این رسانه‌ها هستند که از آن قدرت پشتیبانی می‌کنند. همان‌طور که در بخش‌های نخست این مقاله هم اشاره شده است، رسانه‌های قوی و اثرگذار عمده‌تاً در دست قدرت‌های بزرگ و مطرح در سطح جهان هستند که با به‌کارگیری آنها به اهداف خود در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌رسند.



شکل ۵. ابزارهای رسانه‌ای جنگ نرم

پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی از کشورهای بین‌المللی به این نتیجه رسیدند که اقدامات نظامی و سخت‌افزاری علیه جمهوری اسلامی ایران نتیجه نخواهد داد، لذا از راه جنگ نرم وارد میدان شدند. با بررسی برخی از اقدامات و هدایت‌های رسانه‌ای از سوی کشورهای بدخواه، معلوم می‌شود که سال‌ها قبل جنگ رسانه‌ای یا همان جنگ نرم علیه کشور جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است (رستمی و طباحی ممقانی، ۱۳۹۰: ۶۳ - ۶۲).

همچنین در عرصه بین‌المللی و در دیگر کشورها نیز شاهد رخدادهایی از این دست تحت عنوان انقلاب‌های رنگی یا مخملی<sup>۱</sup> هستیم که برخی قدرت‌ها با استفاده از قدرت نرم خصوصاً ابزارهای رسانه‌ای سعی می‌کنند تا نظام سیاسی کشور مورد نظر را به اضمحلال کشیده و آن را تغییر دهند. انقلاب مخملی شیوه‌ای از براندازی است که نوعی دگرگونی و جابه‌جایی قدرت همراه با مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را در کشورهای هدف شامل می‌شود. به‌عنوان مثال، در برخی کشورها، قدرت‌های معاند با تحریک مردم و ایجاد آشوب و شایعه‌پراکنی و القای شائبه تقلب در انتخابات و ابطال آن از طریق ابزارهای انتقال اطلاعات، به جریان‌سازی‌های کاذب مبادرت می‌ورزند و با تأثیرگذاری بر افکار مردم به رفتار آنها علیه نظام سیاسی موجود جهت می‌دهند و اهداف خود را تحقق می‌بخشند که در نهایت انقلاب رنگی یا مخملی به‌وقوع می‌پیوندد و حاکمیت و امنیت ملی کشورها به‌خطر می‌افتد و در مواردی به تغییر حاکمیت منجر می‌شود.

نمونه‌هایی از مهم‌ترین انقلاب‌های نرم رخ داده طی سال‌های اخیر در جدول شماره ۲ ذکر شده است. از جمله مسائل مهمی که تقریباً در تمامی «انقلاب‌های رنگی یا مخملی» وجود دارد، این است که اولاً؛ تلاش می‌شود کم‌تر از ابزارهای خشونت‌آمیز استفاده گردد. هرچند در مواردی شاهد استفاده از روش‌های خشونت‌بار نیز هستیم. دوم تمامی تحركات با شعارهای دموکراسی‌خواهی همراه است. سوم دانشجویان و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش پررنگی دارند. چهارم جرقه وقوع انقلاب‌ها به‌بانه بروز ناکارآمدی از سوی دولت‌ها مانند تقلب در انتخابات است. پنجم از حمایت مستقیم و غیرمستقیم امریکا و کشورهای اروپای غربی برخوردار است.

---

## 1. Velvet Revolution

باید به نقش مهم و مؤثر رسانه‌های نوین ارتباط جمعی که ماحصل فعالیت آنها انتقال حجم گسترده‌ای از اطلاعات است، در کنار این ویژگی‌ها توجه داشت و اینکه رسانه‌ها نقش حلقه واسط و متصل‌کننده آن ویژگی‌ها را ایفا می‌نمایند (گرانمایه‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱).

بنابراین، وقتی صحبت از آزادی اطلاعات به میان می‌آید، فرصت مناسبی برای کشورهای متخاصم فراهم می‌آید تا در بستر آن، با به‌کارگیری ابزارهای در اختیار خود، اقدام به انتقال اطلاعات هدفمند نموده و یک جریان نرمی را هدایت نمایند که نتیجه آن جریان‌سازی، چیزی جز تهدید حاکمیت و امنیت ملی کشورها نخواهد بود.

جدول ۲. نمونه‌ای از انقلاب‌های نرم یا مخملی

تاریخ (میلادی)	کشور	رنگ	واقعه
۱۷ نوامبر ۱۹۸۹	چکسلواکی	-	تغییر حکومت
۵ اکتبر ۲۰۰۰	صربستان	-	استعفای رئیس‌جمهور وقت
۲۳ نوامبر ۲۰۰۳	گرجستان	گل رز (سرخ)	کناره‌گیری رئیس‌جمهور از قدرت
۲۲ نوامبر ۲۰۰۴	اوکراین	انقلاب نارنجی	ملغی شدن انتخابات پارلمانی
۲۵ فوریه ۲۰۰۵	قرقیزستان	گل لاله	سرنگونی دولت وقت
۱۵ ژوئن ۲۰۰۹	جمهوری اسلامی ایران	جنبش (فتنه) سبز	ناموفق

### تجزیه و تحلیل

باتوجه به فرایند شکل‌گیری قواعد بین‌المللی و الزاماتی که برای حسن اجرای آنها در نظر گرفته می‌شود، نقض تعهدات ناشی از معاهدات و کنوانسیون‌ها با جریمه و محکومیت همراه است. با عنایت به سوابق قوانین وضع شده در زمینه آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن و بررسی محدودیت‌های پیش‌بینی شده بروز نمونه‌هایی از انقلاب‌ها و اغتشاشات داخلی کشورها با به‌کارگیری ابزارها و رسانه‌های انتقال اطلاعات علی‌الخصوص رسانه‌های نوین، موجب برهم خوردن نظم عمومی، حاکمیت و امنیت ملی کشورها در پرتو آزادی اطلاعات شده است. به‌همین منظور، ابتدا بر مبنای داده‌های موجود به توصیف سه موضوع مهم در مقاله حاضر یعنی حاکمیت، امنیت و آزادی اطلاعات پرداخته می‌شود و سپس تأثیر آزادی اطلاعات و انتقال آن از طریق رسانه‌های جمعی بر حاکمیت و امنیت ملی کشورها تحلیل می‌شود.

۱. حاکمیت همانند مالکیت، متضمن مجموعه‌ای از تعهدات و حقوق است که همراه آن، محدودیت‌هایی را بر صاحب آن بار می‌نماید. همان‌طور که افراد در حق مالکیت خود نمی‌توانند هرطور که بخواهند از مال خود استفاده و آن را مورد بهره‌برداری قرار دهند، حاکمان نیز نمی‌توانند هرطور که می‌خواهند حاکمیت را اعمال و از آن بهره ببرند؛ محدودیت‌هایی که غالباً ناشی از مسئولیت‌های دولت‌ها در قبال مردم جامعه و کشورهای دیگر جهان است برای صاحبان قدرت و حاکمیت تکالیفی را ایجاب می‌کنند؛ اما موضوع قابل تأمل در خصوص تکالیف و محدودیت‌ها این است که دقیقاً چه مرجعی صلاحیت تشخیص عدم انجام تکالیف از سوی کشورها و حدود آن را برعهده دارد (لاینز و عارف‌نیا، ۱۳۷۳: ۳۹).

تا در قبال آن کشوری را مورد مؤاخذه و تنبیه قرار دهد و یا نسبت به آن اقدامی مداخله‌جویانه ترتیب دهد. مصداق بارزی که می‌توان برای فهم بهتر این موضوع بیان داشت تکلیف حاکمیت برای آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن است که به اقتضای محدودیت‌های بارشده بر حاکمیت به عدم جلوگیری از جریان آزاد اطلاعات تأکید دارد. تشخیص اینکه آیا کشوری به این تکلیف خود در قبال مردم جامعه عمل نموده یا خیر و یا اینکه به فرض عدم عمل به تکلیف چگونه و از چه طریقی باید حاکمیت را محدود و مجبور و یا مجازات نمود، دارای اهمیت است. همان‌طور که در کنوانسیون ۱۹۳۳ «مونت ویدو» راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها آمده است، سه ویژگی برای یک دولت برشمرده شده است:

۱. جمعیت دائم؛
۲. سرزمین معین؛
۳. حکومتی که دارای اهلیت برای برقراری رابطه با دیگر کشورها باشد و در صورت جمع این ویژگی‌ها و مورد شناسایی قرارگرفتن از سوی دیگر کشورها آن دولت به‌عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود (قنبرزاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

این سه ویژگی به‌معنای آن است که امنیت و عدم مداخله در امور داخلی از حقوق کشورها محسوب شده و تعرض به آن امکان‌پذیر نیست.

۲. در بحث امنیت اگر دو بعد داخلی و خارجی یک کشور را در نظر بگیریم، باید گفت: هیچ کشوری نمی‌تواند امنیت را به‌طورکامل برای خود فراهم کند. در بعد داخلی به‌دلیل تأثیرات مستقیمی که وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر امنیت دارند، هیچگاه امنیت

به طور مطلق تأمین نمی‌شود؛ چراکه تا وقتی ثبات در وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... رخ ندهد، امنیت به صورت کامل تأمین نمی‌شود. در بعد بین‌المللی هم با در نظر گرفتن این نکته که روابط کشورها در جامعه بین‌المللی بر پایه منافع استوار است و کشورها به دلیل توان مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای قدرت‌های یکسان نیستند، هر جاکه کشوری منافع خود را در خطر ببیند و یا دنبال منفعت بیشتری باشد، طبیعتاً از قدرت خود برای تحقق اهدافش بهره‌جسته و در این بین، امنیت سایر کشورهای ضعیف‌تر که دارای قدرت مساوی با کشورهای مقابل نیستند، به خطر می‌افتد.

۳. بر اساس اسناد بین‌المللی، اطلاعات را می‌توان به دو دسته کلی عموماً در دسترس و نگهداری شده توسط نهادهای حکومتی تقسیم نمود (کدخدایی و حاجی ملا، ۱۳۹۳: ۵۳۸). اطلاعات گروه اول می‌تواند در دسترس تمام افراد جامعه قرار گیرد ولی دسترسی به اطلاعات گروه دوم، فقط برای فرد یا افرادی مقدور است که صلاحیت دسترسی به آن اطلاعات را دارا باشند (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۳: ۶۴).

این دسته‌بندی را در واقع می‌توان تمایزی برای اطلاعات سری و اطلاعات عادی بیان نمود که دسترسی بر مبنای کاربر تعریف شده است. برای درک بیشتر مفهوم آزادی اطلاعات، باید مفاهیم دیگری را که با این عنوان نزدیکی زیادی دارند، شناخت. آزادی بیان که به عنوان یکی از مصادیق مهم حقوق بشر است، از جمله مهم‌ترین این مفاهیم است؛ چراکه بهترین راهی که اطلاعات از طریق آن قابلیت جابه‌جایی و انتقال دارد، افراد بشر هستند و در دسترس‌ترین ابزار بشر، بیان اوست که از طریق آن می‌تواند حجمی از اطلاعات را منتقل نماید. به نظر برخی از طرفداران دموکراسی، آزادی اطلاعات از مؤلفه‌های مهم دموکراسی در کشورهای پیشرفته است که در وهله اول، با حمایت از آزادی مطبوعات در راستای ارتقای سطح آگاهی مردم و در وهله دوم با شفاف‌سازی از عملکرد حکومت و دولت از طریق دسترسی عمومی به اسناد و مدارک، در این راستا گام برمی‌دارد (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۳۷ - ۱۳۸).

سیر تاریخی انعقاد اسناد بین‌المللی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سال ۱۹۴۶ با انعقاد قطعنامه شماره ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل تا اعلامیه اسلامی حقوق بشر سال ۱۹۹۰ نشانگر آن است که در بازه زمانی حدوداً ۴۴ سال که معاهدات مختلف دیگری از جمله کنوانسیون

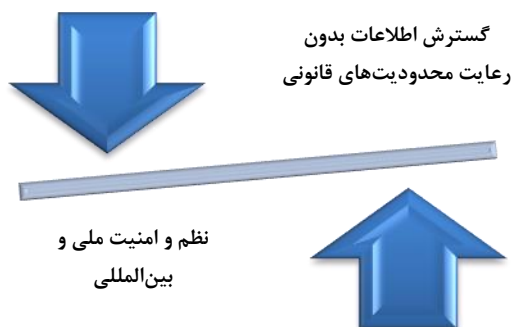
امریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وضع شده است، دغدغه آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن وجود داشته و ملل مختلف بدان وفاق نظر داشته‌اند. از این مهم‌تر اینکه در تمام این اسناد، مسئله آزادی اطلاعات با محدودیت‌هایی همراه است که کم‌وبیش با بررسی سوابق رخداد‌های کشورهای مختلف از جمله اعتراضات ۱۹۸۹ چکسلواکی، ۲۰۰۰ صربستان، ۲۰۰۳ گرجستان، ۲۰۰۴ اوکراین، ۲۰۰۵ قرقیزستان و ۲۰۰۹ جمهوری اسلامی ایران و غائله‌های بعد از آن طی سال‌های اخیر، نقش رسانه‌های جمعی که در رأس آنها فضای مجازی است، در ایجاد و مدیریت اعتراضات و اغتشاشات به بهانه آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن کاملاً واضح و روشن است.

از آنجاکه بشر از ابتدای خلقت خود تاکنون دنبال برقراری ارتباط و انتقال تجربیات و داشته‌های خود است، هر روز شاهد ابداع و اختراع نسل‌های جدیدی از ابزارهای انتقال اطلاعات هستیم. در قرن اخیر و در راستای توسعه ابزار انتقال اطلاعات رسانه‌های قدیم از جمله تلویزیون و رادیو خود را در کنار رسانه‌های جدیدی مانند ماهواره و اینترنت می‌بینند. این رسانه‌های نوین از حیث سرعت و حجم انتقال اطلاعات دارای ظرفیت‌های بسیار بالایی هستند که کار را برای کاربران آسان نموده و امکان استفاده برای انتقال اطلاعات را تسهیل نموده‌اند. به‌همین منظور است که با بررسی وقایع و رویدادهای قرن بیستم ردپای رسانه‌ها علی‌الخصوص رسانه‌های نوین به شکل فعال و اثرگذار در قالب تهدیداتی از جمله جنگ نرم و جاسوسی دیده می‌شود.

به‌عنوان نمونه، در غائله‌های اخیر در کشور جمهوری اسلامی ایران شاهد به‌کارگیری گسترده فضای مجازی و ابزارهای مرتبط با آن هستیم که به شکل سازمان‌یافته‌ای برای هدایت افکار عمومی و جریان‌سازی علیه حاکمیت به‌کار گرفته شدند و در نهایت باعث اختلال در نظم و امنیت ملی کشور شدند.

بنابراین، با به‌کارگیری ابزارهای پیشرفته در اختیار کشورهای قدرتمند در جهت افزایش و گسترش دسترسی به اطلاعات بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های امنیتی، اخلاقی، حریم

خصوصی، نظم عمومی، رضایت قبلی کشورها و غیره، نه تنها موجب تهدید نظم و امنیت داخلی کشورها می‌شود، بلکه نظم و امنیت بین‌المللی را نیز تهدید می‌کند.



شکل ۶. رابطه آزادی اطلاعات و نظم و امنیت

### نتیجه‌گیری

در عصر حاضر که رقابت و تسلط در دستور کار بسیاری از کشورها خصوصاً کشورهای پیشرفته و قدرتمند قرار دارد، هریک سعی می‌کنند با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب‌تری پیروز این رقابت باشند. اما برخلاف گذشته که عرصه جدال کشورها با جنگ نظامی و تسلیحاتی همراه بود، امروزه با توجه به پیشرفت نسبی توان نظامی کشورها و همچنین وضعیت اقتصادی جهان، به‌کارگیری سلاح‌های سخت و جنگ نظامی که توأم با خسارات فراوان است، از توجه کافی برخوردار نیست. به‌همین دلیل، آن دسته از دولت‌هایی که به فکر تسلط بر دیگر دولت‌ها هستند، ابزار و راهکارهای نوینی را جایگزین جنگ‌های گذشته نموده‌اند. یکی از این راه‌ها برای رسیدن به اهداف سلطه‌جویانه کشورهای قدرتمند، به‌کارگیری وسایل ارتباط‌جمعی یا همان رسانه است که از طریق آنها می‌تواند هرگونه خبر و اطلاعات همسو با اهداف خود را تولید و مخابره نمایند. در طرف مقابل نیز کشورهای مورد تهاجم، از راهکارهای تدافعی و تقابلی متناسب با ابزارهای نوین دشمن بهره‌جسته‌اند.

در این بین اصل حقوق بشری تحت عنوان "آزادی اطلاعات" با هدف ارتقای سطح آگاهی و اطلاع افراد بشر وجود دارد که از یک سو مورد سوءاستفاده برخی کشورهای قدرتمند قرار گرفته و از آن به عنوان راهکاری برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کنند و از سوی دیگر، کشورهای هدف برای جلوگیری از تبعات و آثار منفی این اقدام، سعی در محدود کردن این اصل حقوق بشری می‌نمایند. اگر کشورها را به دو دسته تقسیم کنیم، یک گروه کشورهایی هستند که با توجه به سطح دسترسی به وسایل ارتباط جمعی در پی سوءاستفاده از اصول ناظر بر آزادی اطلاعات، امنیت ملی دیگر جوامع را هدف قرار داده و آن را به مخاطره می‌اندازند؛ گروه دیگر کشورهایی هستند که حاکمیت و امنیت خود را در برابر کشورهای متخاصم دارای قدرت رسانه‌ای در خطر دیده و با وضع محدودیت بر آزادی اطلاعات با این اصل بین‌المللی تقابل می‌نمایند.

بنابراین، باید گفت کشورهای گروه اول، در پی سوءاستفاده از اصول ناظر بر آزادی اطلاعات و باتکیه بر فناوری‌های پیشرفته انتقال اطلاعات و با به‌کارگیری رسانه‌ها به دنبال تحقق منافع خود در کشورهای عمدتاً کم‌تر توسعه‌یافته یا به اصطلاح، جهان سوم هستند. این دسته از کشورها از این طریق به دنبال انتشار اخبار و اطلاعات با هدف تأثیرگذاری بر افکار و عقاید مردم دیگر جوامع، در صدد تسخیر و یا تغییر حاکمیت سیاسی کشور هدف هستند و کشورهای گروه دوم، از آزادی اطلاعات و سوءاستفاده‌ای که از این جریان صورت می‌گیرد، متضرر شده و معتقدند صلاحیت قانون‌گذاری و نظارت بر مسائل مهم داخلی از جمله امنیت ملی برعهده دولت و حاکمیت خودشان است. لذا در خصوص مسئله دارای اهمیتی مانند امنیت ملی، اجازه تصمیم‌گیری و یا وضع مقررات توسط دیگر کشورها و نهادها را نمی‌دهند و موضوعات مربوط به حاکمیت کشورشان را همان‌طور که خود ضروری بدانند، مدیریت می‌نمایند.

به‌کارگیری ابزارهای رسانه‌ای توسط کشورهای گروه اول، از دو طریق می‌تواند به حاکمیت کشورهای گروه دوم آسیب وارد نماید و امنیت ملی آنها را به مخاطره بیندازد. این دو طریق عبارتند از: ۱. جنگ نرم رسانه‌ای و ۲. جاسوسی سایبری. هر دو روش با توسل به ابزارهای رسانه‌ای مانند ماهواره، اینترنت، گوشی تلفن هوشمند و... بر پایه جمع‌آوری و انتقال



اطلاعات تحقق پیدا می‌نمایند. طی سال‌های اخیر در موارد متعددی شاهد آن هستیم که کشورهای گروه اول با برنامه‌ریزی‌های دقیق و استفاده از رسانه‌های جمعی، حاکمیت و امنیت دیگر کشورها را هدف قرار داده و با تضعیف ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی مردم آن جامعه، پایه‌های نظام حاکم را سست نموده و یا آن را تغییر داده‌اند. درمقابل، برخی کشورهای گروه دوم که مورد تهاجمات ناشی از به‌کارگیری ابزارهای رسانه‌ای قرار گرفته و با اتفاقاتی مانند اغتشاش، جنگ داخلی، بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی و موارد دیگر، مواجه شده‌اند، برای حفظ امنیت و حاکمیت خود تلاش کرده و با وضع قوانین و اتخاذ تدابیر حاکمیتی مانع برهم‌خوردگی نظم عمومی و نظام حاکمیتی خود شده‌اند. یکی از اقدامات دفاعی درمقابل آماج تهاجمات سایبری و جنگ نرم استفاده از فناوری «فیلترینگ»<sup>۱</sup> است که کشورهای مورد هدف را ناچار به استفاده از آن نموده تا از این طریق بتوانند مصونیت جامعه خود را تأمین نمایند.

در پاسخ به سؤال مطرح‌شده در این تحقیق باید گفت: دسترسی برخی کشورهای مدعی نقش کدخدایی و پلیس تأمین‌کننده نظم و امنیت در جهان به مصادر و مراکز رسانه‌ای و منابع اطلاعاتی موجب شده است، رابطه‌ای معکوس بین اصل آزادی اطلاعات با حاکمیت و امنیت ملی برقرار شود. به این معنا که گسترش سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ از جریان آزاد اطلاعات از طریق اقداماتی چون جاسوسی سایبری و جنگ نرم در کشورهای دیگر منجر شده است که کشورهای مورد هدف برای تحقق امنیت ملی و حفظ حاکمیتشان این اصل حقوق بشری را محدود کرده و دسترسی به اطلاعات را کاهش دهند. این بدان معناست که هرچه سوءاستفاده از اصل آزادی اطلاعات در کشورهای پیشرفته بیشتر شود، دسترسی به اطلاعات و جریان آن در کشورهای مورد هدف کم‌تر می‌شود. پس، آزادی اطلاعات به سبک برخی کشورهای قدرتمند غربی نه تنها تأمین‌کننده حقوق بشر نبوده است، بلکه هم تضییع‌کننده حقوق بشر و هم ناقض حقوق کشورها می‌باشد.

---

## 1. Filtering

## منابع

## فارسی

۱. اجاق، سیده‌زهره و اجاق، سیده‌فاطمه (۱۳۹۴)، محدودیت‌های آزادی مطبوعات؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجله جهانی رسانه، سال پنجم، ش ۱: ۲۰ تا ۳۷.
۲. اسلامی، رضا و عصاره، عبدالله (۱۳۹۱)، حق دسترسی به اطلاعات در اینترنت؛ ابزار تقویت مشارکت شهروندی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۱۵۱: ۲۳۵ تا ۲۸۸.
۳. انصاری، باقر (۱۳۸۶)، مفهوم، مبانی و لوازم آزادی اطلاعات، فصلنامه نامه مفید، ش ۶۱: ۱۳۷ تا ۱۵۸.
۴. بهاور، شهلا (۱۳۸۸)، انتقال اطلاعات به کشورهای جهان سوم، پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ش ۲: ۱ تا ۱۰.
۵. پالیزبان، محسن (۱۳۹۴)، بررسی رابطه اینترنت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، ش ۳: ۶۳۵ تا ۶۵۴.
۶. پیری‌زمانه، مسلم؛ پیری‌زمانه، داریوش؛ قدمی، کاوه و بازگلی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، جاسوسی رایانه‌ای ابزاری در حوزه جنگ‌نرم (گونه‌شناسی، موانع حاکم بر تحقیقات و قوانین مترتب بر جاسوسی رایانه‌ای)، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، ش ۱۵: ۱۳۶ تا ۱۵۸.
۷. حاج‌زاده، هادی (۱۳۹۵)، از امنیت قضایی تا عدالت ماهوی (نگاهی دوباره به نسبت عدالت و امنیت در حوزه فقه و امنیت ملی)، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۳۳: ۶۳ تا ۸۳.
۸. حسینی، حسین؛ مقدم‌فر، حمیدرضا و قنبریور، مصطفی (۱۳۹۳)، واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۲۴: ۵۳ تا ۷۷.
۹. حسینی، حسین (۱۳۹۰)، ارتباط اقناعی از آموزه‌های عملی تا یافته‌های علمی، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین(ع).
۱۰. حری، عباسی (۱۳۶۹)، اطلاعات چیست؟، مجله دانشمندان، ویژه نامه اطلاعات، شهریور: ۸۹ - ۸۸.

۱۱. خلیل‌پور رکن‌آبادی، علی و نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۱)، تهدیدات سایبری و تأثیرات آن بر امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲: ۱۶۷ تا ۱۹۶.
۱۲. رحمدل، منصور (۱۳۹۴)، جاسوسی و خیانت به کشور، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌المللی، ش ۲۸: ۱۶۷ تا ۱۹۹.
۱۳. رستگارپناه، حسین (۱۳۹۱)، راهبردهای رسانه‌ای امنیت پایدار، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۱۵: ۷۵ تا ۱۰۰.
۱۴. رستمی، فرزاد و طباحی ممقانی جواد (۱۳۹۰)، آینده‌پژوهی فضای رسانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۱: ۵۷ تا ۸۲.
۱۵. روحانی، حسن (۱۳۸۷)، رسانه‌های گروهی و امنیت ملی، فصلنامه راهبرد، ش ۶: ۷ تا ۳۴.
۱۶. صدیق، میرابراهیم (۱۳۹۵)، انقلاب سایبری و تحول در پدیده جاسوسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱.
۱۷. صفایی، سیدحسین و جعفری، علی (۱۳۹۱)، رابطه آزادی اطلاعات با حریم خصوصی، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۳۳: ۷۱ تا ۹۲.
۱۸. عامری، هوشنگ (۱۳۷۷)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات آگاه.
۱۹. فرزین، فرشید (۱۳۸۱)، حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی اطلاعات (باتأکید بر پخش مستقیم برنامه‌های ماهواره‌ای)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۲۰. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.
۲۱. قنبرزاده، علی (۱۳۹۰)، ابعاد بین‌المللی حقوق امنیت ملی، مجله سیاست دفاعی، ش ۷۵: ۱۰۳ تا ۱۲۱.
۲۲. کدخدایی، عباسعلی و حاجی‌ملا، هیوا (۱۳۹۳)، افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده از سوی پایگاه ویکی‌لیکس؛ تقابلی نوین میان حق دسترسی به اطلاعات و امنیت ملی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، سال پنجم، ش ۲: ۵۳۵ تا ۵۵۷.
۲۳. گرانمایه‌پور، علی (۱۳۹۰)، بررسی نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ش ۲: ۴۳ تا ۷۳.
۲۴. لاینز، جین ام و عارف‌نیا، خجسته (۱۳۷۳)، مداخله بین‌المللی، حاکمیت دولت و آینده جامعه بین‌الملل، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۸۵: ۴ تا ۱۲.
۲۵. ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۶. مستقیم، بهرام (۱۳۸۵)، فناوری اطلاعات و حاکمیت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۱: ۲۲۱ تا ۲۵۱.
۲۷. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۶)، حقوق ارتباطات، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۲۸. مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۸۹)، سیاست میان‌ملت‌ها، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۲۹. نائینی، علی محمد (۱۳۸۷)، معنا و مقام نرم در مطالعات امنیتی، مجموعه مقالات همایش قدرت نرم و بسیج، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۳۰. نائینی، علی محمد (۱۳۹۱)، اصول و قواعد جنگ نرم، تهران: نشر ساقی.
۳۱. نمک دوست تهرانی، حسن (۱۳۸۲)، آزادی اطلاعات و حق دسترسی: بنیان دموکراسی، فصلنامه مجلس و پژوهش، ش ۴۲.
۳۲. نمک دوست تهرانی، حسن (۱۳۸۳)، حق دسترسی آزادانه به اطلاعات و دموکراسی، فصلنامه رسانه، ش ۵۹.
۳۳. یزدان فام، محمود (۱۳۸۸)، امنیت نرم و چرایی اهمیت آن، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۵.
۳۴. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۴)، تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۴.

#### انگلیسی

- Bernhardt, Ronald; 2000, Encyclopedia of Public International Law, Vol. IV, Amsterdam, etc.: Elsevier.
- Dyrberg, P. (1999). Current issues in the debate on public access to documents. *European law review*, 24, 157-170.
- Garner, B. A. (2004). *Black's law dictionary*.
- Gordon, K., Doellinger, D., Reader, S., & Sil, N. (2008). *The Origins of Westphalian Sovereignty*. Western Oregon University, 6.
- Haftendorn H. The security puzzle: theory-building and discipline-building in international security. *International Studies Quarterly*. 1991;35(1):3-17.
- Hudson, A. (2000). Offshorenness, Globalization and Sovereignty: A Postmodern Geo-Political Economy? *Transactions of the Institute of British Geographers*, 25(3), 269-283.
- La Rue, F. (2011). Report of the Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression.
- Lyons, G. M., & Mastanduno, M. (1993). International intervention, state sovereignty and the future of international society. *International Social Science Journal*, 45(4), 517-532.
- Mendel, T. (2010). *Restricting Freedom of Expression: Standards and Principles Background Paper for Meetings Hosted by the UN Special Rapporteur on Freedom of Opinion and Expression*. Centre for Law and Democracy Paper.
- Simons, D. (2006). *Central Asian Pocketbook on Freedom of Expression: Article 19*
- Wilson III, E. J. (1998a). Globalization, information technology, and conflict in the second and third worlds. *A Critical Review of Literature*.
- Wolfers, Arnold, *Discord and collaboration* (Baltimore: Johns Hopkins University Press. 1962)

## چین و سیاست حداکثرسازی موقعیت؛ با تأکید بر مؤلفه‌های امنیتی - نظامی

عیسی مرادی افرابی<sup>۱</sup>

اصغر کیوان حسینی<sup>۲</sup>

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

### چکیده

مقوله «حداکثرسازی موقعیت» بیانگر مجموعه‌ای از ابزارها و یا سیاست‌هایی است که دولت‌ها از طریق آن تلاش دارند به برترین جایگاه و موقعیت در عرصه نظام بین‌الملل دست یابند. چین نیز به‌عنوان بازیگری پرتوان، از دهه‌های اخیر مجموعه منابع قدرتی را در راستای ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل بسیج نموده است. تمرکز اصلی این نوشتار بر چگونگی نقش‌آفرینی مؤلفه‌های امنیتی و نظامی در جهت تحقق سیاست یادشده قرار دارد؛ متغیرهایی که گستره‌ای از نوآوری در حوزه نظامی‌گری تا اهداف امنیت‌محور در سطح منطقه‌ای و رقابت با امریکا را دربر می‌گیرد. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: در چارچوب رویکرد چین بر محور حداکثرسازی موقعیت، مؤلفه‌های امنیتی - نظامی، چگونه نقش‌آفرین هستند؟ پاسخ موردنظر در قالب این فرضیه می‌گنجد که: عوامل امنیتی - نظامی یعنی تحول در ساختار ارتش آزادی‌بخش خلق، ارتقای نظام تسلیحاتی و فناوری نظامی، جهت‌گیری امنیتی در سازمان شانگهای و تقابل امنیتی با امریکا، بر سیاست حداکثرسازی موقعیت جهانی چین تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است. این پژوهش در قالب روش تحلیلی - توصیفی به بررسی فرضیه تحقیق خواهد پرداخت.

### کلید واژه‌ها

حداکثرسازی موقعیت؛ ارتش آزادی‌بخش خلق؛ سازمان شانگهای؛ تقابل امنیتی با امریکا

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران  
isa.moradi1361@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
a.keivan.ir@gmail.com

## مقدمه

میان منابع قدرت و میزان و کیفیت تحقق اهداف سیاست خارجی و تعیین میزان نقش‌آفرینی و نفوذگذاری در عرصه نظام بین‌الملل ارتباط معنی‌داری وجود دارد. در این میان، کاربست توانمندی نظامی در جهت "حداکثرسازی موقعیت"<sup>۱</sup>، به افق دیگری از سطوح تحرک و تأثیربخشی بر دیگر بازیگران و الگوهای تعامل میان آنان دلالت دارد. حداکثرسازی موقعیت بدین معناست که دولت‌ها با به‌کارگیری مجموعه‌ای از سازوکار و سیاست‌های مشخص تلاش می‌کنند تا جایگاه خود را در سلسله‌مراتب قدرت به حداکثر رسانده و در سایه این نوع پیشی‌گزینی، شرایط را برای تحقق منافع موردنظر به‌ویژه از بعد دفع یا کاهش کانون‌های تهدید و ارتقای ضریب امنیت فراهم نمایند.

بدون تردید، چین از جمله بازیگران قدرتمندی است که به‌حداکثر رساندن موقعیت و نقش خود در عرصه نظام بین‌الملل را در اولویت کار کلان خود قرار داده و در مسیر تحقق آن مجموعه‌ای از منابع سخت و نرم و نیز دامنه گسترده‌ای از روش‌ها و همچنین سیاست‌های کاربردی را در حوزه‌های اقتصادی و تجاری و سیاسی به‌استخدام گرفته است. جهت‌گیری یادشده در فضای چالش‌گری با امریکا، به حساسیت وضعیت پیش‌آمده دامن زده است. در این زمینه، چگونگی بهره‌گیری این دولت از سازوکارهای نظامی به‌طور شایسته‌ای مورد توجه تحلیلگران قرار نگرفته است. به‌عبارت‌دیگر، رویکرد کلان چین در جهت دستیابی به موقعیت بازیگری "دستور کارساز یا تصمیم‌ساز"<sup>۲</sup> در عرصه بین‌المللی، از ابعاد مختلفی برخوردار است که بیشتر در حوزه‌های اقتصاد و تجارت بین‌الملل و فرهنگ مورد شناسایی قرار گرفته است. لذا وجه تأکید این نوشتار توانمندی‌های نظامی است. بر این پایه، دستاوردهای حاصل از شکوفائی اقتصادی به‌عنوان دومین اقتصاد جهانی، در هم‌پیوندی با نوآوری در فضای نظامی‌گری یعنی مجموعه‌ای از تغییر و تحولات نوآورانه در سطوح دکترین، سیاست‌های اجرائی و توانمندی‌های تسلیحاتی و فناوریانه، افق دیگری از فعالیت‌های توسعه‌یابنده از سوی این دولت را ترسیم می‌نماید.

- 
1. Maximization of position
  2. Agent maker or decision maker

چین ارتقای سطح نظامی خود به سطح جهانی را به‌عنوان اولویت اساسی معرفی کرده و تلاش داشته است که از طریق تجهیز قدرت نظامی به فناوری‌های مدرن، خود را برای مبارزه با چالش‌های جدید آماده کند. در این راستا، سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: در چارچوب رویکرد چین بر محور حداکثرسازی موقعیت، مؤلفه‌های امنیتی - نظامی چگونه نقش آفرین هستند؟ پاسخ به پرسش یادشده در قالب این فرضیه ارائه می‌شود که مؤلفه‌های امنیتی - نظامی شامل تحول در ساختار ارتش آزادی‌بخش خلق، ارتقای نظام تسلیحاتی و فناوری نظامی، جهت‌گیری امنیتی در سازمان شانگهای و تقابل امنیتی با امریکا بر ارتقای جایگاه چین در عرصه بین‌المللی تأثیرگذار بوده‌اند. به‌منظور پاسخ به سؤال پژوهش ابتدا بحث حداکثرسازی موقعیت را تشریح و سپس به تقویت فرضیه تحقیق در قالب ارزیابی جایگاه مؤلفه نظامی و امنیتی در ارتقای جایگاه چین خواهیم پرداخت. همچنین بررسی فرضیه در این پژوهش نیز به‌صورت تحلیلی - توصیفی انجام خواهد شد و نویسندگان تلاش می‌کنند که از طریق تحلیل و توصیف داده‌ها به تقویت فرضیه بپردازند.

### پیشینه پژوهش

اگرچه در رابطه با نقش مؤلفه نظامی در رشد قدرت چین و ارتقای جایگاه آن سخن به‌میان آمده و پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته است، اما در رابطه با نقش توانمندی نظامی در سیاست حداکثرسازی موقعیت چین هیچ پژوهش مجزایی صورت نپذیرفته است و برجستگی و نوآوری این پژوهش نیز در همین مسئله است. در ادامه این بخش، برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با موضوع این تحقیق را مورد توجه قرار می‌دهیم.

«جائه هو چانگ»<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) در کتاب "ارزیابی قدرت چین"<sup>۲</sup> که توسط انتشارات «پالگریو مک‌میلان»<sup>۳</sup> به چاپ رسید، به بحث درمورد ارزیابی‌های قدرت چین از طریق تجربی و سامانه‌ای می‌پردازد و معتقد است که درک درست و دقیق‌داشتن از توانایی و ظرفیت چین برای محاسبات راهبردی هر کشوری درمیان تغییرات جاری نظم منطقه‌ای و جهانی ضروری

- 
1. Jae Ho Chung
  2. Assessing China's Power
  3. Palgrave Macmillan

است. یکی از موضوعات اصلی نویسنده در این کتاب، ارزیابی قدرت نظامی چین در حوزه‌های دریایی، هوایی، هسته‌ای، سایبری و درکل مدرنیزه کردن ارتش چین است. به عقیده نویسنده، بسیاری از جنبه‌های توسعه ارتش آزادی‌بخش خلق و به‌خصوص بودجه نظامی آن هنوز نامعلوم است. در بعد نیروی دریایی، چین به‌سرعت درحال ارتقای توانمندی‌های کمی و کیفی خود می‌باشد و در بعضی از حوزه‌های این نیرو تبدیل به بزرگترین در قاره آسیا شده است. در سایر ابعاد نظامی نیز این کشور به‌سرعت درحال گسترش قدرت است (Chung, 2015: 2-19).

«برنارد دی. کول»<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در کتاب "تلاش چین برای قدرت بزرگ؛ کشتی‌ها، نفت و سیاست خارجی"<sup>۲</sup> که توسط «مؤسسه نیروی دریایی»<sup>۳</sup> منتشر شد، به بررسی قدرت نظامی و راهبرد دریایی چین و به‌عبارتی جهان دریایی چین می‌پردازد. در این ارتباط، به عقیده نویسنده، چین و آمریکا در یک مسابقه پرمخاطره برای سروری در حوزه نیروی دریایی قفل شده‌اند. گرچه آمریکا در بعد دریایی دست بالا و برتر را دارد، اما نیروی دریایی چین به‌سرعت درحال مدرن‌شدن است و این شکاف را کم می‌کند. «کول» در این کتاب، پیش‌زمینه‌های ضروری داخلی و خارجی حرکت چین به سمت تبدیل‌شدن به یک نیروی دریایی منطقه‌ای و جهانی را ارائه می‌کند و به‌صراحت نیز توضیح می‌دهد که چگونه این جاه‌طلبی‌ها با منافع سیاسی، اقتصادی، انرژی و سیاست خارجی پکن مرتبط است (Cole, 2016:2-18).

سعید وثوقی، سید حسام‌الدین موسوی و محسن بیگی در مقاله‌ای تحت عنوان "نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها" که در سال ۱۳۸۹ در مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی به‌چاپ رسیده است، به بررسی اهداف چین از انجام اصلاحات و نوسازی نظامی پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند که چین پس از جنگ خلیج فارس و رشد قدرت ژاپن و هند در آسیا به سمت فناوری‌های دفاعی مدرن و نوسازی ارتش آزادی‌بخش خلق حرکت کرد و رهبران این

---

1. BERNARD D. COLE  
2. CHINA'S QUEST FOR GREAT POWER: Ships, Oil, and Foreign Policy  
3. Naval Institute



کشور از تحول در حوزه نظامی خود در راستای افزایش اقتدار و قدرت بین‌المللی بهره گرفته‌اند (وثوقی، موسوی و بیگی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

محمدعلی بصیری، سیدحسام الدین موسوی و محمدعلی رعیتی‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان "خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی امریکا" که در سال ۱۳۹۱ در مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی انتشار یافته است، نقش قدرت نظامی چین را در کسب برتری جهانی آن مورد بررسی قرار داده و تشریح نموده‌اند که چگونه رشد قدرت نظامی چین زمینه‌ساز چالش قدرت جهانی امریکا خواهد شد. فرضیه اصلی این مقاله این است که رشد و توسعه اخیر نظامی چین بیش از هر چیز نشان‌گر تمایل چین به کسب برتری جهانی است، از این رو با خیزش چین و تثبیت جایگاه جهانی آن در نظام جدید بین‌المللی، طی دهه‌های آتی، تضاد اساسی منافع امریکا و چین بیش‌ازپیش علنی شده و این برخورد منافع ورای اختلاف ایدئولوژیک، در نهایت به رقابت منافع راهبردی بین امریکا و چین در منطقه آسیا - پاسیفیک و یا حتی در جهان منتهی می‌شود (بصیری، موسوی و رعیتی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۹۲ - ۱۸۹).

«راجر کلیف»<sup>۱</sup> در کتابی تحت عنوان "قدرت نظامی چین: ارزیابی توانایی‌های فعلی و آینده"<sup>۲</sup> که در سال ۲۰۱۵ در انتشارات «کمبریج» انتشار یافته است، به بررسی توانمندی نظامی چین در زمان حال و آینده پرداخته است. نویسنده در این کتاب تلاش کرده است که تحولات و ظرفیت‌های موجود در ارتش چین را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که وضعیت آینده قدرت نظامی این کشور نیز به چه صورت خواهد بود. این پژوهش، قدرت نظامی چین را از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داده و یک ارزیابی از وضعیت نظامی چین در سال ۲۰۲۵ نیز ارائه می‌دهد. این بررسی هم شامل تحول در تسلیحات و مدرنیزاسیون چین است و هم تحولات سازمانی و آموزشی (Cliff, 2015: 3-10).

#### چارچوب نظری: حداکثرسازی موقعیت

مفهوم "حداکثرسازی موقعیت" را می‌توان به‌عنوان نوعی سیاست یا راهبرد سیاست خارجی دانست که به‌واسطه آن بازیگر مفروض تلاش دارد در قیاس با سایر بازیگران، به

1. Roger Cliff
2. China's Military Power: Assessing Current and Future Capabilities

برترین وضعیت متصور یا ممکن در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی دست یابد که ماحصل آن نیز بهره‌مندی از منابع و امنیت بیشتر خواهد بود (J. Wilson, 2008: 114).

براین پایه، می‌توان افزود که در چارچوب رویکرد یادشده غایتی فراتر از "بیشینه‌سازی قدرت"<sup>۱</sup> (آن‌گونه که مورد تأکید رئالیست‌هایی چون «مورگنتاؤ» قرار دارد) مد نظر است. در واقع، قدرت همچنان مقوله‌ای مبنائی تلقی شده، اما هدف و غایت موردنظر از به‌کارگیری آن دگرگون شده و در جهت تحقق هدفی والاتر یعنی حصول به موقعیت برتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌طور منطقی در این شرایط، بازیگرگریزی از بهره‌گیری توأمان از منابع متنوع قدرت و دیگر شرایط چون ژئوپولیتیکی منطقه‌ای/جهانی، حوزه‌های نرم‌افزاری<sup>۲</sup> و سخت‌افزاری قدرت<sup>۳</sup> ندارد.

به‌عبارت‌دیگر، جهت‌گیری بیشینه‌سازی موقعیت در بستر هم‌پیوندی میان مجموعه‌ای متغیر یعنی، الگوی هدف‌گذاری بازیگر، سطوح کمی و کیفی منابع قدرت در اختیار بازیگر، چگونگی برداشت آن از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، کانون‌های ناامنی‌زا یا تهدیدآفرین (از نظر بازیگر) و سطح امنیت مطلوب، شکل گرفته و ارتقا می‌یابد. به‌بیان‌دیگر، "حداکثرسازی موقعیت" به مجموعه اقدامات و سیاست‌های یک دولت اطلاق می‌شود که در تلاش است از طریق تأکید بر ابعاد گوناگون قدرت و بیشینه‌سازی آنها به هدف والاتری چون بهینه‌سازی جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی دست پیدا کند. در این قالب، خود قدرت هدف و غایت نیست، بلکه قدرت از سوی دولت‌ها به‌کار گرفته می‌شود تا در قالب آن جایگاه برتر برای آنها ایجاد شود. در واقع در این نگرش نیز اگرچه قدرت همچنان مبنا و اساس است، اما هدف و غایت دولت‌ها از به‌کارگیری آن متفاوت می‌باشد و دولت‌ها قدرت را به‌عنوان ابزاری برای هدف والاتر یعنی دست‌یافتن به موقعیت برتر مد نظر قرار می‌دهند.

بدون‌تردید، در فضای حداکثرسازی موقعیت، سیاست‌های امنیتی و چگونگی بسیج منابع قدرت نظامی از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع، هرچند توصیه نظریه‌پردازانی چون

- 
1. Maximization of power
  2. Soft power
  3. Hard power

ای. اچ. کار<sup>۱</sup> که قدرت نظامی را مهم‌ترین شکل قدرت و ابزار نظامی و جنگ را نیز آخرین راه‌حل<sup>۲</sup> در روابط بین‌الملل می‌دانستند (Pallaver, 2011: 55 - 56)، کماکان طنین‌انداز است، اما در دهه‌های اخیر چگونگی پیوندیابی میان این طیف از منابع قدرت و سیاست بیشینه‌سازی موقعیت با پیچیدگی‌های خاصی همراه شده است.

### چین و سیاست حداکثرسازی موقعیت

ردپای اهتمام رهبران چین در جهت بازنگری در سیاست خارجی این دولت و الگوی تعامل آن با محیط بین‌المللی، به پایان عصر کیش شخصیت مائو و آغاز دوره اصلاحات به رهبری «دنگ شیائو پینگ» (دوره دنگیسم) در اواخر دهه ۱۹۷۰، باز می‌گردد. براین‌پایه، جهت‌گیری تقابل‌محور مائو که شالوده سیاست خارجی را دربرگرفته و عرصه‌های تحرک دیپلماتیک چین را به‌شدت محدود ساخته بود، کنار گذاشته شد و عصر دنگ مترادف با تعامل سازنده با نظام بین‌الملل شروع شد (jian, 2010: 187).

براین‌پایه، آموزه اصلاحات در برابر جامعه و دولت چین دورنمای حصول به موقعیت و جایگاهی برتر و تعیین‌کننده را آشکار نمود. از آن زمان، عرصه اقتصاد و تجارت و دستیابی به سرپل‌های اقتصاد بین‌الملل، بیشترین سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی این دولت را به خود معطوف داشته است، اما به تدریج و همگام با ظهور نسل جدید رهبران در این کشور و وقوع تحولات در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه پایان جنگ سرد و واقعه یازدهم سپتامبر، دیگر عرصه‌های فرهنگی و نظامی نیز در دامنه سیاست حداکثرسازی قدرت قرار گرفت. در این پژوهش تمرکز اصلی بر حوزه امنیتی - نظامی قرار دارد. درواقع، رهبری چین قدرت نظامی را یکی از مهم‌ترین اهرم‌های ارتقای جایگاه این دولت در سلسله‌مراتب قدرت جهانی و نیز یکی از نمادهای اساسی اصلاحات جدید چین معرفی کرده‌اند که از این طریق می‌باید زمینه را برای پیروزی در نبردهای آینده فراهم ساخت (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2). شکل بعدی ابعاد سیاست حداکثرسازی موقعیت چین را درارتباط با مؤلفه‌های امنیتی و نظامی به‌تصویر می‌کشد:

1. E. H. Carr  
2. ultima ratio

تحول در دکترین نظامی و ساختار ارتش



### چین و حداکثرسازی موقعیت از منظر امنیتی - نظامی

#### الف. ارتش آزادی‌بخش خلق

ارتش آزادی‌بخش خلق یکی از بخش‌های ساختار سیاسی چین است که پیش از پیروزی انقلاب کمونیستی، شکل گرفت؛ ابتکاری که ریشه در ماهیت روستائی انقلاب داشت (burkit and others, 2003: 1 - 16). این دستمایه انقلابی در عصر «دنگ‌یس» و استیلای جهت‌گیری اصلاح‌طلبانه نیز مورد توجه قرار داشت و همواره در چارچوب قدرت سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. صرف‌نظر از نقش و کارکرد نهاد نظامی یادشده در تحولات داخلی این کشور، در دهه‌های اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای روی آن انجام شده است، به‌گونه‌ای که می‌توان نشانه‌های بارزی از ارتباط میان "تحول کمی و کیفی ارتش آزادی‌بخش" و "تحول در موقعیت بین‌المللی چین" را شناسائی کرد. به‌عبارت‌دیگر، به همان صورت که منافع بین‌المللی و منطقه‌ای چین در حال رشد است، ارتش مزبور نیز در حال ارتقای فعالیت در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای چون مقابله با دزدی دریایی، کمک‌های انسان‌دوستانه، امداد و نجات بلایای طبیعی، ضدتروریسم و مانورهای چندملیتی بوده است (Defense Intelligence Agency, 2019: 19).

### ۱. تحول در رهنامه (دکترین) نظامی و ساختار ارتش

ریشهٔ تحولات نظامی چین به دوران «دنگ شیائوپینگ»<sup>۱</sup> برمی‌گردد؛ دوره‌ای که (از ۱۹۷۸) تحول بنیادین در مبانی و کاربست سیاست خارجی را در دستورکار قرار داد. ناگفته نماند که در چارچوب سیاست کلان اصلاحات «دنگیستی» که کشاورزی، علم و فناوری و صنعت را دربر می‌گرفت، نوسازی نظامی در آخرین مرحله قرار داشت. اما به تدریج که بازنگری در راهبرد نظامی از اولویت بیشتری برخوردار می‌شد، «مدرنیزاسیون نظامی» نیز مورد توجه بیشتری قرار گرفت. در میان عواملی که به بروز وضعیت یادشده کمک کرد، پایان جنگ سرد از اهمیت خاصی برخوردار است (Garcia, 2019: 45 - 47).

به عبارت دیگر، در جهت شناسائی چگونگی تأثیرگذاری فضای حاکم بر دهه ۱۹۹۰ و خاصه حمله امریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ بر رویکرد چینی بازنگری در حوزه‌های نظامی، ردپای تحولات یادشده در سیاست‌های معطوف به رشد فناوری‌های نظامی، طرح راهبردهای جدید نظامی (از سال ۱۹۹۳) و افزایش بودجهٔ نظامی، شناسائی می‌شود. در همین مورد، بیان شد که در سال ۱۹۹۳ میلادی چین مجموعهٔ جدیدی از آموزه‌های راهبردی را جهت هدایت و راهنمایی ارتش آزادی‌بخش صادر نمود و تمام تلاش خود را برای بازسازی، اصلاح و نوسازی ارتش به کار بست و ارتقای قابلیت‌های زمینی، هوایی، دریایی، موشکی، فضایی و معماری سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را در دستورکار قرار داد. ناگفته نماند که در کنار ارتقای سطح تولید بومی، دستیابی چین به تجارب نظامی روسیه و تسلیحات آن از نقش بسیار مهمی در مسیر توسعه نظامی پکن برخوردار بود. براین‌مبنا، نیروی هوایی چین بمب‌افکن‌ها و جنگنده‌های خود را به‌روزرسانی کرد و قابلیت‌های انجام مأموریت‌هایی چون هشدار و کنترل اولیه، سوخت‌گیری هوایی، حمل‌ونقل راهبردی و آگاهی و نظارت و شناسایی را بالا برد. علاوه‌براین، در حوزهٔ موشکی نیز برنامه‌های اصلاحی را درپیش گرفت و در راستای ایجاد قابلیت بازدارندگی هسته‌ای نیز کوشید (Chase and others, 2015: 13 - 16).

---

1. Deng Xiaoping

در سال ۱۹۹۹ رهنامه (دکترین) نظامی چین به وسیله ارتش آزادی بخش خلق و در قالب "قوانین عملیاتی نسل جدید" که یک سند راهنمای آموزشی و عملیاتی سطح بالا برای عملیات و فعالیت نظامی محسوب می‌شد، منسجم‌تر گشت (Chansoria, 2011: 22 - 23).

در پایان، به زعم برخی اهداف اساسی، سیاست بازسازی نظامی چین در دهه ۱۹۹۰، این بود که جهت‌گیری برون‌زایی تسلیحاتی را که بر تأمین نیاز نظامی از خارج استوار بود، به سوی توسعه فناوریهای دفاعی برمبنای توانمندی بومی یا داخلی سوق دهد (Annual Report to Congress, 2019: 21).

در اوایل قرن جدید نیز رهبران پکن، ارتقای قدرت نظامی چین را با جدیت بیشتری پیگیری کردند و بر اهمیت نقش قدرت نظامی در تثبیت جایگاه جهانی چین تأکید ورزیدند. در واقع، در پی واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ «جیانگ زمین»<sup>۱</sup> رئیس‌جمهور وقت چین، راهبرد موردنظر برای توسعه ظرفیت‌های صنعتی و دفاعی و همچنین نوسازی نیروی نظامی چین تا نیمه اول قرن بیست‌ویکم را ارائه داد. این راهبرد شامل ۳ مرحله اساسی بود:

گام اول، تعیین زمینه‌های اصلاحات؛

گام دوم، (از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) که می‌باید قدرت نظامی چین به برترین قدرت آسیا تبدیل می‌شد؛

گام سوم، که اصلاحات پایان یافته و سطح نیروی نظامی چین به سطح نیروی نظامی کشورهای توسعه‌یافته می‌رسید (A. Kokoshin, 2016: 7 - 8).

براین پایه، روند نوسازی نظامی یادشده سطح نیروی نظامی چین را به سطح کشورهای توسعه‌یافته رسانده و موقعیت چین را هم در عرصه منطقه‌ای و هم جهانی ارتقا می‌داد؛ تا از این طریق، قدرت نظامی ضمن دفع خطرات احتمالی، در راستای تثبیت قدرت کشور نیز مؤثر باشد. در واقع، طرح «زمین» مبتنی بر افزایش سطح قدرت نظامی گام به گام چین در منطقه و سپس جهان بود. به بیانی دیگر، رهبران چین، دو دهه اول قرن بیست‌ویکم را تحت عنوان "دوران فرصت‌های استراتژیک"<sup>۲</sup> در راستای توسعه داخلی و خارجی "قدرت ملی جامع"<sup>۳</sup>

1. Jiang Zemin  
2. period of strategic opportunity  
3. comprehensive national power

چین مورد بهره‌برداری قرار دادند تا بتوانند زمینه را برای تحقق قدرت نظامی بین‌المللی این کشور فراهم سازند (Annual Report to Congress, 2019: i).

اصلاحات و تغییرات ارتش چین در دوران «هو جین تائو»<sup>۱</sup> نیز همچنان ادامه یافت و او تغییراتی را در حوزه کنترل و فرماندهی ارتش ایجاد کرد تا از این طریق، بتواند یک ارتش کم‌حجم‌تر اما قوی‌تر و آماده‌تر را به‌خصوص در حوزه‌های دریایی، هوایی و موشکی ایجاد نماید. بودجه نظامی چین نیز در طی این سال‌ها به طور مداوم روند صعودی داشته، به طوری که در سال ۲۰۱۲ هزینه‌های نظامی چین در حدود ۱۱۳/۶ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۲۰۱۱، ۱۱/۶ درصد رشد داشته است؛ در این ارتباط، قابل ذکر است که تا سال به قدرت رسیدن شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ بودجه ارتش چین به ۱۱۴/۶۷۶ میلیارد دلار افزایش یافت (خانی و مسرور، ۱۳۹۵: ۱۷۲). علاوه‌براین، هو جین تائو بودجه بیشتری را در زمینه دیجیتالی‌کردن عملیات‌های جنگی و توسعه و تأمین تسلیحات در نظر گرفت. در واقع، هدف رهبر چین نیز پیشبرد اهدافی بود که توسط «جیانگ زمین» مطرح شده بود و چین را تا نیمه اول قرن بیست‌ویکم به‌عنوان قدرت نظامی برتر مطرح می‌ساخت (China Brief, 2005).

اما تحولات نظامی چین در دوره «شی جین پینگ» وارد مرحله جدیدی شده است و او حداکثرسازی موقعیت چین را با رشد هرچه بیشتر قدرت نظامی این کشور پیوند زده است. در سال ۲۰۱۴ وی رهبری یک گروه پیش‌رو در انجام اصلاحات نظامی را برعهده گرفت و در نشست این گروه بیان داشت که "اصلاحات نظامی و دفاع ملی یک بخش مهم و یک نماد اساسی از اصلاحات سراسری چین است" و هدف نهایی باید تولید یک قدرت نظامی باشد که بتواند زمینه‌ساز "مبارزه و پیروزی در نبرد" شود (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2).

در همین راستا، برنامه‌های نظامی نوسازی ادامه یافت؛ تا آنجا که شی جین پینگ از اوایل سال ۲۰۱۶ طرح‌های خود را برای تغییرات سازمانی و نهادی آغاز کرد. سازماندهی مجدد ساختار بروکراتیک تحت نظارت کمیسیون مرکزی نظامی، ایجاد نظامی متشکل از پنج فرماندهی مشترک و تأسیس دو شبه‌سرویس جدید که از عملیات‌های مشترک حمایت نماید، از مهم‌ترین اقداماتی بود که او در راستای تحول ارتش انجام داد (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2).

1. Hu Jintao

در همین راستا، اقدام دیگر که از ۲۰۱۵ شروع شد، حرکت به سمت هماهنگی فناوری نظامی و غیرنظامی<sup>۱</sup> بود. در این مورد به شدت بر طرح همگرایی و هم‌ردیف کردن فناوری‌های نظامی و غیرنظامی کشور جهت دست‌یافتن به رشد بیشتر در حوزه نظامی تأکید می‌شد تا در سایه آن، تا سال ۲۰۳۵ روند نوسازی نظامی کامل شده و تا سال ۲۰۴۹ چین بتواند به یک قدرت نظامی در سطح جهانی تبدیل شود (Annual Report to Congress, 2019: 21).

همچنین در سال ۲۰۱۵ کتاب سفید چین بر اهمیت سلطه دریایی، حرکت نیروی هوایی ارتش آزادی‌بخش خلق به سمت عملیات‌های تهاجمی، عملیات‌های پویایی بلندمدت ارتش و نیاز به برتری در زمینه اطلاعات از جمله در حوزه فضا و عملیات سایبری تأکید کرده است (Annual Report to Congress, 2019: 13).

راهبرد نظامی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۵ هشت هدف راهبردی را برای ارتش آزادی‌بخش در نظر گرفت: حفاظت از تمامیت ارضی چین، حفاظت از وحدت ملی، حفاظت از منافع چین در حوزه فضا و فضای سایبری، حفظ بازدارندگی راهبردی، مشارکت در همکاری‌های امنیتی بین‌المللی، حفظ امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی چین، عملیات نجات اضطراری، امداد در سوانح و مأموریت‌های حمایت از حقوق و منافع (Annual Report to Congress, 2019: 15).

همچنین در سال ۲۰۱۷ میلادی "کمیسیون مرکزی توسعه داخلی و نظامی" با هدف هماهنگ کردن فناوری‌های نظامی و غیرنظامی جهت دست‌یافتن به رشد بیشتر در حوزه نظامی ایجاد شد (Zhang and others, 2017: 126).

در این راستا، چین به شدت سامانه فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، آگاهی، نظارت و شناسایی را به‌عنوان پاسخی به جنگ‌های مدرن به‌روزرسانی کرده است و سرعت تصمیم‌گیری و پردازش و اشتراک‌گذاری را در حوزه نظامی ارتقا داده و قابلیت‌های فناوری و ساختار سازمانی را برای فرماندهی عملیات‌های مشترک و پیچیده در جبهه‌های نبرد دور و نزدیک فراهم آورده است (Defense Intelligence Agency, 2019: 27).

---

## 1. Civil-Military Integration



برخی مدعی‌اند که برنامه‌های «شی جین‌پینگ» جهت ارتقای قدرت نظامی چین و تبدیل این کشور به قدرتی برتر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، مبتنی بر سه مرحله اساسی بوده است:

- دستیابی ارتش آزادی‌بخش خلق تا سال ۲۰۲۰ به بالاترین میزان از فناوری اطلاعات و توسعه قابلیت‌های استراتژیک؛

- تکمیل روند نوسازی دفاع ملی تا سال ۲۰۳۵؛

- ارتقای نیروهای مسلح چین به نیرویی در سطح جهانی تا نیمه قرن بیست‌ویکم میلادی (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2).

درارتباط با توضیحات بالا و آشنائی بیشتر با دستاوردها و تحولات حاصل‌شده در عرصه نوسازی نظامی چین، محورهای زیر قابل توجه است:

- چین در سال ۲۰۱۹ به‌عنوان سومین قدرت نظامی دنیا شناخته شده است که دارای ۲۶۹۳۰۰۰ نیروی نظامی است (Global fire power, 2019).

- انجام مطالعات جدید روی فناوری‌های نسل جدید و نوین مانند محاسبات کوانتومی و هوش مصنوعی<sup>۱</sup>، درجهت دستیابی به تسلیحات نسل جدید مانند «ریل گان»<sup>۲</sup> و تسلیحات مبتنی بر انرژی‌های «مایکرو ویو» (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

- در راستای بومی‌سازی تسلیحات، چین تلاش کرده است که بسیاری از نیازهای نظامی خود را به‌صورت داخلی تولید نماید که این تولیدات از تپانچه‌های خدمت تا تانک را شامل می‌شود (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

- در حوزه زمینی، چین قدرت دوم جهان محسوب می‌شود و دارای ۱۳۰۵۰ تانک، ۴۰۰۰ وسیله نقلیه جنگی، ۶۲۴۶ توپخانه یدک‌کش و ۲۰۵۰ پرتوافکن راکت است (Global fire power, 2019).

چین دارنده بزرگ‌ترین پیاده‌نظام جهان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۵ رهبران چین تغییرات اساسی را در حوزه نیروی زمینی ایجاد کردند. این تغییرات شامل تأکید بیشتر بر حل

---

1. Artificial Intelligence  
2. Rail Gun

مشکلات و مسائل، نوآوری، آموزش مبارزاتی واقع‌بینانه و جایگزین کردن روش‌های سنتی با روش‌های جدید بود (Defense Intelligence Agency, 2019: 61).

از سال ۲۰۱۷ تحولات نوآورانه دیگری در نیروی نظامی این کشور رخ داد؛ مانند انجام دو رزمایش، استفاده از سامانه‌های جدید برای بهبود قدرت عملیات و پیشرفت دفاع هوایی، توپخانه، پشتیبانی پایدار، مهندسی و سیستم دفاعی شیمیایی (Annual Report to Congress, 2019: 24 - 25).

- توانمندسازی نیروی دریایی، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حوزه ارتقای نیروهای نظامی ارتش جمهوری خلق چین بر حداکثرسازی موقعیت این کشور در عرصه جهانی است. در این مورد، توجه به اختلافات ارضی چین در حوزه دریاهای چین شرقی و چین جنوبی با همسایگان، ضرورت محافظت از ناوگان تجاری عظیم خود در جهان، بازگرداندن تایوان به سرزمین اصلی و مقابله با حضور نیروی دریایی قدرتمند امریکا قابل توجه است. جدای از این امر، مقامات سیاسی و نظامی پکن این گزاره مهم تاریخ روابط بین‌الملل را به‌خوبی فراگرفته‌اند که قدرت‌های مسلط و بزرگ پنج قرن اخیر جهان (پرتغال، اسپانیا، هلند، بریتانیا و امریکا) قوی‌ترین نیروی دریایی زمان خود را برای اداره تجارت و کنترل دریاها در اختیار داشته‌اند. لذا جمهوری خلق چین براساس ضرورت تاریخی و راهبردی یک دولت در حال صعود و برای حداکثرسازی موقعیت منطقه‌ای و جهانی خود بیش از سه دهه است که یک برنامه منسجم و کلان راهبردی را در راستای توسعه نیروی دریایی و گذار از یک نیروی دریایی «آب‌های سبز»<sup>۱</sup> به نیروی دریایی «آب‌های آبی»<sup>۲</sup> پیگیری می‌کند. چین تلاش کرده از طریق نوسازی و بازسازی

### 1. Green-water navy

نیروی دریایی آب‌های سبز برای توصیف نیروی دریایی‌ای می‌باشد که برای انجام مأمورت در مناطق ساحلی یک کشور طراحی شده است و حتی می‌تواند در مناطق اطراف اقیانوس‌های آزاد آن کشور نیز عمل کند. نیروی دریایی آمریکا اصطلاح نیروی دریایی آب‌های سبز را برای اشاره به مرحله اول گسترش نیروی دریایی چین به یک نیروی دریایی آب‌های آبی استفاده کرده است.

### 2. Blue-water navy

نیروی دریایی علاوه بر تسلط بر دریای چین جنوبی، دریای چین شرقی و حوزه «مالاکا»<sup>۱</sup> بتواند در فراتر از منطقه نیز فعالیت داشته باشد. در حال حاضر، چین در سطح نیروی دریایی یک قدرت برتر در منطقه محسوب می‌شود و در سطح جهانی نیز به شدت در پی افزایش توانمندی‌های خود است. این دولت در حوزه دریایی حدود ۷۱۴ ابزار اساسی نظامی دارد: یک ناو هواپیمابر عملیاتی، ۵۲ ناوچه، ۳۳ ناوشکن، ۴۲ رزمناو، ۷۶ زیردریایی و ۱۹۲ کشتی گشت‌زنی در اختیار دارد (Global fire power, 2019). همچنین چینی‌ها در راستای بلندپروازی‌های دریایی خود، در سال گذشته اولین نسل از ناوهای هواپیمابر ساخت خود را با نام «تایپ ۰۰۱ ای شاندونگ» (سی‌وی - ۱۷) به آب انداخته‌اند که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ به توان عملیاتی دست پیدا کند (every crs report, 2019).

- چین به سرعت قابلیت‌های تک‌منظوره و کهنه خود را با قابلیت‌های چندمنظوره و جدید به‌روزرسانی کرده است. ناگفته نماند که ارتقای گسترده توانمندی‌های کمی و کیفی نیروی دریایی چین، موجب نگرانی و اضطراب مقامات آمریکا شد. به زعم اینان، موازنه راهبردی در منطقه آسیا - اقیانوس آرام - اقیانوس هند به نفع جمهوری خلق چین و علیه امنیت و منافع آمریکا جابه‌جا شده است (Annual Report to Congress, 2019: 28 - 30).

- چین در راستای به‌حداکثر رساندن موقعیت جهانی خود تلاش کرده است که نیروی هوایی خود را از رویکردی راهبردی برخوردار سازد. بر این پایه، رهبران این کشور تمام تلاش خود را به‌کار برده‌اند که از طریق نوسازی و تقویت قدرت هوایی و موشکی خود بتوانند به توانمندی بازدارندگی<sup>۲</sup> خود در برابر قدرت‌های برتر جهان شکل دهند. در این ارتباط، چین رتبه سوم قدرت هوایی دنیا را دارد و همچنین بزرگترین نیروی هوایی منطقه است (Global fire power, 2019).

---

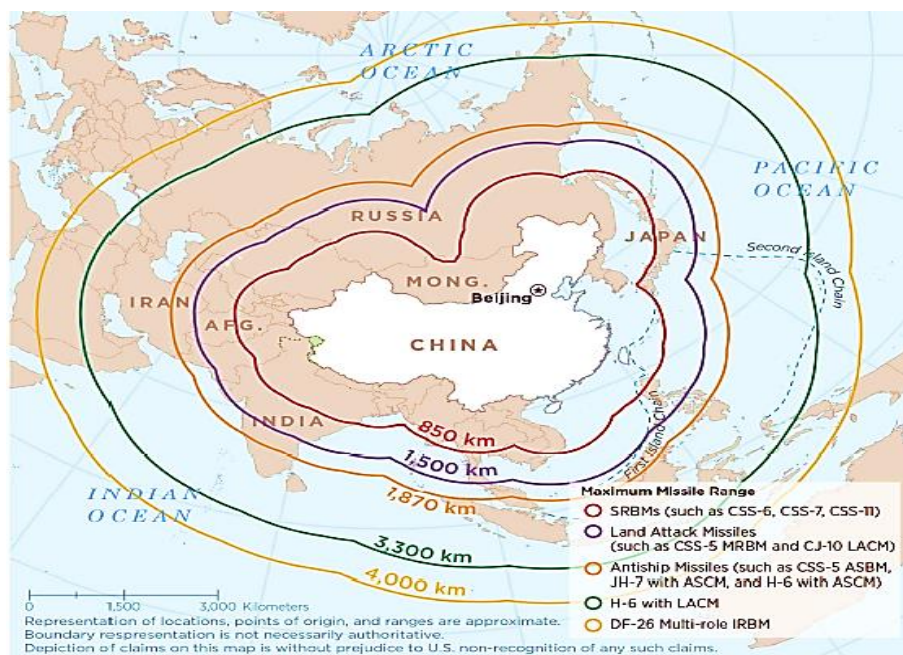
نیروی دریایی آب‌های آبی به نیروی دریایی گفته می‌شود که بتواند در سراسر پهنه آبی جهان عمل کند. به بیان دیگر، نیروی دریایی آب‌های آبی قادر است عملیات پایدار را در عمق دریاها و اقیانوس‌های آزاد جهان انجام دهد. این نیرو معمولاً شامل یک یا چند ناو هواپیمابر است.

1. Malacca
2. Deterrence

ناگفته نماند که تا سال ۲۰۱۵ تعداد جنگنده‌های چین حدود ۵۱ درصد رشد داشته و پیش‌بینی شده است که در سال ۲۰۱۹ نیز حدود ۶۲ رشد داشته باشد (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

تلاش اصلی نیروی هوایی چین این است که در راستای ارتقای سطوح نظامی خود بکوشد تا از این طریق، بتواند فاصله خود با آمریکا را به حداقل برساند. در این مورد، اقدامات پکن در راستای مواردی چون سازماندهی مجدد ارتش و برخورداری از شش پایگاه هوایی، بازسازی پانزدهمین سپاه هوای چین، ارتقای جنگنده‌های نسل پنجم و خرید جنگنده‌های پیشرفته از روسیه (Annual Report to Congress, 2019: 30 - 35) و برخورداری از موشک‌های بالستیک با محدوده پرتاب کوتاه‌برد، میان‌برد و دوربرد (از ۸۵۰ کیلومتر تا ۴۰۰۰ هزار کیلومتر) نیز قابل توجه است (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

شکل بعد دامنه برد موشک‌های چین را به تصویر می‌کشد:



Source: Military and Security Developments Involving the People's Republic of China 2019.(2019). Annual Report to Congress, Retrieved 29 August 2019:37.

## ۲. جهت‌گیری امنیتی چین در سازمان همکاری شانگهای

«سازمان همکاری شانگهای»<sup>۱</sup> یکی از بازوهای امنیتی و نظامی جمهوری خلق چین جهت افزایش نفوذگذاری منطقه‌ای و جهانی است تا به واسطه آن بتواند فرصت‌ها و موقعیت‌های بازیگری خود را در نظام بین‌المللی گسترش دهد. سازمان مزبور به‌طور رسمی از سال ۲۰۰۱ ایجاد شد و شش عضو اولیه آن توافقی را در زمینه مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی به امضا رساندند تا از طریق آن بتوانند در حوزه‌های مذکور به مشارکت و همکاری روی آورند. در این‌زمان، تحلیل‌گران چینی این پیمان را به‌عنوان یک تحول جدید در روابط بین‌الملل و به‌عنوان الگویی از همکاری‌های امنیتی در دوران پس از جنگ سرد مد نظر قرار دادند (Yuan, 2010: 860).

چین تلاش کرده است که از طریق افزایش قدرت مانور و تأثیرگذاری خود در این سازمان بتواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود را ارتقا دهد. چینی‌ها به‌طور کلی در ایجاد این سازمان سه هدف اساسی را دنبال کرده‌اند:

۱. مقابله با تروریسم از طریق همکاری بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی؛

۲. کمک به صلح و ثبات منطقه‌ای؛

۳. در نظر گرفتن شانگهای به‌عنوان میدانی برای نقش رهبری خود در منطقه به‌خصوص با افزایش اهمیت توسعه اقتصادی و اجتماعی چین.

«سازمان همکاری شانگهای» به سیاست‌گذاران چینی این امکان را داده است که سیاست‌های دوستی منطقه‌ای را تقویت کنند و سیاست‌های "توسعه صلح‌آمیز" موردنظر را پیش برده و چین را از طریق تعامل هرچه‌بیشتر با سازمان‌های اقتصادی و راهبردی منطقه‌ای فراتر از اوراسیا، آسیا و اقیانوس آرام به یک "قدرت بزرگ مسئول" تبدیل کنند (Lanteigne, 2017: 128).

همچنین سازمان شانگهای به این دولت کمک می‌کند که موقعیت امنیت منطقه‌ای را بهبود بخشیده و سازوکاری برای خود فراهم کند تا از طریق آن سیاست‌های منطقه‌ای را مدیریت

---

1. Shanghai Cooperation Organization

نماید و زمینه‌های نفوذ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ژئوپولیتیکی‌اش را فراهم سازد ( Scobell, 2014: 34).

بسیاری از کارشناسان معتقدند که سازمان همکاری شانگهای یک رقیب و یک هم‌اورد جدی برای پیمان «ناتو» است و در پی این است که ناتو را در زمینه‌های امنیتی و نظامی به چالش بکشد. بسیاری از این کارشناسان نیروی نظامی چین را نیز به‌عنوان بازوی اصلی قدرت این سازمان معرفی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، «تیلر رانی» معتقد است که چین قدرتمندترین و درگیرترین کشور در سازمان همکاری شانگهای بوده و در عین حال از توانمندی لازم برای شکل‌دادن به سیاست همه کشورهای آسیای مرکزی برخوردار است که البته این وضعیت یک چشم‌انداز نگران‌کننده را برای بسیاری از کشورها به‌وجود آورده است ( Hasnat, Awan, 2016: 95).

افزون‌بر فرصت‌آفرینی برای تقابل با آمریکا و ناتو، سازمان شانگهای عملاً چین را در تقابل با روسیه نیز قرار داده است؛ به‌این‌معناکه پکن در سایه نقش نفوذگذار در این سازمان، دامنه نفوذ و نقش‌آفرینی روسیه در منطقه آسیای مرکزی را محدود ساخته است ( Scobell, 2014: 35).

از زمان شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای، چین به همکاری‌های نزدیک‌تر با کشورهای آسیای مرکزی روی آورده است و مجموعه‌ای از رزمایش‌های مشترک و توافقات امنیتی و نظامی را با کشورهای عضو شانگهای منعقد نموده است (Yuan, 2010: 861). در واقع، انجام رزمایش‌های مربوط به "مأموریت‌های صلح" در قالب شانگهای، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نظامی و امنیتی سازمان شانگهای بوده که چین در آن نقشی اولیه و اساسی داشته است. این رزمایش‌ها از اوایل قرن جدید آغاز شده است و برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ حدود هزار سرباز از پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در یک رزمایش مشترک ضدتروریستی در قزاقستان و حوزه سین‌کیانگ شرکت کردند ( Yuan, 2010: 860).

در سال ۲۰۰۵ نیز چین به همراه روسیه یک رزمایش نظامی بسیار بزرگ را تحت عنوان "مأموریت صلح ۲۰۰۵"<sup>۱</sup> اجرا کردند. در این رزمایش حدود ۱۰ هزار نیرو حضور داشتند و هر دو کشور از سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته مانند بمب‌افکن‌های Tu-22 M و Tu-95 و همچنین ناوشکن‌های موشک‌انداز استفاده کردند. رزمایش "صلح ۲۰۰۷"<sup>۲</sup> نیز نمونه‌ای دیگر از تلاش‌های چین در قالب شانگهای بوده است که همه اعضای شانگهای در آن حضور داشته‌اند. رزمایش مشترک چین و روسیه تحت عنوان "صلح ۲۰۰۹"<sup>۳</sup> که حدود ۳۰۰۰ نیروی چینی و روسی در آن درگیر بودند نیز یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های نظامی و امنیتی چین در قالب شانگهای است (Yuan, 2010: 864).

در سال ۲۰۱۲ بسیاری از ناظران معتقد بودند که چین در رزمایش مربوط به عملیات صلح ۲۰۱۲ عملاً نقش رهبری را برعهده داشت (A. Molchanov, 2017: 10). آخرین مورد از این رزمایش‌ها نیز مربوط به سال ۲۰۱۸ است که چین همچنان در آن نقش فعالی به‌عهده داشته است. ناگفته نماند که رزمایش مزبور در روسیه و با حضور هشت عضو اصلی سازمان برگزار شد. در این رزمایش حدود ۳۰۰۰ نیرو از هشت کشور حضور داشتند و چین حدود ۷۰۰ نیرو به این رزمایش اعزام کرده بود (Kazmi, 2018).

علاوه بر این، چین مجموعه‌ای از همکاری‌ها و رزمایش‌های دوجانبه را با اعضای شانگهای به‌خصوص کشورهای آسیای مرکزی نیز آغاز نموده است. چین حدود ۲۰ سال است که کمک‌های نظامی خود را به کشورهای آسیای مرکزی اعطا می‌کند. در سال ۲۰۰۲، چین سه میلیون دلار تجهیزات نظامی به قزاقستان داد و حداقل از سال ۲۰۰۳ به بعد لباس، وسایل نقلیه و تجهیزات نظامی نیروهای مسلح تاجیکستان را تأمین کرده است (Pannier, 2017). چین رزمایش‌های دوجانبه‌ای را با کشورهای مستقل آسیای میانه انجام داده است که نخستین این رزمایش‌ها با نیروهای قرقیز در اکتبر ۲۰۰۲ صورت پذیرفت (Pannier, 2017).

- 
1. Peace Mission 2005
  2. Peace Mission 2007
  3. Peace Mission 2009

نمونه اخیر این رزمایش‌ها نیز مربوط به تمرینات نظامی چین و تاجیکستان است که براساس آن چین در ۱۳ اوت ۲۰۱۹ با تاجیکستان یک رزمایش مشترک هشت روزه را در منطقه بدخشان و با حضور ۱۲۰۰ سرباز از دو کشور برگزار کرد (Lo, 2019).

همچنین ایجاد دو مرکز ضدتروریستی منطقه‌ای در پکن و تاشکند در زمینه اطلاعات مربوط به تروریسم نیز یکی از جلوه‌های نفوذگذارانه چین است که در همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی نقشی اساسی ایفا می‌کند (Scobell, 2014: 37). ابتکار طرح "کمر بند و جاده" از سوی «شی جین‌پینگ» یکی از مهم‌ترین راهبردهایی است که سازمان همکاری شانگهای را با منافع امنیتی و سیاسی چین در آسیای مرکزی و حتی فراتر از آن پیوند می‌زند. این طرح اگرچه به‌عنوان یک طرح اقتصادی مطرح شده است، اما ابعاد امنیتی و نظامی خاصی را نیز به‌دنبال دارد که می‌تواند زمینه را برای رهبری چین در منطقه فراهم سازد. گستردگی اعضا و موضوعات این طرح این امکان را در اختیار چین قرار می‌دهد که بتواند بر جمعیت کلانی از مناطق دنیا نفوذ یابد و با وارد کردن آنها به گفتمان امنیتی چینی، نگرش‌ها و نگاه‌های امنیتی و سیاسی خود را به آنها تسری دهد. این طرح مناطقی را پوشش می‌دهد که ۵۵ درصد از تولید ناخالص ملی جهان را دربر می‌گیرد. علاوه بر این ۷۰ درصد از جمعیت دنیا و همچنین ۷۵ درصد از ذخایر انرژی جهان در کشورهای مشمول این طرح قرار دارد که شامل سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا است (Casarini, 2016: 97 - 100).

### ۳. تقابل امنیتی با امریکا

تقابل و کشمکش‌های امنیتی و نظامی چین با امریکا یکی دیگر از جلوه‌های تقلاگرایانه چین جهت حداکثرسازی موقعیت خود در عرصه منطقه‌ای و جهانی است؛ وضعیتی که چشم‌انداز نظامی و امنیتی چین مبنی بر افزایش هرچه بیشتر قدرت ملی و ارتقای جایگاه خود در سلسله‌مراتب قدرت زمینه را برای چالش با امریکا فراهم نموده است. در این ارتباط، پیشینه مشخصی از این نوع چالش‌آفرینی در برابر امریکا را در سال‌های پس از جنگ سرد می‌توان مشاهده کرد. در این زمینه، حوزه‌های تایوان و دریای چین جنوبی از اهمیت راهبردی خاصی برخوردار بوده و به کانون‌های تعیین‌کننده‌ای در چارچوب تعامل با امریکا تبدیل شده‌اند. چین



به‌شدت نیروی دریایی خود را در حوزه دریای جنوبی تجهیز نموده و تلاش کرده است که با تعریف این منطقه به‌عنوان حوزه حیاتی، نفوذ ایالات متحده را در این منطقه به‌چالش بکشد. ناگفته نماند که بر مبنای سند راهبردی نظامی چین در سال ۲۰۱۵، دریاها و اقیانوس‌ها به ثبات پایدار چین کمک می‌کنند و در نتیجه امنیت دریایی یکی از وظایف اساسی نیروی دریایی این کشور است. طرح دریایی جاده ابریشم که در سال‌های اخیر مطرح شده نیز به‌عنوان یک راهبرد جدید برای مقابله چین با نفوذ امریکا عمل کرده است. طرح مزبور می‌تواند دامنه فعالیت نیروی دریایی پکن را از "دفاع کرانه‌ای"<sup>۱</sup> به دو حوزه دفاع دور از ساحل و "عملیات در آب‌های آزاد"<sup>۲</sup> توسعه داده و در نتیجه ظرفیت دریایی چین را جهت بازدارندگی راهبردی و حملات متقابل دریایی افزایش دهد (Ploberger, 2017: 8-9).

همچنین بخش دریایی جاده ابریشم امکان ورود کشتی‌های نظامی چین به حوزه ساحلی سه منطقه اساسی دنیا یعنی آسیا، اروپا و آفریقا را فراهم می‌آورد و می‌تواند زمینه‌ساز استیلای چین بر اقیانوس هند، دریای مدیترانه، دریای سرخ و حتی تنگه هرمز باشد. تسلط بر حوزه «مالاکا» و مقابله با نفوذ امریکا در این حوزه نیز یکی دیگر از تلاش‌های چین جهت حداکثرسازی موقعیت خود در برابر امریکا بوده است. چین به‌شدت در مورد «تنگه مالاکا» نگران است؛ چراکه بخش زیادی از تجارت خود به‌خصوص واردات نفت را از این حوزه انجام می‌دهد، حوزه‌ای که سالانه حدود نیم میلیون کشتی از آن عبور می‌کند. این منطقه نیز در دست اندونزی، سنگاپور و مالزی است و امریکا بر آن نفوذ زیادی دارد. این مسئله باعث شکل‌گیری "معمای مالاکا"<sup>۳</sup> برای چین شده است (LEE, 2019: 2) و زمینه‌ساز این شده است که چین نیروی دریایی خود را جهت پوشش حدود ۷۰۰۰ مایل از حوزه‌های آبی بین شانگهای و تنگه مالاکا را تقویت کند (Yi-chong, 2006: 282).

سیاست حداکثرسازی موقعیت چین در حوزه غرب آسیا نیز نمود یافته است و چین تلاش کرده است که از طریق ایجاد پایگاه نظامی در «جیبوتی» و «گوادر» پاکستان تسلط خود را بر

- 
1. offshore defence
  2. open sea protection
  3. Malacca Dilemma

حوزه غرب آسیا نیز امکان‌پذیر ساخته و به مقابله با سلطه نظامی امریکا در این حوزه بپردازد. اگرچه رهبران چین بیان داشته‌اند که این اقدامات در راستای اسکورت کشتی‌های تجاری در آفریقا و غرب آسیا، عملیات حفظ صلح ملل متحد و کمک‌های بشردوستانه صورت پذیرفته است، اما پایگاه نظامی چین در شاخ آفریقا به شدت واکنش کشورهای عربی منطقه را برانگیخته است و این کشورها تأکید کرده‌اند که چین در پی نفوذ در حوزه اقیانوس هند و آسیاست. تلاش برای ایجاد پایگاه نظامی در گواتر نیز یکی از ابعاد نفوذ نظامی - امنیتی چین در غرب آسیاست. پنتاگون از تلاش چین جهت ساخت چنین پایگاهی در پاکستان گزارش داده بود، اما رهبران چین آن را تکذیب کردند و بیان داشتند چنین تلاشی از سوی چین صورت نپذیرفته است. باین حال بندر گوادر از سال ۲۰۰۰ مورد توجه پاکستان قرار گرفت و از آن زمان به بعد چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در این حوزه تحقق بخشیده‌اند (عبدی و رجب‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

اهداف نظامی نیز یکی از ابعاد اساسی راهبرد چین نسبت به این حوزه است که چین را متوجه غرب آسیا می‌کند.

تلاش‌های یادشده باعث شده است که دولت ترامپ به شدت به تحرکات و مواضع چین واکنش نشان دهد و آن را به‌عنوان رقیب امنیتی و نظامی درجه یک امریکا معرفی نماید. در این ارتباط، "سند استراتژی امنیت ملی امریکا" در سال ۲۰۱۷ ضمن معرفی چین به‌عنوان رقیب امنیتی و نظامی، تأکید کرده است که نوسازی‌هایی که آن دولت در حوزه نظامی انجام داده، در راستای محدود کردن دسترسی امریکا به منطقه هند و پاسفیک بوده و این امکان را برای چین فراهم خواهد ساخت که بتواند نقش آزادتری در این منطقه ایفا کند (National Security Strategy, 2017: 46).

علاوه بر این، دولت امریکا فعالیت‌های چین را به‌عنوان نوعی چالش برای نظم بین‌المللی تعریف کرده و دولت ترامپ تأکید داشته است که چین در پی این است که نظم سنتی ایجادشده را با یک نظم چینی و جدید جایگزین نماید. ماتیس وزیر دفاع وقت در رابطه با تلاش‌های جاه‌طلبانه چین در منطقه و جهان بیان داشته است که: "ما نمی‌توانیم عملکردهای

تخریبی چین که منافع جامعه بین‌المللی را مورد تعدی قرار می‌دهد و نظم مبتنی بر قوانین را که به همه اعضا سود می‌رساند، بپذیریم... " (Nacht, 2018: 102).

همچنین، رقابت و گسترش تسلیحات هسته‌ای یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی بوده که چین از آن برای ایجاد بازدارندگی در برابر امریکا بهره برده و این مسئله نیز باعث شده است که امریکا نیز به مقابله به مثل روی آورد، به نحوی که دولت ترامپ در تقابل با چین یک موشک قاره‌پیما را آزمایش کرده است (Nacht, 2018: 102).

مواضع و سیاست‌های چین در حوزه تایوان و تقابل آن با سیاست‌های امریکا در این زمینه نیز یکی از حوزه‌های تنش امنیتی بین دو کشور چین و امریکا بوده است. پکن به شدت سیاست‌های حمایت‌گرایانه امریکا از جدایی تایوان را به چالش کشیده و چین واحد را یکی از مبانی امنیت ملی خود دانسته است. با این وجود، از زمان به قدرت رسیدن ترامپ، حمایت از تایوان به شدت مورد توجه و در دستور کار خارجی این دولت و نیز کنگره بوده و در این راستا ترامپ، توافقی به ارزش ۳۳۰ میلیون دلار جهت تأمین قطعات یدکی و سایر تدارکات برای انواع مختلف هواپیماهای نظامی با تایوان (چین تایپه) منعقد نموده است (Chung, 2018) که این امر می‌تواند بیش از پیش اختلافات چین و امریکا را در حوزه تایوان عمیق‌تر کند.

### نتیجه‌گیری

«سیاست حداکثرسازی موقعیت»، هدف و غایت اصلی دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل بوده است و بر مبنای منطق درونی این نوع جهت‌گیری، بازیگران دولتی تلاش دارند که به کمک بسیج منابع سخت و نرم قدرت، دامنه نقش‌آفرینی خود را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا بخشیده و تثبیت نمایند. در میان قدرت‌های بزرگ، چین از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه به عنوان قدرتی آسیایی، ابتکارات بسیار تأثیرگذاری را در جهت تحقق اهداف خود در مورد پیشینه‌سازی موقعیت، به کار برده است. در این ارتباط، تمرکز این نوشتار بر نوآوری‌هایی قرار دارد که حوزه امنیتی - نظامی را هدف قرار داده است؛ آنچه که در سطح توانمندی‌های نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق، سازمان شانگهای و تقابل گرائی با امریکا، قابل شناسایی است.

به‌رغم فرصت‌های پیش روی پکن در مسیر دستیابی به موقعیتی خاص در نظام بین‌الملل، نباید از زمینه‌های آسیب‌پذیری این دولت نیز غفلت کرد. شرایط داخلی این کشور که همگام با رشد اقتصادی، نوعی گزینش‌گری و امتناع‌طلبی از مضامین حقوق بشر را پیش می‌کشد و یا روزه‌های رسوخ‌پذیری اقتصاد این دولت که بر جایگاه آن در اقتصاد بین‌الملل دلالت دارد؛ تنها بخشی از حوزه‌های ضعف چین را به‌نمایش می‌گذارند. تنش اخیر میان آمریکا و چین که به "نبرد تعرفه‌ای" معروف شده است، از دورنمای تنش‌آلودی در روابط دو طرف حکایت دارد که درعین‌حال می‌تواند سیاست‌های معطوف به بیشینه‌سازی موقعیت چین را با چالش‌های مهمی مواجه نماید.

یکی از ابعاد اساسی سیاست نظامی چین، جهت‌گیری آن در حوزه غرب آسیا و به‌خصوص جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این سیاست است. چنانچه بیان شد، چین در حوزه جیبوتی، پایگاه نظامی ایجاد نموده و ازطرفی در تلاش است که در گوادر پاکستان نیز پایگاه نظامی ایجاد کند. چنین تلاش‌هایی که به‌نوعی در حوزه‌های نفوذ ایران صورت می‌پذیرد می‌تواند در آینده، زمینه را برای چالش‌های دو کشور فراهم سازد. اگرچه درحال‌حاضر جمهوری اسلامی ایران از چین به‌عنوان نوعی قدرت موازنه‌گر در برابر آمریکا بهره می‌برد، اما تلاش‌های سلطه‌طلبانه چین در غرب آسیا نیز می‌تواند در آینده منافع جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ را به‌خطر اندازد. پایگاه‌های نظامی چین در جیبوتی و گوادر پاکستان در مسیر حمل‌ونقل و حوزه‌های دریایی ایران است و این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های آینده بین دو کشور باشد.

### منابع

#### فارسی

۱. عبدی، عطاالله و رجب‌نژاد، ناصر (۱۳۹۵). تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی سرمایه‌گذاری چین در گوادر بر بندر چابهار، جغرافیا و توسعه، شماره ۴۶: ۱۸۵ - ۲۰۶.
۲. بصیری، محمدعلی، موسوی، سید حسام‌الدین و رعیتی‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۱). خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم: ۲۱۸ - ۱۸۹.
۳. خانی، محمد حسن و مسرور، محمد (۱۳۹۵). ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و چهار: ۱۸۳ - ۱۵۹.
۴. وثوقی، سعید، موسوی، سید حسام‌الدین و بیگی، محسن (۱۳۸۹). نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره پنجم: ۲۲۴ - ۱۹۵.

#### انگلیسی

1. A. Kokoshin ,Andrei.(2016). Military Reform in the People's Republic of China, Cambridge: Belfer Center for Science and International Affairs
2. A. Molchanov ,Mikhail.(2017). Russia-China Relations in Central Asia and the SCO, in D. Lane and G. Zhu, Changing Regional Alliances for China and the West, Lanham: Lexington Books
3. Bommakanti ,Kartik. Kelkar, Ameya.(2019). China's military modernisation: Recent trends, ORF Issue Brief ,No. 286
4. Burkitt ,Laurie. Scobell, Andrew. M. Wortzel ,Larry.(2003). The Lessons of History: The Chinese people's Liberation Army at 75, Pennsylvania : Strategic Studies Institute
5. Casarini ,Nicola.(2016). When All Roads Lead to Beijing. Assessing China's New Silk Road and its Implications for Europe, The International Spectator, Vol.51,No.4
6. Cliff, Rogger. (2015). China's military power: Assessing current and future capabilities. Cambridge: Cambridge university press.
7. Cole D.Bernard.(2016). China's Quest for GRATE POWER (ships, oil and foreign policy). Annapolis, Maryland:Naval institute press.
8. Chansoria, Monika.(2011). MILITARY MODERNIZATION OF CHINA'S PLA IN THE 21 ST CENTURY, The Journal of East Asian Affairs, Vol. 25, No. 1

9. Chase, M., Engstrom, J., Tai Ming Cheung, Gunness, K., Harold, S., Puska, S., & Berkowitz, S. (2015). People's Liberation Army Modernization: Mid-1990s to 2025. In *China's Incomplete Military Transformation: Assessing the Weaknesses of the People's Liberation Army (PLA)* (pp. 13-24). Santa Monica, Calif.: RAND Corporation. Retrieved 29 August 2019 in <http://www.jstor.org/stable/10.7249/j.ctt13x1fwr.8>
10. Chung, Jae Ho. (2015). *Assessing china's power*. London: Palgrave Macmillan.
11. Defense Intelligence Agency (2019). *China military power*, Retrieved 29 August 2019, in [https://www.dia.mil/Portals/27/Documents/News/Military%20Power%20Publications/China\\_Military\\_Power\\_FINAL\\_5MB\\_20190103.pdf](https://www.dia.mil/Portals/27/Documents/News/Military%20Power%20Publications/China_Military_Power_FINAL_5MB_20190103.pdf)
12. Global fire power (2019). *China Military Strength*, Retrieved 29 August 2019 in [https://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country\\_id=china](https://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country_id=china)
13. Every crs report (2018). *China Naval Modernization: Implications for U.S. Navy Capabilities—Background and Issues for Congress*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.everycrsreport.com/reports/RL33153.html>
14. Chung, Lawrence. (2018). *US, Taiwan military ties closer than ever as Donald Trump challenges Beijing*, *Diplomacy*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/2170449/us-taiwan-military-ties-closer-ever-donald-trump-challenges>
15. Garcia, Zenel. (2019). *China's Military Modernization, Japan's Normalization and the South China Sea Territorial Disputes*, London: Palgrave Macmillan
16. Hasnat, Syed Farooq. Awan, Zamurrad. (2016). *Shanghai Cooperation Organization as a Platform for Regional Understanding: Its Economic, Political and Security Potential*, *Perceptions*, Volume .XXI, Number .1
17. *Hu Jintao's Driving Influence on Chinese Military Modernization*. (2015). *China Brief* Volume. 5, Issue. 17
18. J. Wilson, Ernest. (2008). *Hard Power, Soft Power, Smart Power*, *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616
19. Jian, Chen. (2001). *Mao's China and the Cold War (The New Cold War History)*, North Carolina :The University of North Carolina Press.
20. Kazmi, Sadia. (2018). *SCO Peace Mission 2018: Prospects For Peace In The Region*, *Eurasia review*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.eurasiareview.com/20092018-sco-peace-mission-2018-prospects-for-peace-in-the-region-oped/>
21. Lanteigne, Marc. (2017). *Russia, China and the Shanghai Cooperation Organization: Diverging Security Interests and the 'Crimea Effect'*, in Helge Blakkisrud and Elana Wilson Rowe, *Russia's Turn to the East*, *Gewerbestrasse: Springer Nature*
22. Lo, Kinling. (2019). *China increases its presence in Russia's former Central Asian backyard*, *Diplomacy*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3024261/china-steps-its-presence-russias-former-central-asian-backyard>
23. *Military and Security Developments Involving the People's Republic of China* (2019). *Annual Report to Congress*, Retrieved 29 August 2019, in [https://media.defense.gov/2019/May/02/2002127082/-1/-1/1/2019\\_CHINA\\_MILITARY\\_POWER\\_REPORT.pdf](https://media.defense.gov/2019/May/02/2002127082/-1/-1/1/2019_CHINA_MILITARY_POWER_REPORT.pdf)
24. Nacht, Michael. Laderman, Sarah. Beeston, Julie. (2018). *Strategic Competition in China-US Relations*, *Livermore Papers on Global Security*, No. 5

25. National Security Strategy (2017). The White House, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
26. Pallaver ,Matteo.(2011). Power and Its Forms: Hard, Soft, Smart , London:The London School of Economics and Political Science
27. Pannier ,Bruce.(2017). A New Chinese Interest In Central Asian Security, Radio Free Europe, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.rferl.org/a/china-central-asia-security-uyghurs-russia/28400327.html>
28. Ploberger,Christian.(2017).One Belt, One Road – China’s new grand strategy, Journal of Chinese Economic and Business Studies,Vol.15,No,3
29. Scobell, Andrew. Ratner, Ely. Beckley ,Michael .(2014). China’s Strategy Toward South and Central Asia, RAND Project AIR FORCE, Retrieved 29 August 2019, in [https://www.rand.org/pubs/research\\_reports/RR525.html](https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR525.html)
30. Wuthnow, Joel . C. Saunders ,Phillip.(2019). Chairman Xi Remakes the PLA, in Phillip C. Saunders, Arthur S. Ding, Andrew Scobell, Andrew N.D. Yang, and Joel Wuthnow, Chairman Xi Remakes the PLA, Washington: National Defense University Press
31. Yi-chong, Xu. (2006). China’s energy security. Australian Journal of International Affairs,Vol.60,No.2
32. Yuan, Jing-Dong .(2010). China's Role in Establishing and Building the Shanghai Cooperation Organization (SCO), Journal of Contemporary China,Vol.19.No.67
33. ZHANG ,Hai-yu. LIU, Wen. GAO,Ming-hui , ZHANG ,Wei-wei .(2017). The Evaluation of China’s Military Listed Companies Efficiency Based on the DEA and Malmquist Index, 3rd International Conference on Social, Education and Management Engineering (SEME 2017) ISBN: 978-1-60595-515-5, Retrived 28 July 2017 in:





## بررسی روابط ایران و امریکا از منظر مؤلفه‌های قدرت هوشمند

امید افخمی<sup>۱</sup>

ابومحمد عسگرخانی<sup>۲</sup>

ابراهیم متقی<sup>۳</sup>

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳

### چکیده

رفتار سیاست خارجی واکنشی به محرک‌های داخلی و خارجی است که به صورت حلقه‌های یک زنجیر به هم ارتباط دارند. وجود متغیرهای گوناگون و تأثیرگذار بر روند تصمیم‌گیری، باعث شده است که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، با مطالعه کلان‌روندها و پیشران‌ها می‌توان نسبت به شناخت تغییرات در روابط خارجی کشورها اقدام نمود. هدف از این تحقیق، بررسی و تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های قدرت هوشمند در روابط فی‌مابین ایران و امریکاست. در این راستا، نقش مؤلفه‌های قدرت، فرهنگ و قدرت هوشمند که تا به حال در برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و... جدی گرفته نشده بودند، برجسته خواهد شد. مهندسی روابط بین‌الملل به کمک نرم‌افزارهای تحلیلی و آماری با استفاده از داده‌های میدانی در قالب مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌ها و همچنین مطالعات اسنادی در حوزه علوم انسانی و نیز روش پانل خبرگان به ندرت انجام گرفته است. در این بررسی، به‌طور هم‌زمان چند متغیر تأثیرگذار در این حوزه توسط نرم‌افزار به صورت کاملاً نوآورانه مورد استفاده قرار گرفته است. ابزار گردآوری اطلاعات شامل مصاحبه عمیق کیفی بوده و روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها با بهره‌گیری از روش دلغی و طیف لیکرت انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌های قدرت و فرهنگ هر یک از ابعاد مختلفی تشکیل شده‌اند و این ابعاد از لحاظ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر روابط ایران و امریکا متفاوت هستند.

### کلید واژه‌ها

سیاست خارجی؛ روابط بین‌الملل؛ امریکا؛ قدرت هوشمند؛ واقع‌گرایی نئوکلاسیک

۱. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل گروه حقوقی و علوم سیاسی، مرکز آموزش بین‌الملل، واحد علوم

afkhani.o@yahoo.com

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

asgarkha@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

emottaghi@ut.ac.ir

۳. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

## مقدمه

نظریه‌های سیاست خارجی در پی توضیح این مطلب هستند که دولت‌ها در حوزه خارجی خود به دنبال چه بوده‌اند و چه زمانی در صدد به دست آوردن آن هستند. گرچه برخی چون «والترز»، معتقد هستند که سیاست خارجی توسط عوامل داخلی و خارجی هدایت می‌شود، بنابراین، نمی‌توان در پی توصیف نظری آن بود. البته دیگرانی هستند که به رد این تردید پرداخته و در نتیجه، تلاش‌های اخیر آنها در ساختن یک نظریه کلی از سیاست خارجی، به ایجاد مکاتب فکری متعدد از جمله نظریه «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» انجامیده است (Ripessmann, 2009: 48).

واقع‌گرایی «نئوکلاسیک» ضمن باور به اینکه فهم اکثر امور جاری روابط بین‌الملل بر عهده نظریه سیاست خارجی است، با درگیر نمودن هم‌زمان متغیرهای داخلی و متغیرهای بیرونی، دیدگاه سازمان یافته به خصوص از تفکر واقع‌گرایی «کلاسیک» را به وجود آورده است. این نظریه پردازان ضمن توجه به این نکته که تأثیر متغیر بیرونی نظام بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورها پیچیده است، به نحوی که فشارهای سامانه‌ای (سیستمی) از طریق متغیرهای مداخله‌گر بر سطح واحد ترجمه می‌شوند، بر نقش تعیین‌کننده مؤلفه‌های داخلی بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌نمایند. در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» به دلیل اهمیتی که به مؤلفه‌های درونی هر کشور می‌دهد، می‌تواند چارچوب مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران در قبال امریکا به دست دهد.

بنابراین، سؤال اصلی این مقاله آن است که ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت هوشمند ایران در رابطه با امریکا در چارچوب نظریه واقع‌گرایی «نئوکلاسیک» کدامند؟ در واقع، با این بررسی، قصد داریم تا میزان اثربخشی مؤلفه‌های داخلی از جمله قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای ایران در ساماندهی روابط ایران و امریکا را بسنجیم. همچنین، چگونگی نقش زبان و فرهنگ (مبادلات فرهنگی) در ساماندهی روابط ایران و امریکا بررسی خواهد شد. و در نهایت، چگونگی نقش و اهمیت قدرت هوشمند با توجه به پیچیدگی‌های مسائل امنیتی، فرهنگی - سیاسی و اقتصادی در روابط فیما بین ایران و امریکا بررسی می‌شود.

روابط ایران و آمریکا از اواسط قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. این روابط از سال ۱۹۴۴ تا انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ برقرار بود. از ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ و پس از بحران گروگان‌گیری که آمریکا رابطه سیاسی خود با ایران را قطع کرد؛ هرگونه امکان عادی‌سازی روابط دو کشور منتفی بود (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۳). در واقع، پس از پیروزی انقلاب، دو کشور در چند مورد محدود روابط سیاسی و نظامی محرمانه‌ای با یکدیگر برقرار نموده بودند؛ همانند ماجرای «مک‌فارلین». اما ایران و آمریکا تا ۷ خرداد ۱۳۸۷ که شروع ۳ دور مذاکرات فرستادگان ایران و آمریکا در بغداد بر سر برقراری صلح در عراق بود که البته به دلیل اختلاف نظرهای شدید دوطرف، ناکام باقی ماند، مناسبات رسمی دیگری با یکدیگر نداشتند. شعار ترویج دموکراسی از همان ابتدای تشکیل دولت آمریکا خصوصاً پس از «ویلسون» مورد توجه دولت‌مردان این کشور بوده است. آمریکا مدعی است همواره با یک نگاه ارزش‌مدارانه به «لیبرال دموکراسی» نگریسته و گسترش و ایجاد آن را در سراسر جهان به کمک قدرت سخت و نرم، چیزی که امروزه آن را تحت عنوان قدرت هوشمند مطرح کرده‌اند، مورد توجه قرار داده است (بریکمون، ۱۳۸۷: ۳۷).

بهره‌گیری از این نوع نگرش در ایدئولوژی لیبرال دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا مشهود است و در راستای سیاست رسالت‌مدارانه‌ای که برای خود تعریف کرده است؛ گسترش دموکراسی را به‌عنوان بزرگترین رسالت خود مطرح می‌نماید. آمریکا ادعا دارد که از جمله اولین کشورهایی است که توانسته ضرورت‌های مربوط به حقوق بشر و دموکراسی را در ادبیات سیاسی خود گسترش دهد. به همین سبب وظیفه دارد آن را در سراسر جهان گسترش دهد. بنابراین، این امر، عاملی برای انجام مداخلات گوناگون آمریکا در کشورهای مختلف شده است. همچنین «ویلسون» رئیس‌جمهور سابق آمریکا در گزارشی به کنگره اعلام کرد که آمریکا باید یک جهان امن برای دموکراسی ایجاد کند؛ این بدان معناست که آمریکا با بهانه ترویج دموکراسی و دفاع از حقوق بشر در سرتاسر جهان به دخالت بپردازد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

مقاله رابطه ایران با آمریکا؛ امکان یا امتناع؟ نوشته جعفری موحد از منابعی است که ضمن تحلیل روندهای حاکم بر روابط ایران و آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، به بررسی پیشران‌های تأثیرگذار بر روندهای موجود پرداخته و به دنبال پاسخ به این پرسش مهم

است که باتوجه به استمرار پیشران‌های تأثیرگذار بر روابط ایران و امریکا آیا امکان بهبود روابط میان دو کشور در آینده نزدیک وجود دارد؟ (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

در این پژوهش، روابط ایران و امریکا از منظر قدرت هوشمند بررسی شده است. قدرت هوشمند از مفاهیم جدید در علوم روابط بین‌الملل تلقی می‌شود و اولین بار توسط امریکایی‌ها مطرح شد. مبدع واژه قدرت هوشمند، خانم «سوزان ناسل»<sup>۱</sup> و توسعه‌دهنده و مفسر آن، ریچارد آرمیتاژ شناخته شده است. برای بررسی تأثیر قدرت هوشمند در روابط ایران و امریکا از رویکرد آینده‌پژوهی استفاده شده است.

شناخت آینده همواره بخشی از میل دیرینه انسان برای درک دنیای پیرامون خود بوده است. امروزه به رغم تلاش‌های فراوان و به‌کارگیری دانش و فناوری، در راه درک چشم‌اندازهایی از فردای جهان، گام‌هایی کوچک برداشته شده است. مجموعه این گام‌ها دانش نوینی پدید آورده که آینده‌پژوهی نام گرفته است. درک بهتر از آینده یک سامانه مانند یک سازمان یا یک کشور یا حتی یک فناوری و یا روابط فیما بین دو کشور، هنگامی رخ می‌دهد که سامانه را به‌طور عمیق‌تر مورد بررسی قرار داده و آثار روندهای مؤثر بر آن روشن شود. قدرت این نوع تحلیل اثر متقابل این است که کمک می‌کند تا فرض‌ها نسبت به آینده روشن شود و ایده‌های متناقض شناسایی شود. نکته بسیار مهم دیگر این است که تصویر روشنی از اینکه کدام روندها و پیشران‌ها پیش‌برنده و کدام وابسته‌اند، به‌دست می‌آید.

### مبانی نظری پژوهش

#### مفهوم قدرت هوشمند

قدرت هوشمند، بعد جدیدی از قدرت است که توانایی اقتصادی و نظامی را شامل می‌شود.<sup>۲</sup> به عبارتی، قبل از جنگ جهانی اول، توان‌ترین ابزار تلقی می‌شد. «جوزف نای» معتقد است اگرچه نیروی نظامی امریکا، بهترین نیروی جنگی است، اما بسیاری از مشکلات امروز، راهکار نظامی نیاز ندارد. به‌عنوان مثال، برای مبارزه با القاعده یا تغییرات آب و هوایی، ابزار

1. Nassel

۲. توضیح نشریه سیاست دفاعی: قدرت هوشمند حاصل همگرایی و هم‌افزایی توان نرم و سخت می‌باشد.

غیرنظامی مؤثر و کارآمدتر است. بنابراین، امروزه هزینه‌کردن برای قدرت سخت، لزوماً امنیت را افزایش نمی‌دهد. قدرت هوشمند، ترکیب هوشمندانه از قدرت سخت و نرم است. منظور از ترکیب هوشمندانه منابع قدرت سخت و نرم باتوجه‌به شرایط محیطی و زمانی است. منظور از منابع نرم، آن دسته از منابع قدرتی است که درنهایت استعداد و توان جذب بازیگر را شکل می‌دهند و شامل مؤلفه‌هایی، چون اغوا، شیفتگی، دوست‌داشتن و... می‌شود که ویژگی محوری آنها پذیرش و شکل عمومی آنها اقتدار است (عباسی، ۱۳۹۲).

«سوزان ناسل» (۲۰۰۴)، در مقاله‌ای در مجله «فرین پالیسی»، راهکار قدرت نرم «جوزف نای» را برای مقابله جدی با تهدیدات پیش روی آمریکا، ناکارآمد دانست و پیشنهاد مفهوم جدیدی با عنوان قدرت هوشمند به معنای ترکیب قدرت نرم و سخت را ارائه نمود. نظریه قدرت هوشمند «جوزف نای» ازجمله نظریه‌هایی است که برای کمک به حفظ برتری آمریکا در قرن ۲۱ و بازتعریف جایگاه جهانی آمریکا، توسعه یافته و در سال ۲۰۰۷ در قالب طرحی با کمک «ریچارد آرمیتاژ» از مسئولان اسبق وزارت خارجه آمریکا در یک گزارش راهبردی توسط CSIS منتشر شد (برزگر، ۱۳۸۹: ۸۴).

«نای»<sup>۱</sup> (۲۰۰۴)، معتقد است که وی برای اولین بار اصطلاح قدرت نرم را در دهه نود میلادی به کار برده است.<sup>۲</sup> قدرت نرم از نظر او در طرح «مارشال» شکل گرفت. اما برخی معتقدند که با آغاز به کار شبکه‌هایی چون بی‌بی‌سی و پخش‌های جهانی و بیست و چهار ساعته رادیویی، قدرت نرم جلوه نموده است. قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه که همان فرهنگ و «ایدئال‌های» سیاسی تلقی می‌شود.

«جوزف نای»، دیپلماسی عمومی را به عنوان سیاستی تشریح می‌کند که قدرت نرم نامیده می‌شود. وی می‌گوید: "قدرت نرم، توان و داشتن دیگران به امری است که شما می‌خواهید. این قدرت جذب است به جای متوسل شدن به تهدید یا زور. قدرت نرم، متکی بر اغوای مردم است تا نتایج خاصی را به بار آورد". قدرت هوشمند، ترکیبی از قدرت نرم و قدرت سخت

#### 1. Nye

۲. توضیح نشریه سیاست دفاعی: واژه ویژه «قدرت نرم» نخستین بار توسط اندیشمند ایرانی حمید مولانا در مقاله‌ای که در نشریه واشنگتن تایمز منتشر شد به کار گرفته شده است.

است و به عبارت دیگر، هرکدام از این دو جنبه از قدرت بدون دیگری ناقص تلقی می‌شود. در قدرت هوشمند، توانایی نظامی، باز تعریف می‌شود. قدرت سخت با توانایی و قدرت نظامی، همگام است اما زمانی که قدرت سخت از طریق رویه‌های نرم به کار گرفته می‌شود، قدرت هوشمند تولید می‌نماید (Nye, 2004: 247).

«الان چونگ» در مقاله «در آمدی بر نیروی نظامی و قدرت هوشمند» بر این باور است که قدرت هوشمند از دو عنصر تشکیل شده است: تلاش برای ساختن جامعه میان حکومت‌ها و بین حکومت‌ها و بازیگران غیردولتی؛ و همچنین میل به استفاده پاک‌تر از قدرت در عرصه بین‌المللی (Chong, 2015: 239).

راهبرد قدرت هوشمند با به‌کارگیری اهداف مشخص، سلطه و هژمونی موردنظر خود در درک عامل تغییر در بهره‌گیری از آن برای خود و هم‌پیمانان و متحدان و بهره‌گیری از منابع طبیعی و انسانی را بازتعریف می‌کند. جهان با پدیده آگاهی و رشد دانش و دانایی روبه‌روست. نقش «انقلاب انفورماتیک» در زمانه انفجار اطلاعات توانسته است آگاهی خودبنیادی برای تجلی بلوغ افکار عمومی را به همراه داشته باشد. لذا می‌توان مدعی بود که تأثیر و نفوذ قدرت هوشمند و یا قدرت نرم الزاماً با توپ و تانک و جنگ‌افزارهای پیشرفته به دست نمی‌آید. اینجاست که مشروعیت قدرت به توانمندی حرفه‌ای و تأثیرگذاری حداکثری بدون توسل به زور پدیدار می‌شود. افکار عمومی زمانی می‌تواند شکل بگیرد که قدرت هوشمند در ایجاد منطق آگاهی عمومی مردم در ترسیم اولویت‌ها و درک منافع ملی و سره از ناسره را کاملاً از دل و جان بتواند بدون کم‌ترین هزینه جا بیندازد (آشنا، ۱۳۹۰: ۵۱). مشروعیت قدرت هوشمند از این خودانگیزی‌ها و خودآگاهی‌ها به دست می‌آید و حتی مشروعیت در مدیریت هزینه‌ها هم کارسازی می‌شود. راهبرد نظامی صرف، نه تنها کارایی ندارد، بلکه در قدرت هوشمند نیز کاربرد نخواهد داشت. باید پذیرفت مدیریت افکار عمومی و شکل‌دهی به آن، مشروعیت‌سازی یک هدف با راهبرد مشخص، دغدغه و کارکرد اصلی قدرت هوشمند است (قربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

زیرساخت قدرت هوشمند را "عقلانیت ماهوی" تشکیل می‌دهد، درحالی که قواعد و قالب‌های قدرت سخت افزاری را "عقلانیت ابزاری" و همچنین قدرت نرم‌افزاری را می‌توان

در نشانه‌هایی از "عقلانیت ارتباطی" مورد ملاحظه قرار داد. در چنین وضعیتی، قدرت هوشمند زمانی شکل می‌گیرد که عقلانیت ماهوی بتواند زمینه‌های کنترل عقلانیت ارتباطی و عقلانیت ابزاری را فراهم کند (متقی، ۱۳۸۷: ۵۸).

قدرت هوشمند سه ابزار مهم دارد که عبارتند از توسعه، دیپلماسی و دفاع. البته برخی نیز معتقدند که منابع قدرت هوشمند شامل دیپلماسی، اقتصاد، عوامل نظامی، سیاسی و ابزارهای فرهنگی است.

کشوری که از قدرت هوشمند استفاده می‌کند، برای بالابردن ضریب اعتبار از یک سو و نیز همراهی با افکار عمومی داخلی و خارجی، باید سعی کند نقاط منفی خود را، که قبل از این اتفاق افتاده، به هر نحوی از بین ببرد تا بتواند اعتماد کشور مقابل و افکار عمومی و باورپذیری آنها را به دست آورد. اجرا و پیاده‌نمودن قدرت هوشمند در راهبردهای دولت‌ها نیازمند این است که کشور مجری از اقتدار و قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بالایی برخوردار باشد. این توانایی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و به‌ویژه نظامی باید به‌صورت روشن و ملموس نشان داده شود.

#### ضرورت قدرت هوشمند

نظریه‌پردازان در دهه‌های اخیر قدرت را باتوجه به شاخص‌ها و معیارهای تکثیر یافته آن مورد بررسی قرار دادند تا بتوانند زوایای مختلف را مورد کنکاش قرار داده و با یک مطالعه تطبیقی به قدرت مطلوب خویش دست یابند. طرح مفهوم قدرت را باید پاسخی به تهدیدها، مخاطرات و محدودیت‌هایی دانست که در کاربرد قدرت ایجاد می‌شود، از آنجاکه تهدیدها در عصر جهانی شدن، ماهیتی پیچیده، فراگیر و سازمان‌یافته دارند، برای مقابله با چنین شرایطی، الگوهای کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابند به گونه‌ای که اشکال و ابزارهای قدرت نیز در وضعیت تغییر، بازسازی و بهینه‌سازی قرار می‌گیرند. می‌توان قدرت هوشمند را به‌عنوان شکل تکامل یافته مؤلفه‌ها و موضوعات قدرت سیاسی و راهبردی در نظر گرفت. هریک از این مؤلفه‌ها می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار بازیگران داشته باشند. در چنین روندی، قدرت نرم مکمل قدرت سخت است؛ به‌طوری‌که بی‌توجهی به قدرت نرم می‌تواند قدرت سخت را تضعیف کرده و راهبرد قدرت را به‌نحو محسوسی تضعیف کند. قدرت هوشمند به‌معنای

توسعه یک راهبرد عمل‌گرایانه مبتنی بر منابع و ابزارهای مناسب، برای تحقق اهداف در قرن جدید است؛ ضمن اینکه قدرت نظامی را تولید می‌کند، بر ائتلاف، همکاری و کارکرد نهادها در تمامی سطوح برای افزایش نفوذ و نهادینه‌کردن مشروعیت در سطح جهانی نیز توجه دارد. این امر نشان می‌دهد که دولت‌ها از انگیزه زیادی برای بهره‌گیری از قدرت هوشمند برای مقابله با تهدیدهای متنوع و پراکنده برخوردارند (قربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

می‌توان گفت که دلیل توجه کنونی به قدرت هوشمند این است که جوامع هدف، خود هوشمندتر شده‌اند. با گسترش روزافزون تحصیلات عالی و متوسطه و دسترسی به رسانه‌های بیشتر؛ مردم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بسیار ثروتمندتر، پیشرفته‌تر و در مورد جامعه خود و دیگر جوامع آگاه‌تر شده و دیگر به‌سادگی تحت تأثیر اعمال قدرت نرم یا سخت قرار نمی‌گیرند.

#### اصول قدرت هوشمند

قدرت هوشمند دارای یک سلسله اصول به شرح زیر است:

۱. ایجاد هم‌پیمانی و تعمیق منافع با متحدین و مخالفین (شبکه متحدین): براساس این اصل، دولت‌هایی که می‌خواهند از قدرت نرم استفاده نمایند، هم‌پیمانی هستند که در اجرای آن، آنها را کمک می‌نمایند. این امر به دو صورت اجرا می‌شود:

الف. تقویت روابط با هم‌پیمانان قبلی در جهت تعریف منافع مشترک؛

ب. تعریف منافع مشترک و بعضاً معامله با کشورهایی که مخالف هستند، ولی می‌توانند با ترسیم این دو بعد ما را در رسیدن به اهداف خود یاری برسانند.

در هر صورت، باتوجه به این اصل، هرگونه تک‌روی و یکجانبه‌گرایی در اجرای قدرت هوشمند از سوی کشورها فراموش خواهد شد.

۲. تقویت و یا ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای: در راستای این اصل، کشورها برای اینکه بتوانند مشروعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خود را افزایش دهند و همچنین در داخل، میزان اعتماد و اعتبار خود را بین شهروندان افزایش دهند، نیازمند این هستند که از تصمیمات و راهبردهای آنها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حمایت کنند و آنها را در رسیدن به اهداف خود یاری نمایند که این امر سه حسن دارد:



الف. مشروعیت بخشیدن به اعمال خود؛

ب. توجیه افکار عمومی جهان؛

ج. استفاده از توان کشورهای عضو آن سازمان‌ها.

۳. دیپلماسی: دیپلماسی را به‌عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز تعریف کرده‌اند که در اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند، دیپلماسی از اولویت اساسی برخوردار است. اگرچه باید توجه کرد که دیپلماسی اگر همراه با اقتدار نباشد، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

۴. واقع‌گرایی و نیز توجه به حقایق و شواهد متیقن: در راستای بررسی اصول قدرت هوشمند، انعطاف‌پذیری و قبول واقعیت‌ها یکی از اصول اساسی است. وجود تعصبات احساسی و یا عدم آگاهی درست از طرف مقابل در ابعاد مختلف می‌تواند روند اجرایی راهبرد قدرت هوشمند را تضعیف نماید. برای رسیدن به این امر لزوم اتخاذ یک دیپلماسی نزدیک با طرف مقابل برای به‌دست آوردن حقایق و آگاهی از نیات او پیش‌شرط مهمی است (تولایی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

#### منابع قدرت هوشمند

منابع قدرت، شیوه‌هایی است که از طریق آنها شخص می‌تواند بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و یا نفوذ داشته باشد؛ یعنی استفاده از همه فرصت‌ها، کارها، اشیاء و غیره تا بتوان بر رفتار دیگران تأثیر گذاشت. البته فهرست این منابع پایان‌پذیر نیست و نمی‌توان حدومرزی برای آنها تعیین کرد، زیرا عوامل مادی و معنوی که منبع قدرت هستند با توجه به شرایط و بسترهایی که قدرت در آن اعمال می‌شود، تغییر می‌کنند.

در فضایی که قدرت هوشمند مطرح شده، رهیافت‌های جدیدی برای کنترل جهان است، لذا پیمودن فرایندهای متنوع از اهمیت لازم برخوردار بوده و به‌این ترتیب زمینه برای بهره‌گیری از تنوع ابزاری به موازات تنوع الگویی فراهم می‌شود. در چنین فضایی، قدرت هوشمند بیانگر روابط پیچیده بین‌المللی جدیدی است که حوزه‌های ابزاری را به عرصه‌های کنش راهبردی پیوند می‌دهد.

تولید هرگونه نشانه قدرت، نیازمند بهره‌گیری از منابع مادی است. شاخص‌های مادی قدرت در نظریات ارائه‌شده توسط اندیشمندان کلاسیک مشاهده می‌شود. به‌طورکلی، عینی‌ترین نشانه هرگونه قدرت را منابع مادی آن تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین منابع مادی قدرت هوشمند عبارتند از: منابع مالی و سرمایه‌ای، منابع انسانی و طبیعی و توان اقتصادی و نظامی بالا. فناوری یکی دیگر از منابع مادی قدرت هوشمند به حساب می‌آید. به هر میزان که کشورها از ظرفیت بیشتری برای بهره‌گیری از فن آوری و تولید ابزارهای مدرن برخوردار باشند، طبیعی است که آنان قادر خواهند بود تا در رقابت با سایر بازیگران از جایگاه مطلوب‌تری برخوردار شوند. هم‌اکنون حوزه‌های فناوری در ارتباط با منابع قدرت هوشمند، شامل فناوری‌های حساس برای تولید و بازپروری مواد، ساخت و تبدیل کالاهای راهبردی در حوزه‌های نظامی، زیست‌محیطی و اقتصادی می‌باشد. نظریه‌پردازان قدرت هوشمند براین باورند که می‌توان از طریق چنین ابزارهایی به نتایج و مطلوبیت‌های مؤثری برای کنترل جهان نایل آمد، در این ارتباط امریکایی‌ها صرفاً از دو هزار فناوری نظامی بهره می‌گیرند. طبعاً فناوری‌های نظامی در حوزه‌های مختلف اقتصادی نیز دارای آثار، نتایج و کاربردهای مؤثر و تعیین‌کننده خواهد بود. بهره‌گیری از ابزارهای قدرت فنی می‌تواند جایگاه و موقعیت ویژه و تعیین‌کننده‌ای برای واحدهای سیاسی ایجاد کند. این فناوری‌ها شامل فناوری‌های حساس برای تولید و بازپروری مواد، ساخت و تبدیل کالاهای راهبردی در حوزه‌های نظامی، زیست‌محیطی و اقتصادی است (متقی، ۱۳۸۷: ۵۹).

برای قدرت هوشمند، منابع مجازی نیز تعریف شده است. منابع مجازی، نخستین بار در چهارچوب معادله قدرت نرم ارائه شد، شاخص‌های قدرت مجازی را موضوعاتی همانند فناوری ارتباطی و فناوری اطلاعاتی تشکیل می‌دهند (متقی، ۱۳۸۷: ۶۰).

### پردازش داده‌ها

در این مقاله، برای بررسی روابط ایران و امریکا از منظر قدرت هوشمند از روش تحلیل تأثیر متقابل استفاده شده است. برای رسیدن به درک این مسئله که چگونه می‌توان متوجه شد که کدام روند تأثیر بیشتری بر آینده سامانه مورد مطالعه دارد و یا کدام روندها بیشتر تأثیرپذیر

هستند؛ بهره‌گیری از روش تحلیل اثر متقابل یا روش تحلیل تأثیر بر گذر مقاطع<sup>۱</sup>، یک رویکرد کارا و مفید خواهد بود. در بیشتر رویکردهای علمی از تحلیل تأثیر متقابل به‌منظور بررسی احتمال «سناریوها» استفاده می‌شود. تدوین سناریو، مبنای تحلیل برنامه‌ریزان و مدیران را در مراحل بعدی برنامه‌ریزی فراهم می‌کند.

ابزار این بررسی، نرم‌افزار «میک مک»<sup>۲</sup> است. در ادامه، این روش تشریح و نتایج مدل‌سازی روابط ارائه شده است.

### تحلیل ساختاری با استفاده از روش تحلیل تأثیر متقابل

تحلیل اثر متقابل، روشی برای تشخیص روابط متقابل دو سامانه است. به‌طوری‌که تأثیر هر روند بر روندهای دیگر درجه‌بندی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، تحلیل اثر متقابل، یک روش نیمه‌کمی است که در آن، به‌جای روابط علت و معلولی ساده، روابط متقابل بین خرده‌سامانه‌های مختلف، در یک جدول مقایسه (ماتریس)، تحلیل می‌شوند. تحلیل اثر متقابل، به‌عنوان یک ابزار تحقیقاتی در مورد آینده، نقش شاخص یک متغیر را در ارتباط با سایر متغیرهای درون یک سامانه آشکار ساخته و آن دسته از متغیرهایی را که نقش مهم و معناداری در توسعه سامانه در آینده ایفا می‌کنند، شناسایی می‌کند. اطلاعاتی که این روش تأمین می‌کند، تصویری از اثر متقابل بین روندها و متغیرها با همان درجه اهمیت است. در واقع، تصویری است از اینکه چه چیز وابسته و چه چیز مستقل است، چه چیز پیشران و چه چیز توسط امور دیگر پیش برده می‌شود. همچنین، روش تحلیل اثر متقابل در شناسایی متغیرها و روندهای کلیدی بسیار مفید است. ویژگی مهم برای یک متغیر، داشتن ارتباط قوی با سامانه است که با تعداد و شدت این ارتباطات سنجیده می‌شود. متغیرهایی که چنین ویژگی دارند، «متغیرهای کلیدی» نامیده می‌شوند. از آنجا که هرگونه تغییر در متغیرهای کلیدی، کل سامانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید در آینده بیشتر مورد توجه قرار گیرند (مولایی و طالبیان، ۱۳۹۵: ۱۲).

تحلیل تأثیر متقابل هنگام تحلیل کیفی مسائل پیچیده، ابزار بسیار سودمندی است. پس از انتخاب تعدادی پیشران یا عامل تغییر، نوبت به ترکیب آنها می‌رسد. در اینجا نیاز به استدلالی

- 
1. Cross Impact Analysis
  2. Micmac

کیفی است برحسب اینکه اگر این اتفاق یا آن اتفاق رخ دهد، چه خواهد شد؟ این اتفاق به چه رویدادهایی منجر می‌شود و چه چیزی می‌تواند آن را تا آن نقطه پیش برد. ساده‌ترین راه برای انجام این کار، ترکیب نظام‌مند دو عامل در یک زمان و افزودن دیگر عوامل، در ترکیب‌های مناسب است. نتیجه این فرایند، پیدایش چندین سناریو خواهد بود که در آن توالی وقوع رویدادها براساس تنظیمات ارزش‌های روندها صورت خواهد گرفت. این توانایی، الگوی تعاملی اثر متقابل را به تکنیکی برای تحلیل اکتشافی تبدیل می‌کند.

روش تحلیل اثر متقابل، ذاتاً یک روش ترکیبی یا آمیخته است. محقق باید در شناسایی فهرست اولیه عوامل کلیدی، علاوه بر مطالعات گسترده کتابخانه‌ای، از یکی از روش‌های مصاحبه، پانل و یا دلفی استفاده نماید که هرکدام از این روش‌ها نیاز به توانایی‌های خاص خود را دارند. بنابراین، پژوهشگر باید با روش‌های تحقیق کیفی، نحوه نمونه‌گیری و چگونگی اندازه‌گیری روایی و پایایی این روش‌ها آشنایی داشته باشد (برای مثال، ممکن است برای تهیه فهرست اولیه از متغیرهای کلیدی از روش دلفی و یا پانل خبرگان استفاده شود و متغیرهای کلیدی شناخته‌شده توسط این روش نهایتاً در برنامه‌ریزی مبتنی بر سناریو مورد استفاده قرار گیرند). همچنین، تشکیل ماتریس اثر متقابل نیاز به یک جلسه پانل خبرگان دارد که مدیریت جلسه و تشویق خبرگان به اظهارنظر، کاملاً به دانش و توانایی محقق وابسته است.

آینده‌نگاری از بخش‌های مهم برنامه‌ریزی است و با پیچیده‌شدن روابط بین پدیده‌ها، تحلیل آن مشکل شده است. بنابراین، به نرم‌افزارهایی نیاز است تا این کار را ساده نمایند. در مطالعات آینده‌پژوهی و سناریونویسی به‌طور معمول پژوهشگر با حجم زیادی از داده‌ها سروکار دارد؛ به‌طوری‌که انجام محاسبات پیچیده به‌صورت دستی و سنتی کاری طاقت‌فرسا و وقت‌گیر و گاه ناممکن است. بنابراین، به‌کارگیری یک نرم‌افزار مناسب می‌تواند تجزیه و تحلیل داده‌ها را آسان کند. به‌منظور تحلیل ماتریس اثر متقابل تشکیل شده می‌توان از نرم‌افزار میک‌مک استفاده کرد. این نرم‌افزار خروجی‌های مختلفی را از اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر ارائه می‌دهد و درنهایت می‌توان با استفاده از آن متغیرهای کلیدی، آینده را شناسایی کرد. برای استفاده از روش تحلیل تأثیر متقابل در این تحقیق، گام‌های زیر طی شده است:

۱. تهیه فهرست پیشران‌ها یا متغیرها به‌عنوان روندهایی با جهت‌های معین؛

۲. تهیه ماتریس قطری  $n$  در  $n$  به تعداد پیشران‌ها (روندها)؛  
 ۳. قضاوت در مورد اینکه روند  $A$  تا چه حد بر روند  $B$  تأثیر خواهد داشت. این تأثیر معمولاً با عددی در مقیاس صفر تا ۳ مشخص می‌شود. به طوری که عدد صفر بدون تأثیر، عدد ۱ تأثیر کم، عدد ۲ تأثیر متوسط و عدد ۳ تأثیر زیاد را نشان می‌دهد.  
 ۴. جمع‌بندی نتایج؛ در این جمع‌بندی، جمع هر ردیف میزان قدرت پیش‌برندگی متغیر را نشان می‌دهد؛ این بدان معناست که این متغیر تا چه اندازه، متغیرهای دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جمع هر ستون، سطح وابستگی هر متغیر را نشان می‌دهد.  
 ۵. رسم روندها (متغیرها) روی یک نمودار. این نمودار طوری است که وابستگی را در یک محور و پیشرانی را در محور دیگری نشان می‌دهد.  
 ذکر این نکته ضروری است که تحلیل ماتریس متقاطع توسط نرم‌افزار میک‌مک در شش مرحله صورت می‌گیرد:

۱. درک سامانه‌ای و مشاهده پایداری یا ناپایداری سامانه؛
  ۲. شناسایی تأثیرات غیرمستقیم متغیرها؛
  ۳. شناسایی عوامل و پیشران‌های اصلی و استفاده از آنها در سناریونویسی؛
  ۴. درک کلی از سامانه و پرهیز از تحلیل جزئی؛
  ۵. شناسایی عوامل ناپایدارکننده سامانه؛
  ۶. شناسایی محیط به واسطه سنجش تأثیرگذاری.
- مؤلفه‌های محاسباتی در این تحقیق عبارتند از:

#### ۱. ماتریس تأثیرات مستقیم<sup>۱</sup>

ماتریس تأثیرات مستقیم، روابط مستقیم بین متغیرهای یک سامانه را توصیف می‌کند و برای تهیه ماتریس، باید جدولی را براساس قوانین ذکرشده در جدول ۱ تهیه کرد. در واقع، شدت روابط، براساس طیف زیر تعیین می‌شود. نحوه پرکردن جدول مربوط به این ماتریس، بدین شکل است که کارشناسان در جلسات هم‌اندیشی میزانی را برای تأثیر متقابل هریک از متغیرها در نظر می‌گیرند.

1. MDI

جدول ۱. تعریف طیف‌ها و کدهای مربوطه در نرم‌افزار میک‌مک

کد مربوطه در نرم‌افزار میک‌مک	طیف (قانون)
۰	بدون تأثیر
۱	تأثیر ضعیف
۲	تأثیر متوسط
۳	تأثیر قوی
P	تأثیر بالقوه

۲. ماتریس تأثیرات مستقیم بالقوه<sup>۱</sup>

ماتریس تأثیرات مستقیم بالقوه، نشان‌دهنده تأثیرات فعلی و بالقوه و نیز وابستگی‌های بین متغیرهاست. در واقع، این ماتریس، ماتریس MDI را با توجه به روابط آینده که قابل پیش‌بینی هستند؛ تکمیل می‌کند. ماتریس MPDI از ماتریس MDI آینده‌نگرتر به نظر می‌رسد و برای پیش‌بینی آینده مناسب‌تر است. در نرم‌افزار میک‌مک به طور معمول دو تحلیل ساختاری انجام می‌شود. اولین اقدام با شروع از ماتریس MDI انجام می‌گیرد که فقط شامل روابط کنونی میان متغیرهاست. اقدام دوم با ماتریس MPDI انجام می‌گیرد که شامل روابط کنونی و بالقوه است. مقایسه خروجی‌ها به درک چگونگی تغییر سامانه تحت تأثیر روابط بالقوه بین متغیرها کمک می‌کند. به طور پیش‌فرض، ماتریس‌های MDI و MPDI یکسان هستند.

۳. ماتریس تأثیرات غیرمستقیم<sup>۲</sup>

این ماتریس، ماتریسی متناظر با ماتریس تأثیرات مستقیم MDI است که توسط تکرار پی‌درپی تقویت شده است. در اینجا کاربر می‌تواند، تعدادی تکرار تعریف کند که برای ثبات هرچه بیشتر سامانه مفید باشد. نرم‌افزار به طور پیش‌فرض، تعداد تکرار لازم برای رسیدن به ثبات را نشان می‌دهد.

۴. ماتریس تأثیرات غیرمستقیم بالقوه<sup>۳</sup> (MPII)

این ماتریس نیز با ماتریس تأثیرات مستقیم بالقوه MPDI یا تکرارهای پی‌درپی متناظر است. کاربر می‌تواند تعداد تکرارهایی را تعریف کند که به نظر می‌رسد برای غنی‌سازی ثبات سامانه

1. MPDI
2. MII
3. MPII

لازم باشند. نرم‌افزار به‌طور پیش‌فرض تعداد تکرار لازم برای رسیدن به ثبات را نشان می‌دهد. این ماتریس، یک طبقه‌بندی جدید از متغیرها را برای سامانه تأکید می‌کند.

### یافته‌های پژوهش

#### نتایج آینده‌پژوهی و ارائه سناریو براساس تحلیل تأثیرات متقابل

نتایج ارائه‌شده در این بخش، براساس خروجی‌های نرم‌افزار میک مک ویرایش ۵/۳ است. همان‌طور که پیش از این بیان شد؛ ابتدا باید متغیرهای مسئله به‌صورت سناریو به مدل وارد شوند.

#### سناریوهای تعریف‌شده در مدل

مدل تحلیلی روابط فیما بین ایران و کشور آمریکا، باید به شکلی توسعه پیدا کند که ویژگی‌های قدرت و فرهنگ، تحت سناریوهای مختلف، منعکس شود. این سناریوها تحت قالب پرسشنامه توسط مدیران و کارشناسان ارشد در زمینه روابط بین‌الملل تکمیل شدند. نتایج حاصل از تکمیل پرسشنامه‌ها در قالب ماتریس تهیه و در محیط نرم‌افزار میک مک آورده شده است (جدول ۲ و ۳). قابل ذکر است که در این تحقیق، دو مجموعه سناریو در نظر گرفته شده است. مجموعه اول مربوط به متغیر قدرت و مجموعه دوم مربوط به متغیر فرهنگ است.

جدول ۲. ابعاد مؤثر در متغیر قدرت

ابعاد مؤثر	گوبه	نام متغیر در مدل
قدرت نظامی	توانمندی و پیشرفت در حوزه صنایع هوا فضا علی‌الخصوص برنامه موشکی ایران	m1
	عداد نیروها و صنایع نظامی نظیر تانک ها، هلیکوپترهای جنگی، هواپیماهای جنگی، ناوهای جنگی، و زیردریایی ها و نقش آنها در مقوله بازدارندگی	m2
قدرت سیاسی - حقوقی	اعمال مدیریت سیاسی کارکردگرا و بازنگری در دکترین سیاست خارجی بعثت پراکندگی قدرت؛ (پراکندگی قدرت: یکی از مهم ترین کلان روندهای جهانی است که منجر به توزیع گسترده تر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در جهان شده است که معلول انتقال ثروت و قدرت از غرب به شرق و در یک کلام پیدایش قدرت های نوظهور نظیر چین و هند می باشد)	pl1
	حرکت به سمت استفاده از رژیم های جدید حقوقی و موافقتنامه های نسل جدید بین المللی نظیر برجام، لوایح ۴ گانه، توافق محیط زیستی پاریس و به طور کلی بهره مندی از سازوکار نهادها و سازمان های بین المللی	pl2

ادامه جدول ۲. ابعاد مؤثر در متغیر قدرت

نام متغیر در مدل	گویه	ابعاد مؤثر
e1	اعمال سیاست امنیت انرژی و استفاده از سلاح نفت؛ (بعثت مطرح بودن موضوع استقلال انرژی آمریکا، علی الخصوص اشکال غیرمعارف نفت نظیر نفت شیل از یک سو و گسترش بی ثباتی و استفاده از سلاح نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس و کاهش ناگهانی عرضه نفت و افزایش بها در بازارهای جهانی)	قدرت اقتصادی
e2	بازطراحی و برنامه ریزی مجدد دکترین اقتصادی وفق شرایط جدید اقتصاد سیاسی کشور بعد از انقلاب ۵۷ و تلاش در جهت افزایش شاخص های GDP (تولید ناخالص داخلی) و GNP (تولید ناخالص ملی) و تاسیس شرکت های چندملیتی	
e3	افزایش توان اقتصادی و تولیدی و گسترش و رفع موانع تجارت بین الملل	
si1	ارتقاء سطح امنیت ملی از طریق حل و فصل مسائلی مانند سیاست زدگی بیش از حد، عدم اجماع نخبگان فکری در مورد شرایط داخلی و جهانی کشور، ایده آلیسم افراطی، پوپولیسم، اولویت ندادن به منافع ملی به ویژه منافع ملی اقتصادی و الگوبرداری نادرست از شیوه های فرهنگی - اقتصادی کشورهای توسعه یافته	امنیت و اطلاعات
si2	افزایش اعتماد عمومی به دولت و حاکمیت، ایجاد انسجام، حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق تزریق رضایت به آحاد جامعه و افزایش کارآمدی قوانین و منابع انسانی و جلب حمایت واقعی مردمی	
si3	حداکثرسازی قدرت اقتصادی و نظامی بعنوان دو شاخص اصلی تهدیدات امنیت خارجی ایران، ناشی از تحریم های بین المللی بعنوان راهبرد اصلی در عادی سازی روابط فی مابین و انجام مذاکرات برابر و همسطح	
itc1	کسب مهارت بالا در بکارگیری رسانه های الکترونیک و فضای مجازی، فهم و شناخت مناسبات نوین در عرصه دیپلماسی، درک عمیق از پویایی های فناوری اطلاعات و ارتباطات در سپهر سیاست بین الملل	فناوری اطلاعات و سایبر
itc2	گسترش سایبر دیپلماسی (دیپلماسی مجازی) و تبدیل اطلاعات دیپلماتیک از Intelligence (اطلاعات سری) به Information (اطلاعات آشکار) و برقراری ارتباط موثر با مخاطبان عمومی و ایجاد شفافیت	
itc3	افزایش قدرت و توان دفاع سایبری، شناخت چالشهای امنیت سایبری و تدوین استراتژی و سیاست سایبری؛ (در فضای اطلاعاتی امروزی بیشتر فعالیت های Power Based (انرژی مدار)، اعم از فرهنگی، اقتصادی، دیپلماتیک، اجتماعی و... در فضای سایبر بعنوان شبکه وابسته به زیرساخت فناوری اطلاعات مطرح می باشند)	



جدول ۳. ابعاد مؤثر در متغیر فرهنگ

نام متغیر در مدل	گویه	ابعاد مؤثر
l1	تحلیل گفتمان؛ (باتوجه به نقشی که زبان در ساختار قدرت ایفا می‌کند و چه بسا ممکن است زبان یک گروه به ایدئولوژی حاکم تبدیل شود و همچنین موضع یک طرف را نسبت به طرف دیگر تعیین کند)	زبان
	توجه به پدیده زبان، زبانشناسی و تحلیل گفتمان؛ (باتوجه به اهمیتی که هم‌اکنون در سازمان‌های بین‌المللی و کردارهای دیپلماتیک برای زبان قائل هستند)	
	تلاش برای ایجاد دگرگونی در روابط و سیاست خارجی از طریق زبان قابل‌فهم برای دیگران و در چارچوب فهم بین‌الذهانی	
hca1	تبادل و اشتراک میراث هنری از جمله سینما، موسیقی، هنرهای نمایشی و صنایع دستی و گردشگری از طریق بهره‌مندی از فناوری‌های نوین در حوزه IT و ICT از جمله اینترنت و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های جهانی و در یک کلام ایجاد ائتلاف‌های فرهنگی	تاریخ، تمدن و هنر
	تأکید بر اشتراکات و فصل مشترک‌های فرهنگی؛ (تفاوت‌های فرهنگی در سراسر تاریخ، شالوده و اساس رفتار انسان و دولت‌ها را تشکیل داده است)	
	احیای گفتگوی فرهنگ‌ها و مهندسی و تبلیغ تمدن نوین اسلامی	
s1	افزایش همکاری‌های آکادمیک بین‌المللی به‌عنوان یکی از راه‌های افزایش قدرت	همکاری‌های علمی، آموزشی و دانشگاهی
s2	حل‌وفصل مسائل مشترک بین‌المللی از طریق مبادلات و همکاری‌های علمی و فنی	
s3	ارائه خدمات انسان‌دوستانه فناورانه به‌عنوان وجه مهم کارکردی دیپلماسی علمی و فناوری	
d1	به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی کارآمد و مهندسی‌شده از طریق نزدیک‌شدن به افکار و اذهان ملت‌ها	دیپلماسی
	توسعه دیپلماسی عمومی	
	بهره‌مندی از دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی میان‌فرهنگی با رویکرد تنش‌زدایی بین مردم دو کشور و سپس القای آن توسط مردم و افکار عمومی به رهبران دو کشور	
vn1	نفوذ فرهنگی به‌عنوان نظامی از ارزش‌ها، اعتقادات و آداب مشترک افراد اجتماع؛ (که از طریق آن به جهان خود معنا می‌دهند)	ارزش‌ها و هنجارها
	تأثیر، تأثر و نفوذ بر اندیشه و رفتار سیاست‌مداران از طریق شناخت و تغییر باورها، اسطوره‌ها، قواعد و هنجارها	
	توجه به عناصر هنجاری، ارزشی (روابط فیما بین دو کشور عمدتاً بر اسطوره‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی متکی است. به عبارت دیگر بدون توجه به این مهم نمی‌توان به دکتترین سیاست خارجی معقول نائل آمد).	

بعد از وارد کردن مقادیر مربوط به ارتباط هر دو متغیر با هم، ماتریس MDI تشکیل شد. براساس این ماتریس، میزان وجود تأثیرات اندازه‌گیری می‌شود. سپس، با تبدیل ماتریس MDI (که ماتریس تأثیرپذیری مستقیم شاخص‌هاست) به ماتریس بالقوه با تبدیل کدهای ۳ به ۲، ماتریس تأثیرپذیری مستقیم بالقوه شاخص‌ها یعنی ماتریس MPDI تهیه شد. تحلیل اولیه داده‌های ماتریس MDI برای متغیر قدرت در جدول ۴ ارائه شده است. منظور از تعداد تکرار در این جدول، تعداد اجرا شدن برنامه برای رسیدن به پایداری است. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، میزان پرشدگی یا وجود تأثیرات، بیش از ۹۲ درصد است که نشان می‌دهد بیش از ۹۲ درصد از عوامل انتخاب‌شده بر همدیگر تأثیر داشته‌اند و ۱۸۲ رابطه قابل ارزیابی وجود دارد. همچنین جدول ۵، این داده‌ها را برای متغیر فرهنگ نشان می‌دهد. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، میزان پرشدگی یا وجود تأثیرات، بیش از ۸۸ درصد است که نشان می‌دهد بیش از ۸۸ درصد از عوامل انتخاب‌شده بر همدیگر تأثیر داشته‌اند و ۲۰۰ رابطه قابل ارزیابی وجود دارد.

جدول ۴. تحلیل اولیه داده‌های ماتریس اثرات متقابل مستقیم (MDI) برای متغیر قدرت

متغیرها	ابعاد ماتریس	تعداد تکرار	تعداد صفرها	تعداد یک	تعداد دو	تعداد سه	تعداد P	جمع	درصد پرشدگی
مقدار	۱۳*۱۳	۳	۱۳	۵۱	۷۰	۲۳	۱۲	۱۵۶	۹۲/۳۱

جدول ۵. تحلیل اولیه داده‌های ماتریس اثرات متقابل مستقیم (MDI) برای متغیر فرهنگ

متغیرها	ابعاد ماتریس	تعداد تکرار	تعداد صفرها	تعداد یک	تعداد دو	تعداد سه	تعداد P	جمع	درصد پرشدگی
مقدار	۱۵*۱۵	۳	۲۵	۳۵	۱۱۴	۵۱	۰	۲۰۰	۸۸/۸۹

علاوه بر این ماتریس، براساس شاخص‌های آماری با ۳ بار چرخش داده‌ای، نتایج از مطلوبیت و بهینه‌شدگی ۱۰۰ درصد برخوردار بوده است (جدول ۶). این امر نیز روایی بالای پرسشنامه و پاسخ‌های آن را نشان می‌دهد.

جدول ۶. درجه مطلوبیت و بهینه‌شدگی ماتریس تأثیرات مستقیم (MDI)

چرخش	درصد تأثیرگذاری برای متغیر قدرت	درصد تأثیرپذیری برای متغیر قدرت	درصد تأثیرگذاری برای متغیر فرهنگ	درصد تأثیرپذیری برای متغیر فرهنگ
۱	۸۶	۱۰۰	۹۴	۹۳
۲	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در ماتریس متقاطع، جمع اعداد سطرهای هر عامل، میزان تأثیرگذاری و جمع ستون، میزان تأثیرپذیری هر عامل از عوامل دیگر را نشان می‌دهد

جدول ۷. مجموع مقادیر ردیف و ستون هر متغیر براساس خروجی نرم‌افزار میک مک

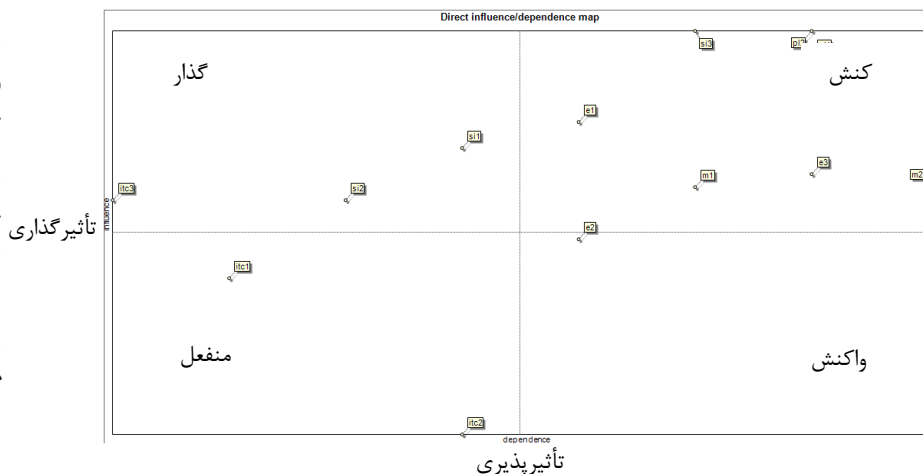
برای متغیر قدرت (برای ماتریس MDI)

متغیر	ابعاد مؤثر	ردیف	مجموع مقادیر ردیف (تأثیرگذاری)	مجموع مقادیر ستون (تأثیرپذیری)	تحلیل
قدرت	قدرت نظامی	m1	۱۹	۲۱	تأثیرپذیر
		m2	۲۱	۲۳	تأثیرپذیر
	قدرت سیاسی - حقوقی	pl1	۲۹	۲۲	تأثیرگذار
		pl2	۳۱	۲۲	تأثیرگذار
	قدرت اقتصادی	e1	۲۴	۲۰	تأثیرگذار
		e2	۱۵	۲۰	تأثیرپذیر
		e3	۲۰	۲۲	تأثیرپذیر
	امنیت و اطلاعات	si1	۲۲	۱۹	تأثیرگذار
		si2	۱۸	۱۸	برابر
		si3	۳۱	۲۱	تأثیرگذار
	فناوری اطلاعات و سایر	itc1	۱۲	۱۷	تأثیرپذیر
		itc2	۰	۱۹	تأثیرپذیر
itc3		۱۸	۱۶	تأثیرگذار	

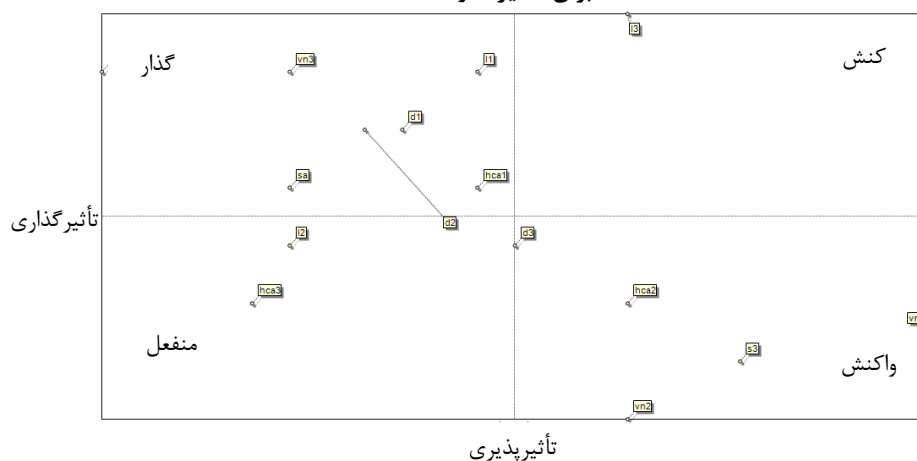
جدول ۸. مجموع مقادیر ردیف و ستون هر متغیر براساس خروجی نرم افزار میک میک برای متغیر فرهنگ (برای ماتریس MDI)

متغیر	ابعاد مؤثر	ردیف	مجموع مقادیر ردیف (تأثیرگذاری)	مجموع مقادیر ستون (تأثیرپذیری)	تحلیل
فرهنگ	زبان	l1	۳۰	۲۸	تأثیرگذار
		l2	۲۷	۲۳	تأثیرگذار
		l3	۳۱	۳۲	تأثیرپذیر
	تاریخ، تمدن و هنر	hca1	۳۰	۱۸	تأثیرگذار
		hca2	۲۸	۲۳	تأثیرگذار
		hca3	۲۵	۳۵	تأثیرپذیر
	همکاری‌های علمی، آموزشی و دانشگاهی	s1	۲۹	۲۶	تأثیرگذار
		s2	۲۹	۲۵	تأثیرگذار
		s3	۲۷	۲۹	تأثیرپذیر
	دیپلماسی	d1	۲۶	۴۰	تأثیرپذیر
		d2	۲۴	۳۲	تأثیرپذیر
		d3	۳۰	۲۳	تأثیرگذار
	ارزش‌ها و هنجارها	vn1	۲۸	۲۸	برابر
		vn2	۲۶	۳۲	تأثیرپذیر
		vn3	۲۶	۲۲	تأثیرگذار

برای درک بهتر میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل از نمودار استفاده می‌شود. نمایش آنها در قالب نمودار مفهومی با محور مختصات (تأثیرگذاری - تأثیرپذیری) است. شکل ۱ و ۲ موقعیت شاخص‌های مورد ارزیابی را در تحلیل تأثیرات مستقیم در مورد متغیرهای قدرت و فرهنگ نشان می‌دهد.

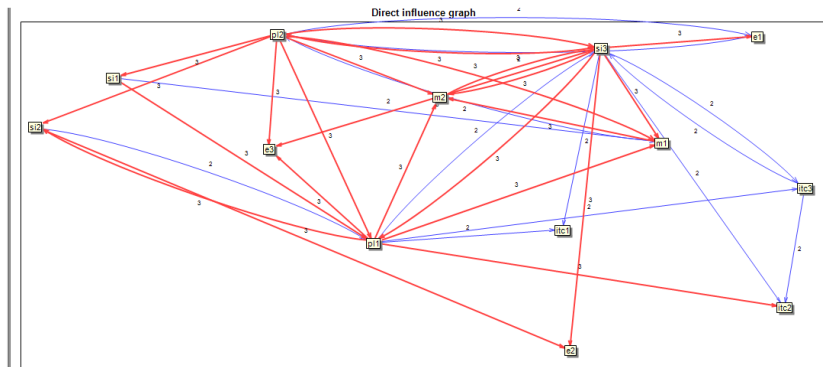


شکل ۱. پراکنش متغیرها در پلان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ماتریس تأثیرات مستقیم (MDI) برای متغیر قدرت



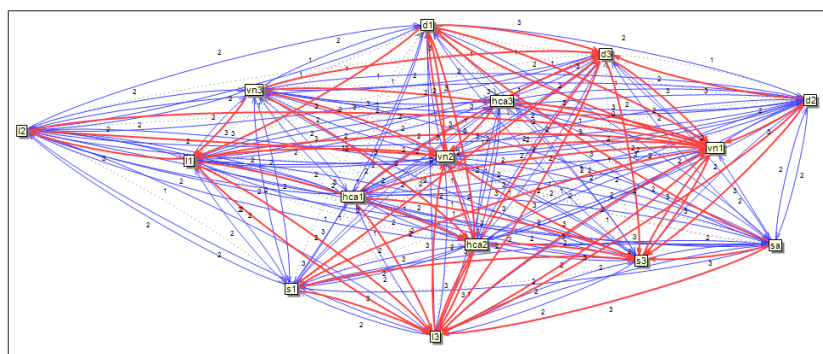
شکل ۲. پراکنش متغیرها در پلان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ماتریس تأثیرات مستقیم (MDI) برای متغیر فرهنگ

براساس شکل‌های ۱ و ۲، متغیرهایی که در محدوده کنش قرار دارند، دارای بیشترین نفوذ و تأثیرپذیری هستند. همچنین، متغیرهایی که در محدوده گذار قرار دارند، دارای بیشترین نفوذ و کم‌ترین تأثیرپذیری هستند. متغیرهایی که در محدوده واکنش قرار دارند، دارای بیشترین تأثیرگذاری و کم‌ترین تأثیرپذیری هستند. متغیرهایی که در محدوده منفعل قرار دارند، دارای کم‌ترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هستند.



شکل ۳. تأثیرات مستقیم بین شاخص‌ها و روابط بین آنها (طیف ضعیف‌ترین تغییرات تا قوی‌ترین تأثیرات) در متغیر قدرت

در شکل ۳، تأثیرات ابعاد متغیر قدرت بر یکدیگر نشان داده شده است. همان‌طور که در این گراف مشخص است، تأثیرات بسیار ضعیف با نقطه‌چین آبی، تأثیرات ضعیف با خط مشکی، تأثیرات متوسط با خط آبی، تأثیرات به نسبت قوی با خط پررنگ آبی و تأثیرات بسیار قوی با خط قرمز نشان داده شده است. همچنین در شکل ۴ به همان صورت، تأثیرات ابعاد متغیر فرهنگ بر یکدیگر نشان داده شده است.



شکل ۴. تأثیرات مستقیم بین شاخص‌ها و روابط بین آنها (طیف ضعیف‌ترین تغییرات تا قوی‌ترین تأثیرات) در متغیر فرهنگ

## بحث و نتیجه‌گیری

ترکیب پیچیده‌ای از متغیرها در اتخاذ انواع سیاست‌های خارجی هر دولت، مؤثر است. متداول‌ترین دیدگاه که دربرگیرنده و تجمیع‌کننده این عوامل و متغیرهاست، نظریه واقع‌گرایی «نئوکلاسیک» است که منابع سیاست خارجی را در عوامل سیاست داخلی و با در نظر گرفتن فشارهای نظام‌یافته می‌داند. این چارچوب نظری به دلیل، عاملیت‌بخشی مؤثر به نقش متغیرهای سطح داخل در شکل‌دهی به سیاست داخلی ایران، فهم بهتری از سیاست خارجی به دست می‌دهد. از این رو، بررسی نقش متغیرهای سطح داخل کشور از جمله قدرت و فرهنگ، در متأثر ساختن روند سیاست خارجی ایران، قابلیت پژوهش یافته است.

در این تحقیق، روابط ایران و آمریکا از دو منظر قدرت و فرهنگ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داده‌اند که از منظر قدرت، قدرت سیاسی - حقوقی، قدرت نظامی و قدرت اقتصادی بیشترین اثر را در روابط ایران و آمریکا دارند که با گذر زمان، اثرگذاری قدرت نظامی افزایش خواهد یافت. بنابراین، از منظر مؤلفه قدرت، توانمندی و پیشرفت در حوزه صنایع هوافضا علی‌الخصوص برنامه موشکی ایران، تعداد نیروها و صنایع نظامی نظیر تانک‌ها، بالگردهای جنگی، هواپیماهای جنگی، ناوهای جنگی و زیردریایی‌ها و نقش آنها در مقوله بازدارندگی دارای بیشترین احتمال اثرگذاری بر روابط ایران و آمریکا خواهند بود. بنابراین، اعمال مدیریت سیاسی کارکردگرا و بازنگری در دکترین سیاست خارجی به‌علت پراکندگی قدرت، حرکت به سمت استفاده از رژیم‌های جدید حقوقی و موافقتنامه‌های نسل جدید بین‌المللی نظیر توافق محیط‌زیستی پاریس و به‌طور کلی بهره‌مندی از سازوکار نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، افزایش توان اقتصادی و تولیدی و گسترش و رفع موانع تجارت بین‌الملل و حداکثرسازی قدرت اقتصادی و نظامی به‌عنوان دو شاخص اصلی تهدیدات امنیت خارجی ایران، ناشی از تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان راهبرد اصلی در عادی‌سازی روابط فیما بین و انجام مذاکرات برابر و همسطح، بهترین رویکردهای مدیریت روابط در آینده پیش روی روابط بین دو کشور است. ذکر این نکته ضروری است که با توجه به نیروهای پیشرانی همچون همسویی منافع در موضوعات منطقه‌ای، ضررهای مشترک ناشی از اعمال تحریم‌ها، کسب پرستیژ سیاسی، هزینه‌های هنگفت برخورد و تقابل مستقیم میان طرفین، ایران و آمریکا

را در نهایت به سمت حل مشکلات و آغاز روابط دوجانبه پیش خواهد برد که نتایج بررسی روابط از منظر قدرت نیز مؤید این مطلب است.

در مورد تحلیل شاخص‌ها از منظر مؤلفه فرهنگ باید بیان کرد که بنابر نتایج نهایی به دست آمده در این تحقیق، تلاش برای ایجاد دگرگونی در روابط و سیاست خارجی از طریق زبان قابل فهم برای دیگران و در چارچوب فهم بین‌الذهانی از جمله شاخص‌های مهم عامل زبان است که بر روابط ایران با امریکا، نقش مهم و اساسی دارد. قابل ذکر است که عامل تاریخ، تمدن و فرهنگ بر روابط ایران و امریکا نقش مهمی ندارد و عامل دیپلماسی در روابط ایران و امریکا پررنگ نیست.



### منابع

#### فارسی

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۰)، درآمدی بر قدرت هوشمند: مطالعاتی برای جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۲. بریکمون، ژان (۱۳۸۸)، امپریالیسم بشردوستانه، ترجمه نسترن موسوی و اکبر معصومی‌بیگی، تهران: بازتاب نگار.
۳. تولایی، محمد (۱۳۸۷)، تحلیلی بر گفتمان هیئت حاکمه جدید آمریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ش ۴۱: ۱۵۱ - ۱۳۱.
۴. جعفری موحد، حسین (۱۳۹۴)، رابطه ایران با ایالات متحده آمریکا؛ امکان یا امتناع؟، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ونهم، ش ۳: ۱۳۱ - ۱۰۵.
۵. خسروی، غلامرضا (۱۳۸۷)، آمریکا و خاورمیانه: راهبردها و چالش‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. عباسی، حمید (۱۳۹۲)، نقش قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ - ۱۳۹۲)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۷. قربانی، شیخ‌نشین؛ کرمی، کامران و عباس‌زاده، هادی (۱۳۹۰)، قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی‌شدن، فصلنامه روابط خارجی، ش ۴: ۱۵۰ - ۱۲۵.
۸. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، بسیج و تولید امنیت نرم، تهران: دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج: ۷۹ - ۵۶.
۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۰. مولایی، محمدمهدی و طالبیان، حامد. (۱۳۹۵). آینده پژوهی مسائل ایران با روش تحلیل ساختاری، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۳، شماره ۸۶: ۳۲ - ۵.

1. Nye, Joseph (2004), "Soft Power And American Foreign Policy", Political Science Quarterly , volume 119, Number 2, Summer, 222- 270.
2. Ripsman, Norrin. (2009). Neoclassical realism and domestic interest groups, in Steven Lobell, Norrin Ripsman & Jeffrey Taliaferro (eds). (Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy, Cambridge: Cambridge University Press.
3. Alan Chong, (2015), " Smart power and military force: An introduction" , The journal of strategic studies, vol.38, No3: 233-234.

## راهبرد کلان «ترامپ» در برابر نظام بین‌الملل بر پایه «مکتب جکسونیس»

قاسم ترابی<sup>۱</sup>

محمدناصر طاهری زاده<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴

### چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی و فهم راهبرد کلان «ترامپ» در قبال نظام بین‌الملل است. در این راستا، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که چه نسبتی بین راهبرد سیاست خارجی ترامپ با راهبرد کلانی که تاکنون به اشکال مختلف توسط رؤسای جمهوری پیشین امریکا دنبال شده است، وجود دارد؟ لازم به اشاره است که راهبرد کلان امریکا از جنگ جهانی دوم به بعد، بر سه محور برتری قاطع نظامی و بسط سلطه، حمایت از تجارت آزاد و گسترش دموکراسی قرار داشته است که توسط رؤسای جمهور امریکا البته با تفاوت‌هایی در سطح تاکتیکی و اجرایی دنبال شده است. این در شرایطی است که دولت ترامپ از محورهای فوق تنها بر برتری قاطع نظامی امریکا تأکید دارد و همچون «اندرو جکسون» دو محور دیگر را در راستای منافع امریکا نمی‌داند و به اشکال مختلف آنها را کنار گذاشته است. بر این اساس فرضیه مقاله حاضر بدین گونه مطرح می‌شود که راهبرد سیاست خارجی ترامپ بر پایه «جکسونیس»، رهبری جهانی، گسترش تجارت آزاد و دموکراسی را فی‌نفسه در راستای منافع امریکا نمی‌داند و در پی کنار گذاشتن اصول بین‌الملل‌گرایی لیبرال و دیدگاه‌های «ویلسون» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد «جکسونیس»، نزدیک‌ترین مکتب به راهبرد و سیاست خارجی دولت ترامپ است. مقاله حاضر قصد دارد سؤال و فرضیه فوق را به روش توصیفی - تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

### کلید واژه‌ها

جکسونیس؛ ترامپ؛ راهبرد کلان؛ نظام بین‌الملل

۱. نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ایران

ghasemtoraby@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ایران nasertaheri72@gmail.com

## مقدمه

انتخاب «دونالد ترامپ» به عنوان رئیس جمهور امریکا را باید دوران جدیدی در نظر گرفت که پایه آن عدم قطعیت در باب راهبرد این کشور است. این عدم قطعیت در حدی است که با وجود نزدیک شدن به پایان دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، کاملاً مشخص نیست که آیا امریکا برای تداوم نقش رهبری خود در حمایت از نظم بین الملل کنونی و تقویت پایه های آن، حمایت و پشتیبانی از اصول و ضوابط این نظم و همچنین نهادهای بین المللی مرتبط با آن، تمایل و توانایی لازم را دارد یا خیر؟

به واقع، انتخابات سال ۲۰۱۶ در امریکا نشان دهنده کاهش جدی اجماع بین دو حزب بر سر محورهای اصلی تشکیل دهنده راهبرد کلان امریکا در دوران بعد از جنگ شامل موارد زیر بوده است: حفظ برتری نظامی که ریشه در برتری کمی و کیفی این بخش و راهبرد مشارکت گسترده دارد و حضور در صحنه های جهانی و تشکیل پیمان ها و ائتلاف های جهانی از مشخصه های چنین اولویتی است، تقویت «سیاست جهانی درهای باز»<sup>۱</sup> که جلوه آن ترویج «نظم اقتصادی چندجانبه و قانون محور»<sup>۲</sup> است و بالاخره سیاست هایی با هدف پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر. جناح بندی های پیشین بر سر موضوع راهبرد کلان بیشتر مربوط به ابزارهای دستیابی به چنین اهدافی بود و نه برای به چالش کشاندن اهداف اصلی راهبرد کلان امریکا. تا قبل از ترامپ هیچ دولت دیگری به این دیدگاه تردید نداشت (Ikenbery, 2012; Brands, 2016).

هرکدام از دولت های امریکا تا دوره اوباما، چشم اندازی براساس نقش امریکا در جهان و برگرفته از آن سه اصل بنیادین داشتند، حتی اگر در عمل شیوه های متفاوتی برای اجرای آنها درپیش گرفته اند. هرکدام از دولت های امریکا در حوزه امنیت سعی در تقویت و گسترش برتری کمی و کیفی نسبت به دشمنان احتمالی داشتند و در کنار آن لزوم حفظ و گسترش دایره ائتلاف ها و همکاری های امنیتی در سطح جهان وجود داشت و این موضوع سبب شد امریکا حضور نظامی در سرتاسر دنیا داشته باشد (Thornberry, Krepinevich, 2016).

- 
1. Global open door policy
  2. Multilateral rule-based economic order

در عرصه اقتصادی «سیاست جهانی درهای باز» هیچ‌گاه زیر سؤال نرفت، هرچند که رؤسای جمهور پیشین امریکا برای ترویج چنین سیاستی از روش‌های اساساً متفاوتی استفاده می‌کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، دولت کلینتون در جهت تقویت و گسترش نهادهای بین‌المللی نظیر «صندوق بین‌المللی پول»<sup>۱</sup>، «بانک جهانی»<sup>۲</sup> و «سازمان تجارت جهانی»<sup>۳</sup> گام‌هایی برداشت؛ ضمن اینکه، انواع جدیدی از تفاهم‌نامه‌های چندجانبه مثل «پیمان نفتا»<sup>۴</sup> را اشاعه داد. دولت بوش تمرکز خود را بیشتر روی قراردادهای همکاری تجاری دوجانبه با کشورهایی مثل کره جنوبی، استرالیا، سنگاپور و شیلی گذاشت. دولت اوباما بیشتر روی تفاهم‌نامه‌های چندجانبه تجارت آزاد منطقه‌ای<sup>۵</sup> همچون برنامه «مشارکت در سرمایه‌گذاری و تجارت میان‌قاره‌ای»<sup>۶</sup> و برنامه «مشارکت‌های ترانس پاسیفیک»<sup>۷</sup> تأکید ورزید (Drezner, 2014; Kirshner, 2014; Norloff, 2010).

در این راستا، نظم بین‌الملل تحت رهبری امریکا از حیث اصول و ارزش‌ها پیرو چارچوب لیبرالی بود که هدف آن گسترش مردم‌سالاری، حقوق بشر و حاکمیت قانون بوده است. به‌ویژه در دوران بعد از جنگ سرد، رفتارهای امریکا در عرصه بین‌الملل متأثر از دیدگاه‌هایی بوده است که براساس آنها فرد و حقوق انسانی او بالاتر از حقوق جمع و حکومت قرار داشت. در بحث امنیت، ترویج اصل «مداخله بشردوستانه»<sup>۸</sup> در دهه ۹۰ و «دکترین مسئولیت حمایت»<sup>۹</sup> در اوایل دهه نخست قرن بیست و یک گواهی بر این ماجرا است (Weiss, 2016).

در ابعاد کلان‌تر موضوع اصول و عقاید ویلسون و باور به اینکه نقش امریکا در عرصه جهانی باید پابرجا و مبتنی بر همان اصل ترویج دموکراسی، آزادی و حاکمیت قانون باشد، دست‌کم تا همین چند سال گذشته به قوت باقی مانده بود و یکی از ارکان اساسی راهبرد ملی امریکا بوده است (Ninkovitch, 2001; Cox and Inoguchi, 2000; Ikenberry, 2009).

- 
1. The International Monetary Fund
  2. The world Bank
  3. The world Trade organization
  4. NAFTA
  5. multilateral free trade agreements
  6. Trans-Atlantic Trade and Investments Partnership (TTIP)
  7. Trans-Pacific partnership
  8. humanitarian intervention
  9. The doctrine of Responsibility to Protect

بعد از جنگ سرد، همسویی دو حزب در رابطه با این سه اصل بنیادین سیاست خارجی آمریکا و اجماع گسترده بین طرفداران دو حزب بر سر اصول بین‌المللی‌گرایی لیبرال سبب شد تا آن دسته افرادی به حاشیه رانده شوند که تفاسیر و تحلیل‌های مختلفی از منافع آمریکا ارائه می‌دادند؛ به‌ویژه آن‌کسانی که ملزم و مقید به این نبودند که حفظ نظم بین‌المللی کنونی برای آمریکا بسیار مفید و سودمند است.

اما ترامپ به‌یک‌باره تمامی محورهای فوق را به اشکال مختلف کنار گذاشت و به‌جز تأکید بر شعار نخست آمریکا به‌خصوص با حفظ برتری نظامی، مسیر راهبرد کلان آمریکا را تغییر داد. وی نه تأکیدی بر سیاست درهای باز دارد و نه گسترش دموکراسی را جزو منافع بنیادین آمریکا می‌داند. ترامپ همچنین خواهان مشارکت گسترده متحدان در حفظ نظم جهانی به‌خصوص در عرصه نظامی است و تمایلی ندارد آمریکا با هزینه خود نقش پلیس جهانی را بازی کند تا دیگران «سواری مجانی»<sup>۱</sup> کنند. در این راستا، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که چه نسبتی بین راهبرد سیاست خارجی ترامپ با راهبرد کلانی که تاکنون به اشکال مختلف توسط رؤسای جمهوری پیشین آمریکا دنبال شده است، وجود دارد؟ بر این اساس، فرضیه مقاله حاضر بدین‌گونه مطرح می‌شود که راهبرد سیاست خارجی ترامپ بر پایه «جکسونیسم»، رهبری آمریکا و گسترش تجارت آزاد و دموکراسی را فی‌نفسه در راستای منافع آمریکا نمی‌داند و در پی کنارگذاشتن اصول بین‌المللی‌گرایی لیبرال و دیدگاه‌های «ویلسون» است. در ادامه، تلاش می‌شود طی چند بخش سؤال و فرضیه فوق مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، بعد از پیشینه تحقیق، در ابتدا «جکسونیسم» به‌عنوان چارچوب نظری مطرح و بر اساس محورهای آن اصول و محورهای راهبرد کلان مطرح می‌شود. همچنین راهبرد کلان ترامپ در قبال غرب آسیا (خاورمیانه) نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### پیشینه پژوهش

در باب راهبرد ترامپ و به‌خصوص تلاش برای فهم نظری آن آثار چندانی به زبان فارسی وجود ندارد. در این زمینه می‌توان به چند اثر اشاره کرد که عمدتاً سیاست ترامپ را مورد

---

1. Free Riding

بحث قرار داده‌اند و بیشتر بر تداوم تا تغییر تأکید دارند. از جمله می‌توان به مقاله «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال» اشاره کرد که بیشتر در سطح بررسی سیاست خارجی باقی مانده و کم‌تر موضوع راهبرد را مدنظر قرار داده است. در این مقاله فرض بر این است که سیاست ترامپ تفاوت چندانی با رؤسای جمهوری قبلی ندارد (فلاحی و حیدری، ۱۳۹۸: ۷۹ - ۵۹).

در مقاله دیگری با عنوان «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل» نویسنده بر این باور است که سیاست خارجی ترامپ، به لحاظ نظری، رگه‌هایی از واقع‌گرایی و عمل‌گرایی دارد و ترامپ به مرور زمان بر اثر مواجه شدن با واقعیت‌های سیاست در داخل و خارج از امریکا، در حال سوق دادن سیاست خارجی این کشور به سمت واقع‌گرایی و عمل‌گرایی است. در این مقاله بر این امر تأکید شده که فشار نهادهای مختلف در امریکا تحقق وعده‌های انتخاباتی ترامپ در حوزه سیاست خارجی را دشوار کرده است.

امریکا باینکه از لحاظ منابع قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در صدر کشورهای جهان است، نمی‌تواند به‌طور کامل نسبت به دیگر کنشگران سیاسی جهان مثل دولت‌ها، نهادها یا فرایند جهانی شدن بی‌توجه باشد و مجبور به تداوم راهبردهای گذشته با اندک تغییرات است. همان‌گونه که مشخص است در این مقاله نیز نویسنده تأکید بیشتری بر بازگشت ترامپ به راهبرد رؤسای جمهوری پیشین دارد و کم‌تر بر این امر تأکید شده است که راهبرد ترامپ را باید فصلی نو در راهبرد و سیاست کلان امریکا ارزیابی کرد (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

در مقاله دیگری در این ارتباط با عنوان «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در غرب آسیا (خاورمیانه) و چالش‌های پیش روی آن» مسئله اصلی نویسندگان این است که سیاست خارجی ترامپ در قبال غرب آسیا براساس چه مؤلفه‌هایی قرار دارد؟ در مسئله‌گشایی، این‌گونه بحث شده است که عوامل گوناگونی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست خارجی امریکا دخیل هستند و دولت «دونالد ترامپ» به‌منظور پیشبرد اهداف امریکا و دولت خود و برخلاف شعارهای تبلیغاتی‌اش و مخالفت وی با سیاست‌های رؤسای جمهور پیشین و همچنین بر اثر عوامل تعیین‌کننده‌ای چون فشار لابی‌های صهیونیستی، دلارهای عربستان و عوامل دیگر، از مواضع اعلامی خود عقب‌نشینی نموده و لاجرم خود را مجبور به دنباله‌روی از سیاست‌های

اعصار گذشته به خصوص در مورد غرب آسیا و حتی تلاش جهت افزایش تنش‌ها در این منطقه می‌بیند. همان‌گونه که مشخص است در این مقاله نیز تأکید بر تداوم در راهبرد و سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ است (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۲۵ - ۱). با این حال، در مقاله حاضر نویسندگان بر تغییر در راهبرد کلان آمریکا تأکید دارند و برای آزمون این امر از «جکسونیسم» استفاده می‌کنند.

### چارچوب نظری: «جکسونیسم» در سیاست خارجی آمریکا

ورود ترامپ به کاخ سفید به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا با توجه به سیاست‌های اعلامی با تأکید بر شعار نخست آمریکا باعث شد تا کلیه فرضیه‌های مهم در رابطه با راهبرد آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم با چالش‌هایی مواجه شود؛ از ضرورت تقویت نظم بین‌المللی کنونی و لزوم تداوم شبکه کنونی پیمان‌های امنیتی گرفته تا نیاز به حفاظت از نظم اقتصادی آزاد و چندجانبه و لزوم ترویج آزادی و دموکراسی در خارج از مرزها. به‌واقع، می‌توان این‌گونه بیان نمود که رویکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی ترکیب خطرناکی از انزوای طلبی و مسائل پیچیده‌ای است که ترامپ فهم ساده‌ای از آنها دارد. ترامپ ریاست جمهوری خود را انقطاع کامل در برابر دولت‌های پیشین و در ابعادی کلی‌تر نسبت به اصول سیاست خارجی آمریکا می‌داند. آمریکا از نگاه او نه آن «شهر روی تپه» است که باید تحت مراقبت قرار بگیرد و نه مسئول برقراری صلح و آرامش در عرصه بین‌المللی است؛ بلکه دیو از پای افتاده‌ای است که باید «دوباره جان و قوت» بگیرد (Leffler, 2017; Zenko and Friedman, 2017).

در اولین گام برای تعریف راهبرد ترامپ باید به این موضوع توجه داشت که از حیث نظری دیدگاه‌های اصلی «ویلسون»<sup>۱</sup> ظاهراً جای خود را به گزیده‌ای از دیدگاه‌هایی داده است که بر اساس تعریف «والتر راسل مید»<sup>۲</sup> متعلق به «جکسون» هستند. این دیدگاه‌ها که متعلق به «آندرو جکسون، هفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا (۱۸۲۹ تا ۱۸۳۷)، است، در مجموع ایدئولوژی

1. Wilsonian tradition  
2. Walter Russel Mead



مخالف اصول «ویلسون» و بین‌الملل‌گرایی لیبرال هستند (Mead, 1999). مبانی فکری «سیاست‌های ترامپ»<sup>۱</sup> به‌نظر رابطه مستقیمی با اصول و دیدگاه‌های «جکسون» دارد. به‌ویژه اینکه «استیو بنن»<sup>۲</sup> مغز متفکر کارزار ترامپ و استراتژیست ارشد سابق کاخ سفید<sup>۳</sup> همواره شخصیت این دو را با همدیگر مقایسه می‌کند، دیدگاه‌های جکسون را اشاعه و حتی به ترامپ توصیه می‌کند درباره او مطالعه کند (Tharoor, 2017; Jones and Khoo, 2017).

همان‌طور که «مید» اظهار داشته است اصول و عقاید «جکسون» به‌نظر در سیاست امریکا کم‌ترین تأثیر و برجستگی را داشته، ولی در عین حال منتقدان بسیاری هم در امریکا و هم میان کارشناسان خارج از امریکا داشته است (Mead, 1999, P.6).

به‌واقع، تغییر و تحولات روی‌داده در حزب جمهوری‌خواه ظرف بیست سال گذشته و بحران‌های مالی موجب شد تا بازهم تفکرات «پوپولیستی»<sup>۴</sup> جکسون تا آنجا گسترش یابد که در خلال کارزار انتخاباتی سال ۲۰۱۶ به یک ابزار ایدئولوژیکی بسیار مهم تبدیل شود. همچنین انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور امریکا را می‌توان شورشی علیه مبانی لیبرال در شکل‌گیری منطقه «نورث ایست»<sup>۵</sup> (یکی از نمادهای سرمایه‌داری و تجارت آزاد) دانست. با وجود آنکه ترامپ خود یکی از چهره‌های برجسته عرصه کسب‌وکار در منطقه «نورث ایست» محسوب می‌شود، اما توانست زمینه‌های آزردهی خاطر و نارضایتی روستاییان سفیدپوست محافظه‌کار و مسیحی به‌خاطر بروز بحران مالی را فراهم آورد.

جدای از مسائلی که بحث شد، واضح است که عقاید پوپولیستی ترامپ از جهات متعددی پایبند به دیدگاه‌های جکسون است؛ از جمله اینکه نظم جهانی لیبرال بیشتر به نفع عده خاصی از امریکایی‌ها به‌خصوص طبقات بالا و دارندگان قدرت و ثروت است، در حالی که بیشتر مردم امریکا به‌خصوص طبقات کارگری کم‌ترین نفع را از آن می‌برند. در نهایت و براساس همین دیدگاه برای آنکه «دوباره امریکای بزرگ ساخته شود» باید سیاست‌های برخاسته از بطن

- 
1. Trumpism
  2. Steve Bannon
  3. Former white House chief strategist
  4. Populism
  5. The North East

اندیشمندان لیبرال و پیروان ویلسون را معکوس ساخت. از سیاست‌های فوق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اصول «جهان‌وطنی»<sup>۱</sup>، «چندجانبه‌گرایی»<sup>۲</sup>، «تجارت آزاد»، «جهانی‌سازی»<sup>۳</sup> و «بین‌المللی‌گرایی لیبرال»<sup>۴</sup>.

نکته دوم در راستای همان دیدگاه جکسون این است که ترامپ دوست دارد مشکلات را بیش از حد ساده کند و چنین تمایلی یکی دیگر از خصایص سیاست‌های جکسون است (Mead, 2001: 236). چنین تفاوتی، تصویری از دنیای خشن ارائه داده که در آن همکاری بسیار دشوار است، ارتباط با سایر کشورها جنبه تعادلی داشته و نهادهای بین‌المللی فقط حدودمرزی برای حاکمیت هر کشور و تلاش آن برای دستیابی به منافع خود است. در چنین دنیایی، هدف رهبری آمریکا باید ارتقای منافع ملی باشد که تاحدی افزایش امنیت و رشد اقتصادی از نشانه‌های تشخیص این موضوع است. بالعکس نظم جهانی امروز و نهادهای آن به‌نوعی باعث بهره‌کشی از اقتصاد و ملت آمریکا شده است.

این دسته موضوعات به‌وضوح در نسخه منتشرشده از راهبرد امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۷ عنوان شده است:

«آن زمان که قدرت را به‌دست گرفتم، رژیم‌های سرکش»<sup>۵</sup> در حال توسعه سلاح‌ها و موشک‌های هسته‌ای خود بودند تا کل این کره خاکی را ناامن سازند. «گروهک‌های تندرو اسلام‌گرا»<sup>۶</sup> رو به رشد بودند. تروریست‌ها کنترل بخش‌های بسیاری از منطقه غرب آسیا را به‌دست گرفته بودند. قدرت‌های رقیب باکمال ستیزه‌جویی منافع آمریکا در چهارگوشه دنیا را با خطر مواجه کرده بودند. مرزهای نفوذپذیر و قوانین مهاجرتی اجرا نشده با خود آسیب‌ها و صدمات بسیاری را به‌همراه آورده بودند. تشکیلات بزرگ مجرمانه مواد مخدر و ناامنی را با خود وارد جامعه ما می‌کردند» (The White House, 2017b: 1).

- 
1. Cosmopolitanism
  2. Multilateralism
  3. Globalization
  4. Liberal internationalism
  5. Rogue states (regimes)
  6. Radical Islamist terror groups

این تصویر شبه‌هابزی<sup>۱</sup> از دنیا، به معنای رد کامل اخلاقیات در بین‌الملل‌گرایی لیبرال است؛ از جمله این دیدگاه که امریکا باید به نحو فعالی حقوق بشر و دموکراسی را در خارج از مرزهای خود اشاعه دهد. در این راستا، ترامپ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۷، اهمیت حاکمیت به‌عنوان راه‌حلی برای اکثر مشکلات جهانی امروز را مورد حمایت قرار داد و این دیدگاه ویلسون را معکوس و وارونه ساخت که هدف امریکا باید تغییر نظم جهانی به نحوی باشد که «دنیا محل امنی برای نظام‌های دموکراسی باشد». ترامپ این‌طور اظهار داشت که: «انتظار نداریم که سایر کشورهای دنیا، فرهنگ‌ها، سنن یا حتی نظام‌های حکومتی و دولتی یکسانی داشته باشند. در حوزه سیاست خارجی اصل اساسی حاکمیت را دوباره مطرح کرده‌ایم. به عنوان رئیس‌جمهور امریکا همیشه کشور امریکا اولین اولویت من است، همان‌طور که همیشه برای رهبران کشورهای شما هم همین‌طور است و باید همواره کشورهای شما اولویت نخست آنها باشد» (The White House, 2017a).

بسیاری از توصیه‌های ترامپ، نشان‌دهنده ابراز ناراحتی و نارضایتی حامیان او از تحولات اجتماعی و اقتصادی است که ظرف دهه‌های اخیر کل امریکا را تحت تأثیر قرار داده است؛ از ایجاد جامعه چندفرهنگی و غیربومی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی تا گذار به اقتصاد «پسافوردی»<sup>۲</sup>. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که ترکیبی از تفکرات پوپولیستی مربوط به «جکسون»<sup>۳</sup>، «حمایت‌گرایی»<sup>۴</sup> و «انزواطلبی»<sup>۵</sup> او از جذابیت خاصی برای کسانی برخوردار است که «بازندگان جهانی‌سازی»<sup>۶</sup> لقب گرفته‌اند. آن دسته اقشاری که تحولات سریع رخ داده در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه امریکا روی آنها اثرگذار بوده است؛ به احتمال بسیار زیاد ممکن است با مبانی اصلی بین‌الملل‌گرایی لیبرال مثل ترویج دموکراسی و سیاست «درهای باز» تجارت موافق نباشند. ترامپ به‌خاطر همین احساسات و تفکرات بود که همواره بر لزوم کنارگذاشتن «آرمان‌های بد» تأکید ورزیده است. در همان سخنرانی خود در مجمع عمومی

- 
1. Quasi-Hobbesian vision
  2. Post-Fordist economy
  3. Jacksonian populism
  4. Protectionism
  5. Isolationism
  6. Losers of globalization

سازمان ملل بیان داشت: «به مردم امریکا گفتند که تفاهم‌نامه‌های تجاری چندملیتی فوق بزرگ، محاکم بین‌المللی غیرپاسخگو و سازمان‌های جهانی قدرتمند بهترین راه برای ترویج و اعتلای موفقیت آنها هستند. در نتیجه اینها، میلیون‌ها نفر بیکار شدند و هزاران کارخانه تعطیل شد. سایرین هم سعی کردند در این آب گل‌آلود ماهیگیری کنند و قوانین را زیر پا بگذارند، اما طبقه متوسط جامعه که بخش عمده‌ای از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد و زمانی بستر اصلی موفقیت‌ها و دستاوردهای جامعه امریکا بود، به‌دست فراموشی سپرده شد، اما حالا دیگر فراموش نمی‌شوند و هیچگاه هم فراموش نخواهند شد» (The White House, 2017a).

#### اصول و محورهای جکسونیسم

رد تجاری آزاد	رد نظم جهانی لیبرال
در اولویت نبودن ارزش‌ها و اخلاق به‌خصوص گسترش دموکراسی	رد رهبری پرهزینه امریکا
اولویت منافع ملی	رد جهان‌وطنی
اولویت قدرت نظامی و اقتصادی	رد چندجانبه‌گرایی
حفظ هویت امریکایی	رد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی
نخست امریکا	رد جهانی‌سازی

#### اولویت‌های ترامپ در روابط بین‌الملل

اصول و عقاید جکسون به‌عنوان یک مکتب باعث شکل‌گیری اولویت‌هایی شده است که بر نوع تفسیر دولت ترامپ از نقش امریکا در عرصه جهانی و بالاخص بر تعریف دقیق اولویت‌ها و تهدیدات اصلی امریکا تأثیرگذار بوده است. طرفداران جکسون اولین تهدید را وجود پیمان‌های تجاری ناعادلانه و دیگر تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی می‌دانند که بنا بر ادعاها باعث تخریب تدریجی پایه و اساس تولید در امریکا شده است. در نتیجه دولت ترامپ سعی نموده با تلاش و اهتمام خود مانع از به‌نتیجه‌رسیدن مذاکرات مربوط به تفاهم‌نامه‌های تجاری شود. از جمله اینکه وی امضای تفاهم‌نامه سرمایه‌گذاری و تجارت امریکا و اروپا<sup>۱</sup> را به‌تعویق انداخته و از تفاهم‌نامه «مشارکت ترانس پاسیفیک»<sup>۲</sup> خارج شده است. ترامپ همچنین چین را

1. Trans-Atlantic trade and Investment partnership
2. Trans-Pacific partnership

برای تجارت عادلانه‌تر تحت فشار قرار داده است. در این راستا ترامپ هرچند در همان سال نخست به‌ویژه پس از نشست با رئیس‌جمهور چین آقای «شی جین‌پینگ»<sup>۱</sup> در «مارالاگو»<sup>۲</sup>، روابط خوبی را با چین آغاز کرد؛ اما از سوی دیگر ترامپ کماکان چین را به‌خاطر سیاست‌های ناعادلانه و عدم کمک به رفع مشکل کره شمالی مورد انتقاد قرار داده است.

نکته دیگر در راهبرد ترامپ، سیاست صریح وی در قبال اسلام و گروه‌های بنیادگراست. به‌نظر می‌رسد دولت ترامپ «اسلام رادیکال»<sup>۳</sup> را خطرناک‌ترین تهدید برای امنیت شهروندان آمریکا می‌داند. در این زمینه کاخ سفید اسلام رادیکالی یا به تعبیر دیگر «اسلام‌گرایی»<sup>۴</sup> یا «تروریسم اسلامی»<sup>۵</sup> را «مهم‌ترین تهدید فراملی پیش روی آمریکا» توصیف کرده است (The White House, 2017b, P. 10).

بدین ترتیب، تروریست‌های اسلامی نه‌تنها خطری برای موجودیت آمریکا، بلکه تهدیدی برای تمدن و فرهنگ بشری به‌شمار می‌آیند (Brands and Kohl, 2017: 2). همان‌طور که در سند راهبرد امنیت ملی ذکر شده است، «آمریکا درگیر جنگ بلندمدتی علیه چنین گروه‌های افراطی است که برای تحقق «آرمان تمامیت‌خواهی»<sup>۶</sup> برای به‌دست‌گرفتن خلافت جهان به دست اسلام‌گرایان، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند، خلافتی که قتل و بردگی را توجیه می‌کند، سرکوب را اشاعه و ترویج می‌دهد و تلاش می‌کند سبک زندگی آمریکایی را تضعیف کند» (The White House, 2017b: 10).

گفتمان ترامپ درباره «جنگ تمدن‌ها»<sup>۷</sup> تاحدودی تکرار همان گفتمان اصلی و راهبردی در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲ است، سندی که پایه و اساس جنگ جهانی علیه تروریسم را که از سوی «جورج دبلیو بوش» اعلام شد، طرح‌ریزی کرد (Feaver, 2017).

- 
1. Xi Jinping
  2. Mar Alago
  3. Radical Islam
  4. Islamism
  5. Islamic Terrorism
  6. A Totalitarian Vision
  7. Clash of Civilization

رویکرد دولت حاضر در این حوزه به‌وضوح میراث اوباما را کنار می‌گذارد که در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری می‌توان آثار و نتایج چنین رویکردی را مشاهده کرد. نخست اینکه استفاده آشکار و مکرر از مفهوم اسلام‌گرایی و مشتقات آن جهت تفکیک و شناسایی گروهک‌های تروریست و در ابعاد کلان‌تر برای شناسایی «دشمن» با اقدامات رؤسای جمهور قبلی در عدم استفاده از همین مفهوم برای بحث پیرامون تروریسم، منافات دارد (Diaz, 2016). به‌علاوه این‌طور به‌نظر می‌رسد که اصطلاحاتی نظیر «ممنوعیت ورود مسلمانان»<sup>۱</sup> یا تأکید مکرر ترامپ در گفتمان اسلام‌ستیزی گویای این مطلب است که دولت امریکا به‌طور کلی تمایل دارد مسلمانان را متحدان یا حامیان بالقوه نیروهای افراط‌گرا تلقی کند (Brands and Kohl, 2017).

از طرف دیگر، غرب آسیا همان منطقه‌ای است که آثار اصلی همین رویکرد امریکا در آن دیده می‌شود. به‌طور مثال، به‌نظر نمی‌رسد که ترامپ تفاوتی بین شیعه و سنی قائل باشد و یا به دیگر عوامل احتمالی مؤثر بر صلح و ثبات در این منطقه توجه داشته باشد، بلکه فقط براساس تقسیم بازیگران در قالب دو دسته «دشمن - مخالف»، رویکرد اتخاذی خود را پیش می‌برد و خصلت اصلی این تقسیم‌بندی، مؤلفه‌ها و متغیرهای آن است. این دسته‌بندی‌ها و مبنای آنها به ما می‌گوید که چرا امریکا روابط خوبی با عربستان و متحدان آن دارد، چرا امریکا از حصر اقتصادی قطر حمایت می‌کند، کشوری که یکی از مخالفان اصلی عربستان در «صحنه جدید جنگ سرد در غرب آسیا (خاورمیانه)»<sup>۲</sup> است (Hanau Santini, 2017). بالعکس دولت ترامپ در ابراز مخالفت صریح خود با ایران و اعلام آن به‌عنوان کشور سرکش حامی اسلام‌گرایان رادیکال، تردیدی به خود راه نداده است (The White House, 2017b).

ترامپ براساس یکی از معروف‌ترین وعده‌های انتخاباتی خود، در ماه مه ۲۰۱۸ به‌صورت یک‌طرفه امریکا را از «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام)<sup>۳</sup> یا به تعبیری «بیانیه مشترک هسته‌ای با ایران»<sup>۴</sup> خارج کرد. این تصمیم یک‌بار دیگر مؤید خواست و اراده ترامپ برای عدم پیروی از سیاست‌های اوباما است. درعین‌حال، این تصمیم حرکت راهبردی خطرناکی به‌نظر می‌رسد.

- 
1. Muslim ban
  2. New Middle East Cold War
  3. The Joint Comprehensive plan of Action (JCPOA)
  4. Iran Nuclear Deal

ازیک سو، این تصمیم قابلیت اعتماد به روابط دیپلماتیک امریکا با کشورهای غیر متحد خود را زیر سؤال برده است و ازسوی دیگر، باعث برقراری روابط حسنه و نزدیکی بین ایران و روسیه شده که به تبع آن باعث شکل‌گیری هرچه بهتر ائتلافی شده است که به نظر می‌رسد اهداف آن کاملاً در تضاد صریح با منافع امریکا در این منطقه است (Mousavian, 2018).

یک بار دیگر می‌بینیم که ساده‌سازی بیش‌ازحد مسائل و تفویض اختیاراتی به کشورهای متحد به‌عنوان راهی برای کاهش هزینه‌ها و تقسیم بار مسئولیت، از خصایص سیاست‌های ترامپ در حوزه خارجی است. آنچه «براندس<sup>۱</sup> و کول<sup>۲</sup>» (۲۰۱۷) «تبادلات تجاری غیر اخلاقی» اخلاقی» نام‌گذاری کرده‌اند، مبتنی بر این دیدگاه است که نظم کنونی بین‌الملل که خود حاصل تفکرات لیبرال و قدیمی ویلسون و پیروان او است برای منافع امریکا ضرر دارد و علت آن‌هم فهرست واضحی از تهدیدات و «نگاه بازاری» ترامپ به مسائل و روابط بین‌الملل است. چنین رویکردی متأثر از چند عامل کلیدی است. ابتدا اینکه امریکا باید روابط خود با کشورهایی را قطع کند که صرف‌نظر از نظام ارزشی و سیاسی خود، منافع مشابه و نزدیک به هم دارند. تعهدات امنیتی و نقش ثابت و مشخص امریکا در نهادهای بین‌المللی را نباید ثابت و غیرقابل تغییر تلقی نمود؛ اما برعکس باید آنها را تابع گفتگو و رایزنی دانست. به همین دلیل، تعهدات امریکا برای حفاظت از شرکای بین‌المللی و حساس خود مثل اعضای ناتو، ژاپن یا کره جنوبی باید با پرداخت «حق‌الزحمه‌های دقیق و به‌موقع» جبران شود. در چنین وضعیتی تقسیم بار مسئولیت متوازن‌تر از نظر هزینه‌های نظامی، روابط تجاری مطلوب‌تر برای امریکا و گفتگوی دوباره بر سر تفاهم‌نامه‌های اقتصادی گذشته و امکان اصلاح آنها وجود دارد. حاصل چنین وضعیتی آن خواهد شد که نقش اعضای ناتو و اتحاد با شرکای آسیایی در برقراری صلح و ثبات بین‌الملل در حد یک ایفای نقش احتمالی در فرایند چانه‌زنی‌ها و با هدف کسب منافع سیاسی یا اقتصادی تنزل پیدا کند. اولین نتایج چنین رویکردی در ارتباطات و روابط امریکا با متحدان و شرکای خود هم در اروپا و هم در آسیا نمود پیدا کرده است. در آسیا خروج امریکا از تفاهم‌نامه مشارکت «ترانس پاسیفیک» فرصت بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای را برای چین فراهم

1. Brands  
2. Kohl

آورده تا بتواند نفوذ اقتصادی خاص خود را از طریق ترویج برنامه «مشارکت اقتصادی جامع و منطقه‌ای»<sup>۱</sup> و طرح ابتکار «جاده و کمربند ابریشم»<sup>۲</sup>، گسترش دهد (Diaz and Menegazzi, 2018).

البته آثار و تبعات چنین رویکردی در اروپا احتمالاً کم‌تر بوده است. شاید تاکنون نزدیک‌ترین پیشرفت حاصله، تصویب برنامه «همکاری ضابطه‌مند و دائمی»<sup>۳</sup> در بخش دفاعی باشد. براساس پایگاه اینترنتی «سرویس اقدامات خارجی اروپا»<sup>۴</sup>، برنامه فوق چارچوبی مبتنی بر توافق و فرایندی با هدف تعمیق روابط دفاعی بین آن دسته کشورهای عضو اتحادیه اروپاست که هم توانایی و هم تمایل لازم برای چنین کاری را دارند (Defrance et al, 2017).

#### اولویت‌های ترامپ در قبال نظام بین الملل

رد پیمان‌های تجاری ناعادلانه	دراولویت قرار گرفتن شعار نخست آمریکا
رد تفاهم‌نامه‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که تأمین‌کننده منافع آمریکا نیستند	دراولویت قرار گرفتن منافع ملی باتأکید بر قدرت نظامی و اقتصادی
کنار گذاشتن ارزش‌ها و باورهای اخلاقی	ساده‌سازی مسائل پیچیده
رد اصول و پایه‌های نظم لیبرال	تقویت هژمونی آمریکا
کنار گذاشتن رهبری پرهزینه آمریکا	تحت فشار قراردادن متحدان برای همراهی با آمریکا
کنار گذاشتن چندجانبه‌گرایی	حفظ هویت امریکایی

#### راهبرد تقویت هژمونی نظامی آمریکا

در چارچوب «جکسونیسم»، آمریکا باید با فاصله بسیار، قدرتمندترین کشور جهان در حوزه نظامی باشد. در این راستا قدرت نظامی، مهم‌ترین عامل حفظ امنیت ملی و به‌نوعی آمریکا در مقابل سایر کشورها محسوب می‌شود. بر این اساس دولت ترامپ از همان ابتدا در حوزه نظامی اقداماتی را در اولویت قرار داد که نشان از اولویت قدرت کلامی به سایر حوزه‌ها محسوب می‌شود. اول اینکه اعلان نمود که قدرت نظامی آمریکا به‌هیچ‌عنوان نباید در خدمت

1. The Regional Comprehensive Economic Partnership
2. The Belt and Road Initiative
3. Permanent Structured Cooperation [PESCO]
4. The European External Action Service



گسترش ارزش‌های امریکا همچون لیبرال - دموکراسی قرار گیرد. در این راستا ترامپ اعلان نمود، امریکا قصد دارد در کوتاه‌ترین مدت ممکن نیروهای خود را از عراق و افغانستان بیرون بکشد. به همین دلیل، طی چند سال گذشته مذاکرات گسترده‌ای با سران طالبان صورت گرفته است که این نتیجه خاصی به دنبال نداشته است. نکته دوم در حوزه تلاش تأکید بر ملی‌گرایی است. بدین معنا ترامپ بارها اعلان نمود که امریکا هر چند قدرتمندترین کشور نظامی جهان است، اما قدرت نظامی آن برای حفظ امنیت ملی امریکا باید مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس ترامپ بارها اعلان نموده امریکا تعهدی به امنیت سایر متحدان در ناتو ندارد. کشورهای عضو ناتو یا باید هزینه‌های عضویت در ناتو را که همان تقویت قدرت نظامی و هزینه‌های مادی است، پردازند یا نباید انتظار امنیت برآمده از قدرت امریکا را داشته باشند. نکته سوم تعداد افراد نظامی در دولت امریکاست که نشانگر رویکرد نظامی ترامپ به سیاست و امنیت است. نگرانی دولت وی نشان می‌دهد حداقل نصف افرادی که طی دوره اول ریاست‌جمهوری وی پست‌های اصلی را در اختیار داشته‌اند، دارای سابقه نظامی هستند (Miller and O'Hanlon, 2019, 1 - 8).

در نهایت باید به افزایش هزینه نظامی دولت امریکا اشاره کرد که برخلاف اوباما که به دنبال کاهش هزینه‌ها و بودجه‌های نظامی امریکا بود، ترامپ نه تنها از کاهش جلوگیری نموده است، حداقل ده درصد بودجه نظامی امریکا را افزایش داده است (Miller and O'Hanlon, 2019, 1-8).

#### سیاست خارجی ترامپ در قبال چین

کشور چین با دسترسی به جمعیت، اقتصاد پویا، سلاح هسته‌ای و وسعت سرزمینی توانسته است به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های برتر جهانی خود را معرفی نماید. امریکا همواره در دوره‌های مختلف ریاست‌جمهوری خود تلاش نموده است که در مقابل این کشور قدرتمند آسیایی سیاستی واقع‌گرایانه و عملی اتخاذ نماید؛ به طوری که در تمام دوره‌ها به جز مواردی همچون حادثه «تیان آن‌من» در دوره نیکسون، سیاست دربرگیری یا همان گسترش روابط در ابعاد مختلف را در پیش گرفته است. با پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ امریکا نیز اگرچه ما در ابتدا شاهد بودیم که ترامپ با شعار اول امریکا<sup>۱</sup> در تلاش

1. America First

بود تا با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی سخت‌گیرانه در مقابل رقیب خود به‌نوعی موازنه تجاری را در مقابل چین برقرار نماید، اما با گذشت زمان شاهدیم که در این سیاست‌ها تعدیل قابل توجهی صورت گرفته است. اگرچه ترامپ در ابتدا با ذکر الفاظی همچون «تجاوز تجاری» از رفتار چین یاد نمود و مخالفت خود را با عضویت چین در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اقتصادی همچون سازمان تجارت جهانی با این استدلال اعلام نمود که عضویت چین در این نهاد باعث بیکاری کارگران امریکائی شده، اما این رویکرد با گذشت زمان تعدیل و تغییر یافته است. رویکرد تجدیدنظرطلبانه ترامپ در مقابل چین در عدم اعتقاد وی در برابر سیاست چین واحد بود که برای مدت‌ها در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری امریکا محترم شمرده و اجرائی می‌شد. اگرچه مخالفت ترامپ در مقابل چین واحد و حمایت از تایوان را باید از عدم درک صحیح وی در ساختار نظام بین‌الملل نیز برشمرد که البته این رویکرد پس از تشکیل کابینه توسط ترامپ و دخالت و تأکید وزارت امور خارجه در تغییر این سیاست شایان ذکر است (H. F. Li, 2017, 69 - 73).

ترامپ در جهت حل مشکل مسائل جاری امنیتی در عرصه بین‌الملل نیز تلاش نمود تا از ظرفیت وجودی چین بهره برده و در همین راستا برای حل معضل امنیتی دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای توسط کره شمالی در تلاش است تا با همکاری چین به‌عنوان همسایه پر قدرت کره شمالی و از متحدان خود برای حل این معضل امنیتی بهره جوید.

براین اساس، می‌توان گفت راهبرد ترامپ در مقابل چین در تداوم راهبرد رؤسای جمهوری قبلی بر محوریت راهبرد دربرگیری و البته مهار قرار دارد. همان‌گونه که گفته شد، راهبرد دربرگیری به معنای گسترش تعاملات تجاری و اقتصادی با چین با هدف رشد و توسعه اقتصادی و در نهایت طبق اصول لیبرالیسم تسری این رشد و توسعه به عرصه سیاسی و در نهایت «دموکراتیزه‌شدن چین» است. طرفداران راهبرد دربرگیری بر این باورند که رشد و توسعه اقتصادی در نهایت چین را به یک کشور دموکراتیک تبدیل می‌کند که در بدترین حالت رقیب سرسخت امریکا خواهد بود. در این زمینه از کره جنوبی به‌عنوان کشوری یاد می‌شود که توسعه اقتصادی باعث شد در مسیر دموکراسی گام‌هایی بردارد و در حال حاضر به جای آنکه همچون کره شمالی تهدیدی برای امریکا باشد، در نهایت رقیب سرسخت اقتصادی است.

ترامپ ضمن پذیرش راهبرد دربرگیری بر این باور است که این راهبرد نباید به شکلی اجرا شود که منافع تجاری امریکا به‌خطر افتد و مردم امریکا از بابت روابط تجاری یک‌سویه و ناعادلانه ضرر کنند. به‌همین دلیل، ضمن تأکید بر روابط گسترده تجاری با چین خواهان تجارت منصفانه‌تر از جمله افزایش ارزش پول چین شده است تا صادرات امریکا به چین ارزان‌تر شود. در کنار این، ترامپ راهبرد مهار چین را با شدت و حدت نیز دنبال می‌کند. براساس این راهبرد، امریکا باید بر حضور و توان نظامی خود در اطراف چین بیفزاید و روابط خود با رقبای چین از جمله ژاپن و هند را محکم‌تر کند. درنهایت، هدف نهایی اجرایی راهبرد دربرگیری و مهار، مدیریت قدرت نوظهور چین است (Li, 2017: 73 - 69).

#### سیاست خارجی ترامپ در قبال اتحادیه اروپا

رویکرد ترامپ در قبال اتحادیه اروپا تحت تأثیر بدبینی وی به نهادهای بین‌المللی قرار دارد و ترامپ با انتقاد به این اتحادیه به دنبال این هدف است که با تضعیف آن بتواند به‌نوعی یکی از مهم‌ترین رقبای اقتصادی خود را تضعیف نماید که در این راستا باید به اعطای مشوق‌هایی از جمله کمک‌های اقتصادی و مالی به بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا تأکید نمود. در این راستا سیاست ترامپ در قبال اتحادیه اروپا برخلاف اسلاف خود است. البته در مواردی دیگر نیز شاهد مخالفت ترامپ با سیاست‌های اروپا هستیم؛ همچنان‌که می‌توان مهم‌ترین نمود عینی این تضاد را در قبال ایران و برجام ذکر نمود که می‌توان آن را ماحصل تفاوت تاکتیکی و نه راهبردی برشمرد که از سوی امریکا و اروپا در قبال برخورد با مسئله هسته‌ای ایران دنبال می‌شود. بر این اساس، دولت ترامپ تلاش می‌کند به‌جای تعامل با اتحادیه اروپا با تک‌تک کشورهای اروپایی مذاکره نماید. همچنین ترامپ برای تضعیف اتحادیه اروپا به‌شدت از «برگزیت» حمایت کرده و با وعده یک توافق دوجانبه اقتصادی به دولت انگلستان، آنها را به خروج تشویق نموده است. این در شرایطی است که بسیاری از نخبگان، اساتید و سیاست‌مداران امریکایی نسبت به این سیاست ترامپ هشدار داده‌اند و تضعیف اتحادیه اروپا را به عاملی برای قدرت‌یابی روسیه و احتمال بازگشت بی‌ثباتی در اروپا می‌دانند (Archick, 2019, 1 - 2).

### سیاست خارجی ترامپ در قبال ناتو

دونالد ترامپ پس از ورود به کاخ سفید سعی نمود با انتقاد از عدم موازنه پرداخت‌ها در هزینه‌های ناتو توسط اعضا و کشور آمریکا این دیده خود را بقبولاند که آمریکا در طول دهه‌های متمادی با پرداخت بخش اعظم هزینه‌های ناتو به اقتصاد داخلی خود بی‌توجهی کرده است. ترامپ حتی تا به این حد پیش رفته است که با زیر سؤال بردن حفظ نظام لیبرالی که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به دنبال آن بوده است، ابراز نماید که مأموریت آمریکا در ناتو به پایان رسیده و باید از این اتحادیه خارج شد (Kaufman, 2017, 251 - 266).

ترامپ با انتقادات و سخنان خود در عدم کارایی ناتو تلاش دارد تا از هزینه‌های کشورش در این سازمان کاسته و در مقابل به ضرورت انجام تعهدات دیگر اعضای این سازمان جامه عمل بپوشاند. در این راستا، ترامپ در نشست سران این اتحادیه در ماه جولای ۲۰۱۸ با حمله به برخی کشورهای عضو از جمله آلمان بیان نمود که آلمان و دیگر اعضا با پرداخت میلیاردها دلار پول به روسیه جهت انتقال انرژی به کشورشان همانا رسالت اصلی این اتحادیه را که مقابله با روسیه بوده است، زیر سؤال برده و به نوعی خود را اسیر روسیه نموده‌اند. ترامپ همچنین در این نشست با انتقاد از عدم اختصاص منصفانه بخشی از درآمد تولید ناخالص داخلی اعضا بیان نمود که وی امیدوار است که اعضا هزینه‌های امنیت خود را بپردازند؛ چراکه دیگر آمریکا هزینه دفاع دیگر کشورها را پرداخت نخواهد نمود (اقتصادنیوز، ۱۳۹۷).

ترامپ تا جایی پیش رفت که حتی برخی دوستان و متحدان کشورش از جمله اعضای ناتو را در ردیف مهم‌ترین دشمنان آمریکا معرفی نمود، اما با گذشت زمان و همچنین انتقادات رسانه‌ها و مقامات رسمی کابینه بر لزوم حمایت از ناتو، ترامپ از مواضع خود عقب‌نشینی نموده و آنها را تعدیل کرده است. پرواضح است که ترامپ کارکرد فرانظامی ناتو را که اهداف اقتصادی و سیاسی را نیز شامل می‌شود، درک کرده و به نوعی با اتخاذ مواضع واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه از مواضع تهاجمی خود عقب‌نشینی نمود.

### سیاست خارجی ترامپ در قبال روسیه

ترامپ در مواضع انتخاباتی خود با تمجید از شخصیت منحصر به فرد «پوتین» تلاش نمود تا به نوعی نشانه‌های مثبتی را برای رقیب دیرینه کشورش ارسال نماید، اما این توجهات با

گذشت زمان و استقرار ترامپ در کاخ سفید رنگ باخت و با قبول واقعیت‌های نظام بین‌الملل و بنیان‌های امنیتی و نظامی مستقر، سیاست ترامپ وارد مرحله جدیدی شد. در این راستا ترامپ با درک فضای حاکم بر نظام بین‌الملل و به‌خصوص به‌دنبال واکنش شدید روسیه در واکنش به تحریم‌های امریکا و اخراج ۷۵۵ دیپلمات امریکائی از مسکو سیاست دیگری را در اولویت قرار داد و تنش بین دو کشور وارد گام جدیدی شد. بر این اساس روابط روسیه و امریکا در دوره ترامپ همچون گذشته با رقابت‌هایی همراه شده است که بسیار بعید است دو کشور بتوانند روی آنها توافق کنند (McNamara, 2017, 1 - 25). این اختلافات شامل مواردی همچون اشغال شبه‌جزیره کریمه و الحاق آن به روسیه و به‌دنبال آن تحریم‌های گسترده امریکا علیه روسیه، رقابت طرفین در آسیای مرکزی، قفقاز و البته غرب آسیا، اختلافات بر سر تسلیحات هسته‌ای و به‌خصوص خروج امریکا از توافق موشک‌های میان‌برد هسته‌ای<sup>۱</sup>، رقابت گسترده دو طرف در حوزه انرژی به‌خصوص با اقتصادی‌شدن نفت «شیل امریکا» و تبدیل این کشور به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی جهان و مواردی از این دست می‌شود.

#### راهبرد ترامپ در قبال غرب آسیا (خاورمیانه)

راهبرد ترامپ در غرب آسیا (خاورمیانه) تفاوت بسیاری با اوباما دارد. ترامپ قصد دارد مناسبات بین رژیم صهیونیستی و عربستان را تقویت کند و از آن سو نیز ایران را به کشوری منزوی در صحنه بین‌المللی تبدیل سازد. البته به نظر می‌رسد، چنین هدفی به صورت پراکنده و جسته‌گریخته شکل گرفته است و بخشی از یک راهبرد منسجم و هدف‌مند محسوب نمی‌شود و نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه دولت امریکا به آثار و تبعات بلندمدت این نگاه خود توجه چندانی ندارند. باراک اوباما سیاست خود در قبال غرب آسیا (خاورمیانه) را با هدف جبران خسارات به‌جای‌مانده از دوران ریاست جمهوری بوش، طرح‌ریزی کرد. امریکا نیاز داشت به ارتش خسته خود استراحت بدهد، قدرت نرم خود را مجدداً تقویت کند و فضای سیاسی لازم برای بررسی مشکلات و موانع دیرینه را ایجاد کند. برای نیل به چنین هدفی،

۱. این پیمان در سال ۱۹۸۷ توسط «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور امریکا و «میخائیل گورباچف» رهبر اتحاد جماهیر شوروی امضا شد. طبق این پیمان دو کشور از نگهداری، آزمایش و استقرار موشک‌های بالستیک و کروز زمین - پرتاب با برد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر منع می‌شوند.

دولت اوپاما تعداد نیروهای خود در عراق را کاهش داد، از مداخلات نظامی گسترده و جدید خودداری کرد، از متحدین خود خواست تا نسبت به امنیت منطقه احساس مسئولیت بیشتری داشته باشند و در اکثر موارد سعی کرد از طریق راهکارهای دموکراتیک مشکلات را حل و فصل نماید. وی به هر دو روش تحریم و متعهدسازی متوسل شد تا ایران را وادار کند برنامه هسته‌ای خود را متوقف سازد و تلاش کرد براساس موازین بین‌المللی صلح و دوستی را بین فلسطین و رژیم صهیونیستی برقرار سازد؛ از جمله اینکه راه‌حل دو دولتی ارائه داد، درباره وضعیت منطقه شرق بیت‌المقدس انعطاف‌پذیری نشان دهند و از توسعه ساخت‌وسازهای شهرک‌های اسرائیلی در داخل خاک فلسطین حمایت نکرد. همچنین اوپاما برخلاف میل و خواسته متحدین چون عربستان، اصلاحات دموکراتیکی را در این منطقه خواستار شد، گرچه به شکل مستمری انجام نگرفت و توفیق چندانی هم نداشت (Watanabe, 2018: 1).

ترامپ همان‌طور که در کمپین خود در سال ۲۰۱۶ وعده آن را داده بود، رویکرد متفاوتی را اتخاذ نمود. وی متحدین امریکا را تشویق کرد تا سهم بیشتری از مسئولیت تأمین امنیت این منطقه را برعهده داشته باشند، در برابر هرگونه تحریک و فشار برای اعزام نیروهای بیشتر به سوریه مقاومت کرد و او هم مثل اوپاما مداخله عربستان در اوضاع یمن را تحمل کرد. به‌همین ترتیب، یکی از برنامه‌های دارای اولویت برای ترامپ ارتقا و بهبود سطح روابط و تقویت دولت «بنیامین نتانیاگو» بود که در دوره اوپاما ضعیف شده بود.

همان‌گونه که گفته شد، ترامپ از بیانیه مشترک هسته‌ای سال ۲۰۱۵ یا همان برجام خارج شد و تحریم‌ها را مجدداً علیه تهران وضع کرد که این عمل را باید همانا پیروی از نظرات و دیدگاه‌های رژیم صهیونیستی برشمرد. خروج امریکا از برجام به‌شدت مورد حمایت رژیم صهیونیستی قرار گرفت. در همین راستا، در همان ساعات نخست اعلام خروج امریکا از برجام رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی «رووین ریولین» از این اقدام حمایت کرده و آن را اقدامی در راستای برقراری امنیت رژیم صهیونیستی و منطقه عنوان نمود، وی حتی تاب‌داندجا پیش رفت که این اقدام را در جهت برقراری امنیت «جهان آزاد» عنوان نمود (خبرگزاری آنا، ۱۳۹۷: ۱).

ترامپ همچنین هیچ‌گونه علاقه‌ای به ترویج اصلاحات سیاسی یا حمایت از هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک نشان نداد. کما اینکه اندکی بعد از به‌قدرت‌رسیدن با تصویب قانون منع مسافرت مسلمانان به آمریکا این موضوع را به‌اثبات رساند. درنهایت اینکه تا آنجا که به‌وضوح می‌توان دید این‌طور به‌نظر می‌رسد که این رئیس‌جمهور در حال تشکیل و حمایت از بلوکی به رهبری عربستان، رژیم صهیونیستی و امارات است که هدف آن مهار ایران و حفظ وضع موجود در برابر اصلاحات دموکراتیک و اشاعه اسلام سیاسی است (Watanabe, 2018: 1).

### نتیجه‌گیری

واقعیت این است که راهبرد کلان ترامپ مطابق با اصول مکتب «جکسونیسم» اهمیتی برای نقش رهبری آمریکا و ارزش‌های دموکراتیک قائل نیست. ترامپ نه به نقش رهبری آمریکا باور دارد و نه به ارزش‌های آمریکایی. به باور ترامپ آمریکا اگر بخواهد به چیزی متعهد شود، همانا منافع خود به‌ویژه منافع اقتصادی است. در این راستا آمریکا دیگر حامی بازار آزاد و جهانی‌شدن اقتصاد نخواهد بود، بلکه آنجا که این رویه‌ها به زیانش باشد، در جهت اختلال در آن حرکت خواهد کرد. اتحادهای آمریکا دیگر به روال منطبق لیبرال - دموکراسی یا سنت تاریخی دوستی با ملل دیگر نخواهد بود. کشورها می‌توانند از حمایت آمریکا برخوردار شوند، به شرط آنکه هزینه آن را پرداخت نمایند. آنچه آمریکا در دوره ترامپ با خروج از پیمان‌ها و توافقات بین‌المللی (خروج از برجام، توافق جهانی اقلیمی و پیمان نفت)، نقض قطعنامه‌های شورای امنیت (انتقال سفارت به بیت‌المقدس و به‌رسمیت‌شناختن تصرفات غیرقانونی رژیم صهیونیستی در جولان)، نادیده‌گرفتن دستورهای موقت دیوان بین‌المللی دادگستری و خروج از پیمان‌هایی که حکمیت دیوان را می‌پذیرند، خروج از پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف، جنگ تجاری علیه چین و استفاده وسیع از ابزار تحریم انجام داده است، بخشی از حرکت آمریکا در مسیر جنگیدن برای منافع خود با کم‌ترین هزینه است.

آمریکا اکنون به‌دنبال اعمال این ایده راهبردی است که بدون جنگیدن برنده جنگ‌ها باشد که موارد فوق تا حد زیادی در چارچوب «جکسونیسم» قرار دارد. برپایه «مکتب جکسونیسم» و آن‌گونه که طرفداران این مکتب باور دارند، آمریکا باید به اقتصاد ملی خود بیش از اقتصاد

جهانی اهمیت دهد و حتی در جهت متوقف کردن سرعت جهانی شدن اقتصاد حرکت کند. همچنین امریکا لزومی ندارد که دیگر ضامن امنیت انرژی جهان باشد، چون به علت بدل شدن به صادرکننده نفت و انقلاب در فناوری ساخت خودروهای برقی، منطق رابطه اش با نفت عوض شده است. علاوه بر اینها امریکا نباید نقش رهبری اقدامات جمعی بین المللی (از محیط زیست تا مهاجرت و از تغییر اقلیم تا تروریسم و مواد مخدر) را برعهده بگیرد. در حوزه نظامی نیز امریکا نباید دست به مداخله نظامی بزند.

طرفداران جکسونیسم بر این باورند امریکا باید هرچه بیشتر نهادهای بین المللی را که خود ساخته یا تقویت کرده است، تضعیف کند و در عوض اقتدار نهادهای داخلی خود (مانند وزارت خزانه داری، دادگستری و دادگاه های امریکایی و غیره) را تقویت کند. همچنین راهبرد تسلیحاتی امریکا متأثر از این مکتب در راهبرد کلان تغییر خواهد کرد و در حالی که در دو دهه گذشته منطبق با الزامات نبردهای ضدشورش و کم شدت بوده است، در دهه پیش رو از چنین الزاماتی فاصله گرفته و خود را با الزامات جدید یعنی مقابله با روسیه و چین سازگار خواهد کرد. باتوجه به موارد فوق درباب منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران موارد زیر قابل بیان هستند:

۱. برای مقابله با راهبرد ترامپ، نکته کلیدی اجماع سازی، چندجانبه گرایی و دیپلماسی است. بدین معنا امروزه و تحت تأثیر سیاست تهاجمی ترامپ درقبال موضوعات بین المللی، یکی از راهکارها همراه کردن بازیگران بین المللی از جمله کشورهای اروپایی، چین و روسیه و همچنین سازمان ملل متحد درمقابل یکجانبه گرایی و نفی اصول حقوق بین الملل ازسوی دولت ترامپ است. در این زمینه می توان از شکاف هایی که بین کشورهای دیگر با دولت امریکا ایجاد شده است، استفاده کرد.

۲. یکی دیگر از راهکارها برای مقابله با دولت ترامپ، استفاده از دیپلماسی عمومی است. به هر حال، دیگر چند ماهی بیشتر از عمر دولت فعلی امریکا باقی نمانده است و ناکامی وی در انتخابات آتی ریاست جمهوری امریکا برای جمهوری اسلامی ایران دارای منفعت است. در این راستا، استفاده گسترده از دیپلماسی عمومی برای تأثیرگذاری بر شهروندان امریکایی می تواند یکی از راهکارها باشد. لازم به اشاره است که برخی از شرکت های امریکایی فعال در



حوزه سایبر، از جمله «اینستاگرام» و «فیس‌بوک» بیشتر سایت‌ها و صفحه‌هایی را که در این حوزه فعال بودند، از دسترس خارج کردند. اتهام این سایت‌ها و صفحه‌ها فعالیت برای ایران در جهت تأثیرگذاری بر انتخابات امریکا بوده است. به‌رحال این امر، نشان می‌دهد دولت امریکا در این حوزه نگرانی‌هایی دارد.

## منابع

### فارسی

۱. اقتصاد نیوز (۱۳۹۷)، سخنان تند ترامپ علیه آلمان در صبحانه کاری، قابل دسترس در: <https://www.eghtesadnews.com>
۲. ازغندی، علی‌رضا و جهانگیری، سعید (۱۳۹۷)؛ واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)، فصلنامه راهبرد سیاسی، ش ۵: ۱ تا ۲۵.
۳. حمایت گسترده مقامات اسرائیلی از خروج امریکا از برجام، ۱۳۹۷، قابل دسترس در: <https://www.aa.com.tr/fa/خاورمیانه/حمایت-گسترده-مقامات-اسرائیلی-از-خروج-امریکا-از-برجام/۱۱۳۹۶۰۵>
۴. فلاحی، سارا و حیدری، نصرت‌الله (۱۳۹۸)، واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ باتأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۳۹: ۵۹ - ۷۹.
۵. کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۷)، سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ش ۲۸: ۲۸۵ - ۳۰۲.

### انگلیسی

1. Archick, Kristin, (2019), U.S. European Relations in the 116th Congress, at: <https://fas.org/sgp/crs/row/IF11094.pdf>
2. Brands, H & Kohl, C, (2017), 'Trump's grand strategic train wreck', Foreign Policy, at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/31/trumps-grand-strategic-train-wreck>
3. Brands, H, (2016), Making the unipolar moment: US Foreign policy and the rise of the post-Cold War order, Cornell University Press, Ithaca, NY.
4. Brooks, SG, Ikenberry, GJ & Wohlforth, WC, (2012), 'Don't come home, America: The case against retrenchment', International Security, vol. 37, no.
5. Campbell, KM, (2016), The Pivot. The future of the American statecraft in Asia, Twelve, Boston, MA.
6. Cox, M, Ikenberry, GJ & Inoguchi, T (eds), (2000), American democracy promotion: im-pulses, strategies, and impacts. Oxford University Press, Oxford.
7. Dian M & Menegazzi S, (2018), New Regional Initiatives in China's Foreign Policy: the incom-ing pluralism of global governance, Palgrave Macmillan, Basingstoke.
8. Diaz, D, (2016), 'Obama: Why I won't say 'Islamic terrorism'', CNN, viewed 10 July 2018, at:

- <http://edition.cnn.com/2016/09/28/politics/obama-radical-islamic-terrorism-cnn-town-hall/index.html>
9. Drezner, DW, (2011), 'Does Obama Have a Grand Strategy? Why We Need Doc-trines in uncertain Times', *Foreign Affairs*, vol. 90, no.4,
  10. Drezner, DW, (2014), *The system worked: How the world stopped another great depression*, Ox-ford University Press, Oxford.
  11. Feaver, P, (2017), 'Five Takeaways From Trump's National Security Strategy', *Foreign Policy*, at: <http://foreignpolicy.com/2017/12/18/five-takeaways-from-trumps-national-security-strategy>
  12. H. F. Li, Anthony, (2017), *China Facing the Trump Presidency*, at: <https://journals.openedition.org/chinaperspectives/pdf/7357>
  13. Hanau Santini, R, (2017), "A New Regional Cold War in the Middle East and North Africa: Regional Security Complex Theory Revisited", *The International Spectator*, vol. 52, no. 4
  14. Ikenberry, GJ, (2009), 'Liberal internationalism 3.0: America and the dilemmas of liberal world order', *Perspectives on Politics*, vol. 7, no.1,
  15. Ikenberry, GJ, (2012), *Liberal Leviathan: The origins, crisis, and transformation of the American World Order*, Princeton University Press, Princeton, NJ.
  16. Jones, DM & Khoo, N, (2017), 'Donald Trump and the new Jacksonians', *Policy: A Journal of Public Policy and Ideas*, vol. 33, no. 1, p. 42-49.
  17. Kaufman, Joyce P. (2017), *The US perspective on NATO under Trump lessons of the past and prospects for the future*, [https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/ia/INTA93\\_2\\_01\\_Kaufman.pdf](https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/ia/INTA93_2_01_Kaufman.pdf)
  18. Kirshner, J, (2014), *American power after the financial crisis*, Cornell University Press, Ithaca, NY.
  19. Leffler, MP, (2017), 'The Worst 1st Year of Foreign Policy Ever', *Foreign Policy*, 19 September, at: <http://foreignpolicy.com/2017/09/19/the-worst-first-year-of-foreign-policy-ever>
  20. Li, Anthony(2017), *China Facing the Trump Presidency*, at: <https://journals.openedition.org/chinaperspectives/7357>
  21. Lisa Watanabe, (2018), *Trump's Middle East Policy*, at: <https://gu.ac.ir/file/743f260b-e507-e711-98eb-000c2952a238/citation%20guide%20950901.pdf>
  22. McNamara, Eoin Micheál, (2017), *Between Trump's America and Putin's Russia: Nordic-Baltic Security Relations amid Transatlantic Drift*, at: [https://www.researchgate.net/profile/Eoin\\_Mcnamara/publication/319635870\\_Between\\_Trump's\\_America\\_and\\_Putin's\\_Russia\\_Nordic-Baltic\\_Security\\_Relations\\_amid\\_Transatlantic\\_Drift/links/5acd1a830f7e9b189654fc6e/Between-Trumps-America-and-Putins-Russia-Nordic-Baltic-Security-Relations-amid-Transatlantic-Drift.pdf](https://www.researchgate.net/profile/Eoin_Mcnamara/publication/319635870_Between_Trump's_America_and_Putin's_Russia_Nordic-Baltic_Security_Relations_amid_Transatlantic_Drift/links/5acd1a830f7e9b189654fc6e/Between-Trumps-America-and-Putins-Russia-Nordic-Baltic-Security-Relations-amid-Transatlantic-Drift.pdf)
  23. Mead, WR, (1999), 'The Jacksonian tradition: And American foreign policy', *The National Interests*, vol. 58, no. 3,
  24. Mead, WR, (2001), *Special Providence: American Foreign Policy and How It Changed the World*, Alfred A. Knopf, New York, NY.

25. Miller, James N. and Michael O'Hanlon, (2019), Quality over quantity: U.S. military strategy and spending in the Trump, at: [https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/01/FP\\_20190103\\_military\\_strategy\\_spending.pdf](https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/01/FP_20190103_military_strategy_spending.pdf)
26. Mousavian, SH, (2018), "The Strategic Disaster of Leaving the Iran Deal", Foreign Affairs, May 10, at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2018-05-10/strategic-disaster-leaving-iran-deal>
27. Ninkovich, F, (2001), The Wilsonian Century: US Foreign Policy since 1900. University of Chicago Press, Chicago, IL.
28. Norrlof, C, (2010), America's global advantage: US hegemony and international cooperation. Cambridge University Press, Cambridge.
29. The White House, (2017a), Remarks by President Trump to the 72nd Session of the United Nations General Assembly. New York, at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-72nd-session-united-nations-general-assembly>
30. The White House, (2017b), The National Security Strategy of the United States of America. Washington DC.
31. Thornberry, A & Krepinevich AF, (2016), 'Preserving Primacy', Foreign Affairs, vol. 95 no. 5.
32. Weiss, Thomas, (2016), Humanitarian intervention. War and Conflict in the Modern World. Polity, Cambridge.
33. Zenko, M & Friedman, RL, (2017), 'Trump is going to regret not having a grand strategy. Foreign Policy, January 13, at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/13/trump-is-going-to-regret-not-having-a-grand-strategy>



## Trump's Macro Strategy Based on the Jacksonian School in The Face of The International System

*Ghasem Torabi & MohammadNaser TaheriZadeh*

### ABSTRACT

The main aim of the present article is to study and capture Trump's macro strategy towards the international system. Based upon this, the main question raised in this article is: What sort of ratio exists between Trump's foreign policy strategy with the macro strategy followed up to this moment by former presidents of America? It should be noted that America's macro strategy since the World War 2 was pivoted around three points, namely compelling military superiority, expanding domination, and advocating free trade and promoting democracy, which has been followed by American presidents, although there were a few differences both on tactical and executive levels. But, it follows that Trump administration puts its emphasis only on America's compelling military advantage, dismissing, quite like Andrew Jackson, the other two as not meeting America's interests in a way that it has set them aside in different ways. Based on this, the present hypothesis is as follows: Trump's foreign policy based on Jacksonianism does not consider global leadership, the promotion of free trade, and democracy to be in America's interests, seeking to set aside the principles of liberal internationalism, and Wilson's ideas. The findings of the research show that Jacksonianism is the closest school of thought to Trump Administration's foreign policy and strategy. The present article plans to address the above-mentioned question and hypothesis with descriptive-analytical method.

**KeyWords:** *Jacksonianism; macro strategy; America's leadership; free trade; military superiority*

## A Study of Iran - United States Relations in the Light of the Parameters of Smart Power

*Omid Afkhami, AbuMohammad AsgarKhani, & Ebrahim Mottaghi*

### ABSTRACT

Foreign policy behaviour is a reaction to internal and external drivers, which are interconnected to each other like the links of a chain. Various variables that have an effect on the process of decision-making have rendered it impossible to generalize foreign policy behaviour on the part of a few countries. Therefore, changes in the foreign relations of countries can be studied and understood by studying mega-trends and drivers. The aim of this research is to analyze smart power in the relations between Iran and the United States. As a part of this process, the roles played by the parameters of power, culture and smart power, which had not been taken seriously to date in establishing political, economic and etc. relations, will be highlighted. To some extent, engineering of international relations has been carried out with the help of field data in the form of questionnaires and interviews, as well as through documentation studies in the field of humanities, and also through using the elite panel method. In this study, some influential variables in this field have simultaneously been utilized by softwares quite innovatively. The means for collecting the data includes a deep qualitative interview, and the method for analyzing the findings has been conducted by employing Delphi method and Likert-type scale. The findings of this research indicate that the parameters of power and culture comprises in various dimensions that differ in terms of the idea of affecting, and being affected by Iran-United States relations.

**KeyWords:** *foreign policy; international relations; America; smart power; Neoclassic realism*

## **China and the Policy of Status Maximization With Emphasis on Military-Security Factors**

*Eisa Moradi Afrapoli & Keyvan Hosseini*

### **ABSTRACT**

The concept of “status maximization” indicates a set of tools and policies which states employ to try to achieve the best status and position in the international system arena. As a fully capable actor, China, since the recent decades, has managed to mobilize the aggregate sources of power as a part of its efforts to upgrade its status in the international system. The main focus of this writing is on how military and security factors play their part with the intention of realizing the above-mentioned policy; variables that comprise a range of innovations from military field to security-centered objectives at regional level and competition with the United States. The main question in this research is: How do military–security factors play their parts within the framework of China's approach to status maximization? The intended answer falls within this hypothesis: the military–security factors, i.e. change in the structure of People's liberation Army, upgrading the weapons system and the military technology, security orientation in Shanghai organization and security conflict with the United States have had a decisive effect on China's policy of maximizing its status in the world. This article will address the research hypothesis with descriptive-analytical approach method.

**KeyWords:** *status maximization; People's liberation Army; Shanghai organization; security conflict with the United States.*



## National Security and Sovereignty in the Light of Freedom of Information

*Masood Mazaheri, Sohrab Salahi, & Maryam Moradi*

### ABSTRACT

This article seeks to study national security and sovereignty in the light of freedom of information. Freedom of information is one of the rules that has been accepted by internal and international communities as a human right, and enjoys a legal support according to available international instruments. The principle of states' sovereignty and the problem of national security is so much important as all countries spare no effort to defend their sovereignty rights. This problem has caused a conflict between the principle of states' sovereignty and the principle of freedom of information. Therefore, while emphasizing the freedom of information, the legal documents have put up limitations including supporting public order and national security so that they could be supporting sovereignty right on top of supporting human rights. However, a few powerful countries have proved they are not much abiding by the available principles in this regard, and have caused the sovereignty and internal security of other nations to be violated, by employing media espionage and soft war tools."The findings of the research show, notwithstanding the importance of human rights and freedoms, should any of these freedoms be considered to pose a threat to countries' national security, they should be controlled and restricted, because their priority is given to the preservation of sovereignty rights in the conflict that exists between the freedom of information and sovereignty rights. It follows that an effort should be made to bring the freedom of information under monitoring by enacting international rules, so that great powers might not be able to convert it, anyhow they wish, to an opportunity to realize their objectives against the sovereignty of other nations. The theoretical framework of this research is based on rules and documents of international law. The method of the present research uses a descriptive-analytical method, and the method for gathering data is "documentary" and "library".

**KeyWords:** *freedom of information; national sovereignty; national security; soft war; espionage*

## The Cause of Security for the Muslims in the Discourse of The Islamic Revolution: the Necessity and Challenges

*Behzad Ghasemi*

### ABSTRACT

Analysing the effects of the Islamic Revolution upon the Muslim nations and its consequences, specifically in the field of security, is an issue that requires to be researched. *Ummahism* (the single Ummah) is an important subject discussed in the discourse of the Islamic Revolution in the Islamic world and the international arena. This discourse approach has been underlined by the leaders of the Islamic Revolution, the advancement of which has been mentioned as necessary in the Constitution. The Islamic Revolution, which is based on its own cause, as well as the principle of supporting the liberating movements, is pursuing comprehensive security in the course of supporting nations. This writing seeks to address the obstacles that hinder the achievement of IRIs cause in terms of establishing “comprehensive security for the Islamic Ummah” and the positive implications (necessities) and the negative implications (challenges) involved, by detecting and explaining the requirements involved in achieving the goal of establishing “comprehensive security for the Islamic Ummah”. The present article uses analytical-descriptive method. It uses library method to collect data, and finally it proposes a framework for analysis. The findings of this research prove this reality that realizing Muslims’ unity is a prerequisite for the security of “the single Ummah”. The present status of the relations governing the international systems that are based on national states and the appearance of negative approaches and divergence in the Islamic world constitute serious setbacks that prevent the Islamic Revolutions’ cause to be realized. Considering what was stated, the findings of the research show that the Islamic Revolution is in the center of “the single ummah”. The pivotal role played by Iran in the geopolitics of the resistance, paying attention to the issue of “*Umm-al-Ghora*” (Motherland of the Islamic world), and the positive factors for the establishment of free and independent republics are among the most important drivers. Finally, efforts to establish free and independent republics, and to establish an Islamic Revolution in Muslim territories will realize the security for the Islamic Ummah.

**KeyWords:** *the Islamic revolution; Ummahism; comprehensive security; Imam Khomeini; the Islamic state*

## **Political Elites, Cultural Function, and National Security of The Islamic Republic of IRAN**

*MohammadSaleh HosseinZadeh*

### **ABSTRACT**

Political elites have long been putting an important role in communities, developments in different dimensions especially the issue of security. historical experiences have shown that the progress, decline and collapse of every nation depends on the role that political elites play, and their ways of thinking are very determining in implementing political and social programs and decisive in how to meet public demands. Providing national security constitutes one of the priorities of the Islamic regime in national and regional policymaking. From among the factors of providing national security, one can refer to political independence, preserving territorial integrity, political stability, social cohesion and economic welfare. Our main question in this search is to investigate the cultural function and role played by the political elites in strengthening the national security of the Islamic Republic of Iran. The theoretical framework sought in this research is the security viewpoints held by the Copenhagen School and specially Barry Buzan concerning national security (concerning cultural, social, economic, political, security, and environmental). The method used in this research is a combination of sequential qualitative and quantitative methods. The validity of the questionnaire was confirmed based on factor analysis, and reliability of the items too was studied and confirmed via Cronbach's alpha (0.995). The statistical community of this research comprises instructors, experts and authorities in charge of fields dealing with national security. The sample under study has been selected purposefully that includes 81 of the instructors, experts and authorities related to national security, who have had adequate information in this regard, and have been ready to cooperate and fill in the questionnaire. The findings of the research indicate that there is a meaningful difference in the fields already mentioned between the status quo of the elites' performance and the society's expectations from them (desirable state).

**KeyWords:** *elite; elitism; political elites; security; national security*

## **Table of Contents**

*The Journal of Defense Policy, Vol. 27 Serial No. 108, Autumn 2019*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
<i>Political Elites, Cultural Function, and National Security of the Islamic Republic of IRAN</i> .....	4
<b>MohammadSaleh HosseinZadeh</b>	
<i>The Cause of Security for the Muslims in the Discourse of the Islamic Revolution: The Necessity and Challenges</i> .....	5
<b>Behzad Ghasemi</b>	
<i>National Security and Sovereignty in the Light of Freedom of Information</i> .....	6
<b>Masood Mazaheri</b> <b>Sohrab Salahi</b> <b>Maryam Moradi</b>	
<i>China and the Policy of Status Maximization with Emphasis on Military-Security Factors</i> .....	7
<b>Eisa Moradi Afrapoli</b> <b>Keyvan Hosseini</b>	
<i>A Study of Iran - United States Relations in the Light of the Parameters of Smart Power</i> .....	8
<b>Omid Afkhami</b> <b>AbuMohammad AsgarKhani</b> <b>Ebrahim Mottaghi</b>	
<i>Trump's Macro Strategy Based on the Jacksonian School in the Face of the International System</i> .....	9
<b>Ghasem Torabi</b> <b>MohammadNaser TaheriZadeh</b>	
<i>English Abstracts</i>	<b>Seyyed Saadat Hoseini</b>



**The Journal of Defense Policy**

**Vol. 27, No. 4, Autumn 2019, Serial No. 108 (ISSN-1025-5087)**

***Imam Hossein (P.B.U.H) Comprehensive University  
Center for Strategic Defense and Security Studies***

Chairman Manager: Dr. Mohammad Reza Shaabani Asl

Editor in chief: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Editor: Dr. Abolfazl Saeedi

Managing Editor: Dr. Khosro Hassanlou

***Editorial Board***

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan

Dr. Seyyed Yahya Safavi

Dr. Hossein Hosseini

Dr. Jahangir Karami

Dr. Hossein Dehghan

Dr. Hadi Morad Piri

Dr. Ebrahim Mottaghi

Dr. Seyyed Jalal Dehghani

***Examiner & Advisory Board***

Hadi Aghaey, Abolfazl Amiri, Abbas Chegini, Siroos Hajizadeh, Khosro Hasanlou, Mostafa Khodsiani, Hojatollah Moradi, Abolfazl Pasban, Alireza Rahimi, Mohammad Javad Sobhani Far.

Address: Defence & National Security Studies Center; Imam Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive University, Shahid Babaee Expway, Tehran, The Islamic Republic of Iran

Tel: +9821-74188270

<http://dpj.ihu.ac.ir>

E-maile: [dp@ihu.ac.ir](mailto:dp@ihu.ac.ir)